



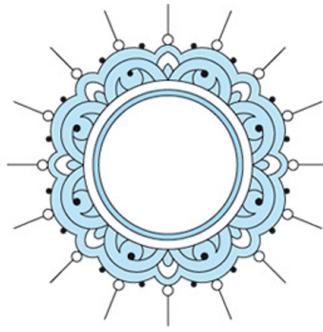
سید محمد



گل‌گاه، نکا، میاندرود

کردآورنده:

میشم عادل - بهار ۱۳۹۷



متشکل از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای گلوگاه، نکا، میانرود

لاله زار شهدای دانش آموز دارای جلوه ای ویژه و حال و هوایی بشدت تأثیرگذار است. نوجوانان و جوانانی که در سپیده دم عمر کوتاه خویش ندای "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" را به گوش دل نورانی خویش شنیدند و همچون کبوترانی سبکبال به بهشت رضوان الهی پرواز کردند.
سید علی خامنه ای (۲۴ فروردین ۱۳۷۷)

آنچه مقابل شماست جملاتی از وصیت های عده ای از شهدای انقلاب اسلامی است. براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.
روح الله الموسوی الخمينی (۱ اردیبهشت ۱۳۶۰)

همکلاسی
کانون فرهنگی، تبلیغی

مقدمه :

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی می شود. مگر نه این که پیامبر^(ص) اُسامه نوزده ساله را به خاطر شجاعت و درایتش بر همه شیوخ عرب فرمانده کرد و مگر نبودند نوجوانانی در کربلا که علم و پرچم دفاع از ولایت برداشتند.

درس را هرکجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه.

خوشبخت کسی است؛ که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.

به هر حال در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را در پیش گرفتند.

حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.

مثل این ها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

کتاب شهدای دانش آموز مجموعه ای از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران می باشد که در این کتاب ۱۳۵ شهید دانش آموز از **شهرستان های گلوگاه ۴۹ شهید، نکا ۵۹ شهید و میانرود ۲۷ شهید** به همت جمعی از دانش آموزان و دانشجویان و طلاب کانون فرهنگی، تبلیغی همکلاسی آسمانی تدوین و چاپ شده است.

همچنین مراتب تشکر و قدردانی از مجموعه هایی همچون آموزش و پرورش، بنیاد شهید، کنگره شهدای سپاه، انجمن های اسلامی دانش آموزان، بسیج دانش آموزی و... که در جمع آوری اسناد و اطلاعات مر بوط به شهدا و امور چاپ همکاری نمودند را داریم.

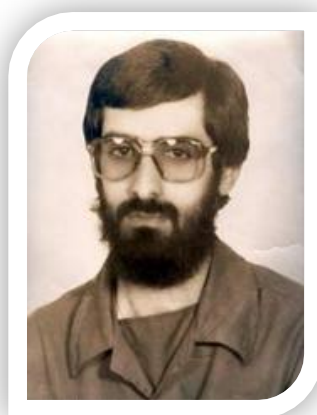
پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبیه ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آن چه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمات از ما قبول کن.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میشم عادل - خرداد(رمضان) ۱۳۹۷

تقدیم به:

این کتاب را به روح مطهر امام راحل و همه شهیدان راه حق، علی الخصوص
سردار شهید حبیب الله افتخاریان معروف به ابو عمار تقدیم می‌نمایم.
باشد که دستگیر و راهنمای امروز و فردای ما باشند. انشاءالله



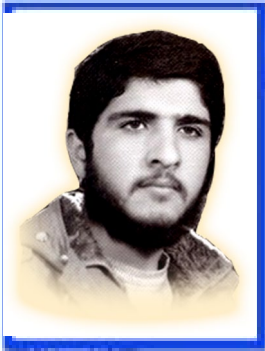
شهید حبیب الله افتخاریان

نام پدر : نصر الله	تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۱۱/۱۰
تاریخ شهادت : ۱۳۶۳/۱۲/۱۹	محل تولد : بهشهر
محل شهادت : مریوان - کردستان	نحوه شهادت : اصابت ترکش
محل دفن: بهشت فاطمه بهشهر	مسئولیت: فرمانده سپاه مریوان

فهرست:

شهرستان گلوگاه					
نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
احمد	اسداللهی تیر تاشی	۱	احمد	محمدرضا	۷۳
شعبان	اسماعیلی	۳	حسین	مجرد لمراسکی	۷۵
انوشیروان	امیرخانلو	۵	احمد	محمدرضا	۷۷
تقی(باقر)	باقری	۷	حبيب الله(فردین)	محمودجانلو	۷۹
مهدي	پوریانی	۹	هوشنگ	محمودجانلو	۸۱
علی	پوریانی	۱۱	محمدعلی	محمودجانلو	۸۴
محمد	پوریانی	۱۳	محمود	محمودجانلو	۸۶
علی اصغر	جعفری تیر تاشی	۱۵	کرامت	ملک محمودی	۸۸
سید کاظم	حجازی گلوگاهی	۱۷	قاسمعلی	موجرلو	۹۰
احمد	خلیلی مهدیرجی	۱۹	محمدرضا	ناظری تیلہ نویی	۹۲
محمدعلی	خلیلی مهدیرجی	۲۱	سیدفرهمند	نبوی لمراسکی	۹۴
اکبر	خواجوی	۲۳	محمدرضا	نجفی تیر تاشی	۹۶
نصرت الله	دماوندی	۲۵	ابراهیم	نوری سراجی	۹۸
عباسعلی	رضوانی گلوگاهی	۲۷	محمدرضا	یخکشی	۱۰۰
علیجان	رمضان پور سراجی	۲۹	محمدحسن	یونس قلعہ	۱۰۲
محمدعلی	زارعی لمراسکی	۳۱	شهرستان نکا		
محمودولی	زارعی لمراسکی	۳۳	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
أصف الدین	ستاری گلوگاهی	۳۵	سیدعلی اصغر	آب برین	۱۰۴
سیدعلی	صدری گلوگاهی	۳۷	غلامرضا	آقایانی زارمی	۱۰۷
قنبر	عسگری	۳۹	اباصلت	آقایاری مجره	۱۰۹
عسگری	عموزاد مهدیرجی	۴۱	محمد	ابراهیمی اکردی	۱۱۱
رضا	عموزاد مهدیرجی	۴۳	جعفر	احمدی	۱۱۳
اصغر	عموزاد مهدیرجی	۴۵	احمد	احمدی اطربی	۱۱۵
مسعود	عموزاد مهدیرجی	۴۸	یوسف علی	اسدی طوسی	۱۱۷
علی اکبر	عموزاد مهدیرجی	۵۰	محمد	اصغری اومالی	۱۲۰
محمد(عسگری)	عموزاد مهدیرجی	۵۲	ابراهیم	اکبری نودهی	۱۲۲
سلیمان	عموزاد مهدیرجی	۵۶	رسول	انصاری	۱۲۴
اسماعیل	عموزادی مهدیرجی	۵۹	کاظم	باقری	۱۲۶
صادق	قاسمی قلعہ پایان	۶۱	اصغر	بخشی کهنساری	۱۲۸
علیجان	قلی پور	۶۳	کریم الله(کریم)	بدوی خورشیدی	۱۳۰
حسین	کاردری خورشیدی	۶۵	اکبر	بدوی میانگله	۱۳۲
مصطفی	کریم خانی	۶۷	علی	چشمارو	۱۳۴
قربانعلی	کلبادی نژاد	۶۹	علی	حسین زاده	۱۳۶
عبدالعلی	لطفی تیر تاشی	۷۱	حبیب	حسین زاده میانگله	۱۳۸
			محمدرضا	خلمی(عدالتخواه)	۱۴۰

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
علی اکبر	خلیلی میانگاله	۱۴۳	محمدجواد	مفتح (آشکاران)	۲۱۶
علی	خلیلی واوسری	۱۴۵	نوروزعلی	مفیدی	۲۱۸
نورعلی	دورودی	۱۴۷	روح الله	میرزاپور	۲۲۰
علی اصغر	رضایی	۱۴۹	عبدالله	نوروزی ندافی	۲۲۲
اسماعیل	رضایی عبدالملکی	۱۵۱	عیسی	نیکرو چالوپلی	۲۲۴
حسین	رضایی کوهساری	۱۵۴	عباس	یحیی زاده نیم چاهی	۲۲۶
شهستان میاندرو					
سیداسماعیل	رضایی میانگله	۱۵۶	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
محمدعلی	رضوانی سوچلمایی	۱۵۸	موسی	آهنگر دارابی	۲۲۸
قدرت الله	روحی آکردی	۱۶۱	محمد	آهنگری دارابی	۲۳۰
علی اکبر	زارعین	۱۶۳	رضا	اسفندیاری	۲۳۲
محمدرضا	زعفری ملکشاه	۱۶۵	یحیی	اسفندیاری کلائی	۲۳۴
مرادعلی(رجب)	سلیمی واوسری	۱۶۷	مرتضی	بابازاده سورکی	۲۳۶
محمد	سورتیچی	۱۷۰	محمدعلی	باقری جامخانه	۲۳۸
عیسی	سیاح	۱۷۲	سیدعلی	برمو	۲۴۰
نبی الله	سیه چهره اطربی	۱۷۴	فیض الله	تقوی پنبه چوله	۲۴۲
کریم	سیه چهره اطربی	۱۷۶	داریوش	تیموری همت آبادی	۲۴۴
محمدعلی	شریفی نودهکی	۱۷۸	علیرضا	(خالی دارابی) عارف زاده	۲۴۶
محمدحسن	شعبانی	۱۸۰	سبزعلی	داداشی ولوجائی	۲۴۸
علی رضا	شعبانی	۱۸۲	باباجان	دستاربندان	۲۵۰
رحیم	صادقی آستانی	۱۸۴	حبیب	دوستدار	۲۵۲
فرزاد	صدری گل خیلی	۱۸۶	کریم	رمضان زاده سورکی	۲۵۴
علی	عباسی نوذری	۱۸۸	حسن	رنجبر دارابی	۲۵۶
حسین	عبدی خانه سری	۱۹۰	عبدالحمید	زارعی کیایی	۲۵۸
هوشنگ(قاسم)	علیزاده	۱۹۲	سیدباقر	صباح دارابی	۲۶۱
سیدجعفر	فتاحی ولادهی	۱۹۴	علی حیدر	عشوری لالیمی	۲۶۳
غلام رضا	فرجی	۱۹۶	نصرت الله	عطایی	۲۶۶
سیدعلی اصغر	فرودی	۱۹۸	سیدتقی	عمادی دارابی	۲۶۸
محمدابراهیم	قاسمی طوسی	۲۰۰	حمیدرضا	فولادی	۲۷۰
حسین	کردی	۲۰۲	عیسی	کاملی موراندینی	۲۷۲
هادی	محمدزاده میانگله	۲۰۴	هادی	محمدزاده	۲۷۴
محمود	محمدزاده ولادهی	۲۰۶	رحمت(مرتضی)	معافی	۲۷۶
علی رضا	محمدی سیاوشی	۲۰۸	ابوعلی	معافی	۲۷۸
ابوالقاسم	محمدی شهمیری	۲۱۰	سیف الله	معافی چراتی	۲۸۰
علی اصغر	محمدی ولیمی	۲۱۲	اسماعیل	یوسف نژاد	۲۸۲
اسماعیل	مظفری ولاشدی	۲۱۴			



شهید دانش آموز

احمد اسداللهی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد اسداللهی

احمد اسداللهی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بانو خانم اسدی و پدرش رمضان اسداللهی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد اسداللهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۲۳ منطقه مریوان در اثر بریدن سر به دست منافقین شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تیر تاش شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

احمد اسداللهی

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُوَكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ

پیکار کنید در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز و تعدی نکنید به درستی که خداوند متجاوزین را دوست ندارد و بکشید آن‌ها را هر جا که گیر آوردید زیرا که فتنه از کشتن سخت تر است.
(سوره بقره آیه ۱۹۲-۱۹۱)

با درود و سلام بر رهبر عظیم الشان اسلام، امام خمینی و درود بر کسانی که به پیام امام که همان پیام خداست لبیک گفتند و سلام بر پدرانی که جوانان ناکام خود را به جبهه‌های حق علیه باطل می فرستند و زیر شهادت نامه آن‌ها را امضاء می کنند. درود ای اسوه‌های مکتب خون و قیام و ای یاور بی کسان و ضعیفان و ای دشمن کافران و مستکبران که در راهت هزاران جوان و نوجوان، مرد و زن عزیزشان را فدا کردند، این جاذبه تو از چیست؟
چه چیز است که هر جوان مسلمانی، هر مرد و زن مسلمانی در راهت حاضر است جان بدهد؟
و من به قطره قطره خون تمام یاورانی که در راهت مظلومانه و سعادتمندانه جان دادند قسم یاد می کنم که از تو و قرآن کریم پاسداری کنم و جان نالایقم را در راه پر عظمت فدا کنم.

و تو ای رهبر، ای جوشیده قلب ملت! ای روح امت! که ذره ذره وجودت برای خدا و برای ملت و اسلام و قرآن در حرکت است، به روح مقدست سوگند یاد می کنم که از حیثیت اسلام و قرآن کریم و از ولایت فقیه دفاع کنم و فریاد می زنم؛ ای آمریکای جنایتکار! ای شوروی ذلیل و ای اسرائیل غاصب! امام زمان فرمانده است و نائب بزرگوارش خمینی بت شکن را به جای خود قرار داده و چنان تو دهنی از دست این مظلومان تاریخ خواهید خورد که دیگر اثری از شما در روی زمین وجود نداشته باشد.

و تو ای برادر فلسطینی! می دانی که صدام این عروسک حلقه به گوش شرق و غرب به ایران عزیز تجاوز کرد ولی با این حال بدان که برادران و خواهران مسلمان تو برای آزادی قدس دست به کارند و روزی خواهد رسید که انشاء الله دست به دست هم دهیم و به امامت زعیم عالی قدر امام خمینی نماز جماعت را در قدس بخوانیم.
شما ای پیام رسانان خون شهیدان و ای کسانی که رسالت زینبی دارید! پیام ما و پیام تمامی شهیدان را به گوش جهانیان برسانید و پیام ما را به رنج بردگان و زحمت کشان برسانید.
و شما ای گروهک‌های ضد اسلام و خدا، تا دیر نشده از سر راه این امت دور شوید و گرنه سیل خروشان حزب الله شما گنداب‌های متعفن را از سر راه بر خواهد داشت.

درود بر شما ای پدر و مادر عزیزم، که هم چون فرزندی تربیت کردید و به جامعه اسلامی تحویل دادید.
ای برادر عزیزم! ادامه دهنده راهم باشید و اسلحه مرا بردارید و با این ضدانقلابیون بجنگید، چه در داخل و چه در خارج.

ای هم سنگران عزیز! شما که قلب امام عزیز را روشن کردید و این پیروزی‌ها را بدست آوردید و بدانید این قدرت الهی بوده که شما این پیروزی‌ها را بدست آوردید و قدر این پیروزی‌ها را بدانید چون خون هزاران شهید در کار است. با یک دستتان اسلحه، با دست دیگران قرآن با این منافقین بجنگید.

خداوندا مرا به آرزویم که همان شهادت است برسان. مادر! دلم می خواهد که در یک هوای آزاد بمیرم تا آخرین نگاهم در کوه‌ها باشد که برادرانم در آنجا پیروزمندانه می جنگند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مورخه ۶۱/۱/۲۳



شهادت

شعبان اسماعیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز شعبان اسماعیلی

شعبان اسماعیلی در ۷ آبان ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بی بی جان اسماعیلی و پدرش عباس اسماعیلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید شعبان اسماعیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۷ منطقه پاسگاه شهابیه عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۴ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

شعبان اسماعیلی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی.

خدمت مادر عزیزم و پدر عزیزم سلام عرض می کنم و پس از عرض سلام، سلامتی شما پدر و مادر عزیز را از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم.

مادر عزیز! ما را به جبهه جنوب انتقال دادند. ما الآن در پادگان حمیدیه هستیم.

اگر احوالی از اینجانب فرزند دور افتاده خود خواسته باشید، شب و روز مشغول به دعاگویی شما می باشم.

مادر عزیز! از طرف من ناراحتی نداشته باشید، چون من صحیح و سالم هستم. مادر عزیز! امیدوارم مرا که چند روزی در خانه بودم و شما را حرف می آوردم و به شما حرفی زدم و ناراحتی برای شما فراهم کردم، امیدوارم مرا ببخشید چون این دفعه آن دفعه قبل نیست، چون ما به امید الله حمله در پیش داریم که امید برگشتن را ندارم.

چون این دفعه شاید سالم برنگردم، یا بدون دست و سر و پا برگردم و یا جنازه ام در بیابان ها بماند. هر وقت من شهید شدم برای من گریه نکنید چون که من در راه خدا شهید شدم. برای جنازه من گریه نکنید بلکه برای من خنده و خوشحالی کنید.

چون فرزندی را که در دامت پرورش دادی، فرزندی بود که در راه خدا کار می کرد و حالا مادر! من از شما خواهش می کنم حال که فرزندی دامت نشد، بر روی جنازه من پول بریزید به خاطر این که فرزند دلبندت دامت گشته در صحرای کربلا.

مادر! دیگر وقت عزیز شما را نمی گیرم، از قول من به قربانعلی سلام برسان و برای علی و رضا و خواهرم زهرا سلام برسان و برای زن داداش خودم و معصومه و ابوذر سلام برسانید.

شعبان اسماعیلی



شهدای دانش آموز

انوشیروان امیرخانلو

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز انوشیروان امیرخانلو
انوشیروان امیرخانلو در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نجیبه صیدانلو و پدرش عبدالعلی امیرخانلو پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید انوشیروان امیرخانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۱۷ منطقه هورالهویزه عملیات قدس ۵ در اثر اصابت تیر مستقیم به پشت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

انوشیروان امیرخانلو

بسم الله الرحمن الرحيم- یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

ای انسان به هوش باش که تو با تلاش و تحمل رنج و سختی پویای راه پروردگار خود هستی و سرانجام به لقای او نائل می شوی. «بارالها ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار ده»

پروردگارا من روی به سوی تو آورده‌ام و به سوی تو ای پروردگار من دست به دعا برداشته‌ام، پس سوگند به عزت که دعای بنده حقیر را استجابت فرمای و به آرزویم که جز شهادت نیست نائل گردان. ای آنکه نامت و یادت شفا و طاعتت توانگری به آن کس که سرمایه‌اش امید است و ساز و برگش توسل، رحمت آر، آمین یا رب العالمین. پروردگارا: بیمارم مرا گناہانی را که می درد پرده عصمت را و تغییر می دهد نعمت‌های بیکران تو را و ببخش برایم گناہانی را که مانع اجابت دعا و فرود آورنده بلا و بیچارگی و تنگ‌دستی است: بارالها قلب مرا چنان کن که تقرب جویم به سوی تو به وسیله ذکر مبارک تو.

با سلام به پیشگاه منجی عالم بشریت دوازدهمین اختر فروزان آسمان تابناک ولایت و امامت مهدی موعود روحی له الفدا و با درود بر نایب بر حقش امام خمینی که به حق ولایت فقیه و رهبر تمام مسلمین در جهان است و با سلام به شهیدان به خون خفته اسلام از شهدای کربلای حسین (ع) تا شهدای کربلای خمینی و شما امت حزب الله گلوگاه، خواستم چند لحظه‌ای با شما صحبت کنم در رابطه با شهادت و مقام شهید، روحانیون محترم و برادران دیگر به اندازه کافی صحبت کرده و خواهند کرد و فقط همین بس که بگویم شهادت فرزندان شما باید شما را استوارتر گرداند و هرگز این شهادت‌ها شما را از پیروزی اسلام بر کفر ناامید و مایوس نگرداند، چرا که به گفته امام امت انقلاب اسلامی گوش و چشمش پر از این شهیدان حسین گونه است. اگر چه دشمن تشنه به خون گلولی ما و فرزندان شماست ولیکن کشته شدن در راه حق، آرزوی رزمندگان و شهیدان است و مرگی شرافتمندانه‌تر از شهادت در راه خدا نیست و بدانید که این راهی است که باید پیمود و سفری است که باید رفت پس چه بهتر که در حال خدمت به اسلام و قرآن و ملت اسلامی شربت شهادت نوشیدن و با سرافرازی به لقاءالله رسیدن و این همان است که اولیای معظم حق تعالی آرزوی آن را می کردند.

و اما شما برادران حزب الله انجمن‌های اسلامی! امروز و حتی در طول انقلاب اسلامی انجمن‌های اسلامی مردمی‌ترین و حزب اللهی‌ترین افراد را در خود جذب کرده است پس ایستادن انجمن‌های اسلامی در مقابل جریانات انحرافی و حمایت از برادران حزب الله و بسیجی‌هایی که هم در جبهه‌ها می رزمند و جان می دهند و حماسه می آفرینند و هم در شهر حزب الله گلوگاه با فساد و عاملین فساد مبارزه می کنند ضروری‌ست و سکوت در این زمان خیانت به خون شهیدانی است که برای تداوم انقلاب اسلامی پرپر شده و می شوند و به گفته امام انجمن‌های اسلامی گل‌های خوشبوی انقلابند، پس خدای ناکرده با کارهای غیراسلامی و سکوت‌های بی مورد از خوشبویی خود نگاهید و انتظارم از آن‌های دیگر (سپاه و بسیج و جهاد و غیره) این است که سعی کنند خود را از هر وابستگی خالص کرده و خالصانه برای رضای خداوند کار کنند و با مردم چنان آمیزش و رفتار نمایند که اگر در آن حال مردند بر آن‌ها بگریند و اگر زنده ماندند خواهان معاشرت با ایشان باشند. و سختم با شما دوستان و برادران عزیز؛ اینکه سعی کنید حتی الامکان با هم باشید زیرا که با هم بودن صمیمیت را زیاد می کند و اگر می توانید شب‌ها حداقل هر چند شب یک‌بار با هم بنشینید و از و جوه برادران بزرگوار و ارزشمند استفاده کنید. البته کسانی باشند که در امام ذوب شده باشند آنچنان که امام در اسلام ذوب شده است.

و اما وصیتم به شما پدر و مادر و خانواده‌ام: مادر! سلام بر تو که بالاخره بر احساسات مادرانهات پیروز شدی و از روانه شدن فرزندت به سوی میدان نبرد حق علیه باطل جلوگیری نکردی، خوشحال باش اگر چه از تو مادر جدا شدم ولیکن در جبهه مادری مرا و تمامی رزمندگان را حضرت فاطمه (س) عهده‌دار بود، مادری که با یاد مظلومیتش اشک از چشمان فرزندان‌ش سرازیر می شد، مادری که سروری چون حسین (ع) و زن نمونه‌ای چون زینب را در دامن پر مهر خود پرورش داد. و تو پدر! در تشیع جنازه‌ام به یاد حضرت ابراهیم (ع) باش که چگونه فرزند خود را به قربانگاه برد تا سرش را برای رضای خدا از تن جدا کند و اکنون نوبت شما پدران است که فرزندان‌تان را به گونه‌ای دیگر به قربان‌گاه ببرید. ما می‌رویم تا ندای امام عزیزمان را لبیک گوئیم و سرورمان حسین (ع) را ملاقات نمائیم و یا زنده می‌مانیم و همراه رزمندگان به کربلای معلی رسمیم و در کنار قبرش گوشه سالار شهیدان ندای لبیک سر می‌دهیم. و از شما بقیه اعضای خانواده‌ام می‌خواهم که کارتان فقط برای خدا و رضای او باشد و راهی جز اسلام را نپیمائید که فردا جواب‌گوی هر عملی که انجام می‌دهید خود شما هستید و این را هم بگویم که در کجا کار کردن مطرح نیست بلکه به‌خاطر چه چیز و برای رضای چه کسی کار کردن مطرح است.

در پایان از تمامی شما مردم حزب الله طلب بخشش نموده و از اینکه در تشیع جنازه‌ام شرکت کرده‌اید تشکر می‌کنم و از روحانی عزیز و بزرگوارمان و نور دو چشم‌مان حاج آقا حسین زاهدی می‌خواهم که در صورت امکان در تشیع جنازه‌ام سخنرانی نماید.

والسلام - فرزند کوچک جامعه - انوشیروان امیرخانلو
خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان



شهید دانش آموز

تقی باقری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز تقی باقری

تقی باقری در ۱۰ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نساء باقری و پدرش علی باقری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید تقی باقری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۹ منطقه فاو عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش به سر و متلاشی شدن آن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

تقی باقری

بسم الله الرحمن الرحيم
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مپندارید که شهدایان راه خدا مرده‌اند بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

سلام علیکم،

به نام الله پاسدار حرمت خون شهدایان و به نام آن معبودی که آینده ما به او ختم می‌شود. سلام بر ابا عبدالله الحسین سرور و سالار شهدایان. سلام بر مهدی موعود منجی عالم بشریت و سلام بر تمامی ائمه اطهار، سلام و درود بر تمامی شهدای راه حق و فضیلت که خون خود را در راه حق فدا کردند تا دین حق برپا بماند.

من کوچکتر از آنم که در مقابل ملت شهیدپرور و قهرمان و انقلابی نصیحتی یا سخنی بگویم. همه ما یک روزی به دنیا آمده‌ایم و یک روزی باید از این خانه کوچ کنیم و به خانه دیگر و بزرگتر یعنی جهان آخرت برویم پس چه بهتر که در این رفتن توشه‌ای برای جهان دیگر خود جمع کنیم و گناهان خود را پاک کنیم، پس اگر بخواهیم سعادت‌مند شویم باید راه حق را انتخاب کنیم که آن راه امامان و صالحان است. باید با خون خود وضو ساخت و درخت اسلام را آبیاری کنیم که الان اسلام احتیاج به آبیاری دارد و آبیاری کردن درخت اسلام با خون من و شماها درست خواهد شد. امروز روز زنده شدن و زنده کردن است (اگر دیر بجنبیم از قافله عقب خواهیم افتاد) و هرگز چنین توفیقی حاصل نخواهد شد. من به فرمان پیر جماران قلب امت ایران امام خمینی خود را برای نبرد آماده کرده و برای یاری دین خدا به جبهه شتافتم. ملت مسلمان و مبارز هرگز دست از امام عزیز نکشید و او را تنها نگذارید. خدا نکند روزی دشمن بین ما جدایی اندازد، سعی کنید وحدت را هرچه بیشتر حفظ کنید که در سایه وحدت است که ما پیروز شدیم و هیچ کس نمی‌تواند رویه روی ما بایستد. در نمازهای جمعه و جماعت و سخنرانی‌ها شرکت و مسجدها را پر کنید که مسجد سنگر است. از امام جمعه‌ها پشتیبانی کنید که آن‌ها پیرو خط رهبرند. ای کسانی که در شهرها گران فروشی و احتکار می‌کنید! این را بدانید که روزی فرا خواهد رسید که ما به سراغ شما خواهیم آمد و شما را مانند دیگر ضد انقلاب‌ها نابود خواهیم کرد.

تو ای پدر عزیز و گرامی من! من شما را بسیار دوست دارم، رنج‌ها و زحمات‌های شما را هرگز فراموش نخواهم کرد. می‌دانم که در بزرگ کردن من خیلی رنج کشیدی و در اوان کودکی برای من هم پدر بودی و هم مادر اگر چه نتوانستم زحمت شما را جبران کنم امیدوارم که مرا ببخشید. دیدار دوباره من و شما انشاء الله در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی خواهد بود.

شما ای برادران عزیزم! هرگز مرا از یاد نبرید، پیرو راه من باشید و راه مرا ادامه دهید. خواهران گرامی من! حجاب خود را حفظ کنید که حجاب شما کوبنده‌تر از خون من است. در ضمن نماز و سخنرانی اینجانب را حجه الاسلام حاج سید صابر جبّاری امام جمعه محترم به شهر بخواند. مرا در پیش مادرم دفن کنید، اگر در پیش مادرم جان نبود در کنار دیگر شهدای بخش یانسر در سفید چاه دفن کنید. در پایان از تمامی دوستان و آشنایان خداحافظی می‌کنم، اگر از من کوتاهی یا بدی دیده‌اید به بزرگی خودتان مرا ببخشید.

والسلام - تقی باقری

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

مهدی پوریانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی پوریانی

مهدی پوریانی در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه پوریانی و پدرش نعمت پوریانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهدی پوریانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر در اثر بمبهای مانده در منطقه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای مهدیرجه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

مهدی پوریانی

بسم الله الرحمن الرحيم
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
ای امام! جانم فدایت.

به نام آن کس که به انسان جان می دهد و جان می گیرد. با درود و سلام بر امام زمان عجل الله و با درود و سلام بر نایب برحقش امام امت رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، یگانه مرجع جهان یعنی امام خمینی و با درود و سلام بر رزمندگان اسلام که در جبهه های جنگ با رزم بی امان خود به دنیا گفته اند که اگر این جنگ صد سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم و با درود و سلام بر معلولین و مجروحین جنگی و با درود و سلام بر اسرای جنگی که در زندان های بعضی به سر می برند. وصیت نامه ی ناقابل خود را آغاز می کنم.

بار پروردگارا مرگ مرا شهادت در راه خودت قرار بده. پدر جان! زحماتی که تو برایم کشیده ای از نظر قرآن و قوانین اسلامی من نتوانستم جبران نمایم ولی بدین وسیله خالصانه و با دست خالی از شما تقاضا دارم حلالم کنید و همچنین مادر جان! زحمات تو آنقدر زیاد است که توان بر زبان آوردن آن را ندارم و نمی توان آن را با قلم نوشت، فقط پاداش تو همان بس که از دامن تو من به جاده انحراف کشیده نشدم و فقط به سوی الله رفتم و می دانم که این راه پیروزی است.

قرآن می فرماید؛ مؤمنین رستگارانند، پس مادرم و پدرم! صبر را پیشه خود کنید و در نماز خود همیشه به یاد امام باشید و رزمندگان را دعا کنید که با پیروزی به وطن برگردند. از امت حزب الله به خصوص برادران بسیجی و سپاهی می خواهم که اگر از من بدی دیدند به بزرگی خودشان مرا عفو کنند. و شما ای برادرانم! نگذارید اسلحه ی برادران که به جبهه رفته و با مزدوران ضداسلام جنگیده و به شهادت رسیده به زمین بیفتند. فوراً آنرا بردارید و به سوی نبرد با دشمنان اسلام بتازید. و از خواهرم و کلیه ی خواهران حزب الله می خواهم که حجاب اسلامی را حفظ کنند تا خون شهیدان پایمال نگردد.

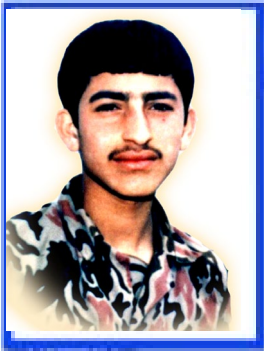
خانواده عزیزم! همیشه گوش به فرمان امام کبیرمان باشید تا در کارهای تان موفق شوید. امت حزب الله! بیدار باشید گول این منافقین کوردل را نخورید، مگر نمی دانید که در اول انقلاب منافقین به شهید بهشتی چه تهمت ها زدند؟ نمی دانید به رجائی و باهنر چه حرف های زشت می زدند؟ بشناسید آن ها را و به دیگران بشناسانید منافقین را که دارند بر علیه امام جمعه سخن چینی می کنند. همین افراد بودند که چهار شهید محراب را از ما گرفتند. این ها (منافقین) همان کسانی هستند که چون (ابن ملجم مرادی) از پشت ضربه می زنند. من به آن دسته از مردم که ندای صلح طلبی می دهند اعلام می کنم که تا پرچم (لا اله الا الله - محمد رسول الله - علی ولی الله - خمینی روح الله) در سرتاسر جهان به خصوص در کربلا و قدس به اهتزاز در نیاید از جنگ با دشمنان اسلام دست بر نخواهم داشت.

پدرم! اگر من شهید شدم خیلی کم برایم خرج کنید. آن کسانی را در مجالس من دعوت نکنید که بر علیه بسیج و اسلام و قرآن و امام حرف می زنند. در پایان از امت حزب الله می خواهم که فقط امام را به عنوان مرجع قبول کنند و نماز مرا حاج سید صابر جباری امام جمعه ی محبوب بهشهر بخواند و در مجالسم سخنرانی کند.

پوریانی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) حتی کنار مهدی

خمینی را نگهدار «آمین»



شهید دانش آموز

علی پوریانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی پوریانی

علی پوریانی در ۱۰ خرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا عموزاد و پدرش قلی پوریانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی پوریانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۶ منطقه ماووت عملیات کربلای ۱۰ در اثر اصابت ترکش به گلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حسن رضا خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی پوریانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر پرچم از دست سرداری پایین بیفتد، برادری دیگر آن را بر می دارد و می تازد. (امام خمینی) شهادت ارثی از حسین علیه السلام است که به ما رسید چرا که او معلم شهادت بود، او درس شهادت به ما آموخت. او به ما آموخت که انسانیت انسان در شهادتش شکوفامی شود. او به ما آموخت وقتی که مکتب نیاز به خون دارد و مکتب حفظ نمی شود مگر با خون ما باید خون دهیم، چرا که همین زنده کننده حق است.

شمشیرها به خاطر حفظ دین و مکتب اسلام من حسین را در بر گیرید و مرا تکه تکه کنید، اما مکتب حفظ شود. ای مسلسل ها، ای تیرها و ای منافقین و کفار! با اسلحه تان مرا تکه تکه کنید چرا که با کشته شدن من انقلاب اسلامی طرفدار مستضعفین حیات می گیرد و می رود امیدواری تازه به مستضعفین جهان می بخشد، جامعه انسانی که به بی تفاوتی می رود از جوشش انقلابی باز می ایستد، این خون است که به جامعه تحرکی تازه می بخشد و بی تفاوتی ها را نابود می کند و جوشش تازه به انسان های بی تفاوت می دهد. مگر با چشم خود ندیدیم که با شهادت بهشتی مظلوم و یارانش و دیگران چه جوششی در مردم به وجود آمد؟ مگر ندیدیم مردم در تشییع جنازه رجائی و باهنر و دیگران چه کردند؟ این ها همه مانند امام حسین به ما یاد دادند که مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است. مگر خون من از خون معلم شهادت امام حسین سرخ تر است که در راه خداوند بریزد؟ مگر قرآن نمی گوید در راه هدف مقدس قیام کردن و جان را در این راه دادن افتخاری ست که بالاترین افتخار را دارد. ای خدا، ای خالق من، ای راهنمای من! تو را به مقربین درگاهت قسم می دهم که مرا به مرگ طبیعی و سایر مرگ ها نماند. زیرا تو خود وعده دادی شهادت بالاترین درجه انسانیت است، در تورات و انجیل و قرآن این وعده را دادی که شهادت بالاترین درجه هاست. اکنون این وعده را در من تحقق فرما، ای خدایی که فرمودی: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ-

«۱۲»

کشته شدن در راه خدا زنده شدن است. خدایا کشته شدن در راهت را به من توفیق بده تا زنده شوم چرا که بعد از کشته شدنم شاید تحرکی در مردم ایجاد شود. خدایا بالاترین مرگ ها را نصیب کن. آری شهید همانند شمع است جامعه ای که به بی تفاوتی و سستی می رود با فروغ و درخشیدنش تاریکی و ظلمت را می زداید و جاده را برای رهروان راه حق و حقیقت روشن می کند. خود می سوزد و با سوختن خود به دیگران خدمت می کند. به مکتب و قرآن خدمت و به انسانیت حرکت و به کاروان بشریت آگاهی می دهد. خدایا حالا که از راز دلم آگاه شدی شهادت در راهت را نصیب کن.

پدر و مادر عزیزم! اول اینکه نمی دانم با چه زبانی از شما تشکر کنم که مرا به این سن و سال رسانده اید. پدر و مادر عزیز! شما مرا بزرگ کرده اید و آرزو داشتید که من عصای دست شما باشم، اما چه کنم؟ اسلام نیاز به خون دارد و امام نیاز به یاور، باید یاور امام شد و نهال خفته انقلاب را بیدار کرد. این درست است که شما مرا دوست داشتید من نیز شما را دوست داشتم، شما نور چشمان من بودید، اما امام قلبم بود، من بدون او حتی یک لحظه نمی توانم زندگی کنم تا اینکه قلبم فدای او شود.

برادران عزیز و گرامیم! اولاً من کوچک تر از آنم که به شما چیزی بگویم زیرا شما چگونه زیستن را به من آموختید، اگر من لیاقت آن را داشتم و شهید شدم اسلحه به زمین افتاده مرا بدست گیرید و راه مرا که راه حسین (ع) بود ادامه دهید.

علی پوریانی



شهید دانش آموز

محمد پوریانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد پوریانی

محمد پوریانی در ۵ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بلبل عموزاد و پدرش اسماعیل پوریانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد پوریانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۵ منطقه هورالهویزه عملیات قدس ۲ در اثر اصابت ترکش به سر و سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد پوریانی

بسم الله الرحمن الرحيم - «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» «صف - ۴»

به درستی که خداوند، کسانی را که در صف واحد چون کوهی استوار در راه او می جنگند، دوست می دارد.

سیاس بیکران خداوند یکتا را که در رحمت جهاد با کفر را به روی ما گشود و به ما هستی بخشید تا جانمان را نثار مکتبمان کنیم. درود بر پیامبران بزرگ الهی به ویژه پیامبر بزرگ اسلام که ما را به نور ایمان هدایت نمود و چگونه زیستن را برایمان ترسیم کرد و سلام بر فرزند شهیدش، امام حسین (ع) که چگونه مردن را به ما آموخت. درود بر شهیدان تاریخ ایران که برای استقرار مکتب تشیع سرخ علوی و تمامیت ارضی خود جهاد کردند و تن به ذلت ندادند و با خون خویش وضو ساختند تا بر سجاده، به نماز بایستند. سلام بر امام خمینی، این نور الهی تابیده بر زمین و این روح خروشان الله که با قیام پیامبر گونه خویش پرچم الله را بر بلندترین قله گیتی، به اهتزاز درآورد که مسلمانان جهان، به زودی وارث زمین شده و مدال افتخار و سرافرازی را از دستان مبارک حضرت مهدی (عج) دریافت بنمایند.

پدر، مادر، برادران و خواهرانم! در شهادتم هرگز گریه نکنید و شادمان و خرم باشید. والدین معظم! حال که زمان ادای رسالت نسبت به خدا و دین خدا فرا رسیده و ذلت زندگی با قیام امام کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی پایان پذیرفت و با عزت و افتخار زیستن آغازیدن گرفت و دشمن خائن به قصد نابودی اسلام به میهن اسلامی و مقدساتمان تجاوز کرده و سازمان های بین الملل با سکوت خویش مهر تأیید بر این عمل ننگین کفار و جنایت کاران بعثی زده اند، به فرمان روح الله به جهاد آمده ام تا با یورش بر دشمنان اسلام نشان دهم که دین خدا تا چه حدی نیرومند و پیروز است و امیدوارم که لشکر اسلام بر سپاه کفر ظفر یابد و خداوند مهربان افتخار شهادت را از من دریغ ننماید و ما را در ردیف شهدای کربلا قرار دهد.

نمی دانم زنده به کاشانه ام بر می گردم یا به لقاء الله خواهم پیوست که در هر دو صورت پیروزی، سعادت و کامیابی برای ما و ذلت و خواری برای دشمن می باشد. پدر و مادر عزیزم! شما امید داشتید که در دوران زندگی تان عصای دست شما باشم، ولی خواست خدا این بود که امانتی را به شما داده پس بگیرد. و شما پدر عزیزم! باید خوشحال باشید که امانت تان را به پروردگار خود تحویل دادید، خوب از من مواظبت کردید و نگذاشتید که باطل شوم. آری من بیشتر نمی توانم در مقابل شما کمال را به جا بیاورم، چون توصیف شما بالاتر از این است که بخواهم بر روی قلم بیاورم. امیدوارم که حلالم کرده باشید.

شما ای مادر عزیزم! احسن بر شما که واقعا خیر و سعادت فرزندت را خواستی و مانع عزیمتم نشدی، که خدا از تو راضی و خشنود است. اگر من شهید شدم، لباس سیاه به تن نکن و خوشحال باش که رسالت مادری را خوب انجام دادی، چون شهادت آرزوی من است و عروسی من می باشد. بر روی درب خانه ما پرچم سبز «لا اله الا الله» نصب کنید تا دشمنان کوردل، زبون و خار شوند. برادرانم! شما هدفم را دنبال کنید و ادامه دهنده راه من باشید و خدا را یک لحظه از یاد نبرید که می فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب». آری برادران! خداوند یاری کننده شماست. دوستانم! شما برای من باوفا بودید اگر بدی در حق شما کردم مرا ببخشید و از همه مهم تر دو شب اول مرا تنها نگذارید. چون که من از فشار و تاریکی قبر می ترسم و دعا کنید که خداوند تبارک و تعالی مرا ببخشد.

لازم می دانم چند تذکر را به عرض شما برسانم: ۱- مرا حلال کنید و خطاهایم را بر من ببخشید. ۲- امام را دعا کنید. ۳- به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستم بلکه همواره کوشیدم تا در صراط مستقیم قدم نهم و ولایت فقیه را پشتیبان باشم. ۴- در تشیع جنازه ام منافقین و گمراهان نباشند. ۵- مراسم ختم مرا بسیار ساده و بانان و خرما برپا کنید. ۶- همواره یار امام باشید تا رستگار شوید. دوست دارم شمع باشم در دل شب ها بسوزم روشنی بخشم به جمعی و خودم تنها بسوزم

آمدم تا نهضت عدل و شرف برپا کنم	بهترین برنامه ام را در کربلا اجرا کنم
آمدم کز خون خود بحری بسازم موج خیز	خویشتن را کشتی دامن این دریا کنم
کاخ استبداد ظالم چون که از بن بر کنم	تشنه لب جان می دهم تا کاخ دین برپا کنم
پیکار علیه ظالمان پیشه ماست	اندر ره دوست، مردن اندیشه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز	در خون زلال کربلا ریشه ماست

والسلام - محمد پوریانی



شهادت
آموز

علی اصغر جعفری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر جعفری

علی اصغر جعفری در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مرصع گنجعلی و پدرش نصرالله جعفری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر جعفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۸ منطقه مریوان در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تیرتاش شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی اصغر جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

اینجانب علی اصغر جعفری تیرتاشی عضو بسیج شهید شیروودی تیرتاشی می گویم؛ که اگر به درجه شهادت نائل آمدم خواست و اراده خودم بوده است. این تنها آرزوی من و هر فرد مسلمان است و این راه را خودم انتخاب کردم و چون می دانم که راه سعادت است. راه انبیاء است و راه امامان است، و با افتخار می گویم شهادت را پذیرفتم و امیدوارم با ریختن خون ما شهیدان انقلاب اسلامی ایران تداوم بخشد، زیرا خدمت در نظام جمهوری اسلامی ایران برابر است با خدمت در ارتش پیغمبر (ص) و امام حسین (ع) و یک وظیفه شرعی است که با رضایت خاطر خودم انتخاب کردم.

بعد از شهادت من هیچ ناراحتی و دلتنگی نکنید چون این راه الهی است و خودم انتخاب کردم و از پدر و مادر عزیزم می خواهم که برایم گریه نکنند چون دشمن جمهوری اسلامی خوشحال می شود. پدر عزیز و مادر گرامی! نماز مرا آیت الله ایازی بخواند و سخنران آقای شیخ علی اصغر رحمانی در مسجد تیرتاش برگزار شود و چون علاقه زیادی به عموی بزرگ آقای حاج شیخ هادی جعفری دارم و مرثیه علی اکبر را برایم بخواند.

از خدای بزرگ می خواهم که ما را در صف لشکر پیغمبر و حضرت علی و امام حسین قرار بدهد. من مقلد امام خمینی رهبر عظیم الشان هستم. در ضمن این وصیت نامه در دست پسرعموی من عقیل جعفری است، بعد از شهید شدن من این وصیت نامه را چاپ کنید و به در و دیوار بزنید.

والسلام



شهید دانش آموز

سید کاظم حجازی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید کاظم حجازی

سید کاظم حجازی در ۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مدینه صیدانلو و پدرش سیدحسین حجازی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید کاظم حجازی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه گیلانغرب عملیات مطلع الفجر در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سید کاظم حجازی

بسم الله الرحمن الرحيم

از زمانیکه خداوند انسان را آفرید و او را گواه بر نفس خویش قرار داد، تا از انحرافات فکری خودداری کند و دروغ، سر منشاء همه انحرافات فکری است، نامه های اعمال انسان در قیامت در برابر دیدگانش به صورت پرده ای گشوده می شود. بنابراین دیگر جایی برای دروغ گفتن و تکذیب کردن نیست و بنابراین قرآن مجید دست و پا و دل و پوست انسان شاهد بر اعمال او می شوند، حتی انسان در آنجا با تعجب به اعضای بدن می نگرد و آماده تکذیب کردن می گردد، ولی زبان قدرت تکلم نمی تواند داشته باشد بنابراین محکوم اعمال خویش است. (این بود مقدمه ای از قرآن مجید) تا اینجا فهمیدیم که پایان هر گونه زندگی چه مرفه و غیر مرفه مرگ است، پس چرا انسان نباید در راه خدا بمیرد؟ و چرا انسان با این همه دلیل های روشن در صداقت زنده بودن شهید باز از مرگ بترسد؟ چه خوشبختند کسانی که این امانت الهی (جان) را پاک به پروردگارشان تحویل دادند.

دروغ بر مهدی صاحب الزمان و نائب بر حقش امام خمینی و شهیدان صدر اسلام و ایران. چند جمله به عنوان وصیت نامه: برادران و خواهران! جهاد کنید در راه عقیده ای که جهت آن به وحی خداوندی که آفریننده سماوات و الارض می باشد. من معتقدم که انسان باید جهاد کند که موجب سعادت اوست، ما در راه خدا جهاد می کنیم تا این آیه قرآن «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» روی ما صدق کند. زندگی در راه حق و رضای حق تعالی پایان ندارد، یعنی از دیدگاه جهان بینی اسلامی انسان نمی میرد، بلکه هجرت است بسوی الله.

برادران و خواهران! هدف خداوند از خلقت انسان فقط بر آزمایش است در کشته شدن یکی از برادران حزب اللهی در راه خدا ناراحت بشود. ما وقتی می بینیم که یکی از برادران شهید گشته است باید از حال خود بگوئید که چرا ما شهید نشده ایم؟ خداوند در قرآن می فرماید: ما شما را از ترس گرسنگی و نقص اموال و آفات زراعت مورد امتحان و آزمایش قرار می دهیم و آنانکه چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند صبوری پیشه گرفته و گویند ما به فرمان خدا آمده ایم و به سوی او رجعت می کنیم (مژده بهشت می دهیم).

سفارش من به والدین و خواهران و برادران این است که به گفته های قرآن بیاندیشید و راه صبر را در پیش گیرید که خداوند با صابران است. در خاتمه چند سفارش به خواهران حزب اللهی که باید به آنها بگویم؛ ای خواهر! حجاب تو وقار و انتخاب ماست، راه حجاب اسلامی در پیش گیرید و به متاع دنیوی دل نبندید و لباسهای رنگارنگ نپوشید و در راه پیاده نمودن زندگی زینب گونه بیاندیشید و به یاد خدا باشید و با مشرکان و منافقان در ستیز باشید و احساس مسئولیت زینب گونه بکنید و نماز را از یاد نبرید و همیشه یاد سورة الفجر باشید.

و چند کلمه با برادران حزب اللهی؛ برادران من! از خدا بترسید و تقوا را پیشه کنید، که خداوند با متقین است. نکند خدای نکرده از یاد خدا غفلت ورزید و پیرو نفس گردید و برادران! در پیاده نمودن انقلاب اسلامی بکوشید که این راه سعادت شماسست و احساس مسئولیت بکنید تا جامعه اسلامی زودتر و بهتر ساخته شود. به روحانیتی که در خط اسلام هستند وفادار باشید، این راه پیروزی شما بر کفر است و پیرو امام خمینی باشید که او رهبر صالح اسلامی است و شما را از گرداب فحشا نجات داده و به قرآن بیاندیشید که شما را هدایت کند، به یاد قیامت باشید تا گناهتان کمتر شود، قرآن را با توجه و تفسیر بخوانید تا هدایت شوید و نماز را از یاد نبرید که ستون دین است.

پدر و مادر و خواهر و برادر! تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس ها در سینه پیرو خط امام باشید و در شهادت من غمگین نباشید که طبق فرمان امام شهادت سعادت است، چون هدف من پیروزی اسلام است و در راه هدف استوار به پیش خواهد رفت. حتی اگر لازم باشد خونم را در این راه بریزم خواهم ریخت، در نتیجه خدا را از یاد نبرید که خداوند منکران به وعده او را نمی آمرزد.

برادران بسیار عزیز! این را می دانید که انسان هر لحظه که از عمرش می گذرد یا در حال گناه است و یا در حال رضای خدا، چه بسیار امکان داشت که مواقعی من پشت سر برادران غیبت کرده باشم، خلاصه از برادران خواهم مندم مرا در پیشگاه خداوند ببخشند.

والسلام



شهید دانش آموز

احمد خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد خلیلی

احمد خلیلی در ۱۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری بهره مند و پدرش محسن خلیلی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۶ منطقه مریوان عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

احمد خلیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

۱- برادر شهید علی - می گوید: اخلاق و رفتارش بسیار پسندیده و خوب بود، کم حرف و گوشه گیر و درس خوان بود.

۲- برادر شهید - حمید - می گوید: با گذشت و با غیرت بود. راستگو بود و متواضع. صداقت و صمیمیت خوبی داشت، گشاده رو و خنده رو بود. نسبت به خانواده شهدا ارادت خاصی داشت.

۳- دوست شهید - محمدحسین عموزادی - می گوید: برای آموزش و اعزام به جبهه بخاطر جثه کوچکش او را قبول نمی کردند. اشک از چشمان ایشان سرازیر شد و به علت گریه کردن فرمانده دستور داد او را وارد پادگان کنند.

در کار کشاورزی به خانواده کمک می کرد.

به پدر و مادر بسیار احترام می گذاشت و حرف گوش کن بود.

والسلام - روحش شاد

« ۲۰ »



شهید دانش آموز

محمدعلی خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی خلیلی

محمدعلی خلیلی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه پوریانی و پدرش علی اکبر خلیلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۱۷ منطقه هورالعظیم در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای علمدار محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمدعلی خلیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

((إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرُوضًا)) ((صف - ۴))

این بسیجی ها، مرغان آغشته به خونی هستند که جایشان در این دنیا نیست. شهید مظلوم بهشتی سلام بر منجی عالم بشریت، مهدی، امام عصر (عج) و نائب برحقش امام امت این پیر جماران، اسطوره مقاومت و سلام بر تمامی شهیدان از کربلای حسینی تا کربلای خمینی.

وصیت نامه ام را با نام خدای یکتا و منان و آنکس که مرا آفرید و مرا به راه حقیقت کشاند و بنام خدای محمد (ص) که چگونه زیستن و بنام خدای حسین (ع) که چگونه مردن را به ما آموخت، شروع می کنم.

امروز انقلاب ما در مقطعی از زمان واقع شده است که همه باید در مقابل ظالم بایستیم و بقول امام چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم. پس ای جوان ها بپا خیزید و از دین حق و شریعت حق دفاع کنید که بر ما واجب است که در مقابل دشمنان اسلام بایستیم و حق را در جامعه برپا کنیم. خون به ناحق ریخته شده همیشه می جوشد و از بین نمی رود و هر کجا که قانون حق باشد زندان هارونها، کربلا و در این زمان هم زندان صدام ها و غیره وجود دارد. پس چه بهتر که با آنها بجنگیم و ناحق را از بین ببریم تا پرچم ((لا اله الا الله)) را در بلندترین قله های جهان برافراشته کنیم.

«۲۲»

پدرم! همچون کوه در مقابل مشکلات استوار بوده و همیشه بیاد خدا باش، چونکه بیاد خدا بودن دل را آرام می کند. مادر! ای عزیزتر از جانم و ای آنکه مرا بزرگ کردی و تا سن ۱۷ سالگی رسانیدی، امیدوارم که شیرت را حلالم کنی و همیشه صبر را در زندگی پیشه کنی.

از شما می خواهم که مبدا برایم گریه کنی و اگر می خواهی گریه کنی برای علی اکبر حسین (ع)، برای قاسم بن الحسن (ع) گریه کن که تازه داماد بود و در صحرای کربلا شهید شد.

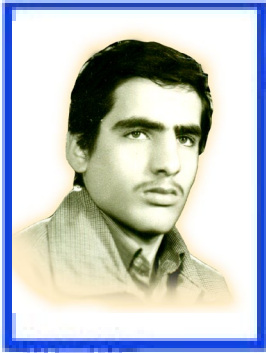
خواهرم! همچون شیر زن کربلا باش که در صحرای کربلا، حضرت زینب (س) عزیزان و حتی برادرانش را از دست داد، ولی صبر کرد تا که دشمن را رسوا و خوار و ذلیل کرد.

برادرانم! بدانید که من در دانشگاهی وارد شدم که درسش ایثار، کلاشش، کلاس تقوا و مدرک آن هم شهادت می باشد. آری انسان می تواند در جبهه بفهمد که چقدر ایثار وجود دارد و اینجاست که انسان می تواند درس تقوا را بیاموزد و اینجاست که می تواند از خود گذشتگی و بسوی خدا رفتن بیاموزد.

تفنگ افتاده ام را بردارید و بسوی دشمنان اسلام و قرآن بشتابید.

امت حزب الله! من کوچکترم از آنم که بخوهم پیامی به شما بدهم ولی این را بدانید که وصیت تمامی شهیدان این است که امام امت، بیدار کننده انسان ها را تنها نگذارید و همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید.

والسلام- محمدعلی خلیلی



شهید دانش آموز

اکبر خواجهوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اکبر خواجهوی

اکبر خواجهوی در ۱ آذر ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم خواجهوی و پدرش حبیب خواجهوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اکبر خواجهوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۰۵ منطقه دیوان دره در اثر اصابت گلوله به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اکبر خواجوی

بسمه تعالی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آنانکه ایمان آوردند و از وطن خویش هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، اینان امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند که خدا بر آن‌ها بخشاینده و مهربان‌ست.

با سلام و درود فراوان بر امام زمان (عج) و نایب برحقش امام امت و با سلام و درود فراوان به روان پاک و شهدای به‌خون خفته اسلام از کربلای خونین حسین تا کربلای خونین ایران.

پدر و مادر عزیزم! سلام، امیدوارم که حالتان خوب و خوش بوده باشد. از اینکه به جبهه رفتم و شما را ترک نمودم مرا ببخشید، یعنی وظیفه هر مسلمان است که از دین و مملکت خود دفاع کند، من هم به جبهه رفته تا به ندای حسین زمان لبیک گفته و دین خویش را نسبت به اسلام و مسلمین ادا کنم.

شما نمی‌دانید اینجا مزدوران کثیف کوموله و دمکرات چه جنایت‌هایی می‌کنند و چه بدی‌هایی بر سر مردم مسلمان و ستم‌دیده‌گرد برآورند. امیدوارم که خداوند تمام مفسدین و کافرین و ضد انقلابیون را نابود کند.

پدر و مادرم! از شما می‌خواهم اگر شهید شدم برایم زیاد ناراحتی نکنید و صبر را پیشه کنید. و از امت حزب‌الله می‌خواهم که در خط ولایت فقیه باشند و برای سلامتی و طول عمر امام به درگاه خداوند دعا کنند و راه شهداء را ادامه دهند. و از دوستان ورزشکارم می‌خواهم که در میدان ورزش روحیه اخلاقی و انسانی خود را حفظ کنند و ورزش را برای سلامتی و پهلوانی انجام دهند....

امیدوارم حالتان خوب باشد و همیشه سالم و تندرست باشید. اگر من شهید شدم سعی کنید صبر پیشه کنید و زیاد گریه‌وزاری نکنید. همسر! اگر بعد از شهادتم فرزندم به دنیا آمد، اگر پسر بود نامش را مهدی و اگر دختر بود نامش را زهرا بگیرد و خوب تربیتش کنید.

مرا در سفیدچاه «مزار شهدا» دفن کنید. در خاتمه از امت حزب‌الله و دوستان و فامیلانم و تمامی اعضای خانواده می‌خواهم که حلالم کنند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

گردان جندالله یگان عملیاتی شهید حجتی



شهید دانش آموز

نصرت الله دماوندی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نصرت الله دماوندی

نصرت الله دماوندی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه اسدی و پدرش محمد کاظم دماوندی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نصرت الله دماوندی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۱۵ منطقه دیوان دره در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نصرت آباد شهرستان شهیدپرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

نصرت الله دماوندی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدا و به نام خداوندی که آسمان را بدون ستون آراست.

وصیت نامه را که می نویسم نه برای این است که امت شهیدپرور را نصیحت کنم، فقط برای این است که پیام شهداء و خون شهدا را بر شما تلاوت کنم. ای خداوند این کشور و این حکومت از آن توست و ای پروردگارا جان ناچیزم را نثار هدفم که همان رأی توست می کنم و امیدوارم که بپذیری و شاید که این خون من و سایر رزمندگان اسلام درخت حکومت مهدی «عج» را بارور کند.

ای پدر و مادر! خدای نکرده بعد از شهادتم کاری نکنید که ضد انقلاب را شاد کنید و امیدوارم با شهادتم توانسته باشم این همه خدمت های شما را جبران کرده باشم، از پسرت راضی شده باشی.

ای خواهرم! امیدوارم که بعد از چندی که بزرگ شدی حجاب کامل اسلامی را رعایت کنی و هم سن سالت را دعوت به پوشیدن حجاب اسلامی کنی که حجاب تو یک مشت محکمی است توی دهان آمریکا و شوروی و عمال داخلی اش. انشاء الله خواهد بود.

«۲۶»

دیگر اینکه امام عزیزمان را تنها نگذارید و پشت سر او حرکت کنید و گوش به فرمان او باشید که در حقیقت بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی «عج» شد. ولی از صاحب الزمان عاجزانه می خواهم که مرا جزء سربازان خودش قبول کند و از خداوند بخواهید که گناهان این عاصی را ببخشد. و از شما دوستانم می خواهم که کاری نکنید که دست نجات به این گروهک های ضد انقلاب بدهید و همیشه گوش به فرمان امام و امید امام امت باشید و آن ها را تنها نگذارید و سر قبرم عکس امام و آیت الله منتظری را نصب کنید تا باعث نورانیت و شادی روحم باشند و دیگر پرچم جمهوری اسلامی و پرچم سبزی بر روی قبرم و بالای سرم بزنید.

و در آخر از هم روستائیم و امت شهیدپرور تقاضا دارم که نگذارند سنگر شهداء خالی باشد و دیگر عرضی ندارم و فقط از خداوند می خواهم که ظهور مهدی «عج» را هر چه زودتر بگرداند و طول عمر به امام عزیزمان عطا کند و سایر مسئولین کشوری را در پناه خود حفظ کند و هر چه سریع تر پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه حق علیه باطل را نوید دهد.

والسلام - دماوندی



شهید دانش آموز

عباسعلی رضوانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباسعلی رضوانی
عباسعلی رضوانی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب خواجوی و پدرش حسین رضوانی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه و حوزه علیمه رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید عباسعلی رضوانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عباسعلی رضوانی

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خداوند بخشنده مهربان

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

آنان که ایمان آورده‌اند و از وطن هجرت کردند و در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد کردند، آن‌ها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند. سوره توبه آیه ۱۹

با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بنیان‌گزار جمهوری اسلامی و نائب مهدی (عج) امام خمینی و با درود و سلام بر رزمندگان اسلام که شیران روز و زهدان شب هستند، این رزمندگان که با شرق و غرب می‌جنگند تا فتنه را در عالم بشریت از بین برند و با درود و سلام بر منتظری نستوه، امید آینده اسلام و با درود و سلام بر سیدالشهدا حسین بن علی (ع) و با درود و سلام بر خانواده‌های شهدا که چشم و چراغ این ملت هستند و با درود و سلام بر شهیدانی که با خون‌شان نهال خشکیده این انقلاب را آبیاری کرده‌اند.

خدایا تو بزرگ هستی و از همه چیز و از همه جا خبر داری، خدایا هر کاری که کرده‌ام تو خبر داری، از گناه که انجام داده‌ام. خدایا خودت می‌دانی که غرق در معصیت و گناه هستم. خدایا در این لحظات آخر عمرم آدمم در اینجا تا گناهانم را ببخشی. خدایا من همیشه در طول زندگیم از دستورات سرپیچی کردم و از دستورات پیغمبرت و امامت و کتابت سرپیچی کرده‌ام و همیشه بر اثر فریب دنیا بر گناهانم افزوده‌ام. خدایا گناهانم را ببخش، خدایا تنها امید من به توست، اگر تو گناهانم را ببخشی در فردای قیامت جواب گوی خون شهیدان تو نیستم، خدایا از گناهانم در گذار. چند سخن با شما امت حزب الله و شهیدپرور دارم؛ از شما امت حزب الله می‌خواهم که هر کسی از من بدی دیده است مرا به عنوان یک برادر کوچکتر خود ببخشید و هیچ وقت این امام امت پیرمرد با تقوا و مسلمان را تنها نگذارید. به برکت وجود این امام بود که ما را از شرک پرستی به خداپرستی دعوت کرده است و هیچ وقت از روحانیت پیرو خط امام جدا نشوید و جبهه و پشت جبهه را همیشه گرم نگه‌دارید. و چند سخن با شما پدر و مادرم؛

از شما مادرم و پدرم می‌خواهم که هر بدی که نسبت به حقّ شما کرده‌ام مرا، به عنوان یک فرزند کوچک‌تان ببخشید و از شما می‌خواهم که همیشه در سر دعا امام را یاد کنید و بر طول عمر امام بیفزایید و برای رزمندگان اسلام دعا کنید تا دشمنان اسلام را نابود سازند. پدر و مادرم! سعی کنید که هیچ وقت نماز جماعت و دعای کمیل را ترک نکنید. و برای من دعا کنید که خداوند گناهانم را بیامرزد. والسلام.

و برای من یک آیه الکرسی را بخوانید و چهل تا مؤمن بگویند که جز خوبی چیزی از او ندیدم)

۶۵/۱۰/۱ - عباس علی رضوانی



شهید دانش آموز

علیجان رمضان پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیجان رمضان پور
علیجان رمضان پور در ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه روحی و پدرش محمدعلی رمضان پور پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید علیجان رمضان پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۸ منطقه پاسگاه زید در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراج محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علیجان رمضان پور

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

با سلام و درود به ارواح پاک شهدای صدر اسلام تاکنون و سلام بی پایان بر آقا امام زمان و نائب بر حقش امام خمینی و سلام بر خانواده های معظم شهدا و مفقودین و اسرا. با صبر و ایثار خود اسلام را زنده نگهدارید.

بارالها تو را شکر می گویم که در زندگی از هیچ چیز به من دریغ ننمودی، گرچه حقیر نتوانستم از نعمتهای بی کران تو به نحو احسن استفاده کنم و دوباره شما را شکر گذارم، که حتی شهادت در راهت را به من عطا فرمودی و هر چه خواستم در زندگی به من عطا فرمودی. بار خدایا تو را شکر می گویم که به من درس ایمان و آزادگی آموختی تا در راهت به جبهه ها برخیزم. البته من کوچکتر از آنم که بخواهم پیامی برای امت حزب الله داشته باشم اما بعنوان قطره ای از اقیانوس بی کران امت می گویم که راه شهیدان را ادامه دهید و رهبر عزیزمان را تنها نگذارید، پشتیبان ولایت فقیه باشید، در تمام کارها تقوا را پیشه کنید و نماز و دعا و مراسم عبادی را هرگز از یاد نبرید. «۳۰»

اما صحبتی با پدر و مادر بزرگوارم؛ پدر جان! شما برایم زحمت زیادی کشیده اید، هر چند که من نتوانستم زحمات شما را جبران کنم، و تو ای مادر عزیزم! حلالم کن و صبر و استقامت را پیشه کن و از شهادت من هرگز ناراحت نباشید زیرا راهی بود که خودم انتخاب کردم. و اما شما ای برادران و خواهران عزیزم! سلاح بر زمین افتاده ام را بردارید و بر قلب دشمن بتازید.

پدر و مادر عزیزم! شما نور چشم من هستید و امام قلب من است، بدون چشم می شود زندگی کرد ولی بدون قلب زنده نمی توان ماند.

لطفا مرا در کنار داماد عزیزم اکبر کاوسی دوست عزیزم به خاک بسپارید.

خداحافظ

۶۷/۵/۵ - برادر شما علی رمضانپور سراجی



شهید دانش آموز

محمدعلی زارعی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی زارعی

محمدعلی زارعی در ۶ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده اسلامی و پدرش محمدزکی زارعی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی زارعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۰۳ منطقه هورالهوریزه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای لمراسک شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمدعلی زارعی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

۱- برادر شهید - حبیب - می گوید: خیلی مهربان بود و سعی می کرد بدون هیچ چشم داشتی به دیگران کمک کند.

۲- برادر شهید - درویش زارعی - می گوید: سال دوم دبیرستان بود. به او گفتم درست را خوب بخوان تا خرداد ماه قبول شوی. اگر قبول شدی برایت یک موتور می خرم. گفت: «نه داداش، من قول دیگری از شما می خواهم.» گفتم: چه قولی؟ گفت: «قول بده هر وقت قبول شدم اجازه بدهی که به جبهه بروم.» به او گفتم: تو قبول شو، من هم اجازه می دهم. رفت بهشهر و کارنامه اش را گرفت آمد و گفت: «داداش من قبول شدم، پس فردا هم اعزام است روی قولت هستی؟» گفتم: ببله! اولین و آخرین باری بود که به جبهه می رفت و به شهادت رسید.

«۳۲»

۳- خواهر شهید - نرگس - می گوید: خیلی خوش اخلاق و مظلوم بود. شهادت برادرشان در ایشان خیلی تاثیر گذار بود و یکی از دلایل ایشان برای رفتن به جبهه بود. به خانواده بسیار احترام می گذاشت.

والسلام - روحش شاد



شهید دانش آموز

محمدولی زارعی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدولی زارعی
محمدولی زارعی در ۱ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده اسلامی و پدرش محمدزکی زارعی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدولی زارعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۱/۲۱ منطقه شریانی در اثر اصابت ترکش خمپاره و پوسیدگی بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لمراسک شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمّدولی زارعی

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. کشته شدن در راه خدا عادت ماست و شهادت کرامت‌مان. «امام سجاد (ع)» با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و نایب بر حقّش امام خمینی و با درود و سلام فراوان به امت شهیدپرور ایران پیام‌نامه خود را آغاز می‌کنم.

من به ندای رهبر کبیر انقلاب لبیک گفته و داوطلبانه روانه جبهه‌های جنگ شدم تا رسالت خود را جامه عمل بپوشانم و کلمه ایمان به الله را در این راه عزیز (قدس) ثابت کنم. برادران عزیز! همه ما موظّفیم که پیام خون شهدا را به جهان برسانیم و تمام مسلمان‌ها و انسان‌هایی را که در زیر دست این ابرقدرت‌ها هستند و خون این مستضعفان را می‌مکند رها سازیم، و اگر می‌خواهیم خون شهدای اسلام را به هدر ندهیم باید همیشه از ولایت فقیه، روحانیت مبارز و متعهد که برای اسلام و انقلاب کار می‌کنند پشتیبانی کنیم که پشتیبانی از این دو عامل اصلی انقلاب، شکست بزرگ برای دشمنان اسلام است و همیشه پشتیبان خط امام باشید که خط امام همان خط تمام پیامبران است.

«۳۴»

سلام بر پدر و مادر عزیز و مهربانم، اگر من شهید شدم برای من گریه نکنید، خداوند مهربان را شکر کنید، یقین خواست خدا این بوده که من در سنگر اسلام به شما خدمت کنم. برای رسیدن به اسلام راستین باید صبر داشت، باید شهید داد تا اسلام پاینده و درخشان بماند این افتخار است برای من که در جبهه حق علیه باطل به شهادت نایل گردم. خدا را شکر کنید که چنین فرزندی داشتید در راه اسلام و قرآن فدا کردید.

پدر و مادر عزیزم! مرا ببخشید و از من راضی باشید تا خدا از من بخشنود گردد و مرا بیامرزد. پدر و مادر عزیزم! امیدوارم بتوانم با تقدیم خون ناچیز و جسم ضعیف خود به اسلام و امام عزیزمان رضایت خدا و شما را فراهم کنم و افتخار کنید که فرزند کوچک‌تان را فدای اسلام و خاک پای امام کردید. مادر جان! به برادرانم و خواهرانم بگو که تولّی و تبرّی را فراموش نکنند و آنرا درست به کار ببرند که ما آنچه می‌کشیم از عدم همین مسائل است.

پیام به دوستانم این است که هیچ واهمه و تزلزل به خود راه ندهند، چون درخت نوپای انقلاب احتیاج به خون دارد و فعالیت‌های فرهنگی و حزب‌الهی خود را گسترش دهند. اگر من شهید شدم مرا در امام‌زاده احمد لمراسک دفن کنید و چیزی ندارم که بین مستضعفان تقسیم کنم، خلاصه مرا ببخشید.

محمد ولی زارع - سلام مرا به تمامی ملت ایران برسانید

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.



شهید دانش آموز

آصف الدین ستاری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز آصف الدین ستاری
آصف الدین ستاری در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زیبا لیوانی و پدرش کمال الدین ستاری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید آصف الدین ستاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۷ منطقه مریوان در اثر اصابت تیر به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

آصف الدین ستاری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ

ما هر چه داریم از شهدا داریم. (امام خمینی)

گوشه‌هایی از نامه‌های بسیجی شهید آصف‌الدین ستاری به خانواده

با نام الله یاری‌دهندهٔ مظلومان و درود و سلام به پیشگاه با عظمت یگانه منجی بشریت امام زمان (عج) و نائب برحقش بت شکن تاریخ خمینی کبیر و با درود و سلام به فقیه عالی قدر آیت‌الله منتظری و با درود و سلام بر کلیه شهیدان و رزمندگان اسلام -

الان یک ماه است که از شهر خود دور شده‌ام و به جبهه‌های حق علیه باطل آمده‌ام و در کردستان شهر شهیدپرور آمده‌ام تا از دین و اسلام و قرآن دفاع کنم و نگذارم دشمنان خارجی و داخلی به کشور ما نفوذ کنند.

شما باید افتخار کنید که فرزند شما به کردستان رفته و در لابه‌لای کوه‌ها و برف‌ها قدم پر توانم را می‌گذارد و تیری که از جان لوله می‌گذرد به قلب دشمنان اسلام می‌خورد.

من امیدوارم که تمامی دوستان من خوب باشند و شما هم شب‌ها به پایگاه بروید و در آنجا نگهبانی بدهید تا دشمنان همه داخلی و خارجی به ما ضربه نزنند.

مادر جان! به رزمندگان اسلام دعا کن و به امام خمینی پیر جماران دعا کن تا ظهور حضرت مهدی خداوند آنرا نگهدارد.

الان که این نامه را می‌نویسم در دهانم روزه است، به پدر و مادر و خواهر و برادران فامیلان سلام می‌رسانم.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

آصف‌الدین ستاری



شهید دانش آموز

سیدعلی صدری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی صدری

سیدعلی صدری در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شاهپسند اوانی و پدرش سیدخضر صدری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی صدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۵ منطقه فاو عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش به پشت سر و صورت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سیدعلی صدری

بسم رب الشهداء

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

با سلام و درود بر یگانه مُنْجی عالم بشریت حضرت مهدی «عج» و با سلام و درود بر امام خمینی و با سلام و درود خدمت خانواده عزیزم.

پدر و مادر! این راهی را که من آگاهانه و با شناخت کامل در آن قدم گذارده‌ام خوب می‌دانم که خط سُرخ حُسنی است و هر لحظه در گوشم صدای (هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي) حُسن زمان را می‌شنوم و مشتاقانه به فریادش لبیک می‌گویم و به جبهه می‌روم و شاید هم به فیض شهادت برسم.

مادر! اگر من شهید شُدم، تو هم چون زینب‌وار باش که ابوالفضل را بی‌دست و حسین را بی‌سر پیش او آوردند و خدا را شکر می‌کرد. و توای مادر! اگر دستم و سَرم از بدن جدا بود خدا را شکر کن که چنین فرزندی را تربیت کرده‌ای که در راه خدا جان خود را فدا می‌کند.

«۳۸»

اُمّت حزب الله گلوگاه! امام را تنها نگذارید و راه شهیدان را ادامه دهید. در مجلس ختم من به چند کیلو خرما و نان اکتفا کنید.

دیگر عرضی ندارم. مرا در سفید چاه کنار برادر تقی رحیمی دفن کنید و بدی و خوبی را حلالم کنید تا در نزد خدا روسیاه نباشم.

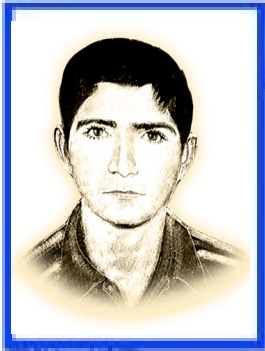
خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر اسرائیل

خدا حافظ

سید علی صدری

۶۴/۲/۱۵



شهید دانش آموز

قبر عسگری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قبر عسگری

قبر عسگری در ۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عمه گل عسگری و پدرش رمضانعلی عسگری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قبر عسگری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۴ منطقه مریوان در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

قبر عسگری

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

خواهر شهید: به دلیل سن کم، ایشان نمی توانست در جبهه حضور پیدا کند و با سعی و تلاش و سماجت های فراوان توانست به نحوی برادران پایگاه را راضی کند تا اسم ایشان را برای حضور در جبهه بنویسند و بالاخره ثبت نام شد و پس از چندماه که در گهرباران ساری آموزش دید اعزام شد و بسیار خوشحال و هیجان زده بود و از آنجا که سن قانونی شهید بسیار کم بود و پدر اجازه رفتن نمی داد ولی برادر با سماجت های زیاد و بحث و گفتگو با پدر ایشان را راضی کردند.

خواهر شهید: شهید فردی بسیار مهربان، دلسوز و خوش برخورد بود و در بین خانواده بسیار محبوبیت داشت. شهید بسیار تواضع و فروتنی داشت. در امانتداری بسیار کوشا بود. در رازداری، صبر و استقامت، وقت شناسی، نظم و انضباط، حق الناس، وفای به عهد زبانزد همه بود. بسیار پایبند به مسائل دینی و مذهبی بود. نمازش را اول وقت می خواند و با قرآن دعا بسیار مأنوس بود. ارادت خالصانه ای به ائمه داشت. تابع ولایت امام بودند. «۴۰»

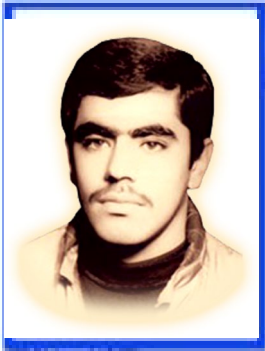
والدین شهید: شهید از همان دوران کودکی وقتی بزرگترهای دیگر برای نماز خواندن آماده می شدند شهید هم بلافاصله می رفت و جا نمازی می آورد و هر حرکتی که پدر انجام می داد او هم تکرار می کرد و در مراسم مذهبی با پدر شرکت می کرد.

از آن جایی که شهید بسیار پرجنب و جوش بود و از همان کودکی به مسائل مذهبی و نماز بسیار علاقه داشت. یک روز مادر در حال عوض کردن لباس های شهید بود که شهید حدود ۳ سال سن داشت متوجه شد پدرش برای نماز خواندن آماده شده از این که لباس به تن نداشت از دست مادر فرار کرد و رفت پشت سر پدرش ایستاد تا با او نماز بخواند.

به پدر و مادر بسیار محبت می کرد.

شهید اوقات فراغت را به کشاورزی و دامداری می پرداخت.

والسلام- روحش شاد



شهید دانش آموز

عسگری عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عسگری عموزاد

عسگری عموزاد در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب پوریانی و پدرش رمضان عموزاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عسگری عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عسگری عموزاد

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ

«شهادت کلمه‌ای است مخصوص مکتب اسلام» «شهدید رجائی»

با درود و سلام بر منجی عالم بشریت مهدی موعود و نایب برحقش امام امت و با درود و سلام فراوان بر رزمندگان اسلام که با خون خود درخت اسلام را آبیاری می‌کنند.

خدایا هر چه دارم از تو دارم تو را از عمق دل خدمت‌گذارم

زجان بهتر متاعی در کفم نیست که آن را هم به راحت می‌سپارم

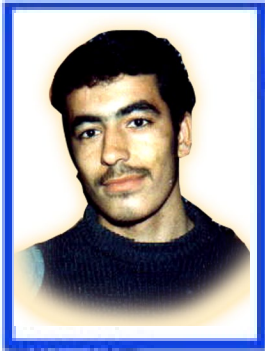
شکر خدای را که توفیق یافتیم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم در طبق خلاص نهاده تقدیم خدای متعال کنم و آنچه حسین و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه‌وار دور آن می‌گشتند من هم آن را بازیابم، یعنی شهادت. ما حسین را ندیده‌ایم اما قدم‌هایی که در راه حق و عدالت برداشت و قدم‌هایی که در راه خدا و برای مسلمین جهان و برای گسترش دین اسلام برداشت را شنیده‌ام و از ایثارها و از جان‌گذشتگی حسین در کربلا درس گرفتیم و آموختیم که چگونه در مقابل دشمن استقامت و صبر داشته باشیم و چگونه از دین و میهن خود حفاظت کنیم. این درس‌ها تا آخرین قطره خون ما در جامعه ما باقی خواهد ماند.

ما می‌رویم تا کربلا را آزاد سازیم و اگر شهید شدیم برای اسلام و قرآن است و این افتخار ماست و ما می‌رویم تا راه خمینی پایدار بماند و می‌رویم تا مسلمین جهان را از زیر ظلم ستمگران نجات دهیم. و اما بر ما ننگ است که بنشینیم و نگاه کنیم که این بعثیون کافر به جنایت خود ادامه دهند. ما باید هم‌چون کوهی استوار و محکم در مقابل آن‌ها بایستیم و به آن‌ها نشان بدهیم که ما قدرت داریم و چون ما خدا را داریم و خدا را می‌شناسیم قدرت ما بیشتر از قدرت آن‌هاست و ما هم می‌خواهیم از کشور و دین و مردم خود حفاظت کنیم و از رهبر خود یعنی خمینی بت شکن حفاظت کنیم، چون او ما را از گمراهی و فساد نجات داده و به راه حق و عدالت کشانده و ما را از زیر ظلم استکبار نجات داده و به راه صراط‌المستقیم آورده است.

مادر عزیز و مهربانم! اول شیرت را بر من حلال کن. ای مادر! خیلی سختی‌ها کشیدی تا مرا بزرگ کردی و شب و روز نخواستی تا اینکه بتوانی فرزندی تربیت کنی و تحویل این جامعه اسلامی بدهی، نباید در روز شهادت من گریه کنی چون مرگ یک امر الهی است و باید همه به پیشگاه خداوند بروند و حساب پس بدهند و امروز روز عروسی من است پس نباید گریه‌زاری کنی. پدر گرامیم! تو خیلی زحمت کشیدی و خیلی عرق‌ها ریختی بر زمین و شب و روز کار کردی تا اینکه من بزرگ بشوم و خیلی آرزوها از من داشتی اما آرزوهای تو برآورده نشد، حتما افتخار می‌کنی که چنین فرزندی را فدای قرآن و اسلام کردی. و راهی که من رفتم راه عشق و شهادت است و راه خدا است. برادرانم! من راهی را رفتم که راه حسین بود و هدف من کربلا بود به هدف خود نرسیدم، اما به آرزویم رسیدم پس شما باید راه مرا ادامه دهید و این هدف را به انجام رسانید و درس بخوانید چون این کشور ما احتیاج به افراد باسواد و با علم دارد. خواهرم! حجاب را حفظ کن چون حجاب تو از خون من بالاتر است و درس خود را بخوان و زینب‌وار باش. از تمام فامیلان و دوستان می‌خواهم هرگونه بدی از من دیدند مرا حلال کنند و به جبهه‌ها بروند و از خاله خود می‌خواهم که برای محمدعلی ناراحت نباشد و سلام شما را به آن‌ها می‌رسانم و از صبر و شکیبایی شما برای آن‌ها تعریف می‌کنم.

«والسلام»

۶۴/۶/۹ مورخ - شعار همیشگی: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار»



شهید دانش آموز

رضا عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا عموزاد

رضا عموزاد در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب پوریانی و پدرش رمضانعلی عموزاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته برق در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ منطقه فاو عملیات والفجر ۸ در اثر مواد شیمیایی و خفگی در آب شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

رضا عموزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس بر شما تعدی و تجاوز نمود شما هم مانند آنچه او تعدی کرده بر او تجاوز کنید و از خدا بهره‌ییزید و بدانید که البته

خدا با پرهیزکاران است. سوره بقره آیه ۱۹۴

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

«پروردگارا! پس از آن که ما را رهبری فرمودی دل ما را به باطل مگردان و از جانب خود ما را رحمت عطا فرمای که

بخشنده ای - قرآن کریم، آل عمران ۸

استغفرالله ربی و اتوب الیه - خدایا روسیاهام، چون خیلی جسارت‌ها به تو و به بندگان و به خودم نمودم، حالا که می‌بینی با کمال پررویی قلم بدست گرفتم و دارم؛ بندگان را نصیحت می‌نمایم. ولی خدایا یک چیز را می‌دانم و آن هم رحمت و بخشش توست. یکی از سفارش‌های لقمان به فرزندش این است که: «فرزندم اگر تمام گناهان مردم دنیا را برایت نوشتند تو از رحمت و بخشش خداوند ناامید مشو» درست است، خدایا من گناه کردم ولی خدایا توبه کردم و از کردارهای گذشته خود پشیمان شدم. الهی اگر ستار العیوب نبودی من از رسوایی چه می‌کردم؟

با درود و سلام به مهدی موعود(عج) امام عصر و درود بی‌پایان به امام امت و امت شهیدپرور ایران. در این مسیری که ما آمده‌ایم جنگی است بین حق و باطل که یک طرف مرجع عالی‌قدر ما امام خمینی رهبری می‌کند و در طرف دیگر نوکر استعمار «صدام» و در یک طرف رسالت مقدس اسلامی ما که می‌خواهیم نظام انقلاب اسلامی خود را به دنیا صادر کنیم و دنیا را برای پذیرش آقا امام زمان(عج) آماده کنیم و در مقابل این امر قدرت‌ها که دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این انقلاب اسلامی را در هم بشکنند و وظیفه‌ی ماست که از حیثیت خود و اسلام خود و انقلاب خود حراست کنیم در برابر دشمن پلید - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - یارب العالمین آمین

«۴۴»

مثل کوه بایستیم و از کشور خود دفاع نماییم. ای ملت شریف ایران همیشه در صحنه باشید و صحنه را خالی نکنید و در نماز جمعه و جماعت تا آنجا که می‌توانید شرکت نمائید و حرف امام را بدون چون و چرا قبول نمائید. اگر روی حرف امام چرا قرار گیرد شکست خورده‌ایم، چون امام کسی است که مژه تلخ همه کارها را چیده است و الان یکی ارزنده‌ترین و با تجربه‌ترین مرجع عالم است. ما هنوز امام را نشناخته‌ایم، بروید درباره‌ی سرگذشت‌های امام مطالعه کنید و ببینید بر او چه گذشت و چه کسی می‌باشد. سفارش من به شما آقایان این است که بنشینند و اختلافات نظری و جزئی را حل نمائید. رزمندگان می‌روند جبهه از جان خود می‌گذرند تا اسلام بماند و شما نمی‌توانید حتی با گذشت از کارهای یکدیگر این اختلافات را حل نمائید و در کنار یکدیگر به اسلام خدمت کنید.

امروز شیعه و سنی دارند باهم می‌سازند ولی عجب شیعه با شیعه نمی‌تواند بسازد و آیا شما آقایان فکر نمی‌کنید که دشمن هم سوءاستفاده کند و مردم را از انقلاب ناراضی نماید. آن وقت شما در روز قیامت به شهیدان چه می‌خواهید بگوئید؟ و تو ای مسلمان! مبدا زودباور باشی، حرفی که شنیدی زود بارو کنی، شاید کار دشمنان باشد، برو تحقیق کن بعد حرف بزنی. اسلام می‌گوید اگر دیدی مسلمانی دارد شراب می‌خورد بگو انشاءالله که آب است. پس ای مسلمان بین اسلام چه می‌گوئید. اگر من شهید شدم کتاب‌هایم را بالای تابوتم بگذارید تا کوردلان نگویند که از درس خواندن فرار کردند. من خیلی دوست داشتم درس بخوانم تا بتوانم خدمتی به ملت خود نمایم.

و تو ای پدر و مادرم! در مقابل مصیبت‌ها چون کوه استوار باشید که خداوند با صابران است. مُردن حق است پس چه بهتر که خونم به رضای خدا ریخته شود و به جوار رحمت او بشتابم. خدایا! وجودم اشک شده است، همه‌ی وجودم از اشک می‌جوشد، می‌لرزد، می‌سوزد و خاکستر می‌شود، اشک شده‌ام. خدایا دیگر به من اجازه بده که در جوارت قربانی شوم و بر خاک ریخته شوم و از وجود اشکم غنچه‌ای بشکفد که نسیم عشق و عرفان و فداکاری از آن سرچشمه گیرد.

در خاتمه از برادران تقاضا می‌کنم وقتی که مرا دفن کردند دست روی قبر من بگذارید و هفت بار سوره مبارکه (اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بخوانند تا من از جَزَع و فزع قیامت در امان باشم و از تمام فامیلان و دوستان حلالیت می‌طلبم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

اصغر عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اصغر عموزاد

اصغر عموزاد در ۹ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه خانم باقری و پدرش علی عموزاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اصغر عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۹ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای علمدار محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اصغر عموزاد

بسم الله الرحمن الرحيم - اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ - لَاحُولُ وَلاَ قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ

مَنْ الْمُؤْمِنِيْنَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضٰى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيْلًا «قرآن کریم»

با حمد و ستایش معبودی که یادش آرامش دهنده است و نامش شفاء و دوی هر دردی است و با صلوات بر حضرت ختمی مرتبت، مکمل دین، سردفتر کائنات، بنده شایسته خدا در روی زمین پیامبر اکرم و با سلام و درود بیکران بر آن که جهان جانانه، مشتاق دیدار اوست و حامی مظلوم و در هم کوبنده ظلم و ظالم، امام مهدی (عج) و با سلام بر اسوه و نمونه والگوی تاریخ آیت عظمی، آزادکننده انسان‌های این قرن و نسل آینده امام خمینی بت شکن و با سلام و درود خدا و رسول خدا و سلام بندگان خدا بر کسانی که عاشق شدند و فدای معشوق شدند و در راه وصال معشوق و معبود جان را فدای خدا کردند، یعنی شهیدان جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی بالاخص برادر ارزشمند و شهید بزرگ، معلم شهید محمدرضا عموزادی که به حق فاتح جاوید و بهشتی، لایق بهشت است.

خدایا، معبودا، من بنده گناه کار و سرگشته همه جا و به همه چیز که نگرستم در آن تو را دیدم، اما هر کجا که رفتم موفق نشدم که به وصال تو و به لقاء تو برسم. اما اکنون دریافتم که تو را در مکانی می توان یافت و به لقاء تو رسید که آن مکان مقدس است، چون کعبه خاک هایش همه بوی خون می دهد و تربت است، چون کربلا انسان هائی که آنجا هستند همه مخلص و مجاهد و زاهد هستند و نظری به هیچ چیز ندارند. چون کربلائیان (عاشورائیان) آن مکان جبهه است، محل حرب و قتال با کفار و شرک. لذا من به طور شتابان آمدم که به لقاء تو برسم، اما از تو می خواهم که ای قادر رحیم و ای توانای بخشنده چون من آلوده به گناه و غرق در معصیت هستم اول روح مرا از آلودگی ها و پستی ها و گناهان پاک و مطهر کن و بعد بدنم را از روح من جدا کن و مرگ مرا هم مرگ سرخ قراده که این مرگ به مراتب شایسته تر و سزاوارتر از زندگی ننگین است.

من در حالی قلم به دست گرفتم و وصیت می نویسم که قلم من طاقت نوشتن ندارد. بازوان من توان حرکت را ندارد قدرت ادراکه و تعقل من و تفکر من انگار که از کار افتاده و به حالت رکود مانده است و نمی دانم که چه بگویم و چه بنویسم؟ از گناهان خود بگویم یا از بخشش خدای بزرگ، یا از بزرگواری و ارزش امامت و رهبری یا از ایثار و گذشت این ملت بگویم؟ خلاصه ابتداء باید بگویم اینجانب اصغر عموزادی بنده ذلیل و ناتوان خداوند آگاهانه و با معرفت تمام و کامل این راه را که راه حسین و راه ارزش ها و سعادت ها است پذیرفتم و این راه را تا بذل جان خودم خواهم پیمود و هیچ چیز نمی تواند مانع من شود. ولیکن حال که قرار است از همدیگر دور شویم لازم می دانم که چند نکاتی بنویسم تا برای یادگار بین شما بماند.

اما وصیت چند به شما پدر ارجمند: سلام علیکم پدرم، عمده مسائل و سفارشات را برادرش شهید محمدرضا نوشتند اما بدون اغراق بگویم که پدرم وقتی اینجانب نام شما به میان آمد من جداً فکر می کنم به یک کوه وصیت می کنم، به یک تکه پولاد و سنگ وصیت می کنم، توصیف اوصاف شما پدر عزیز مشکل است. چه توصیف زیبایی کرد برادرش محمدرضا، که تو چون امام سجاد (ع) مقاوم هستی. پدرم! همیشه و تا آخر عمر مقاوم باش و موانع و مشکلات دنیوی تو را از پای در نیاورد. سعی کن مرگ مرا تحمل کنی و با حرکات شایسته و علی وار خود و مقاومت علی گونه خود، دشمن را شرمسار و دوستان را شاد نمائی. اما تو ای مادر شجاع و قهرمان! ای نمونه زنان! تو در امتحان بزرگی شرکت نمودی و با مقاومت بی نظیری که در شهادت برادرش محمدرضا نشان دادی در آن امتحان قبول شدی، و ثابت نمودی هم چنان که نام تو بی بی است همانند بی بی فاطمه زهرا (س) هستی. من به تو مادر شهید پرورم بشارت می دهم که در روز قیامت در مقابل دختر رسول الله (ص) و زینب کبری رو سفید هستی. مادر! تو بعد از برادرش محمدرضا امید زیادی به من داشتی، اما چه کنم خواست خدا این است و این قانون بنده بودن و به معشوق رسیدن است که باید جان داد. پس نگران مباش و چنان کوه مقاوم باش و در تشییع جنازه ام همان کاری که در تشییع جنازه برادرش کردی انجام بده و بر تابوتم نقل بریز و مرگ بر منافع بگو.

و شما ای خواهران من! ای کسانی که مظهر مقاومت هستید! به شما توصیه می کنم که در شهادت برادران روحیه خود را از دست ندهید و گریه و زاری زیاد نکنید. سعی کنید با حرکات زینب گونه خودتان به عنوان یک مبلغ اسلام باشید. زینب وار باشید، حجاب خود را حفظ کنید، فرزندان تان را طوری تربیت کنید که حامی اسلام و برای جامعه مفید باشند و نه مضر و سربر باشند.

اصغر عموزاد

شما برادران عزیزم! سعی کنید حامی پدر و مادر و مطیع اوامر پدر و مادر باشید. مبدا با سخنان درشت و حرکات خدای ناخواسته نادرست دل آن‌ها را به درد آورید و آن‌ها را از خود دلخور کنید، تا آخر عمر حامی ولایت فقیه و دین اسلام باشید، رهبر انقلاب را دوست بدارید.

و اما شما امت حزب الله ایران و بهشهر! سلام علیکم: ملتی با همت و غیور و وفادار چون شما، تاریخ به خود ندیده است. در آینده، آینده‌گان بر شما تحسین و مرحبا خواهند گفت، چون مقاومت شما بی نظیر است. با همت شما دنیای کفر به خاک ذلت افتاده است و با مقاومت کم نظیر شما لب‌های گزانبهر استعمار و استکبار کج شده است و برای همیشه سیلی به روی کسانی زدید که دست‌شان تا مرقف آلوده به خون بی گناهان و مظلومان است.

ای مسلمانان و ای ملت ایران! پشتیبان ولایت فقیه باشید. امام را هم مرجع و هم رهبر سیاسی بدانید و سعی کنید امام را بشناسید. چون افرادی مغرض و کینه‌توز که مارهای زخم خورده از دست اسلام و امام هستند همیشه تلاش‌شان بر این است که امام را فقط یک رهبر سیاسی معرفی کنند، در حالی که امام هم رهبر، هم مرجع و اعلم‌تر از مراجع و آگاه و مدیر و مدبر و فقیه و فیلسوف و استاد است. هر کس نسبت به امام بی وفائی کند به امام حسین (ع) و اسلام بی وفائی کرده است. سعی کنید به وصیت شهداء عمل کنید. ای بعضی از روحانیون و کسانی که در اداره جات و دادگاه به خیال خودتان بر آریکه قدرت نشسته‌اید! فکر کنید و بدانید که وصیت‌نامه شهیدان تفاوت دارد با یک مقاله عادی و تفاوت است بین داستان‌ها و نامه‌های عادی، پس چرا خیانت می‌کنید، پس چرا حزب الله را مظلوم واقع می‌کنید.

اگر امروز حزب الله مظلوم است، اگر امروز بسیج و سپاه می‌رنجد، اگر امروز رزمندگان ناراحتند، اگر خانواده‌های شهداء می‌رنجد، بدانید از دست یک عده انسان‌های کینه‌توز و خدانشناس است که در ارگان‌ها و اداره‌جات و دادگاه‌ها به‌طور مرموزانه‌ای نفوذ کرده هستند و آن‌ها خائن به خون شهید و جمهوری اسلامی هستند. آن‌ها بدانند که خون شهیدان آن‌ها را رسوا می‌کند و بدانند که قیامتی در کار است و باید جواب این اعمال زشت را بدهند، البته من نخواستم در این وصیت همه روحانیت و مسئولین را لگدمال کنم و آبروی آن‌ها را بریزم این جمله‌ها فقط از روی این است که من رنج بردم و ناراحتی زیاد دیدم. تکلیف است که بگویم یک قشری از روحانیون هستند که حساب آن‌ها با شیخ الاسلام زاده‌های خشک کیش جداست. آن‌ها کسانی هستند که دنباله‌روی روحانیون ۱۵ خرداد هستند و زحماتی زیاد بعد و پس از انقلاب کشیدند و خدماتی فراوان انجام دادند که ثابت کردند حقوق‌بگیر نیستند، بلکه هم‌چون امام‌شان خمینی کبیر حق‌بگیران هستند. و روحانیون مظلوم را حافظ باشید و ایشان را حمایت کنید. از جنگ و جنگ‌جویان علیه فتنه پشتیبانی کنید و پشتیبان حزب الله و بسیج و انجمن اسلامی باشید. تا زنده‌اید زیر بار ذلت نروید و زندگی با عزت داشته باشید در راه تأمین رضای خدای بزرگ موفق باشید. خداوند به شما نیرو و مقاومت دهد انشاء الله.

اما چند نکته که لازم است ذکر شود:

- ۱- نماز مرا حاج آقا سید صابر جبّاری بخواند و سخنرانی ایراد نمایند.
- ۲- مرا در مزار شهداء در بین گل‌های پرپر شده دفن نمایند.
- ۳- سخنرانی مرا در شب سوم حاج آقا جبّاری ایراد نمایند و در شب هفتم امام جمعه نوشهر سخنرانی نمایند (انشاءالله که تقبل می‌نمایند).
- ۴- وصیت‌نامه‌ام را رجب عموزادی قرائت نماید.
- ۵- چون می‌دانم پدرم موافق رأی من انشاءالله است می‌گویم که اختیارات مجالس و محافل من در دست برادران عزیز بسیج و انجمن اسلامی باشد.

۶۵/۴/۱۴ ساعت ۱۱/۵ روز شنبه پادگان - ۲۸ صفر



شهادت آموز

مسعود عموزاد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مسعود عموزاد

مسعود عموزاد در ۲۰ مهر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه عموزاد و پدرش محمود عموزاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مسعود عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر و دو پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۴۸»

مسعود عموزاد

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

قال امیرالمؤمنین (ع): إِنَّ اللَّهَ فَارَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ. وَ اللَّهُ مَا صَلَّحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ (وسائل الشیعه باب یک ۱۵)
حضرت علی (ع) فرمود: خدا جهاد را واجب کرده و بزرگ شمرده و آن را کمک خود قرار داده و آن را یاری کرده است.
به خدا سوگند دین و دنیا اصلاح نشده مگر در سایه جهاد.

یا الله می ترسم آن طوری که غلام بایستی در مقابل اربابش ادای وظیفه بکند نکرده باشم. ترسم از آن است که نکند بر اثر سنگینی گناهانم نتوانم سبک شوم و به سوی پرواز بکنم و از زمره کسانی باشم که از یاد تو و آیات و نشانه های تو غافل هستند. خدایا از آن واهمه دارم که نکند در مقابل دشمن بترسم و پاهایم بلرزد و جزء سربازان تو قرار نگیرم، در حالی که همیشه این نوا را در زیر لب زمزمه می کردم. «اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون» معبود من! چطور می توانم زنده باشم و نفس بکشم در حالی که همه دوستانم پرکشیده و به سوی تو آمدند و آن ها را فرا خواندی؟ عسکری که از مقربین و نزدیکان تو بود و با شهادتش من را به خود آورد، که آری باید رفت. محمد که از آگاه ترین و پاک ترین بود که شهادتش به من درس ایثار و فداکاری داد. محمدرضا که از متقی ترین و پرهیزگارترین افراد بود. او بود که با شهادتش پرواز را به آن هایی که نمی توانستند یاد داد مخصوصاً به من. رضا که پر از اخلاص و معصومیت بود و شهادت او بود که زندگیم را عوض کرد و به من حرکت داد و عامل حرکت کرد نم بود. خدایا، خدایا من رفیق نیمه راه شدم یا آن ها؟ مسلماً من، چون خودت فرموده ای: (کل نفس ذائقة الموت). خدایا چه خوب و زیباست روزی که در آن گناه نباشد که با تو دیدار و ملاقات کرد.

خدایا مرا از بلای غرور و خودخواهی نجات بده تا حقایق وجودت را ببینم و جمال زیبای تو را مشاهده کنم. «پروردگارا»: به سوی تو می آییم، از عالم و عالمیان می گریزم، تو مرا در جوار رحمت خود سکنی ده. «آفریدگارا»: یاریم ده تا از آن کسانی باشم که سرمایه وجودشان را به پیشگاه تو تقدیم داشته و ارزش خویش را بازیافته اند و بر سر بیعت خود پابرجا و استوار ایستاده اند و بی تزلزل و تردید ندای محبت تو را با انتخاب قرب جوارت پاسخ مثبت داده اند.

بارالها، توفیقم اعطاء کن که پویای راه آن شهیدانی باشم که به حیات جاوید تو در زیر پرچم حق و هدایت قدم برداشتند و بی تزلزل جام گوارا و شیرین شهادت را نوشیدند. غصه دارد در دوره شهادت با مرگ غیر از شهادت دنیا را ترک کردن.
با سلام به امام عزیز و تمامی خانواده های شهدا و اسرا و مفقودین جنگ هایی که از صدر اسلام تا حال به وقوع پیوسته است. قرآن کریم در سوره محمد (ص) بیان می فرماید: این جنگ هایی که می بینید، فعلی است که برای امتحان خلق است و اگر به این صورت نبود خداوند خود از کافران انتقام می کشید و بی زحمت همه کافران را از بین می برد. ولی این جنگ، جنگ اسلام و کفر است و کسانی که در این راه کشته شدند خداوند رنج و اعمال شان را ضایع نمی گرداند. مردم باید توجه داشته باشند که این جوان ها که به جبهه می روند برای حفظ اسلام و جمهوری اسلامی می روند و سعی کنند جلوی فرزندان شان را نگیرند و مانع آن ها به جبهه رفتن نشوند. چون در قرآن آمده است، این جنگ آزمایشی برای مردم است و هرکسی که در این آزمایش برنده شد چه بهتر. کسانی که از مرگ می ترسند و به فکر خوردن و خوابیدن و مقام پرستی هستند و به فکر مردم مستضعف نیستند و به کار مردم رسیدگی نمی کنند و در کارها کارشکنی می کنند، باید بدانند در خواب هستند و موقعی از خواب بیدار می شوند که آن ها را به درون قبر پرتاب می کنند. پیام من به خانواده ام این است که در زندگی شان صبور باشند. پیام من به مادر عزیزم این است که تنها پسر تو بودم و شاید تو را زیاد ناراحت کند ولی مانند زینب مثل کوه استوار در مقابل سختی ها مقابله کن و سرت را بالا بگیر که دشمن خوشحال نشود. پدر عزیزم! تو که زندگیت در من خلاصه می شد، ولی چه کنم تمام دوستانم پرکشیدند و خداوند در قرآن می فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) ما می خواهیم این فتنه گران را از بین ببریم - و در زندگی سختی ها را تحمل کن که خداوند با صابران است. خواهران عزیزم! حجاب خودتان را که از خون من رنگین تر است حفظ کنید و سعی کنید پیام شهدا را به مردم ابلاغ کنید. و پیامی که با برادران و رفقای که با هم بودیم این است که فعالیت های خودشان را در بسیج ادامه دهند و سلاح زمین افتاده آن ها را بگیرند. در ضمن از پول های من مبلغ دو هزار تومان به دبیرستان مفید بدهید و یک ماه نماز و روزه مرا بگیرید و نعش مرا از مسجد النبی (ص) تا مدرسه مفید تشییع کنید. و از آنجا مرا در مزار (حسن رضا) پهلوی دو پسر عموی شهیدم رضا و عسکری دفن کنید. از همه شما دوستان و آشنایان حالیت می طلبم.

با حسرت از این جهان بریدن سخت است از گلشن وصل گل نچیدن سخت است

می گفت شهیدی دم آخر که حسین جان دادن و کربلا ندیدن سخت است

التماس دعا - مسعود عموزاده مهدیرجی: ۶۵/۱۰/۱۵



شهید دانش آموز

علی اکبر عموزاد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر عموزاد

علی اکبر عموزاد در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ساره باقری و پدرش حسینعلی عموزاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۴ منطقه فاو-کارخانه نمک عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای علمدار محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۵۰»

علی اکبر عموزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

سپاس و ستایش خدای را، آن دلیل هر برگشته، آن دستگیر هر سرگشته، آن باعث هر راحتی و مرهم هر جراحتی، درد هر مرضی و درمان هر دردی، خدایا دل و جان خویش را به انوار الهی حکمت و دین آراستم تا توانستم بر بطالت و هر چه غیر تو بود فائق آیم. در این راه که رفتم از چه ظلمت‌ها گریختم و به چه جاودانگی‌ها پیوستم و به شوق وصال تو از جان خویش دریغ ننمودهام.

با سلام درود بی‌پایان بر پیامبران الهی و بر امامان معصوم و نائب بر حق‌شان امید محرومان زعیم اکبر، موسی زمان پرچم‌دار عدل و عدالت پیر جماران امام خمینی که خداوند او را تا انقلاب مهدی نگه بدارد. در حال حاضر که کشور عزیزمان ایران از هر طرف مورد هجوم دژخیمان قرار گرفته است بر خود واجب دانستم که از موطن خویش دور شوم و به‌سوی جبهه جنگ مهاجرت کنم و من افتخار می‌کنم که به‌عنوان سرباز اسلام وارد میدان شوم و از حیثیت و شرافت خود دفاع نمایم و با خون مطهر خود مرزهای پهن دشت کشور خود را گل‌گون نموده و درخت انقلاب اسلامی را آبیاری نمایم.

مادر جان! به‌حق، تو زینب زمان هستی، مرا بزرگ کردی و از من آرزوهای بسیاری داشتید، ولی بدان ای مادر جان مهربان! چه بهتر از اینکه فرزند شما سرباز جان بر کف اسلام و انقلاب باشد، در شهادت من هیچ‌گونه گریه و زاری مکن و هم‌چون کوهی استوار در مقابل مشکلات صبر پیشه کن که همانا خداوند صابرین را دوست دارد. و اما شما ای پدر زحمتکش و رنج‌دیده‌ام! می‌دانم که شهادت محمد و شعبان کمر شما را شکست، ولی پدر جان! این را بدان شهادت یکی از بهترین راه‌هائی است برای به‌خدا رسیدن و تکمیل شدن، و موقعی که از اینجا حرکت کردم با خدای خود پیمان بستم که اگر برگشتم پیروز برگردم و اگر خدای نکرده پیروز نشدم تا آخرین قطره خون خود بجنگم و از قطره قطره خون خود هزاران مرد مبارز بسازم و شما ناراحت نباشید چون این راه که انتخاب کردم راه خداست. و از بسیجیان، این مظلومان تاریخ و برادرانم، می‌خواهم که راهم را ادامه دهند و اسلحه افتاده مرا از زمین بردارند و گلوله‌های سربی آن‌را به‌طرف دشمن جنایتکار رها کنند و همیشه یاور مظلومان باشند. شما ای خواهرانم! حجاب‌تان را حفظ کنید زیرا که شما بزرگترین ضربه را بر دشمن کوردل وارد می‌کنید. پس تو ای خواهرانم! با حجاب و فرهنگ اصیل اسلامی انقلاب را صادر کنید و حجاب شما کوبنده‌تر از خون من است.

ای برادران حزب‌الله و پدران قهرمان! فرزندان خود را برای جبهه‌ها مهیا کنید، از شهادت این جگر گوشه‌های خود نگران مباشید که اینان امانتی هستند که خدا در اختیار شما گذاشته است و هر وقت خواست این امانت‌ها را از شما خواهد گرفت. ای مسلمان‌ها! اطاعت امر امام یکی از بزرگترین واجبات است، این امام برای ما رحمت است سعی کنید از این رحمت خوب استفاده کنید. و در تشیع جنازهام شعار (حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله)، را تکرار کنید که این شعار تیری بر قلب دشمنان خط امام می‌باشد. و در تشیع جنازهام به هیچ‌وجه افراد منافق و ناباب و فاسد شرکت نکنند چرا که من همیشه از آن‌ها نفرت دارم و بسیجیان در مقابل این‌ها بی‌استند و مثل تیر آن‌ها را پاره پاره کنند و مجلس عزای من در دست انجمن اسلامی و بسیجیان مهدی‌رجه باشد و هیچ‌کس حق مداخله را ندارد. و اما تذکری که به برادران شورا و بسیج دارم این است، شما ای برادران! به‌حق حافظ اسلام در این محل هستید، بسیجیان را طوری تربیت و آموزش دهید که برای امام قاطعیت مالک اشرار را داشته باشند. و نماز مرا امام جمعه شهرستان بهشهر یاور حزب‌الله کوبنده فاسدان سید صابر جبّاری قرائت نماید.

دیگر عرضی نیست. در ضمن مرا در قبرستان حسن رضا کنار شهید محمد عموزاد دفن کنید.

مورخه ۶۴/۱۲/۶ - رهیان ۲ کربلا - فرزند کوچک جامعه علی اکبر عموزاد

بسیجیان لشکر مخلص خدایند (امام خمینی)



شهادت آموز

محمد عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد عموزاد

محمد عموزاد در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محترم عموزاد و پدرش ابراهیم عموزاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال فحوص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای مهدیرجه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد عموزاد

«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» «بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لأهل التقوي و اليقين لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم - قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ بَگُو شما را يك موعظه می كنم اينكه برای خدا قيام كنيد. وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا هر كس در راه خدا جهاد كند سپس كشته شود و يا پيروز گردد به زودي پاداش عظيم به او عطا خواهيم كرد. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً - جنگ جنگ تا رفع كل فتنه.

به نام الله پاسدار خدمت خون شهيدان، به نام الله پرورش دهنده خميني ها به نام الله آفريننده مجاهدان و موحدان، به نام خدای يكتايي كه انسان هاي پاك دامني چون امام امت خميني بت شکن و ياران وفادارش چون هاشمي و خامنه اي و منتظري و رزمندگان دلباخته را آفريد و به كمال رسانيد. به نام خدای عدالت، به نام خدای موحداني چون علي (ع) به نام خدای محمد (ص) به نام خدای دادگر و دادگستر و دادرس، به نام خدای ذاكران و شاكران، به نام خدای مؤمنين، به نام خدایي كه آفريننده همه موجودات و خدای روزي رسان و آسان كننده مشكلات مي باشد. به نام خدایي كه هم بخشنده و مهربان و هم جبار است و خشمگين. جبار در مقابل دشمنان كفر و منافقين و ستمگران و ستمكاران و مشكركين و بخشنده مهربان در مقابل مؤمنين و موحدان راستگوي. و ستايش يكتا خدای را كه پروردگار جهانيان است، ستايش بر آن كه دين محمد (ص) يعني اسلام را بر مسلمين ارزاني بخشيد، آن خدایي كه هميشه به ياد ما مسلمانان و مؤمنين مي باشد و به ياري مسلمانان مي آيد و خدایي كه روزي رسان مي باشد. و ستايش خدایي كه نعمات الهي خويش را بر ما ارزاني بخشيد و ما بايد شكر گزار آن باشيم، اگر كفر نعمات كنيم خداوند روزي را از دست ما خواهد گرفت. از جمله نعماتي كه خداوند چند سال اخير بر ما ارزاني بخشيد نعمت انقلاب اسلامي كه بايد شكر گزار آن باشيم و كفران اين نعمت نكنيم. اگر كفر نعمت كنيم خداوند اين نعمت را از دست ما خواهد گرفت و هميشه سر به نيست و سر كوب خواهيم شد. پس اگر مي خواهيم سر به نيست نشويم بايد تلاش و كوشش كنيم كه اين نعمت را كه خداوند به ما ارزاني بخشيد خوب نگاه داري كنيم. سپاس بر تو اي خدایي كه جهاد در راه خودت را بر بنده حقير و گناهكار ارزاني بخشيد و انشاء الله كه اين نعمت را كه تو به ما دادی از دست ما نخواهي گرفت.

با سلام و درود بي پايان و بيكران به ختم رسولان خاتم پيغمبران، منجي عارفان، خواسته خداوند فرستاده خدای هدايت كننده مسلمين حضرت محمد مصطفي (ص) و سلام و درود بيكران به امام عارفان اولين امام معصوم امير بيان امير مؤمنان سرور رادمردان ولي الله قائد و وصي پاك رسول خدا حضرت علي (ع) كه اسوه مجاهدان و موحدان و مؤمنين مي باشد. اوست موحد موحدان عاشق خدا، جانباز مجاهد في سبيل الله كه در راه الله مبارزات عظيم و مبارك زيادي را انجام داده و شمر بوده است و با سلام و درود بي پايان و بيكران به اولادان معصوم و پاكش به خصوص خطشكن ميدان هاي نبرد پرچم دار جبهه ها و اسوه مجاهدان آخرين امام معصوم امام عارفان و ختم امامان منجي انسانيت فرزند زهراي مظلوم فرزند مولا علي (ع) او كه در جبهه حضور دارد حضرت بقيه الله الاعظم حجه بن الحسن المهدي (عج) روي و ارواح العالمين له الفدا كه خداوند فرجش را هر چه زودتر نزديك تر بگرداند. و با سلام و درود بي پايان به سرور سالار شهيدان حسين ابن علي (ع) كه سفر حج خود به خوبي انجام نداده و براي ياري خدا و مسلمين از مكه به مدينه و از مدينه به كربلا حركت كرده تا در كربلا حضور رساند و براي رضاي خدا در كربلا با يزيد ستمكار و مكار و جنائتكار به پيكار و مبارزه پيروز، او كه كسي نبود در كربلا به نداي (هل من ناصرا ينصرى) وى به جز ۷۲ نفر كه از خاندان وحى بودند ليك بگويند. و با سلام درود بي پايان و بيكران به شهيدان صدر اسلام به خصوص فرزند شش ماهه امام حسين (ع) حضرت علي اصغر (ع) و علي اكبر (ع) كه در راه خداوند به ياري حسين پرداختند و سلام و درود بيكران به ائمه اطهار (ع) به خصوص حضرت زينب كبرى (س) و امام سجاده (ع) كه در كربلا به ياري امام حسين رفت و خطبه خواند و يزيد و معاويه و كفر و مشركين و منافقين را رسوا كردند و سلام به زهراي مظلوم كه قيرش نايبداست، او كه اسوه تمام زنان و مادران مي باشد و زنان و مردان ما بايد امام حسين (ع) و علي (ع) و زينب (س) و زهرا (س) و تمام ائمه اطهار را و رسول خدا و امام سجاده (ع) را اسوه و نمونه خود قرار دهند. و سلام و درود بي پايان و بيكران به شهيدان جنگ تحميلي عراقى عليه ايران به خصوص شهداي عزيز و گرامي مهديرجه و سلام و درود بيكران و بي پايان به كفرستيزان ميدان هاي نبرد، رزمندگان دلاور، شيوان روز و زاهدان شب شجاعان ايران و قهرمانان ميدان هاي نبرد يعني سربازان امام زمان (عج) و سلام به مجروحين و معلولين و اسرا و مفقودين جنگ تحميلي عراق عليه ايران و سلام به خانواده هاي معظم شهدا و اسراء و مجروحين معلولين و مفقودين و جانبازان و سلام به شما امت حزب الله و مسلمان و هميشه در صحنه و سلام بر تو اي پدر قهرمان و مادر عزيزم و مهربان كه مرا بزرگ كرده ايد و به دست خدا بسپاريد. و سلام و درود بي پايان بر امام عزيزمان رهبر گرانقدرمان مرجع تقليد تشيع جهان و قاطع قاطعان و مرد خدا و عالم رباني اعلم اعلمان حامى قرآن مفسر عالي مقام فاضل گرانقدر حضرت آيت الله العظمي نايب امام مهدي او كه فكرمان و قلبمان مي باشد اوست كه فكر مهدي و محبت مهدي و زبان مهدي و روح مهدي روح الله زمان بت شکن قرن قاعد اعظم يعني روح الله الموسوي خميني مي باشد.

محمد عموزاد

انشاءالله خداوند او را تا انقلاب مهدی در کنار مهدی محفوظ بدارد. و اما امروز که مقطع حساسی از جنگ را پشت سر می گذاریم و در انقلاب عظیم اسلامی وقت خودمان را می گذاریم، تکلیف الهی ما است که از اسلام و قرآن و پیامبر و امامان و رهبر و ولی فقیه و مرجع تقلید خود حمایت نمایم و اطاعت از ولی فقیه و پیامبر و امامان یک تکلیف الهی و اسلامی می باشد زیر که خداوند در قرآن می فرماید: اطاعت کنید از خدا و پیامبر و ولی امر خود. و امروز امیرکبیر انقلاب یکی از مراجع تقلید جهان تشیع که ولی فقیه می باشد، ما باید از او اطاعت کنیم و او را مرجع خود بدانیم. و همان طوری که می دانید یکی عده روحانی نماهای مفسد و جاهلان احمق می گویند که او رهبرمان است و مرجع تقلید ما کس دیگر، ما باید مواظب همچنین اشخاصی باشیم زیرا که آن ها خیلی خطرناک هستند، هر کسی که می خواهد باشد در هر لباسی هم باشد باید جلوی آن ها را بگیریم و از چنین کسانی باید برادران حزب الله هراس داشته باشند، آن ها از شیطان های بزرگ بدتر هستند و آیا در اسلام رهبریت از مرجعیت جدا می باشد؟ اصلا ابد، کسی که به درجه اجتهاد رسید به رهبری مردم می پردازد و حکومت اسلامی چون حکومت ایران را تشکیل می دهد و این امام از همه مراجع دیگر امروز اعلم تر است و جامع الشرایط می باشد. پس فقط او را رهبر بدانید و فقط او را مرجع هم بدانید که او شیر روز و نه شب می باشد و من تا خون در بدن دارم از او حمایت می کنم و اطاعت او می کنم و او را مرجع می دانم و مقلد او می باشم و با خون خویش عهد می بندم که تا آخر مقلد او باشم و از او اطاعت بکنم، دست از او بر ندارم و با او پیمان می بندم که اگر مرا قطعه قطعه کنند و مثل گوشت کوب خردم کنند و بکشند و دست و سر و بدن را صد بار جدا کنند دست از او بر ندارم و با خون خویش امضا می کنم که او مرجع و رهبرم می باشد و با خون خویش می نویسم که حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله و حزب فقط حزب الله مرجع فقط روح الله که این مقصد من می باشد و آمریکا و شوروی و اسرائیل و صدام بدانند که اگر ما را به دار بکشند و دست و پاها را جدا کنند از امام عزیز و اسلام عزیزمان دست بر نخواهیم داشت و شما دشمن اسلام و قرآن می باشید. اما ای امت حزب الله و مردم مسلمان! شما فقط از اسلام و قرآن و ولی فقیه و امامان و پیامبران اطاعت کنید که این رمز سرفرازی و مردانگی می باشد. و امروز همان طوری که مستحضر هستید و می دانید جنگ یکی از مسائل مهم و اساسی مملکت ما می باشد. که آمریکای جنایتکار به سر سپرده اش صدام مزدور دستور داد که این جنگ را بر دیگران تحمیل کند و این جنگ یک جنگی است دفاعی و تحمیل شده بر ملت ما و ملت ما دارند از یکسو مملکت اسلامی و ناموس و شرف خود که در خطر بود دفاع می کنند و دفاع بر همه واجب است و پس در این جنگ دفاعی یک جنگی الهی و مقدس و اسلامی که براساس شرع اسلامی مردم ما دارند آن را تا پیروزی نهائی به انجام می رسانند وظیفه همه از جوان تا پیر و از کودک تا نوجوان بر همه آن هایی که می توانند برزند در جبهه حضور یابند و آن هایی که نمی توانند در پشت جبهه کمک کنند. ای جوانان غیور و نیرومند و ای پیران برومند و توانمند بیایید! از مملکت و دین و شرف و ناموس خود دفاع کنید و بجنگید که اگر کشته شوید شهیدید زیرا که پیامبر فرمود: هر که حین دفاع از دین خود کشته شود شهید است و اگر هم کشته نشدید خداوند به شما اجر عظیم عنایت می فرماید و اگر پیروز شدید نام شما در تاریخ ثبت می گردد و ما چه بکشیم و چه کشته شویم باز هم پیروز هستیم که این منطق اسلام و قرآن و پیامبر می باشد. و آن هایی که در پشت جبهه هستند و تق می زنند و هیچ فکر جبهه نیستند و می گویند که ما به جبهه نمی رویم زیرا که این جنگ حق نیست و ایران باطل است و یا می گویند که عراق هم باطل است و ایران هم باطل، به همچنین افرادی اعلام بدارم که شما کور خوانده اید و پست و جاهل و احمق و نادان مفسد و فاسد و اهل نفاق و اهل جهنم و کور ذهن و کور باطن هستید زیرا که پیامبر اسلام می فرماید: هر که بجنگد و یا نفس خود را آماده به جنگ نکند بر شعبه ای از نفاق مرده است. ننگ بر شما که پیامبر شما را اهل نفاق و زشت خوی می داند، شما ننگ مملکت هستید انشاءالله به زودی کلک شما نفاق افکنان و منافقین کنده خواهد شد، به دستان جوانان برومند بسیجی. شما اختلاف افکنان باید بدانید که اگر برادران بسیجی همیشه در کنار هم نیستند ولی موقعی که انفجاری میان شما منافقین و آن ها رخ داده همه با هم می شوند و شما را نابود می کنند و به شما نصیحت می کنند هر چند که شما پند و نصیحتی نیستید که بیاید و دست از کارهای زشت و احمقانه خود بردارید و در کنار برادران حزب الله و بسیجی با هم دیگر تلاش کنید و کوشش کنید و بجنگید تا اسلام پیروز بشود. امروز اسلام در خطر است اگر اسلام را یاری نکنیم در آخرت می خواهیم جواب پیامبر را چه بدهیم؟ آن موقع روسیه و شرمند می شویم. پس ای مسلمانان بیایم و وحدت داشته باشیم تا ابر قدرت های جهانی و صدام و اسرائیل را نابود سازیم و اسلام را در تمام جهان پابرجا کنیم که این چنین است می شویم امت پیامبر و انسان کامل و نیرومند که اگر خدا را یاری کنیم خدا ما را هم یاری می کند. و الان مردم ایران زیر سلطه فرعون زمان یعنی صدام دارند له می شوند چرا که ما به یاری آن ها بشتابیم و آن ها را کمک کنیم و مردم لبنان و فلسطین و افغانستان و فیلیپین هم همین طور آن ها دارند زیر سلطه جنایتکاران و متجاوزان له می شوند و ما باید به کمک آن ها بشتابیم تا متجاوزین را مجازات بکنیم اگر به یاری برادران مسلمان نشتابیم مسلمان نیستیم زیرا خدا می فرماید: اگر مسلمانانی در زیر سلطه ابر قدرتی له می شوند مسلمانان دیگر به یاری آن ها نروند از کفار می باشند.

محمد عموزاد

اگر ایمان داریم و مسلمان هستیم و امت پیامبر هستیم و امام حسین (ع) را دوست داریم باید امروز بجنگیم و قیام کنیم تا اسلام را به تمام جهان برسانیم. و اما تو ای پدر عزیزم! تو ابراهیم هستی مانند حضرت ابراهیم خلیل الله محکم و استوار باش و اسماعیل هایت را به میدانهای نبرد بفرست که نمونه انسان کامل خواهید بود. مبدا با شهادت فرزند خود از جبهه رفتن دیگر فرزندان خود جلوگیری کنید که این کار شما روح مرا زجر خواهد داد. اگر من کشته شدم هیچ ناراحت نباش و لباس سیاه بر تن نبوش و در مجالس من فقط شیرینی پخش کنید و مجالس مرا سنگین نگیرید فقط با نان و خرما مجالس را بگذارید و این کمک را به جبهه نبرد بفرست. انشاءالله که خدا شما را در پناهش محفوظ بدارد. و اما تو ای مادر عزیزم! من تو را خیلی دوست داشتم اما متأسفم که نتوانستم عصای دست پیری شما بشوم زیرا اسلام عزیز از همه چیز گرامی تر و گرانقدرتر و عزیزتر می باشد. تو زینب زمان هستی با دادن نور چشم خود و فرزندان خود تو همیشه استوار باش و محکم و چشم دشمنان را کور کن. گریه و زاری نکن و لباس سیاه بر تن نبوش و صابر و شکیا باش که خدا با صابران است. تو با گریه و زاری نکردن خود منافقین را رسو کن که این روح را شاد می کند. و ای برادران و خواهران! شما اگر من کشته شدم هیچ ناراحت نباشید و گریه و زاری نکنید و لباس سیاه بر تن نبوشید و همیشه منافقین را خوار و ذلیل بدانید و با آن ها دشمنی بورزید که آن ها از کمترین مردم می باشند. و اگر جسدم به دست شما نرسید باز هم هیچ ناراحت نباشید و زینب و حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی و امام حسین (ع) را اسوه و نمونه خود قرار دهید. و اما شما ای بسیجی ها! قدر خود را بدانید، شما هستید که آمریکا و اسرائیل و شوروی و صدام را به لرزه در آوردید و همیشه در غم و اندوه بر سر می برند. واقعا شما لشکریان اسلام و جهادگران و پیکارگران و مجاهدان فی سبیل الله هستید و از هیچ چیزی هراس نداشته باشید و هراسی به دل نداشته باشید که خدا با شماست. شما همیشه باهم باشید و در کنار هم باشید و وحدت داشته باشید و حرف های اختلاف اندازها را گوش نکنید آن ها می خواهند از این کارها سوء استفاده کنند و میان شما اختلاف بیندازند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، مواظب باشید و همیشه در صحنه باشید. همان طور که تا به حال بودید باز کوشش خود را و اطلاعات خود را قوی تر کنید که دشمنان شما را گول زنند و فریب افراد فاسد و بانگ های از خدا بی خبر و مفسد و منافقین زشت خوی و بدصفت را نخورید.

و شما ای امت حزب الله! از دولت مکتبی و سیاسی و انقلابی و جوان و متعهد و باتقوا و با ایمان و دولت اسلامی حمایت کنید و تضعیف این دولت اسلامی تضعیف انقلاب می باشد. کسانی که دارند این دولت را تضعیف می کنند بدانند که از آن هایی هستند که نه تنها خودشان توانائی انجام کاری را ندارند بلکه می خواهند یک دولت استعماری و سوسیالیستی را به وجود بیاورند مواظب همچنین اشخاص باشید و از ریاست محترم جمهور سیدعلی خامنه ای او که قاطع می باشد و در کنار مردم برای مردم خدمت می کند حمایت کنید و او را تضعیف نکنید که تضعیف وی تضعیف ولایت فقیه می باشد. و از ریاست مجلس شورای اسلامی که فردی سیاستمدار و انقلابی و مبارز می باشد حمایت کنید که او در میان سیاستمداران غربی بی نظیر می باشد و تضعیف وی تضعیف اسلام می باشد و از ولی فقیه آیت الله منتظری او که جانشین حضرت امام می باشد و در پی قوانین اسلامی و جهانی اسلامی می باشد و تلاش گر و مبارز و ربانی و عالم می باشد که تضعیف وی تضعیف ولایت فقیه و تضعیف ولایت فقیه پیامبر و اسلام می باشد و هر که با پیامبر مخالف باشد مخالف خدا می باشد و کافر می باشد و از امام و رهبر و مرجع تقلیدمان اطاعت کنید و حمایت کنید و گوش به حرف هایش باشید که اگر خدای نکرده از او حمایت نکردید از کفار می باشید. و به کسانی که در جمع منافق می باشند و به اصطلاح پشت سر حرف هایی می زنند و نق می زنند و به طریقی می خواهند که این انقلاب را ضربه بزنند و خیال پوچ و تو خالی دارند به آن ها بگویم که شما زشت خویان آدم های جاهل، احمق و مفسد و مفسق می باشید و در جهنم و آتش دوزخ قرار خواهید گرفت، به خود آیند و از کارهای احمقانه و زشت خویش دست بردارید و بیاید در کنار اسلام به اسلام و پیامبر و قرآن خدمت کنید. و از امت حزب الله می خواهم که روحانیت در خط امام را تضعیف نکنند که تضعیف روحانیت در خط امام تضعیف اسلام است و روحانی نمای احمق بدانند که آن ها با شیطان های بزرگ هستند و جز کفار می باشند. و اما ای دوستانی که همیشه با هم بودیم به شما وصیت می کنم که همیشه در خط امام و در پناه خدا از اسلام حمایت کنید و همیشه در صحنه باشید و به جبهه ما بروید و اسلحه افتاده مرا و دیگر برادران را بردارید و به میدان های نبرد بشتابید و منافقین را ذلیل نمایید و نفرین و لعنت بر منافقین و کسانی که در پشت سر برادران بسیج حرف های زشت می زنند و غیبت می کنند. آن ها بدانند که خون این جوانان آن ها را در خود غرق خواهد کرد و تمام محافل و مجالس مرا اختیارش را برادر محمد تقی می دارند و نماز را می داند چه کسی بخواند و اختیارات در دست وی می باشد و هیچ کس حق دخالت را ندارد. وصیت نامه ام را در روز تشیع جنازه ام برادر عزیز و گرامی و دانشجوی مبارز محمد تقی عموزادی بخواند. برادرم! تو استوار باش و محکم با سخنان خویش چشم منافقین و دشمنان را کور بگردان و السلام علیکم و رحمه الله - برادر حقیر و خدمتگزار مملکت اسلامی محمد عموزادی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

سلیمان عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سلیمان عموزاد

سلیمان عموزاد در ۳ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهتاب پوریانی و پدرش الله قلی عموزاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سلیمان عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۸ منطقه فاو در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای مهدیرجه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سلیمان عموزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (قرآن کریم)

نگویید کسی که کشته می شود در راه خدا مردگانند، بلکه زندگانند، ولكن شما درک نمی کنید.

چه شیرین بشارتی که خداوند می فرماید: «اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می کنند». پس شما ای مؤمنان، با دوستان شیطان بجنگید. از آن ها هیچ بیم و اندیشه مکنید که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است. مؤمنان باید در راه خدا با آنان که حیات دنیا را بر آخرت برگزیدند، جهاد کنند و هرکسی در جهاد، به راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را بهشت ابدی اجری عظیم دهیم.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ - ای انسان، حقا که تو با سعی و تکاپو، راه پر رنج و تلاش را به سوی پروردگارت در می نوردی و سرانجام به ملاقات وی خواهی رفت، که «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» هر کجا باشید، اگر چه در کاخ های بسیار محکم، مرگ شما را فرا می گیرد و «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ» که مسلماً ما شما را می آزمائیم، تا شما را افراد پیکارگر و با استقامت بدانیم. به نام خدائی که آفریننده جهان هستی، یکتا و بی همتا، بخشنده و مهربان، قیوم و ابدی، ازلی و حاکم بر همه چیز که رب العالمین است، با دستی لرزان به عنوان وظیفه چند خطی وصیت می نویسم و نمی خواهم تنها وصیت نامه مرا بخوانید، بلکه نامه های شهدا را بردارید و فکر کنید. آیا تا کنون این کار را کرده اید؟ اگر این کار را انجام ندهاید، آن را انجام دهید، زیرا این کار کوره انقلاب را برافروخته خواهد نمود.

به نام پروردگاری که انسان را از خون بسته آفرید و همه ما آفریده اویم و نیازمند و وابسته به نیروی لایزال او هستیم. انسان پس از مردن، زندگی تازه ای را آغاز می کند، آن کسی که ایمان به خدا داشته باشد و خود را آفریده او بداند، وجود خود را در عالم امری تصادفی و زودگذر نداند، هرگز از مرگ نمی هراسد. بلکه مرگ را کرامت می داند و آن را در آغوش می گیرد. چرا که مرگ پل تحول و وسیله است که آدم را از محدودیت های این دنیای مادی جدا و به سرای با عظمت و بزرگ، عالمی پاینده و همیشگی و جاودانی و در نعمت های باقی و ابدی رهسپار می کند. سلام بر عاشورا و عاشورائیان، عصر غیبت و شهیدان، نینوهای مکرر سرزمین اسلامیان، سلام بر شهیدان انقلاب اسلامی، سلام بر آنکه خود ملتی بود برای ملت ما، فوران خون شهیدان بزرگترین نمایش بیعت با امام بود که در ادامه خط سرخ شهادت که خط سرخ آل محمد (ص) و علی (ع) است جاری شد و حقانیت راهمان و اسلامیت انقلاب مان را در تاریخ آینده بشریت ثبت کرد و تاریخ، بدست مبارک شان ورق خورد و شهادت مظلومانه شان، پرده از چهره پلید نفاق و ریا برافکند و دست شیطان جهان خوار و عروسک های خیمه شب بازی را بر ملا کرد، جاری شدن خون شان سیلابی شد و خانمان منافقین را بر آب داد. یاد شهیدان پتکی است در شبانه روز بر فرق منافقین که از کفار بدترند، فرود می آید.

سلام بر خوبان گلچین شده اسلام که شب ها لب های شان جز به ذکر خدا از هم گشوده نشود و قلب شان جز به یاد خدا به طپش در نیاید. درود بر شما ای رزمندگان که در راه خدا رزم می کنید و رحمت بر شهدای صدر اسلام تا کنون که تقدیم بارگاه الهی شده اند. خداوند! من عاجزم که چگونه این همه نعمت هایی که برایم نهاده ای را شاکر باشم. سلام بر تو ای وارث آدم و برگزیده خدا، سلام بر تو وارث نوح (ع)، سلام بر تو ای وارث ابراهیم (ع)، وارث عیسی (ع)، محمد (ص) حبیب خدا، امیر المؤمنین علی (ع)، و سلام بر تو ای ثارالله؛ ای کسی که اطاعت نمودی خدا و رسولش را.

سلیمان عموزاد

«انا لله وانا اليه راجعون» همه از اوئیم و بهسوی او باز می گردیم. پس مرگ آدمی دست خداست، او آفرید، روزی داد، می میراند و زنده می کند. آدمی در راه خدا، با دشمنان خدا می جنگد، کشته می شود و خدا این مرگ را شهادت در راه خود نام می نهد و وعده بهشت را بر او واجب دانسته که خانه همیشگی و ابدی و باقی اوست.

من جوانی آزاده، خاکم ایران، آفریده خدای بزرگ، یار امام، راه امام، وظیفه شرعی دانستم به جبهه حق علیه باطل بروم و تکلیفم را انجام دهم و از اسلام، دین، قرآن، ناموس و کشورم دفاع نموده و دشمنان را نابود و با ایشان و از خودگذشتگی و نثار خونم درخت اسلام و انقلاب را آبیاری نمایم تا قدمی برای اسلام، قرآن و این انقلاب گرفته و راه شهدا ادامه یابد.

بار چهارم می باشد که عازم جبهه می شوم، می آیم تا سلحشورانه بستیزم تا آتش فروزان روحم همانند شعله و پرتوی که از جان پاک خونینم می تابد و مشتعل می شود و دشمن را بسوزاند و نابود سازد. خدایا! بهسوی تو می آیم. عشق و ارادت که نسبت به امام و اهل بیت (ع) تو دارم، با آتشی که در درونم مشتعل است، تا آخرین قطره خونم با خودکامگان، قدرتمندان، ظالمان، دشمنان و کافران خواهم جنگید تا ریشه شان از صحنه روزگار محو گردد. دست از اسلحه، یاری از اسلام و جبهه بر ندارم، تا اینکه خداوند راضی به خاموشی آتش درونم گردد.

پروردگارا! رحیما، این گدای سرتاپا گناه، بهسویت می شتابد و سر از پا نمی شناسد. پاکم بنما، و بعد خاکم نما، اول خالصم کن، بعد خلاصم کن.

ای دشمن ظالم و فاسد قرن، به تو می گویم: اگرچه تعداد شما پیمان شکنان، ظالمان و جباران از ما بیشتر است، لکن ما بردبار، باوفاتر، با ایمان تر و تواناتریم. حق و حقیقت با ماست. چرا که ما «الله» داریم و ایمان قدرتی است که شعله آتش بیرون می دهد. اکنون بهسوی شما می آیم برای دفاع از دینم، نجات مستضعفان و آزادی کربلای حسینی تا شما را به جهنم ابدی بفرستم. گمان مبر که تو مرا می کشی، من از مرگ نمی هراسم، مرگم را شهادت در راه خدا و شهادت را یک فضل الهی می دانم که به هر کسی عطا خواهد شد. این افتخار برای مؤمنانی است که با «الذین آمنوا» در بوته آزمایش قرار گرفته اند و امتحان و آزمون الهی را در همه مراحل با سربلندی طی نمودند و آنان در امتحان خداوند پیروزند.

جایم پیش پیامبران، ائمه اطهار، خدای محمد(ص) در بهشت ابدی باقی است. از فداکاری همه هستی خودم در راه خدا شادم، چرا که همه از اوئیم و بهسوی او باز می گردیم. بدانید آنانی که سعادت داشتند و شهادت را در جام نوشیدند، در سعادت همیشگی و در نعمت های ابدی به سر می برند. بارالها! مرا آفریده ای و نعمت داده ای، مرا آنی عنایت کن که آرزوی خاصان در گاه تو می باشد که آن، شهادت در راه توست.

خیلی زیاد دوست داشتم درس بخوانم تا به کشورم، به مظلومان و بی کسان خدمت شایانی نمایم، اما هم درس را می خوانم و هم به جبهه می روم. هر دو سنگر را حافظم، در سنگر مدرسه حافظان زیادی بودند، هستند و باید باشند. اما به سنگر جبهه هم باید رفت و نباید سنگر خالی بماند تا خون شهدا پایمال نگردد. اسلام باید قوت بیشتری بگیرد. جبهه کتاب و درس می باشد که زندگی را به حق از قرآن آموخته ام و همیشه حافظش خواهم بود. قلم مقدس است که تاریخ آینده بشریت را بر صفحه زمین و زمان می نویسد، «و السابِقون السابِقون، اولئک المقربون». آنان که در ایمان بر همه پیشی گرفتند به حقیقت مقربان درگاهند. انقلاب اسلامی ایران سرچشمه ای را می ماند که جوی های فراوان از آن جاری گشته و این سرچشمه ها را در کلام امام جستجو کرده ام. کلامش را به گوش جان شنیده و اندیشه کرده ام که با او بیعت نمایم.

والسلام - سلیمان عموزاد



شهید دانش آموز

اسماعیل عموزادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل عموزادی
اسماعیل عموزادی در ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صبورا عموزادی و پدرش حسنعلی عموزادی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید اسماعیل عموزادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۳ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اسماعیل عموزادی

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز گمان مبرید کسانی که در راه خداوند کشته می شوند مرده اند بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خویش روزی می خورند. دشمن خاندان ما، روز را شب و شب را روز می کند در حالیکه در پرتگاهی اند مشرف بر سیاهچالی پر از آتش، و بدون تردید این پرتگاه عاقبت آنها را به دوزخ خواهد افکند. (علی (ع)

بدرستی که خداوند کسانی را که در صف واحد چون کوهی استوار در راه او می جنگند دوست دارد. سپاس بیکران خداوند یکتا را که در رحمت جهاد با کفر را روی ما گشود و به ما هستی داد تا جان را در راه مکتب و دین و شرف و اسلام خودمان فدا کنیم و درود بر پیامبران بزرگ الهی و به ویژه پیامبر بزرگ اسلام که ما را به نور ایمان، هدایت فرمود و چگونه زیستن را به همه ما انسانها آموخت که از اسارت استکبار جهانی و از زیر بار ظلم و ستم بیرون بیائیم، تا بتوانیم به خدای یکتایمان ایمان بیاوریم، و درود بی پایان بر فرزندش حسین (ع) که چگونه مردن و چگونه شهید شدن را بر همه مسلمانان جهان آموخت. و درود بی پایان بر شهیدان صدر اسلام و شهیدان انقلاب پرفراز و نشیب ایران که برای استقرار مکتب و تشیع سرخ علوی و تمامیت ارضی خود جهاد کردند و تن به ذلت و خاری ندادند و بر گور همیشگی خویش نماز خواندند و درود بی پایان بر امام امت خمینی کبیر و این پیر جماران، نور چشم ملت ایران و تمام مسلمانان جهان و این چشمه خروشان الله که با قیام دشمن شکن خود، ما را به خویشستن و دین اسلام بازگردانید و ما را از اسارت چند صد ساله طاغوت رهایی بخشید و می رود که پرچم (لا اله الا الله و محمد رسول الله) را بر بلندترین قلعه گیتی به اهتزاز در آورد. و سلام بر امت مسلمان و انقلابی ایران که به زودی وارث زمین و مدال افتخار و سرفرازی را از دست مبارک حضرت مهدی (عج) دریافت خواهند کرد.

ای خدا آن مشتری را که می خواستی، روی به درگاه تو آورد. پس این متاع ناقابل را که جانم است پذیرا باش و آن چیزی را که در مقابل می خواستی بدهی عطا کن، شهادت را. کسی که هجرت را به سوی خدا می داند و شهادت را فوزی عظیم می خواند و شهادتی که در صدر اسلام و از صدر اسلام تاکنون داده است بهتر و بالاتر از تمام افراد هستند که در این زمان و عصر موجودند مثل علی (ع) و حسین (ع) و مردم او، آنها همه عمر خودشان را صرف کردند تا اسلام را حفظ کنند و ما هم تمام عمرمان را باید صرف کنیم تا اسلام را که به دست ما سپرده اند حفظ کنیم و ملت مظلوم ما آرام است و دلش مطمئن است به اینکه وقتی این شهیدان نباشند به جای آنها داوطلبانه برای شهادت حاضر در صحنه هستند.

با آنانکه شهادت را همچون عزیزی در آغوش می پذیرند، آن کوردلان نمی توانند مقابله کنند. وصیت من با مردم این است که؛ وحدت خودشان را حفظ کنند و همیشه در صحنه باشد و همین وحدت ها باعث می شود که تمام کوردلان از ما بترسند و فرار کنند. پس شما ای مردم! سعی کنید همیشه با هم باشید و بغض و کینه را کنار بگذارید و سعی نکنید اختلاف در میان شما باشد، این اختلافات را از بین ببرید چرا که اگر اختلاف داشته باشید دشمن بهتر می تواند ضربه خودش را وارد کند پس سعی کنید که با همدیگر خوب و مهربان باشید.

پدر و مادر عزیزم! بالاخره پس از هجده سال زندگی به یاری حق به هدف خود رسیدم. هیچ چیز در زندگی جز شهادت آرزوی من نبود و هیچ چیز نمی تواند گلوی تشنه مرا سیراب کند مگر شهادت که از غسل شیرین تر است. پدر و مادرم! پس از شهادت من گریه نکنید که دشمن به شما خنده بزند بلکه برای علی اکبر و حسین (ع) مظلوم گریه کنید و همچون کوهی استوار و مقاوم باشید، پدرم! ناراحت نباش چون مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. برادران عزیزم! شما بایستی سلاح افتاده مرا بردارید و بر قلب مزدوران کفر بزنید و هم بایستی با قلم خود تیری باشید بر قلب شرق و غرب و منافقان کوردل.

و اما شما ای خواهرانم! بعد از شهادتم رسالت زینب (س) را بر دوش دارید امیدوارم این رسالت را بخوبی انجام دهید. حجاباتان را حفظ کنید چون حجاب برونتان نشانگر حجاب درونتان است و بعد از شهادتم لباس سفید بر تن بپوشید که روز عروسی من است و عروسی من در سنگر و دامادی من شهادت است.

پدرم و مادرم! از شما تشکر می کنم که اسماعیل خود را قربانی کردید و خداوند متعال این قربانی را از شما بپذیرد و از شما پدر و مادر و برادران و خواهرانم می خواهم که مرا عفو کنید تا روحم در عذاب نباشد و از تمام مردم و رفیقان می خواهم که مرا ببخشند.

والسلام

گرچه دشمن تشنه خون گلوی ماست / کشته شدن در راه خدا آرزوی ماست

نمازم را سید صابر جباری امام جمعه محترم به شهر بخواند. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

صادق قاسمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صادق قاسمی

صادق قاسمی در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آمنه موسی پور و پدرش حسنجان قاسمی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صادق قاسمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۱ منطقه شرهانی در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای رباط شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

صادق قاسمی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

وصیت نامه برادر کوچک شما صادق قاسمی فرزند حسنجان اعزامی از بهشهر تاریخ ۶۱/۱۲/۲

«إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحَبَّهُ وَأَوْلِيَانَهُ»

«همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند این در بهشت را به روی همه کس نگشوده است»

با درود و سلام بر انبیاء خدا از آدم تا ابراهیم (ع) از ابراهیم تا عیسی (ع) و سلام و درود به آخرین پیامبر خدا و آخرین پرچمدار توحید حضرت محمد (ص) با سلام و درود بر علی علیه السلام وصی رسول خدا و فاطمه دختر گرامی پیامبر خدا و با درود و سلام بر جانشینان حضرت علی و با سلام و درود به مهدی صاحب الزمان (عج) عدالت گستر جهان اسلام و با درود بر نائب برحق حضرت مهدی (عج) امام خمینی، سلام و درود بر روان پاک تمامی شهیدان صدر اسلام از کربلای حسین (ع) تا کربلای جنوب و غرب کشور ایران و با درود بر تمامی رزمندگان و جانبازان راه خدا.

بنده صادق قاسمی فرزند حسن جان قاسمی برای دفاع از اسلام و دفاع از آئین و مکتبم به جنگ بر علیه کفار بعثی ها آمدم، آمدم تا بگویم اسلام هم حامی دارد، آمدم تا این جان ناقابل که هر موقع باشد مال خدا است فدای اسلام و قرآن کنم. این وصیت نامه را من قبل از شهادت می نویسم.

امیدوارم که خداوند شهادت را نصیب من بکند هر چند که ما چنین لیاقتی را نداریم.

مادر جان سلام: مادر خوبم! اگر شهادت نصیب بنده شد به خود ببال که چنین فرزندی تربیت کردی که راه حسین را خوب یاد گرفته بود. مادرم! می دانم انتظار مرا می کشی تا برگردم به خانه، مادر جان! تنها خواهشی که از تو دارم در شهادتم زاری نکن، هر موقع به یادم افتادی جوانان قلعه پایان را نگاه کن تا من از دلت بیرون بروم. مادرم! جوانان قلعه پایان را دیدی فرض کن که مرا دیدی، تو که سه فرزند داری به یاد آن مادری باش که شش تا یا بیشتر از فرزندان خود را از دست داد.

مادرم! یک خواهش دیگر بیشتر ندارم اگر شهادت نصیبم شد سر قبر من بنشین فقط بگو حالات کردم چون من بدون اجازه به جبهه آمدم. در ضمن مادرم! این را هم بدان که زحمت های شما را هرگز فراموش نخواهم کرد. مادر جان! هر موقع می خواهی برایم گریه کنی به یاد علی اکبر حسین گریه کن.

پدرم! سلام مرا بپذیر و افتخار کن که پسری از شما به جبهه رفته، به ندای امام خود لبیک گفته است و از دستور رهبرش سرپیچی نکرد. پدرم! من می روم تا راه کربلا را برای شما باز کنم یا با سلاح خود و یا با خون سرخ خود. پدر جان! الان که دومین بار با جبهه آمدم بدون اجازه شما، از شما معذرت می خواهم امیدوارم مرا ببخشید. در ضمن پدر عزیز! زحمت های شما را هم هرگز فراموش نخواهم کرد.

از برادرانم می خوام که راهم را ادامه دهند، همیشه پیرو ولایت فقیه باشند. از خواهرانم می خواهم که در شهادتم شیون نکنند که این شیون شما موجب شادی دشمن می شود.

اما وصیتم به مردم قلعه پایان این است که همیشه پیرو ولایت فقیه باشند، در دعاهای کمیل شرکت کنید، در نماز جمعه شرکت کنید، برای پیشبرد این انقلاب از مردم قلعه پایان می خواهم که با جوانان قلعه پایان همکاری کنند. در آخر از مردم مسلمان قلعه پایان از زن و مرد می خواهم که اگر بدی از من دیده اند مرا حلال کنند.

«مرا در بغل شهید بزرگوار حسن جانم دفن کنید»

والسلام



شهید دانش آموز

علیجان قلی پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیجان قلی پور

علیجان قلی پور در ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر کیوانی و پدرش مهدی قلی پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیجان قلی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراج محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علیجان قلی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی عج و نائب برحقش امام عزیز یعنی خمینی بت شکن که بت های طاغوت را در هم شکست و با سلام بر تمامی رزمندگان اسلام و با سلام بر خانواده های محترم شهدا، اسرا و معلولین. خدایا تو را شکر به آن بزرگیت با آن جلال و شکوهت که سال ها آرزوی آن را می کشیدم و به آرزوی خویش رسیدم و از تو می خواهم که این شهادت مورد رضای تو باشد.

پیام من به امت شهید پرور ایران این است که راهی که امام در پیش گرفته است راه پیامبران و امامان و اسلام می باشد که رضای خدا در بردارد، در برابر فرمان او اطاعت کنید و هرگز سرپیچی نکنید چون اگر فرمان ولایت فقیه را اجرا نکنید بر خلاف رضای خدا است. و اما تمام دشمنان اسلام در صدد برآمدن که با بهانه های بی جا در بین مردم نزاع و اختلاف اندازند، پس ای مردم شهید پرور مراقب باشید که فریب این دشمنان را نخورید و برعکس خواست دشمن پلید در تحکیم وحدت و دوستی بیشتر بکوشید. ای مردم شهید پرور! این هایی که دست به اختلاف ها می زنند می خواهند انقلاب ما را سرکوب نمایند ولی خیال و خواب دیدند ملتی که سال ها در مبارزات به راهنمایی امام عزیز گوش فرا می داد گول این چنین افراد را نمی خورد. اما ای مردم شهید پرور ایران! این را بدانید کسانی که بین مسلمین اختلاف می افکنند دوست و خیر خواه آنان نیستند بلکه دشمن آن ها هستند. پس امت اسلامی با هم وحدت و یکپارچگی داشته باشید و وقت وحدت و گوش فرا دادن سخنان امام، که مورد پیشرفت اسلام و حرکت اسلام می شود. ای امت اسلام و قرآن تنها چیزی که اتحاد مسلمین را در مقابل کفر و استکبار جهانی حفظ می کند شرکت شما در نماز جمعه است که موجب سرکوبی تمام دشمنان اسلام می شود و نماز جمعه و جماعت و دعای کمیل و مسجدها را ترک نکنید. پس چه خوب است که از فرمان رهبر خویش اطاعت کنیم و خدا در قرآن می فرماید:

﴿۶۴﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ای کسانی که ایمان دارید خدا را اطاعت کنید، رسول خدا را و آن ها که برای راهنمایی شما آمدند. پس ای امام عزیز! ای مولای من! فرمان ارزشمند شما را می پذیرم و از تو تشکر می کنم ولی چگونه بتوانم لطف و کرم و مهربانی شما را جبران کنم؟ من این فرمان را گوش فرا می دهم و راهی جبهه های حق علیه کفر می شوم و در راه رضای خدا می کوشم و تلاش می کنم تا درسی باشد برای تجاوزگران که دیگر به میهن عزیز اسلام تجاوز نکنند و تا آخرین قطره خون از مملکت اسلامی حراست می کنم و اگر چه کشته شدم در راه خدا و به فرمان خداست. ای پدر و مادر عزیزم! در طول عمر نتوانستم زحمت های شما را جبران نمایم و از شما خیلی خیلی معذرت می خواهم که در آخر عمرم با شما رفتار خوبی نداشتم و تو ای مادر مهربانم! هم چون زنان شیردل باش و در خود احساس درد و ناراحتی نکن زیرا با گریه کردن شما دشمنان اسلام خوشحال می شوند. و ای پدر عزیزم! زحمات تو خیلی خیلی بیشتر بود امیدوارم که در طول عمرم نتوانستم زحمت شما را جبران نمایم ولی دیدم که اسلام با خون دادن آبرومند می شود، ولی ناراحت من نباش.

خدایا به لطف و کرمت مرا در رحمت و بخشایش خود قرار ده که مولای من امام حسین (ع) را نیز مورد لطف و رحمت خود قرار دادی و به زندگی او برکت عطا کردی.

ای مادر عزیزم! خوشحالی تو موجب شاد شدن روح من می شود. در خاتمه از تمامی مردم سراج محله معذرت می خواهم که اگر بدی از من دیدید مرا حلال کنید و از همه شما حلالیت می طلبم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان - اسیران جندالله آزادشان بگردان معلولین و مجروحین شفا عنایت فرما - الهی آمین - والسلام علیکم ورحمه وبرکاته

برادر شما علی جان قلی پور - ۶۵/۹/۵



شهادت
آموز

حسین کاردری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین کاردری

حسین کاردری در ۱۱ آذر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه سلیمی و پدرش احمد کاردری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته اقتصاد در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین کاردری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۲۱ منطقه مریوان در اثر اصابت تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خورشید کلا شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حسین کاردری

بسم الله الرحمن الرحيم - وصیت نامه حسین کاردری

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ وَصِيًّا وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. «بدانید که اگر در راه میهن و خدا برای جهاد بیرون نشوید خدا شما را به عذابی دردناک معذب خواهد کرد و قومی دیگر برای جهاد به جای شما می گمارد و شما به خدا زبانی نرسانیده اید (بلکه خود را زیان کار ابدی کرده اید) و خدا بر هر چیز تواناست» سوره توبه آیه ۳۸

به نام خداوند بخشنده و مهربان، به نام خدایی که آمدنم از طرف او بود و رفتنم به سوی او، هدفم اوست، معبود و معشوقم اوست، به نام معبودی که بخشنده است و رئوف، رحمان است و رحیم، به نام خدایی که در توبه اش بر روی بندگان گناه کارش باز است. ما پیروان علی (ع) هستیم که امروزه خداوند این منت را بر ما نهاد و در آزمایش الهی سربلندمان کرد. آری ما همان پیروان علی (ع) هستیم که در مقابل ظلم و ستم ساکت ننشست و بر علیه ظلم قیام کرد و وقتی که پیرو علی (ع) باشیم نمی توانیم ساکت بنشینیم تا اسلام در خطر بیافتد و غارت گران قرن به مملکت اسلامی تجاوز کنند. من برای این به جبهه حق علیه باطل بروم تا بتوانم دینم را نسبت به اسلام و انقلاب اداء نمایم. آری من مُرید و مطیع قرآنم که می فرماید: (فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ - أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ) ما طبق آیه شریفه فوق شعارهای مان را به عمل تبدیل می کنیم و عمل مان را به اجراء در خواهیم آورد و هدفم از این هجرت در این است تا با یاری خدا اسلام را صادر کنم.

ای امام عزیز! در این راه آنقدر مقاومت خواهیم کرد و شکنجه خواهیم کشید و حتی حرف هایی از این کوردلان خواهیم خورد تا اینکه لیاقت آن را پیدا کنم تا با آخرین وسیله بدنم که خونی در رگ هایم جاری است انقلاب اسلامی را به تمام جهان صادر کنیم. اگر در این جنگ پاهایم قطع گردد با دستم و اگر دستم قطع گردد با زبانم و اگر زبانم قطع شود با چشمم و اگر چشمم از کاسه درآید با خونم انقلاب اسلامی خود را به رهبری قائد اعظم امام خمینی به تمام جهان صادر می کنم.

«من خون خودم را می دهم و شما بازماندگانم پیام خون مرا بدهید»

پیام من به پدر عزیزم: شما مرا به این سن رساندی امید داشتی که من در دوران زندگیم عصای دست شما باشم ولی خواست و مشیت خدا این بود که امانتی را به شما داده پس بگیرد و شما پدر عزیز! باید خوشحال باشی که امانتی را به پروردگار خود تحویل دادی و خوب از او مواظبت کردی و نگذاشتی که باطل شود. آری من بیشتر نمی توانم در مقابل شما عرض ادب کنم چون توصیف شما بالاتر از این است که بخواهم بر روی قلم بیاورم امیدوارم که حلالم کرده باشی.

سخنی چند با مادرم: مادر مهربانم! مادرم احسن بر شما که واقعا خیر و سعادت فرزندت را می خواستی، مانع عزیمتم نشدی، مادر عزیزم! خدا از تو راضی و خشنود است، مادرم! من شهید شدم لباس سیاه نپوشید و گریه نکنید، جشن بگیر و خوشحال باش که رسالت مادری خود را خوب انجام دادی و همچنین بر روی درمان پرچم سبز (لا اله الا الله) بگذارید تا دشمنان کوردل و زبون مار سوا شوند. و پیرو این آیه باش که می فرماید: «انا لله و انا الیه راجعون». آری مادرم حلالم کن که من به خدا پیوستم. سخنی چند با برادرانم: برادرانم! شما باید هدفم را دنبال کنید و ادامه دهنده راهم باشید و خدا را یک لحظه از یاد مبرید، که قرآن در این زمینه می فرماید: «الَا بُذَكِرَ اللَّهُ تَطْمِثُنَ الْقُلُوبُ» آری برادران خداوند یاری کننده شماست.

پیام به دوستانم: دوستانم! شماها برای من باوفا بودید و من در حق شما اگر بدی کردم مرا ببخشید و از همه مهم تر در شب اول قبر مرا تنها نگذارید چون که من از فشار و تاریکی قبر می ترسم و دعا کنید که خداوند تبارک و تعالی مرا ببخشد.

اما پیام به امت حزب الله: ای امت مسلمان ایران! بدانید که هر قطره خون شهید دارای پیامی است و بر شماست که پیام خون شهید را به جهانیان برسانید و اسلام را با رسالت سجاد گونه تان صادر کنید و به شما مژده می دهم که با داشتن جوانانی عاشق در راه خدا که جان شیرین خود را در کف نهاده اند و هر لحظه در انتظار شهادت به سر می برند، ما شکست نخواهیم خورد. چون نیروی الهی در وجود رزمندگان ما است و آموزگار آن ها سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) می باشد که چگونه مردن را چه خوب آموخت و از این رو اسلام مستحکم تر و پابرجا تر باقی خواهد ماند. پس اسلام پیروز است چون عاشق دارد. امروز به حال خود گریه کنید که روبه صفتان در میان تان چه ضربه هایی می زنند و شماها باید پیرو خدا و قرآن باشید و در مقابل زورگویان تن به ذلت و خواری ندهید. تا آخرین قطره خون برای اسلام دفاع کنید و امام امت را تنها نگذارید که تنها گذاشتن این پیر جماران یعنی تنها گذاشتن قرآن و از او اطاعت کنید و مانند مردمان کوفه بیعت شکن نباشید و اگر تنهایش بگذارید و از دستورات او سرپیچی کنید دچار عذاب الهی می شوید.

خدا یا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی - خدایا خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان



شهید دانش آموز

مصطفی کریمخانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مصطفی کریمخانی
مصطفی کریمخانی در ۱۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طوبی کیانی و پدرش عیسی کریمخانی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مصطفی کریمخانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۹/۰۷ منطقه جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

مصطفی کریمخانی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود به امام زمان (عج) و نائب برحقش امام خمینی و جانشین رهبری آیت الله منتظری و رزمندگان غیور اسلام و خانواده‌های معظم شهیدان که به قول رهبر کبیر انقلاب چشم و چراغ این مملکتند.
پدر و مادر عزیزم!

شاید این آخرین نامه من باشد که برای شما می‌فرستم، از شما می‌خواهم پشتیبان ولایت فقیه باشید و اوامر امام عزیزمان نور چشمان را بدون چون و چرا انجام دهید و پشت جبهه را گرم نگهدارید تا ضد انقلابیون جرأت عکس‌العمل نداشته باشند.

اگر خداوند خواست تا ما هم به خیل شهیدان در راهش پیوندیم از شما می‌خواهم که گریه و زاری نکنید روحیه انقلابی‌تان را حفظ کنید تا دشمنان اسلام دلسرد شوند. افتخار کنید که فرزندان در راه حفظ اسلام و قرآن و مملکت‌تان شهید شده‌است.

«۶۸» از برادران و خواهران خود می‌خواهم که خلاف شئون اسلامی رفتار ننمایند. حجاب را حفظ کنید و بدی‌ها و خوبی‌های مرا به من ببخشید. از شما خانواده عزیزم می‌خواهم که مرا در کنار قبر حسین و عسگری و کیانی دفن کنید. در خاتمه شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم و بدانید هر چیز خواست خداست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

به تمام دوستان و آشنایان سلام برسانید و حلالیت بطلبید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار خدایا خدایا رزمندگان اسلام پیروشان بگردان - منتظری نستوه محافظت بفرما.

هور الهویزه

پنجم آذر ۶۴

مصطفی کریمخانی



شهادت
آموز

قربانعلی کلبادی نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قربانعلی کلبادی نژاد در ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو اسماعیلی و پدرش رحمت کلبادی نژاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قربانعلی کلبادی نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات شیمیایی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

قربانعلی کلبادی نژاد

بسم رب الشهداء و الصديقين

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد خدای شان روزی می خورند.

خداوند بندگان پاک باخته را به من بنمای و شناخت عاشقان سراپا از دست داده ها را نصیب کن، دلم را از دلبستگی های غلط رها کن و شمع عشقت را در خانه دلم روشن فرما. خداوند به راه بندگانم بدار، از زشتی ها دورم کن، به حسنات اخلاقیم بی آرای، قلبم را به نورت روشن کن، شرار عشقت را در دلم بیافروز و سینه ام را بسوزان، محبت را نصیب کن، توفیق تخلیه و تجلیه و تحلیه ام ده و به این درویش خاک نشین و فقیر و همه عجز و نیاز نظری کن و شر بدترین دشمن یعنی هوای نفس را از ساحت زندگیم دور فرما.

با سلام و درود بر یگانه منجی بشریت مهدی موعود (عج) و با سلام و درود به بتول بانوی بزرگوار و با سلام و درود بر امام امت خمینی بت شکن، ابراهیم زمان و با سلام و درود بر رزمندگان کفر ستیز اسلام که با جان خودشان در برابر تانک ها و نیروهای بعثی ایستادگی می کنند و آن ها را به درک می رسانند و با سلام و درود بر شهیدان گلگون کفن ایران که درس آزادگی و شهادت را به ما آموختند و با سلام و درود بر شما مردم حزب الله و شهید پرور گلوگاه.

ای مردم حزب الله و شهید پرور گلوگاه! از شما خواهشی که دارم پشت به ولایت فقیه نکنید و همیشه پیرو خط ولایت فقیه باشید و شما ای خواهران! حجاب تان را حفظ کنید و نگذارید چشم نامحرمان به روی شما بیفتد و همیشه در تظاهرات شرکت کنید و در مساجد و نماز جمعه ها شرکت کنید تا چشم های منافقان از حسرت و حسودی در بیاید. ای مردم حزب الله به آن مفت خوارها و گردن کلفت ها بفهمانید که ما دست از رهبران بر نمی داریم و همیشه پیرو خط اوئیم و به ندای امامان لیبیک می گوئیم و به جبهه ها بیایند تا انتقام شهدای خود را از کافران بگیرند. و دل خانواده شهداء را شاد کنید و شما ای مردم حزب الله! تکلیف این منافقان و گردن کلفت ها را روشن کنید و نگذارید که آن ها نقشه خودشان را عملی سازند و آن ها را از صحنه روزگار بردارید و به دوزخ (جهنم) رهسپارشان کنید.

به آن ها نصیحت کنید که اینقدر شهید داده ایم و اینقدر بچه ها به جبهه رفتند دیگر جوانان ما تمام شده اند و به آن ها بگوئید که به اسلام رو آورند و پیرو خط امام باشند و اگر نصیحت نشد با زور آن ها را به دین اسلام فرا بخوانید و اگر با زور هم نشد آن ها را از میان بردارید.

ای خانواده های شهداء! شاد باشید که خداوند فرزند شما را جزء بندگان خالص خود دانست و آن ها را در راه خودش به شهادت رسانید و صبر داشته باشید مثل حسین و زینب کبری که از همه سختی ها ابرو خم نکردند و تسلیم کفار نشدند. شما ای پدر و مادر! از شما طلب آمرزش و بخشش می کنم چرا که فرزند خوبی برای شما نبودم و شما را شاد نکردم و برای شما کاری انجام نداده ام، پدر و مادر! مرا ببخشید که بدون اجازه شما به جبهه رفتم ولی دلم تاب نمی داد که این همه شهید داده ایم، سرداران شهید داده ایم، بسیجی های شهید داده ایم، پاسداران و سربازان شهید داده ایم و بعد از این همه شهیدان من در خانه بمانم سزاوار نیست، من آمدم تا انتقام خون بهای این عزیزان را از دشمنان اسلام بگیرم.

پدر و مادر! نکنند خدائی نکرده گریه زاری کنید و منافقان کوردل سوء استفاده کنند، صبر داشته باشید و استقامت کنید و با نشان دادن صبرتان مشقت محکمی بر دهان ابر قدرت ها خواهید زد.

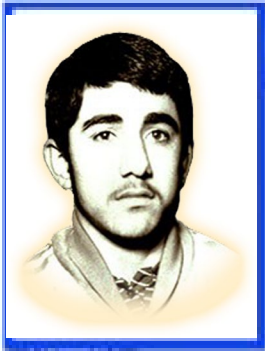
و شما ای برادرانم! راهم را ادامه دهید و همیشه پیرو خط امام باشید و به همه منافقان بفهمانید که برادران در راه خدا و پیروی از اسلام و برقرار ماندن قرآن جنگید و به شهادت رسید. و به برادرزاده هایم درس شهادت را بیاموزید و او را مثل حسن و حسین تربیت کنید و آن ها را رفتن به مساجد و نماز و شرکت در تظاهرات یاد دهید.

و خواهرم را با حجاب در بیاورید و او را مثل زینب تربیت کنید تا در مقابل همه سختی ها خم به ابرو نیاورد.

خدا حافظ همه شما.

دیگر عرضی ندارم.

من الله توفیق - فرزند کوچک شما قربان علی کلبادی نژاد



شهید دانش آموز

عبدالعلی لطفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالعلی لطفی

عبدالعلی لطفی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه خلیلی و پدرش غلامعلی لطفی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالعلی لطفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش و متلاشی شدن بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تیرتاش شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عبدالعلی لطفی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی و نائب بر حقش امام امت و با درود و سلام بر خانواده شهداء، اسرا و مجروحین و با درود و سلام بر رزمجویان اسلام. اینجانب عبدالعلی لطفی متولد سال ۱۳۴۸ فرزند غلامعلی به عنوان یک نیروی بسیجی عازم جبهه‌های نور علیه ظلمت شدم و به خود وظیفه می‌دانم و شهادت را افتخار می‌دانم. چون من یک سربازم و خود را خالص و مخلص در برابر خدای خود قرار داده‌ام و از هیچ چیزی هم باک ندارم جز خدای خود که تا آخرین نیرو پیش می‌روم و من یک سربازم، وظیفه‌ام نگهبانی از مرزهای اسلام است و معبودم مرا به سوی خود خواست و با کمال میل به سویش می‌روم و خونم را در راه اسلام می‌دهم تا درخت اسلام بارور گردد و درخت ظلم و فساد جهانی ریشه‌کن گردد. اگر من شهید شدم می‌دانم که دل‌تان آرام نخواهد گرفت ولی درخواست من این است که صبر کنید چون خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** - به مادر و پدر عزیز من! اگر نتوانسته‌ام حق فرزندی را ادا کنم مرا حلال کنید. مرا با لباس مقدس بسیجی‌ام دفن کنید و روی قبر من ننویسید ناکام چون که به کام خود رسیده‌ام و کام من شهادت است و نگوئید ما فرزندان را داماد نکردیم که عروس شهادت را در سنگر به آغوش کشیدم و گلوله‌ها عین نقل‌هایی بود که بر سر من می‌بارید و برادران تشیع‌کننده به خاطر این است که داماد خود را گرامی می‌دارند.

پدر و مادر عزیزم! شما به منزله چشم من هستید ولی امام به منزله قلب من، اگر انسان چشم نداشته باشد می‌تواند زندگی کند و اگر قلب نداشته باشد مرده است. پس امام را دوست بداریم و همیشه در نمازهای تان امام عزیز را دعا کنید و از پسر عمه‌هایم می‌خواهم که آنچه خود می‌دانند در روز تشیع جنازه‌ام انجام دهند.

و یک وصیت به شما همشهری‌ها دارم که هیچ‌وقت امام را تنها نگذارید و همیشه جبهه را پر نگه دارید. در ضمن روز تشیع جنازه‌ام پسر عمه‌ام محمد اسماعیل سخنرانی نماید و نمازم را آیت الله ایازی بخواند و در یکی از مراسم‌های من برادر عزیز حاج شیخ حسین زاهدی سخنرانی نماید.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته - خدایا خدایا ستاره‌گان که رفتند تو خورشید را نگهدار

در ضمن از برادران بنیاد شهید سپاس‌گذاری می‌نمایم.

عبدالعلی لطفی - ۶۵/۸/۲۲

وصیت‌نامه: عبدالعلی لطفی لشکر: ۲۵ کربلا تیپ: ۲ - گردان: ویژه شهداء تاریخ ۶۵/۸/۲۲

آدرس فرستنده: خوزستان هفت تیر ۲۴ گردان ویژه شهداء واحد مخابرات



شهدای دانش آموز

حسین مجرد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین مجرد

حسین مجرد در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده معصومه تقوی و پدرش علی اکبر مجرد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین مجرد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۱ منطقه شرهانی عملیات والفجر ۱ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای لمراسک شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حسین مجرد

بسم الله الرحمن الرحيم

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِيْتَابِ طَاعَتِهِ، وَ إِيْتَابِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ قِرَائَتِهِ وَ سُنَّتِهِ

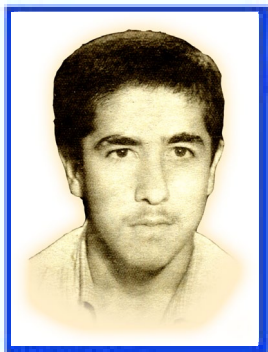
بخشی از نیرو و توان و تن خود را در خدمت خدا بگمارید (یعنی قسمتی از اوقات شبانه روزی خود را برای عبادت خدا صرف کن، رنج عبادت را با بدن خود تحمل کن و بکوش تا اعمالی بی عیب و بی نقص باشد ولو بدنت رنج بسیار ببیند، بهترین اوقات خود را برای عبادت و راز و نیاز بین خود و خدا بگذار) هر چند در حکومت اسلامی اگر با نیت خالص در راه سلامت امت اسلام قدم برداری همه کارت برای خداست و همه اوقات در راه او صرف می شود. به نام خداوند قادر قهار و جبار و عادل و بخشنده مهربان و به نام نامی حضرت محمد «ص» خاتم پیغمبران و به نام مهدی موعود امام زمان «عج» و به نام بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی وصیت نامه خود را شروع می کنم. پدر و مادر عزیزم! من مدت ها بود که آرزوی رفتن به جبهه را داشتم تا اینکه امروز نصیب من شده است و من در خودم کمی احساس آرامش می کنم و از عذاب وجدانم کمی آسوده گشته ام زیرا هر وقت کشته یا زخمی را می دیدم به خودم می گفتم چرا من نباشم؟ آیا مگر خون من از خون آنان رنگین تر است؟ نه نیست بلکه آن ها ایمان کامل دارند و من در خودم احساس ضعف می کردم تا اینکه امروز توانستم به حول و قوه خدا این ضعف را از بین ببرم و آماده جنگ در راه اسلام و جمهوری نوپای اسلام بشوم، تا اینکه بتوانم خون ناقابل خود را فدای اسلام و امام خمینی و ایران عزیز بنمایم. شاید این خون من قبول درگاه حق قرار گیرد. پدر و مادر عزیز! تا دیروز با داشتن فرزندی چون من که هیچ ارزشی برای شما و ایران نداشتم و امروز شاید بتواند برای شما و ایران ارزشی داشته باشم. من می روم در جبهه ها بر علیه صدام و منافقین و وطن فروشان داخلی بجنگم، یا اینکه آنان را از بین ببرم یا خود فدا شوم و قطرات خونم را بر سرزمین قهرمان پرور ایران در جبهه های جنگ بریزم، شاید از آن لاله بروید.

» (۷۴)

پدر و مادر دلبنده! آنقدر هیجان زده و خوشحالم که نمی توانم درست بنویسم زیرا چون مرغی می مانم که می خواهد خود را به آشیانه برساند، هر چه زودتر به مقصد برسد، من هم دیوانه وار عاشق رفتن به جبهه هستم و زمان برای من خیلی طولانی شد و نمی دانم چرا زودگذر نیست. پدر و مادر عزیزم! من در دوران زندگی نتوانستم جبران زحمات شما را بنمایم و من می دانم که شما حق بسیار بزرگی بر گردن من دارید و به خواست خدا شهادت نصیب من گردد پدر و مادر عزیزم! خواهش می کنم بعد از من گریه و زاری نکنید، زیرا طبق آیه شریفه در قرآن (شهید زنده است) و نمی میرد پس بنابراین برای یک انسان زنده گریه کردن درست نیست و همچنین می خواهم لباس سیاه بپوش نکنید. هیچ کدام از افراد خانواده برایم عزاداری نکنید برای اینکه در صحرای کربلا یتیمان حسین «ع» معجز از آنان برداشته اند و نگذاشته اند عزاداری بکنند و شما که آزادید و هر وقت خواستید مجلس عزای بگیرید به یاد شهیدان گلگون کفن به خون خفته ایران و شهیدان صحرای کربلا باشید. و شما ای دوستان! اگر من شهید شدم اسلحه خونین مرا بردارید و بر صدام و صدامیان بتازید و پرچم حق و پرچم اسلام را بر تمام کشورها سرفراز کنید. انشاء الله مادرم! تو را به خدا قسم می دهم اصلاً برایم گریه نکن، هر وقت خواستی برایم گریه کنی برای حسین «ع» گریه کن. مادرم! در زیر قبرم یک تکه یخ بگذار تا آن برایم به جای تو گریه کند. در آخر از همه فامیلان می خواهم اگر اسائه ادبی نسبت به آنان کردم مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بدهند و از همه تان خواستارم که رهرو خمینی بزرگ باشید و هر وقت که نماز می خوانید دعا برای خمینی عزیزتان بکنید و همواره در هر کجا هستید انقلاب را یاری بنمائید تا انقلاب عظیم ما به پیروزی کامل به حول و قوه خدا برسد انشاء الله. هر کس به راه من ایمان دارد سلاح بدست گیرد و به میدان مبارزه با کفر آید. به خدا اگر هزار جان داشتم در راه الله و اسلام عزیز فدا می کردم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی با انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

الله اکبر - خمینی رهبر - خمینی بت شکن بت جدید و بشکن - والسلام



شهید دانش آموز

احمد محمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد محمدی

احمد محمدی در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حوا حسنی و پدرش علی اصغر محمدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۴/۱۶ منطقه مریوان عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تپله محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

احمد محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بر امام امت بنیان گذار جمهوری اسلامی و زیباترین کلمه قرن یار مستضعفان و دشمن مستکبران بت شکن زمان روح الله الموسوی الخمينی، سلام و درود بر رزمندگان جان بر کف و سلحشور و سربازان امام زمان و سلام و درود بر خانواده های معظم شهداء که به فرمایش امام امت چشم و چراغ این ملتند و سلام و درود بر خانواده های رزمندگان.

دلم می خواست که بعد از گذشتن مأموریت سه ماهه ام به جهت مقدس بودن جبهه بار دیگر مأموریتم را تمدید نمایم چون معتقد بودم که اینجا انسان می تواند خودسازی و خداشناسی کند که روایت است هر که خود را شناخت خدای خود را می شناسد. انسان رفتنی است، چه بهتر است با مرگ سرخ بمیرد و حال مردن در رختخواب ننگ است و آرزو دارم که مرگم با شهادت ختم بخیر گردد. همان طوری که اول عازم جبهه شدم هدفم الله بوده، تا لحظه شهادت هدفم الله خواهد بود و راضیم به رضای خدا.

خدمت مادرم سلام عرض می کنم، اما نمی دانم از شما چگونه تشکر کنم؟ همان طوری که خودت گفتی به جبهه برو امیدوارم در شهادتم صابر باشی. مادر جان! مرا عفو کن چون در طول زندگی کوتاهم اذیت و آزار زیادی از من دیده ای، امیدوارم که مرا حلال کنی و مانند ام لیلا مادر علی اکبر در مرگم صبور باشی. مادر جان! من که می دانم بر نمی گردم پس از همین جا از شما خداحافظی می کنم.

«۷۶»

(خداحفظ ایا مادر نمی بینم تو را دیگر - منم سرباز روح الله که پیوستم به جندالله)

خدمت برادرانم دعا و سلام زیادی می رسانم، امیدوارم که راه مرا ادامه دهید (که می دهید) برادرانم تا آخرین قطره خون راه مرا ادامه دهید و از امام امت پشتیبانی کنید. خدمت خواهرانم دعا و سلام می رسانم و امیدوارم که مرا ببخشید و همانند زینب کبری صبر داشته باشید و در حفظ حجاب اسلامی کوشا باشید. چون بهترین زینت مرد مرگ سرخ و بهترین زینت زن حفظ حجاب است. خدمت کلیه فامیلانم دعا و سلام می رسانم و امیدوارم که مرا ببخشید و راه مرا که همانا راه قرآن و اسلام است ادامه دهید.

اما شما امت حزب الله ایران و مردم حزب الله همیشه در صحنه روستای تيله نو! از این رهبر دست نکشید که به گفته مرحوم طالقانی به عذاب الهی گرفتار خواهیم شد. وحدت کلمه مرا فراموش نکنید که پیروزی ما در گرو وحدت ماست و از اختلافات جزئی دست بگیرید که دنیا زودگذر است و برای کسی وفا نکرده و نخواهد کرد و مسائل عبادی از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و امر به معروف، تولى و تبرى را فراموش نکنید. و از خواهران حزب الله ملت مان می خواهم که حتماً حجاب اسلامی را رعایت کنند و از شما امت حزب الله می خواهم که جبهه ها را گرم نگه دارید.

به امید پیروزی رزمندگان اسلام و طول عمر امام امت

والسلام - من الله التوفیق - مورخ ۶۳/۳/۷

با تقدیم احترام احمد محمدی اعزامی از تيله نو



شهادت
آموز

حبیب الله محمودجانلو

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب الله محمودجانلو
حبیب الله محمودجانلو در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش
گلی امیرخانلو و پدرش علی بابا محمودجانلو پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش
موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حبیب الله محمودجانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می
کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۷
منطقه مریوان-انجیران در اثر اصابت تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه
شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حبیب الله محمودجانلو

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه

فرازی از وصیت نامه شهید حبیب الله محمود جانلو:

«خوب مادر جان! چند وصیتی با شماها دارم:

هنگام رفتن است، هنگام وداع است.

نکته؛ وقتی که شهید شدم. در تشیع جنازه من گریه کنید.

همه شما را دعوت به صبر و تقوای الهی می کنم.

این راهی بود که خودم با رضایت کامل قبول کردم و قدم به عرصه میدان نهادم. چون عاشق این راه بودم، راهی که امام حسین برایش جان داد.

ما راضی به رضای خدائیم و ... شهادت سعادت ایزدی است، کسی که این راه را بپیماید به گوهر گرانبهایی دست خواهد یافت و جاودانه می شود و ...»

»۷۸«

به امید اینکه پاسدار همیشه بیدار خون شهدا باشیم و با احترام و ارج نهادن به خانواده شهدا و در صورت نیاز دستگیری خانواده های شهدا از ایثارگراها و جانفشانی های شهدا تشکر و قدردانی نمائیم.

حبیب الله محمودجانلو

کد ستاد مرکزی	کد ستاد منطقه	تاریخ تهیه کارت
۵۲	۶۷	۵/۲۱

شهادت

نام: حبیب الله محمودجانلو نام پدر: بابا علی تاریخ تولد: ۱۳۵۰

تاریخ عضویت: ۲۸/۷/۶۷ میزان تحصیلات: دیپلم عضو بسیج شهرستان خاش

تاریخ شهادت: ۲۸/۵/۶۷ محل شهادت: اجیران نوع شهادت: رزمی

متاهل: تعداد همسر: تعداد فرزندان: مجرد: سن همسر: تعداد افراد تحت تکفل:



شهید دانش آموز

هوشنگ محمودجانلو

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز هوشنگ محمودجانلو

هوشنگ محمودجانلو در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بنین امیرخانلو و پدرش محمدباقر محمودجانلو پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته حسابداری در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید هوشنگ محمودجانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ منطقه نوسود عملیات محمد رسول الله(ص) در اثر اصابت ترکش نارنجک شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

هوشنگ محمودجانلو

«بسم الله الرحمن الرحيم»

پیامبر اکرم که درود خدا بر او باد فرمود: شهادت امام حسین (ع) در دل‌های افراد با ایمان آتش و حرارتی ایجاد نمود که هرگز خاموش نخواهد شد.

پیکار و نبردهای خونین در صحنه گیتی بسیار بود که با گذشت سال‌ها به دست فراموشی سپرده و گرد و غبار فراموشی بر آن پاشیده است، اما خاطره جانبازی شهیدانی که در راه خدا و آزادی انسان‌ها از چنگال بردگی و اسارت در راه شرف و فضیلت، خود را فدا کردند هرگز فراموش نخواهد شد. رمز آزادی و شرافت و وفاداری کهنه شدنی نیست. با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با سلام و درود به شهیدان راه خدا که در جبهه‌های جنگ به شهادت می‌رسند.

(خدمت پدر و مادر عزیزم)

سلام خدمت پدرم، امیدوارم که در زندگی خود هیچ‌گونه ناراحتی نداشته باشید و سلام مرا که از زیر رگ‌بار گلوله‌ها که هر لحظه هزاران گلوله در بالای سرمان سرازیر می‌شود شما پدر عزیزم بپذیرید.

پدرم! دیگر امیدی برای زنده ماندن ما یا دیگر برادران نیست چون که حمله ما صد در صد به همین زودی است و حمله‌ای در پیش داریم و از شما می‌خواهم که هر چه شما را ناراحت کردم مرا ببخشید و اگر شهادت نصیبم شد برایم گزینه نکنید چون که دشمنان انقلاب اسلامی ما خوشحال می‌شوند و شما نباید کاری کنید که باعث خوشحالی دشمنان انقلاب ما شود.

پدرم نمی‌دانی که در شب ۶۰/۹/۲۴ بود که بغض گلوی مرا گرفت و دیگر نتوانستم نفس بکشم چون که مادرم آن موقع به یادم افتاد. بالاخره بیشتر از این وقت گرانبهای شما را نمی‌گیرم. مادرم! نمی‌دانی که چقدر به یاد تو هستم. خدمت مادر عزیزم سلام،

پس از تقدیم عرض سلام سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهانم و امیدوارم که در زندگی پر مهر خود هیچ‌گونه ناراحتی نداشته باشی و همیشه در پناه پروردگار متعال سالم و تندرست باشی.

مادرم! نمی‌دانی که چقدر دلم برای دیدن شما تنگ شده است، به امید خدا به همین زودی حمله دیگری در پیش داریم اگر در این حمله سالم ماندم برمی‌گردم به طرف گلوگاه چون مأموریت ما تمام شده است و به ما گفته‌اند که چند روز دیگر حمله دیگری سرتاسر غرب در پیش دارد و ما حاضر نشدیم به خانه بیاییم.

اگر علی اکبرهای شما را کشتند و قطعه قطعه کردند باید با علی اصغرهای تان وارد جنگ شوید.

گوش به فرمان توئیم خمینی

ما همه سرباز توئیم خمینی

مگر عزیزتر ز علی اکبرم مادرم

کفن بدوز بر تنم مادرم مادرم



شهید دانش آموز

محمدعلی محمودجانلو

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی محمودجانلو
محمدعلی محمودجانلو در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه محمودجانلو و پدرش حسین محمودجانلو پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ریاضی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید محمدعلی محمودجانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۵ منطقه جاده اندیمشک - اهواز عملیات لبیک یا خمینی در اثر تصادف (ضربه مغزی) شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد علی محمود جانلو

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ قُرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (احزاب - ۱۶)

ای رسول ما به فراری های جنگ بگو اگر از مرگ یا قتل فرار می کنید، آن فرار هرگز به نفع شما نیست چون که اندک زمانی پیش از زندگی کامیاب نخواهید شد.

با درود و سلام بر منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و نایب برحقش رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی این فرزند راستین و برحق امام حسین (ع) و نایب امام عصر (عج) و با سلام بر شهدای اسلام از آدم تا خاتم از خاتم تا حسین (ع) از حسین تا شهدای کربلاهای ایران، با درود بیکران به ملت مسلمان و مبارز همیشه در صحنه و ملت شهید پرور، من می خواستم که بعد از مرگم چیزی برای شما به یادگار پیش مادرم بگذارم و آن وصیت را با نام خدا آغاز می کنم. آری ای زندگی آگاه باشید که غافله مرگ هم چنان به مقصد نیستی در حرکت است و شما نیز به زودی به آن محلق می شوید، چه بهتر است که در راه خدا کشته شوید. جنگ جنگ است و عزت شرف دین و میهن ما در گرو همین مبارزات است. (امام خمینی)

ای امت حزب الله! همه ما مسئولیم در راه خدا با جان و مال و زبان خود جهاد کنیم هر کس این کار را نکند خلاف کار است و فردای قیامت مجازات می شود. اکنون که آمریکای جهان خوار به وسیله نوکر سر سپرده صدام یزید کافر و ایادی داخلش سعی در محصور کردن این انقلاب جهانی دارد چه بهتر که با جان و نثار مال خویش از این انقلاب حمایت کنیم و کشته شدن در این راه راه را سعادت بزرگ بر خود بدانیم و به ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین زمان خمینی لبیک بگوئیم و به ندای حسین مظلوم وظیفه تمام مسلمین است که در زمان آن ها در هر نقطه جهان طنین انداز است پس اگر کسی به این ندای لبیک گفته در این راه به شهادت رسید، نباید در مرگ او گریست بلکه باید با روشنگری، وحدت کلمه، ظالم و مظلوم، دشمنان دوست نما که هر لحظه ممکن است انسانی را فریب دهند به امت حزب الله شناساند و در مقابل توطئه های آن ها صفی محکم و استوار و مسلح به ایدئولوژی اسلامی آماده کرد. پس برادران و خواهران انقلابی دست در دست هم گذاشته و مانند پروانه به دور پیر جماران حلقه زنید و دست از یاری او نکشید و در تداوم خط امام کوشش نمائید و نگذارید دشمنان اسلام بر شیعیان امیرالمؤمنین (ع) چیره شوند و همیشه پشتیبان روحانیت مبارز و خط امام باشید که عمل شان با حرف شان یکی باشد.

پدر جان و مادر جان! افتخار کنید که فرزندان تان را در راه خدا دادید و هدف مرا دنبال کنید و افتخار کنید، پدر و مادرم! ببخشید مرا که نتوانستم فرزندی خوبی برای تان باشم، پدر و مادرم! که در انتظار بازگشت من هستید اما به جای اینکه خودم نزد شما بیایم وصیت نامه ام را برای شما می فرستم و امید است که به آن گوش فرا دهید و در مقابل دوری من گریه و دیگر کارهایی که دشمن سوء استفاده می کند انجام ندهید و دست های تان را بالا بگیرید و حمد و سپاس گوئید که امانتی در نزد شما بود و به صاحبش برگردانید. پدر جان! من راهم را شناختم و در این راه قدم برداشتم و جان را نثار جانان کردم.

پدر جان! شما چشم من هستید و امام خمینی قلب من هست، می توان بدون چشم زندگی کرد ولی نمی توان بدون قلب هرگز زندگی کرد و از شما می خواهم صبر را پیشه خود بکنید و هم چون پدران شهدای شهرمان که چند فرزند خود را فدای انقلاب کردند، باشید و صبر کنید و خدا صابران را دوست دارد و خدای بزرگ را شکر کنید که ثمره زندگی تان در این راه قدم برداشته و در راه خدا شهید شده است و سعی کنید که از شهادت من برای انقلاب اسلامی بهره برداری کنید و روحیه تان را تقویت کنید. مادر جان! می دانم فرزندی ناخلف برایت بودم و به حرف های شما توجه نمی کردم امیدوارم که مرا در آخرت حلال کنید، مادرم! تو برایم مادری دلسوز بودی امیدوارم در غم من گریه نکنید که هر قطره اشک تو گلوله ای است بر جگر، مادرم! هنوز آن نفس های شیرین، آن فداکاری های از پرده گوش و چشم بنیام بیرون نرفته که دست تقدیر زمان ما را از هم جدا کرد. اگر می خواهی نزد زهرا و سوسن باشی باید صبر کنی چرا که خداوند خواست فرزندی را که پیش شماست امانت را بگیرد و شما را امتحان کند، مبدا بی صبری کنید و در مرگ من زاری کنید. فرض کنید که عروسی فرزند است و از شما می خواهم که در مرگم شادی و جشن بگیرید و اگر شما سعادت فرزندت را می خواهید باید الگو باشید برای دیگر مادران شهداء انقلاب اسلامی. خواهر! حجابت را حفظ کن که چادر سیاهی که بر سر می گذاری از خون من رنگین تر است و کوبنده تر است. خواهرانم حجاب تان را حفظ کنید و همه مرا حلال کنید و امیدوارم که در راه اسلام قدم بردارید و استوار باشید. خواهرانم خیلی برایم صحبت کردید و من شما را اذیت و آزار می کردم امیدوارم که مرا حلال کنید.

محمدعلی محمودجانلو

مبادا در مرگم گریه و زاری کنید چون زینب در مرگ بردارش و هفتاد و دو تن در میان دشمنان اشک نریخت، اگر می خواهید برایم گریه و زاری کنید به یاد امام حسین (ع) گریه بکن و تنها سفارش من به شما این است که حجاب تان را حفظ کنید. و شما ای خواهران حزب الله! فرزندان تان را طوری تربیت کنید و در تربیت کردن آن ها کوشا باشید و پسران خود را حسین وار و دختران خود را زینب وار تحویل جمهوری اسلامی بدهید تا روح شهداء را خشنود گردانید و راهشان که محتوای آن دل کندن از دنیای پوچ و بی فا است و انقلاب درونی جهت رسیدن به لقاء الله. برادرانم! شما می دانید که اگر اسلحه ای از دست سرداری به زمین بیافتد سردار دیگر آن اسلحه را بر می دارد، دلم می خواهد که اگر اسلحه ای از دست این بنده حقیر و کوچک بر زمین افتاد سرداری که آن را بر می دارد یکی از شماها باشید انشاء الله. ای امت حزب الله! ای مردم! این راهی است که باید رفت و سفری است که باید پیمود، بهتر است که در حال خدمت به نظام جمهوری اسلامی و ملتی که شربت شهادت را نوشیده اند و با سرافرازی به لقاء الله رسید. ای امت حزب الله! گول این منافقین روشن فکران غرب زده و شرق زده را نخورید و روحانیت مبارز را حامی باشید که این روحانیون هستند که می توانند اسلام را زنده کنند و امام را تنها نگذارید و رهبری که پیام و تلاشش مانند خونی است که بر پیکر اجتماع جریان می یابد که مستضعفین جهان را سرافراز و دشمنان اسلام را ذلیل و زبون ساخته است. ای مردم! می خواهم بگویم که آیا در نوجوانی ناکام بمیرم و یا در سن ۹۰ سالگی بمیرم خوب است؟ در نوجوانی. من می گویم در نوجوانی چون سن کمتر است و گناهانم کمتر. من در سن ۱۰ سالگی به گناه آلوده شدم یا در سن ۹۰ سالگی؟ چه انسانی می توانم به وجود آیم و در روز قیامت با مرگ طبیعی مردن چه جواب خدا را گویم؟ من هر چند که اخلاق و تقوای اسلامی نداشتم ولی به شما وصیت می کنم دنبال اخلاق اسلامی بروید و تقوا را پیشه کنید و اگر ما الان در جنگ کشته می شویم می خواهیم راه شما را به دنیا باز کنیم تا بتوانیم انقلاب را به دنیا صادر کنید. من الان که دارم وصیت می نویسم نمی دانم که چه بنویسم برای تان؟ چه به یادگار بماند؟ من به مادرم وصیت می کنم که مرا در سفید چاه بغل داماد عزیزم علی صیدانلو دفن کند اگر ممکن است. من برای هیچ مقامی جبهه نیامدم، من فقط برای خدا آمده ام و مقامی که از خدا می خواهم چون مقامی که خداوند به ما می دهد هیچ کس نمی تواند آن ها را از من بگیرد ولی مقامی که دیگران به من می دهند ممکن است هر لحظه از دست من بگیرند. و از شما برادران انجمن های اسلامی و بسیج می خواهم که پشتیبان امام باشید و از تفرقه و دودستگی پرهیز نمایید و همان طوری که تا به حال تا سرحد جان برای انقلاب اسلامی فعالیت می نمودید به راه تان ادامه دهید و در مقابل ضداثالیون با ایمان به خدای بزرگ محکم و استوار باشید و از آن هایی که امکان حضور در جبهه را دارند می خواهم به جبهه های جنگ بروند و با حضور فعال خود در جبهه ها بر خرمن وجود کثیف و ناپاک حزب بعث عراق و صدام یزید کافر آتش زنند و روز امید آمریکا را به شب سیاه و یأس مبدل کنند. و در پایان سلام مرا به خانواده های عزیز شهداء برسانید که به گفته امام چشم چراغ این ملتند. مادرم! شما می گفتی که برو درس بخوان و قبول شو و من در این امتحان بزرگ قبول شدم و آن را با خون خود امضاء می کنم. اگر شهید شدم جنازه ام به دستان رسید مرا در سفید چاه بغل علی صیدانلو دفن کنید و از خانواده ام می خواهم اگر جنازه ام به دستان نرسید ناراحت نباشید چون جنازه هزاران شهید به خصوص عزیزان محله مان در بیابان ها مانده و در مقابل آن ها شرمندهم. انشاء الله در حمله بزرگ و سرنوشت ساز کربلای عزیزم را می گیریم و موقعی که مرا از سپاه پاسداران بیرون آورده اید تابوتم را به طرف قبله قرار دهید و سه دعا به جان امام خمینی و سه دعا به جان رزمندگان اسلام بکنید. مادرم خداحافظ، خواهرانم خداحافظ و برادرانم خداحافظ و امت حزب الله خداحافظ و ای فامیلان خداحافظ و ای دوستان و آشنایان خداحافظ.

با تشکر از شما، فرزند حقیر شما محمدعلی محمود جانلو ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر داخل سنگر در هفت تپه تاریخ ۶۵/۹/۲۱

چرا غم می خوری از بهر مُردن مگر آن ها که مردن غم نخوردن

برو بر گنج قبرستان گذر کن ببین که آن ها که مردن از مال دنیا چه بردن

ببوسم دستت ای مادر که پروردی مرا آزاد بیا بابا تماشا کن که فرزندت شده داماد

به حجله می روم شادان ولی زخم در بدن دارم به جای رخت دامادی کفن خونین به تن دارم

پایان - والسلام - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار



شهادت آموز

محمود محمودجانلو

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود محمودجانلو
محمود محمودجانلو در ۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو اوانی و پدرش اسکندر محمودجانلو پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود محمودجانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۵ منطقه رقابیه عملیات فتح المبین در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر و کتف شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۴»

محمود محمود جانلو

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدمت پدر و مادر گرامیم؛

سلام پس از عرض سلام امیدوارم که حالت خوب بوده باشد، اگر احوال این جانب پسر خود را خواسته باشید به دعا گویی شما مشغول هستم.

ما الان در چند کیلومتری اهواز در پایگاه هستیم، در جایی هستیم که بوی شهیدان جبهه می آید، ما انشاءالله چند روز دیگر به خط مقدم جبهه می رویم، ولی معلوم نیست به کدام جبهه می رویم و این آخرین نامه ای است که به شما می نویسم چون که چند روز دیگر عملیات سرتاسری شروع خواهد شد. ما یا در این عملیات به زیارت امام حسین می رویم و نماز جماعت را در کربلا می خوانیم و یا به ملاقات خدا می رویم.

ما تا سال ۶۰ جنگ را تمام خواهیم کرد اگر سرتاسر جبهه پر از شهید بشود باید به کربلا برویم و باید به بغداد برویم و کاخ صدام را نابود کنیم. دیگر باورم شده که می خواهیم برویم به پیش شهیدان چرا که هنوز روی خاک افتاده اند، ما مثل حسین وارد جنگ شدیم و باید مثل حسین بجنگیم و باید مثل حسین به شهادت برسیم.

و شما این پدر و مادرم! امکان این است که اگر شهید شدم جنازه ام را به خانه نیاورند چون که این عملیات سنگین است و ممکن است در زمین های کویر خوزستان پاره پاره شویم و یا در زیر تانک ها با خاک یکسان شویم.

پدر و مادرم! هیچ ناراحت نباشید چون که من، در راه خدا شهید می شوم، من آن نامه هایی را که من نوشتم از این جبهه ها سر در می آورد، اگر در این عملیات زنده ماندیم به زیارت امام حسین می رویم و در بغداد سپاه تشکیل می دهیم تا مردم عراق را با اسلام راستین آشنا سازیم و شما جواب نامه ام را نفرستید چون که چند روز دیگر به عراق می رویم.

شدم من گر به خون غلطان	مخور غم مادر نالان
بیا مادر در آغوشم	حلالم کن دم آخر
بین مادر کفن پوشم	تفنگم بر سر دوشم
یا می رویم کربلا	یا می کنیم جان فدا



شهادت آموز

کرامت محمودجانلو

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کرامت محمودجانلو
کرامت محمودجانلو در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو محمودجانلو و پدرش بابا محمودجانلو پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کرامت محمودجانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ منطقه کرخه نور عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اثر اصابت آر.بی.چی و سوختگی بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

کرامت محمودجانلو

به نام خدا

سلام خدمت پدر گرامی؛

پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه پاک خداوند متعال و خواستارم. اگر احوالی از اینجانب فرزند دور افتاده خود خواسته باشی بحمدالله به دعاگویی شما مشغولم. پدر عزیز! ما الان در پادگان حمیدیه هستیم، ای پدرم! من به ندای امام خود لبیک گفتم و به سوی جبهه‌های نبرد حق و باطل آمدم.

من تنها خواهشی که از شما دارم، امام را تنها نگذارید و به تمام برادران بگویید که نمازشان را تکمیل بخوانند و در آخر نماز برای رزمندگان دعا کنند که همگی با پیروزی کامل به خانه‌های خود برگردند.

بلی پدر گرامی! تنها آرزویم این است که تمام برادران مان به این انقلاب ایمان بیاورند و نمازهای شان را بخوانند.

بلی پدر! ما فعلاً تا اینکه این حمله شروع بشود در پادگان حمیدیه هستیم، پدر گرامی! اگر ما در این حمله شرکت کردیم و به شهادت رسیدیم هیچ موقع ناراحت نباشید.

و تو ای مادر عزیز! باید افتخار کنی که چنین فرزندی را در این راه دادی و هیچ موقع این حرف را بر زبان نگیری که پسر مرا گول زدند و خودشان را عقب کشیدند و او را به جبهه فرستاده و نگویند که الان پشیمان است. نه مادر گرامی! مرا هیچ کس نمی‌تواند گول بزند و هم اینکه من این راه را انتخاب کردم و اصلاً پشیمان نیستم و تا آخر عمر با دشمنان اسلام می‌جنگم.

بلی پدر گرامی! همگی شما را به خدا می‌سپارم و دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما را از درگاه پاک خداوند متعال خواستارم.

خدا حافظ

کرامت



شهید دانش آموز

محمود ملک محمدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود ملک محمدی
محمود ملک محمدی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه صیدانلو و پدرش اسماعیل ملک محمدی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود ملک محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت میکرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۵ منطقه رقابیه عملیات فتح المبین در اثر اصابت ترکش خمپاره به مجسمه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۸»

محمود ملک محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

«به نام آنکه هستی را آفرید و به نام سرور شهیدان حسین ابن علی (ع)»

پس از ستایش خداوند متعالی و امام زمان و نائب برحقش امام خمینی.

خدمت پدر و مادر، برادران و خواهران؛ سلام

پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه ایزد حق تعالی خواستارم. پدر جان! از تو می خواهم که مقدار

کمی که از وقت شما را می گیرم مرا در پیشگاه خداوند بزرگ ببخشی.

پدر جان! من چند وصیتی دارم که باید بعد از من انجام دهید.

۱- پدر و مادر جان! از شما می خواهم زحمتهایی که برایم کشیدید و هر کاری یا اذیتی یا حرفتان را به زمین زدم مرا ببخشید.

۲- و از شما می خواهم که اگر رفتار خوبی با شما و دیگر دوستان و رفتار با مردم نداشتم از آنها طلب آمرزش خواهید.

۳- پدر عزیزم! برای من ۲ دو سال نماز بده و ۳ روز روزه را از عمداً خوردم که آن ۳ روز قضا را گرفتم ولی کفاره آن را ندارم و ۱۷ روز روزه را که در کامیاران نگرفتم آن را بگیرد.

۴- ۳۰ تومان به محمد صبح نسا - ۲۰ تومان به گل محمد حقانی - ۳۰ تومان به سید باقر - ۳۰ تومان به سادات - ۵۰ تومان به حضرت معصومه و ۵۰ تومان به جیب دهقان بدهکارم که باید پردازید.

۵- دو جزء از قرآن نذر دارم و یک روز روزه که باید در مسجد انجام گیرد.

۶- پدر - مادر - برادر - خواهر - از شما می خواهم که بعد از من هیچ گونه ناراحتی نداشته باشید و به جای آنکه برای من گریه کنید برای امام گریه کنید و برای امام دعا کنید که تا انقلاب مهدی امام مرا سرفراز سازد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

از عمر ما بکاه و به عمر او بیفزای

۶۰/۱۲/۱۳

دیگر عرضی ندارم به جز صبر و شکیبایی از خداوند متعالی

فرزندت محمود



شهدای دانش آموز

قاسمعلی موجرلو

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسمعلی موجرلو
قاسمعلی موجرلو در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گوهر مجریان و پدرش اکبر موجرلو پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قاسمعلی موجرلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۵ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۴ در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۹۰»

قاسمعلی موجرلو

بسمه تعالی

وصیت نامه اینجانب قاسمعلی موجرلو تاریخ اعزام ۶۵/۶/۱۵

با سلام و درود بر امام زمان (عج) و سلام بر نائب برحقش امام امت و سلام بر شهدای اسلام و سلام بر خانواده های معظم شهداء.

جنگی که به ما تحمیل شده است جنگ بین دو کشور نیست، جنگ دو ملت نیست، بلکه این جنگ جنگ حق و باطل و جنگ اسلام بر کفر می باشد. قرآن به جهاد (فی سبیل الله) زیاد تأکید کرده و بر هر مسلمان پیرو قرآن واجب است که به قرآن عمل کند. به همین خاطر در این موقعیت حساس جنگی کشور به گفته امام که بر هر مکلف واجب است که جبهه ها را پر کند بر خود وظیفه دانستم و بر من واجب شد که به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام لبیک بگویم. این راهی که رفته ام و خونم را نیز داده ام راهی است که خودم انتخاب نموده ام، دشمنان اسلام و امام و انقلاب بدانند که تا حزب الله است جبهه و امام عزیز را تنها نمی گذارند.

امت گلوگاه! گوش به فرمان امام عزیز باشید و دنبال روی روحانیت پیرو امام باشید و مساجد را پر کنید که مبادا با سهل انگاری خودتان باعث تضعیف امام و انقلاب شوید. با ضدانقلابیون و منحرفین و با آنهایی که مخالف ولایت فقیه هستند به شدت برخورد کنید البته اگر ارشاد نمی شوند.

اما پدر و مادر عزیزم! سلام علیکم: از اینکه زحمت کشیدید و بزرگم کردید و امیدی در آینده داشتید و اما نتوانستم جوابگوی زحمات شماها باشم حلالیت می طلبم و مرا حلال کنید و در آخرت اگر خدا خواست شاید بتوانم برای شما لااقل روسیاهی نگذارم و در فراغ من در برابر دشمنان امام و انقلاب گریه و زاری نکنید و اگر می خواهید گریه کنید به یاد صحنه کربلا گریه کنید. و پاسدار خونم بوده و هیچ احدی سوءاستفاده نکند.

خواهرانم! رسالت تان را فراموش نکنید و با حجاب تان انقلاب و جنگ را یاری کنید و نمازهای تان را فراموش نکنید پاسدار خونم بوده باشید و سوءاستفاده نکنید.

برادرانم! سلاح بر زمین افتاده ام را برگزید و سنگر خالی شده ام را پر کنید تا دشمنان خیال نکنند که سنگرم خالی مانده است و آنهایی که در مقابل انقلاب و امام می ایستند با آنها به شدت برخورد کنید و نمازهای خودتان را فراموش نکنید.

در آخر از امت حزب الله گلوگاه خواهانم اگر بدی و خلاقی از من دیده اند به بزرگی شان حلالم کنند. و خانواده ام و فامیل ها و بستگانم، اگر بدی، تندی، و بداخلاقی از من دیده اید حلال کنید که تا روحم آزاد باشد. در آخر مرا سفید چاه کنار دوستم دفن کنید چون که قول و قرار ما دو نفر این بود که یکجا بخوابیم. دعا به جان امام عزیز و رزمندگان را فراموش نکنید.

به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی

از شما متشکرم امت گلوگاه

قاسمعلی موجرلو



شهید دانش آموز

محمد رضا ناظری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا ناظری

محمد رضا ناظری در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه معصومی و پدرش رسول ناظری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا ناظری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۲ منطقه آبادان عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش به گلو بمباران هوایی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تپله نو شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۹۲»

محمد رضا ناظری

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

۱- مادر شهید - فاطمه معصومی - می گوید: خیلی زیرک و باهوش و در عین حال آرام بود. ایشان مداح بودند. از نظر خوش رفتاری زبانزد بود.

۲- خواهر شهید - محبوبه - می گوید: ارتباطش با مردم خوب بود، خوش سخن، خونگرم و با مردم زود انس میگرفت. وقتی به جبهه می رفت مادر مریض بود و می گفت به جبهه نرو ایشان می گفت: «من تو را به خدا میسپارم من عاشق خدا و امام حسین هستم و باید بروم» پدر و مادرم می گفتند هدف تو از رفتن به جبهه چیست؟! میگفت: «برای یاری اسلام و ایران عزیز و حفظ خون شهدا و دستاوردهای انقلاب اسلامی»

۳- خداوند خود شاهد است زمانی که ایشان از جنگ برگشتند یک تحول عظیم در رفتار و کردار او ایجاد شد و به معنای واقعی مصداق سخن به حق پیامبر عظیم الشان که فرموده بود قتل حسین چنان آتشی در قلب های مؤمنین ایجاد می کند که هرگز خاموش نخواهد شد و چنان خود را لباس تقوا پوشاند و چنان آتشی از ایمان در درون وجدان و ضمیر آگاه خود برافروخت که سیمای او گواه بر نفس مهذب او بود. آری شهید بزرگوار با سجده های طولانی و ذکرهای عارفانه و حرکتهای مؤدبانه و چهره مظلومانه خود همه اطرافیان را به حیرت واداشت به طوری که آنرا بلال صدا می زدند و چنان بر نفس درون و این دشمن هم خانه خود به مبارزه پرداخت تا تمامی راهها را برای مبارزه با دشمن بیگانه هموار نماید.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد



شهدای دانش آموز

سیدفرهمند نبوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدفرهمند نبوی
سیدفرهمند نبوی در ۱۰ آذر ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان
گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه
ابراهیمی و پدرش میرعبدالله نبوی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدفرهمند نبوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ منطقه
شهرانی در اثر سوختگی بدن در اثر ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لمراسک
شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۹۴»

سیدفره‌مند نبوی

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران ۱۶۹)
البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا منتعم خواهند بود.

زندگی عقیده است و یک جهاد دائمی در پی آن (امام حسین)

به نام خداوند سبحان، حامی محرومان و ستم‌دیدگان و نابودکنندهٔ مشرکان و کافران. به نام خدای عدالت گستر جهان که به بندگان مخلص درگاه خویش در فردای نزدیک (قیامت) پاداش اعمال آن‌ها را خواهد داد و با درود بر آموزگار بزرگ شهادت سومین اختر تابناک امامت امام حسین (ع) که درس زندگی و شهامت را با عاشورای خویش به پیروان مکتب خویش نمایاند و با درود به آخرین بازماندهٔ امامت که چشم میلیون‌ها انسان محروم و ستم‌دیده و مخلص به او دوخته که با ظهور خویش جهان را از ظلم و بیداد نجات داد و جهان را پر از عدالت نماید و سلام فراوان و بی حد بر نایب بزرگوار آن حضرت که قلب میلیون‌ها انسان محروم و زیر ستم برای او می‌تپد چرا که قیامت یک رسالت عظیم است علیه ظلم و شرک.

و سلام بر شهیدان راه خدا از کربلای بدر گرفته تا کربلای عاشورای امام حسین (ع) و از کربلای حسین گرفته تا کربلای انقلاب خون‌بار ایران که با خون خویش نهال اسلام را بارور نموده‌اند و سلام به رزم‌آوران جبههٔ نبرد که با حضور خویش سنگر شهیدان را حراست می‌نمایند و با حماسه آفرینی خویش تاریخ انقلاب خود را برای اسلام به ارمغان می‌آورند و برای رها نمودن کربلا و قدس با دشمن صهیونیسم به مقابله بر می‌خیزند.

مبارزانی که درس شهامت را از عاشورای امام حسین (ع) آموختند و زندگی سعادت را در پیمودن این راه دانستند و به جای گرفتن درس تئوری درس عملی را انتخاب نموده‌اند و جبهه را یک کلاس تصور می‌کنند و معلم را خدای خویش می‌دانند. چگونه می‌شود آن‌ها را از راه اصلی (الله) منحرف نمود؟ با وجود این شیر مردان در روز و زاهدان در شب الگوی زندگی کردن را می‌شود به دست آورد و از خواب بیدار شد و عمل را که نمایانگر حقیقت است تصور نمود و این مفهوم را می‌توان درک نمود که در جبهه معنویات با فطرت انسان سروکار دارند و رزمندگان همه چیز را از او (خدا) می‌آموزند و تنها برای او می‌مانند. ملت مؤمن و شهیدپروم! من پیامی جز پیام رهبرم ندارم که فرمودند: ملت ما در برابر حملهٔ نظامی آمریکا، فرزند محرم و در برابر محاصرهٔ اقتصادی، فرزند رمضان است. پس ما از جنگ و تحریم اقتصادی هراسی نداریم و با سلاح محرم و رمضان تمام نقشه‌های شوم استعمارگران را به دار فنا می‌دهیم و انسانی اگر خود را مسلمان و مسئول در این موقعیت می‌پندارد بایستی مسئولیتش را که حراست از مکتب است بر دوش کشد و رضای خدا را فراموش نکند و با حضور خویش در صحنه به اثبات رساند که ایران مردمش محرک اصلی پیشبرد جنگند.

و تو ای مادر مهربانم! می‌دانم که تحمل از دست دادن فرزندان را نداری ولی چه می‌کردم زمانی که خدایم مرا به سوی خود می‌خواند؟ سویی که سال‌ها در فراق آن می‌سوختم. مادرم! همان‌طوری که بر احساس مادرانه‌ات پیروز شدی و مرا به جبهه فرستادی سپاس‌گزارم و از تو می‌خواهم که صبر و تحمل پیشه کنی و چون کوه در مقابل مشکلات مبارزه نما و شهادت علی‌اکبر را به یاد آور، زمانی را که در زیر سم اسبان تجاوزگران به دنیا دست و پا می‌زد، مگر مادر نداشت؟ او هم به خاطر احیاء نمودن دین از جان خود و ۷۲ تن گذشت و اکنون زمان تکرار شد و زمانی که دور تا دور آن را شرک و فساد احاطه نموده است. ما هم باید با این شرک و فساد شدیداً مقابله نمائیم. پس برای مقابله با آن باید آنقدر خون بدهیم تا درخت انقلاب ما سیراب شود و به خاطر همین است که من داوطلب راهی جبهه شدم تا شاید نینوائی از سلالهٔ حسین بیایم و در عاشورای زمان هدیهٔ ناقابل برای اسلام و امامم باشم. مادرم! بدانید ما آنقدر می‌جنگیم تا پیروز شویم و در این راه یا اولین زائران کربلای حسین (ع) خواهیم بود یا خون ما پلی خواهد بود برای رسیدن به این مکان مقدس. شما را سفارش می‌کنم که رهرو راه شهید باشید و از ولایت فقیه که مرزبان مکتب سرخ تشیع می‌باشد حراست نمائید تا اسلام جاننش سلامت باشد.

شما ای خواهران مؤمن! حجاب و عفت را که عظمت والای زن است حفظ نمائید و آن گروه از زنانی را که هنوز در خوابند به آن‌ها مسئولیت زن را بشناسانید و پیام شهیدان را هم چون زینب (س) که ۷۲ پیام را بر دوش کشید و در سرزمین غربت دست از یاری برادرش نکشید باشید و قیام زینب (س) را سر لوحهٔ کارهای خود قرار دهید و پس از شهادتم صبر و استقامت را برای رضای خدا پیشه کنید تا دشمنان از صبر شما عاجز مانند.

و در خاتمه از خانوادهٔ عزیز و گرمی‌ام می‌خواهم که از استاد محترم فرزند اسلام یار امام حضرت آیت الله ایازی دعوت نمائید تا در یکی از مجالس من سخنرانی نمایند تا روحم با حضور این بزرگوار در مجلسم شاد گردد و هم اینکه مشتی باشد بر علیه منافقان و ضد روحانیت.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و السلام.

خدایا رزمندگان اسلام را که به جز پیروزی اسلام چیزی بر سر ندارند آن‌ها را با پیروزی به آغوش گرم خانواده برگردان.

فره‌مند (سید محمد) نبوی - شنبه ۱۳۶۱/۱۱/۳۰ - امضاء



شهادت آموز

محمد رضا نجفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا نجفی

محمد رضا نجفی در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره احمدی و پدرش قربان نجفی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا نجفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۶ منطقه شلمچه عملیات رمضان در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۴ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای تیر تاش شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد رضا نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

«احزاب - ۲۳»

«برخی از مؤمنان بزرگانی هستند که به عهده‌ی که با خدا بسته‌اند کاملاً وفا کردند تا به راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده عهد خود را تغییر ندادند.»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، به نام الله که این جهان را آفریده و به ما آزادی و خودمختاری داد و کسانی را به عنوان ستمکار گذاشت تا به وسیله آنان بندگان خود را آزمایش کند که آیا بندگان من واقعاً خواهان آزادی هستند و یا در شعار خواستار آزادی هستند.

من از شما امت شهیدپرور و حزب الهی به عنوان یک برادر کوچکتر می‌خواهم که پشتیبان سرسخت ولایت فقیه باشید برای اینکه هر کس ضد ولایت فقیه باشد، خواستار این انقلاب و رهبر و همین‌طور خواستار امام زمان (عج) نیست. از شما می‌خواهم همان‌طور که نور چشم ما (امام امت) فرمود تقوا را پیشه کنید. خدایا! مرا بیمارز، چه بسیار شوخی‌هایی که سبب کم‌عقلی می‌گردد انجام دادم. بار خدایا مرا بیمارز که چشم خضوع و خشوع را در قلبم نکاشتم.

مادر جان! می‌دانم اگر من به درجه شهادت رسیدم برای تو دردناک است، ولی چه باید کرد؟ دین خدا و رسول او در خطر است. در ضمن من هم مال خدا هستم پس مرا حلال کن، مادر جان! حلالم کن تا چون پرنده‌ای آزاد در آسمان آرزوهایم پرواز کنم، مرا حلال کن تا خدایم مرا ببخشد.

پدر و مادر عزیزم و فامیلان محترم! از شما خواستارم همان‌طوری که در روزهای شهادت عمویم ناراحت نبودید و گریه نکردید و خاری در چشمان منافقان کردید، اگر خداوند شهادت را نصیبم کرد بعد از شهادت من هم گریه نکنید، خوشحال باشید که من به پیش عمویم می‌روم و از این دنیای پر از ستم و بد آزاد می‌شوم. اگر شما گریه کنید منافقان خوشحال می‌شوند، که می‌دانم گریه نمی‌کنید پس هیچ ناراحتی نداشته باشید، این همیشه یادتان باشد که امام را دعا کنید.

اگر من شهید شدم پدرم، عمویم و پدر بزرگم! سلام همه شما را به عمویم می‌رسانم. در آخر تنها وصیتم به شما این است امام را تنها نگذارید و اخلاق اسلامی را رعایت کنید. از برادرانم در آخر خیلی معذرت می‌خواهم که اگر خطائی کرده‌ام از همه آنها می‌خواهم که مرا حلال کنند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

از عمر ما بکاه و بر عمر او بیافزای

به امید ظهور هر چه زودتر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

محمد رضا نجفی تیرتاشی - مورخه ۱۳۶۱/۴/۶



شهید دانش آموز

ابراهیم نوری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم نوری

ابراهیم نوری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا رضایی و پدرش حسن نوری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابراهیم نوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۸ در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراج محله شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

ابراهیم نوری

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ

قسمتی از وصیت نامه شهید ابراهیم نوری سراجی

من کوچکتر از آنم، که برای پدر و مادر و برادر و خواهرانم و امت شهیدپرور این شهر و روستای شهیدپرور، تذکری داشته باشم.

اما به عنوان اینکه وصیت نامه ای داشته باشم، چند جمله با شما صحبت می کنم.

پدر و مادرم! شما برای من خیلی زحمت کشیده اید، دلم می خواست دست های پر از مهر و محبت شما را ببوسم. اما از اینکه فرزندان در راه حق شهید شده ناراحت نباشید، چون امام حسین طفل شیرخواره اش را نیز در راه خدا فدا نموده است.

پدرم! همان طور که گندم هایت را به طور موازی کاشت می کنی. ایمان خود را نیز مانند گندم موازی بچین. و اما تو ای مادرم! اگر شما را اذیت و آزار کردم، امیدوارم مرا ببخشید. شیرت را به من حلال کنید و از من ناراحت نباشید و هیچ گریه نکنید که منافقان سوء استفاده می کنند.

و شما خواهران و برادران و حزب الله سراج محله! ناراحت نباشید و راه مرا نیز ادامه دهید. و جبهه ها را خالی نگذارید و جبهه جنگ همین است، مقاومت و ایستادگی کنید و در مقابل دشمنان اسلام، مانند شمشیر برنده باشید. و تمام افراد ضد انقلاب را سر به نیست کنید.

دیگر وقت شما را نمی گیرم. خدا حافظ

در تاریخ ۶۵/۱/۶ ابراهیم نوری سراجی



شهادت آموز

محمد رضا یخشی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدرضا یخشی
محمدرضا یخشی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آمنه یخشی و پدرش عمران یخشی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدرضا یخشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ منطقه آبادان عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر مستقیم به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۰»

محمدرضا یخکشی

بسمه تعالی - وصیت نامه محمدرضا یخکشی - فرزند عمران رضاپور

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) هر نفسی طعم مرگ را می چشد و آنگاه به سوی ما رجوع می کند.

با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و نائب بر حق او خمینی بت شکن و پیر جماران و با درود و سلام بر سربازان امام زمان که در جبهه حق مشغول نبرد با رژیم کفر عراق صدام کافر هستند و با درود و سلام بر شهیدان صحرای کربلا که خون خود را زیر درخت اسلام ریختند و با درود سلام بر خانواده های مظلوم شهیان صحرای خوزستان و کردستان که صحرای غرب کشور ما را رنگین کردند. شکر خدای را که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم در طبق اخلاص نهاده تقدیم ایزدمنان کنم و آنچه حسین و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند من هم آن را بازیابم یعنی (شهادت) آیا کسی به خود اجازه می دهد که با چشم خود ببیند که جنایتکاران و متجاوزان دست بسوی اسلام، شرف و کشورش دراز کند و قصد نابودی آن را داشته باشند و سکوت اختیار کند؟ من اکنون می روم که با خدایم ملاقات کنم، می روم تا آتشی را که در درونم مشتعل شده خاموش نمایم، من هم اکنون به سوی سنگر خالی هم رزم، به سوی لانه با صفای جبهه جنگ پرواز می کنم که دشمن بداند هیچ موقع سنگر خالی نمی شود.

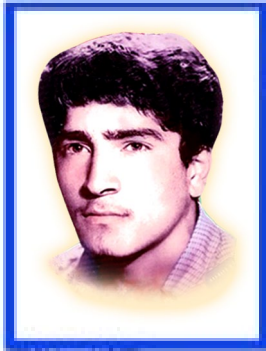
اما باید از رهبرم امام حجت عصرم خمینی بت شکن قدردانی کنم که مرا از سیاه چال ها و گرداب های روزگار که به سوی پرتگاه روانه بود نجاتم داد و هادی و راهنمایم شد. و تو ای هم رزم و دوستم! خود بهتر می دانی که این انقلاب به چه نحوی به پیروزی رسید با کشته علی اکبرها و علی اصغرها و حبیب بن مظاهرها نکند خدای ناکرده بی تفاوت بنشین و دنیا را بر آخرت ترجیح بدهی؟ هیچ حزن و اندوهی به خود راه نده که ما پیروزیم. هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست و من می خواهم با این قطره خون به معشوقم برسم که خداست. وصیت می کنم که بعد از مرگ برایم گریه نکنید و همه دوستانم و آشنایان تبریک بگویند، بگویند جان او هدیه ای برای امام امت خمینی بت شکن و در راه خداست و برای همین بود که محمدرضا به جهاد رفت و شربت شهادت نوشید. بدانید که این پیام یک شهید است؛ که جهاد دو چیز را در بر می گیرد یکی خون که شهید می دهد و دیگری پیام شهید که باید به همه نقل شود.

پدر و مادر! راستی چقدر شهادت در راه خدا زیباست مانند گل خوشبوست، من در این سرزمین آن قدر با دشمن می جنگم تا پیروزی و موفقیت نصیبم گردد یا به درجه شهادت برسم اگر لیاقت داشته باشم که در راه اسلام و قرآن شهید شوم. به مادرم و پدرم تبریک بگویند که پسرش داماد شده و لباس دامادی بر تن کرده است و از پدر و مادرش جدا شده است و دارد به دنیا دیگر سفر می کند. مادر! در این مدت که در جبهه جنگ با کفار درگیر بوده ام هر روزم را به امید این که به درجه رفیع شهادت نائل شوم، روز به شب می رساندم ولی نمی دانم چرا در طول این مدت افتخار شهادت نصیبم نگشته است. مادر عزیزم! خیلی دنبالت گشتم که شاید تو را پیدا کنم و از تو حلالی بخواهم و شما را ندیدم. از آغاز درگیری تا به امروز همیشه به فکر دیدار تو بودم لیکن موفق نشدم تو را ببینم. مادر عزیزم! اگر مرا ندیدی حلالم کن. خود بهتر می دانی که من از اوایل پا گرفتن انقلاب در تمام موارد می خواستم سعی داشته باشم. مادر بعد از شنیدن خبر مرگ من، اشک مریز و به خواهرانم بگو در سوگ من اشک نریزند زیرا امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش اشک نریخت چون می دانست که رضای خدا در این امر می باشد.

مادر! مرگ من در راه اسلام و قرآن شاید جوششی در جوانان به وجود آورد البته نه تنها مرگ من بلکه تمامی شهیدانی که در راه اهداف مقدس اسلام کشته شده اند، تو نیز خوشحال باش که فرزندت را در راه اسلام از دست می دهی در جهان آخرت بانوی صدر اسلام فاطمه زهرا از تو گله ندارد. پیام به پدر و برادران عزیزم این که همیشه و در همه کارها با صبر و بردباری پیش بروید و سنگر مرا خالی نگذارید و همیشه در جبهه ها شرکت کنید و اسلحه ای از دست افتاده ای این سرباز کوچک امام زمان را بردارید. و پیام به مادر و خواهرانم این است اول حجاب اسلامی را رعایت کنند و بعد نمازهای خود را در اول وقت انجام دهند و برای این مملکت الگو باشند. پیام من به تمام بستگان و رفیقان من این است امام را یاری کنند. دیگر وقت شما را نمی گیرم و همه شما را به خدای می سپارم.

خدا حافظ (والسلام) ۶۵/۶/۱۶

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - محمدرضا یخکشی



شهادت آموز

محمدحسن یونسی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسن یونسی
محمدحسن یونسی در ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کشور زارع نژاد و پدرش قاسم یونسی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدحسن یونسی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۱ منطقه شرهانی عملیات والفجر ۱ در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای رباط شهرستان شهیدپرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۲»

محمد حسن یونسی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وصیت نامه برادر محمد حسن یونسی

«وَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ وَكَانَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»

از جای برخاستم و هم چون عهد نخستین کمر بر بستم و دامن بر کمر زدم و تا آنجا که جهاد و دفاع است ادامه و استمرار بخشیدم که بالاخره حق را بر باطل چیرگی دادم و بشریت را از ضلالت و انحراف رهانیدم.

به خدا آن چنان به عقیده خویش استوارم که اگر روی زمین را سراسر کفر و شرک فرا گیرد و قدرت جهان یکجا به کف این قوم افتد یک ذره از عقیده خویش برنگردم و یک لحظه در ایمان خویش دست خوش تردید و انحراف نشوم. و حال با یاد خدا به جبهه می روم نه برای انتقام بلکه برای احیاء دینم و برای تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی به رهبری امام بزرگوارمان خمینی بت شکن. هر تیری که به قلب دشمن رها سازم به خاطر خداست نه از روی خشم. این راه را من با آگاهی برگزیده ام و حس می کنم که این آخرین سفرم باشد و امیدوارم که این مأموریت را خوب انجام دهم تا خداوند از من راضی گردد. در زندگی آرزویی جز شهادت و حاکمیت مستضعفین را ندارم و از خداوند بزرگ می خواهم که مرا بپذیرد و از مردم می خواهم که این امام امت و امید مستضعفان جهان را تنها نگذارند و گول منافقان را نخورند. و از پدر و مادرم عزیزم می خواهم که مرا ببخشند، برایم خیلی زحمت کشیده اند ولی من نتوانستم برای شما کاری کنم، از شما می خواهم که برای تربیت برادرم کوشا باشید و از خواهرم می خواهم که فرزندان خود را طوری تربیت کند که هر کاری می کنند برای رضای خدا باشد و کاری جز برای خدا دیگر ارزشی ندارد.

تو مپندار ای برادر! که من فرزند پدر تو در برابر حوادث سر تسلیم فرود آوردم، یا فشار سلاحم و متاعب پشت مردانه اش را خم کرد، من تا زنده ام نگذارم که ستمگران و منافقان ستم کنند و مهلت ندهم که پنجه تو بازوی ناتوان را بشکنند، زیرا بی درنگ ریشه فاسد و شرک و ستم را برآورم و بی مضایقه پنجه توانا فرو ریزم. اگر بدنم را پاره پاره کنند و سرم را از بدن جدا کنند، دو دست و پایم را قطع کنند و هر تکه بدنم ندا خواهد داد اسلام پیروز است چپ و راست نابود است.

پروردگارا تا ما را نیامرزیدی از این دنیا مبر. پروردگارا این رهبر انقلاب اسلامی ایران را تا انقلاب حضرت مهدی (عج) نگه دار. پروردگارا دشمنان رهبر انقلاب چه داخلی و چه خارجی هستند پست و نابود بگردان. و خوشا آنانکه در راه عدالت به خون خویش غلطیدند و رفتند. این وصیت نامه برادر محمد حسن یوسفی - نام پدر قاسم

یونسی - امضاء

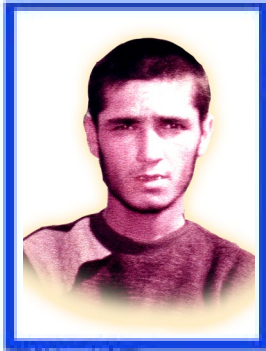
خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام - مرگ بر آمریکا مرگ بر شوروی مرگ بر منافق

بیش از اینکه مرگ برسد برای آن آماده باش. هر انسانی از خداست و به سوی خدا برمی گردد. اما چه زیباست آن کسی که باز گشتش در راه خدا و دین خدا باشد.

رفتار خویش را درباره مردم نیک ساز - در قبرها بنگر و از رستخیز پندآموز





شهدای دانش آموز

سیدعلی اصغر آب برین

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی اصغر آب برین
سیدعلی اصغر آب برین در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده بتول بی قید و پدرش سیدعلی آب برین پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی اصغر آب برین در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۴»

سیدعلی اصغر آب برین

بسم رب الشهداء و الصديقين

جنگ، جنگ است. عزت و شرف ما در گرو این جنگ است. «امام خمینی»

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - سوره آل عمران آیه ۱۶۹

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می خورند.

همانا خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت از ایشان خریداری نموده، آن ها که در راه خدا جهاد می کنند و

کشته می شوند و این سعادت و پیروزی عظیم است. (سوره توبه آیه ۱۱)

ای گشایش بخش دل های پر غم و اندوه و ای پناه بی پناهان و ای خدا، سوگند به نام پر شکوهت که این بار خالصانه رو به سوی تو کرده ام و همان گونه که تو مرا فرمودی، ای خدای بی همتا و آفریدگار عالمیان.

ای ملت مسلمان ایران! دست به دعا برداشته و از خدا بخواهید که از عمر ما کم کرده و به عمر این خورشید تابان پیر جماران و رهبر عزیزمان امام خمینی بیافزاید و زیان را از دین ما رفع کرده و بر دنیای مان مقدر گرداند که مال دنیا از بین رفتنی است و چندان اهمیت ندارد اما زیان آخرت طولانی و باقی است.

من در این زمان پا به میدان حق می گذارم، بار اول که به آرزوی خودم که شهادت باشد نرسیدم و حالا دومین مرتبه می روم تا اینکه جواب گوی (هل من ناصر ینصرنی) حسین زمان باشم. می روم به خاطر دینم، مذهبم چون که رفتن را وظیفه شرعی و دینی خود می دانم که در این میدان بزرگ حماسه و ایثار از خود برای اسلام به جا آورم، می روم تا اینکه به منافقین و دشمنانم بگویم که یازده امام مان را کشتید و یاران امام هم چون دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام را در حزب جمهوری شهید کردید و یا اینکه چند شهید محراب برای انقلاب به جا گذاشتند، گناه آن ها چه بوده است؟ حق گوئی و افشای اعمال ناشایسته شما و شما از این جنایت جز خفت و خاری به ارمغان نیآورده اید و یا اینکه می رویم جواب گوی برادرانی که دست و پا و این که جان شیرین خودشان را نثار این مکتب کرده اند باشیم و چگونه ممکن است من در گوشه ای از اتاق بنشینم و نظاره گر این جنایت های درخیمان رژیم صدام که به سرزمین عزیزم و خاک و آباء و اجداد مجبور کرده باشند که هر روز در شهر و روستا گل هائی از گلستان را می برند و مادران و پدران و فرزندان را داغ دیده می کنند.

حسین، این معلم تاریخ به ما آموخت که چگونه ما باید در راه مدرسه به میدان بازگشت، با بسته شدن راه مدرسه مدرسه ای دیگر نیست بلکه زندان است و گورستان و افتخار می کنم که تمام زندگیم را در یک خانواده ای مسلمان و یاری گر انقلاب سپری کردم و به حقیقت به عقاید خویش ایمان آوردم که زندگی پاک و ایمان سربلندی را به میدان آورده ام تا شما بردگان ستمکاری که به نفع ارباب های خودتان (آمریکا و شوروی) جوان های ما را قربانی می کنید و با این که مرا هم بکشید شکست نمی خورم. چون که به وظایف دینیم عمل کرده و کشته شدم و یا این که یک دشمن را بکشم. چون که یگانه منجی عالم بشریتم خالقم می فرماید: اگر مؤمنی کشته شود پیروز است و پس من می جنگم یا پیروزی یا شهادت و اگر کشته شدم این را به هر دادگر بگویم پیروزی در رفتن است نه در مقصد. هم چون حسین زمان راهی است به جهان آخرت، نفس و زندگی باید در راه دادخواهی بوده باشد و دادخواه اگر خوب زیسته باشد مرگش پیروزی است و اگر بد مرگش شکست و ما می رویم که مرگ را سعادت می شناسیم نه بدبختی.

ای مزدوران! اسلحه های تان را کمانه کنید همان طوری که کمانه کردید و جوان ها و امت اسلام را که با همین گمان کردن به شهادت رسانیده اید تا این که حق از بزرگانم فوران کرد، خونمان را جاری و روشن کند و آن ها فریاد که ای شما هائی که نوشنده آب های روزگار بدی هائید این خون ما را بنوشید که خون انسان خوردن جوان مردانه تر از این آب های گندیده است که در جوی های امروztان می افروزد. و ای شما هائی که زندگی تان را در مرگ دیگری می جوئید این زندگی مرگ شما را عقب می اندازد.

سیدعلی اصغر آب برین

ای ملت اسلام! اتحاد و همبستگی خود را هر چه بیشتر کرده و بدانید که تنها راه سعادت همین است و به مردم بگوئید که برادرانی که به جنگ می روند به خاطر پول یا به خاطر نمره گرفتن نمی روند بلکه می روند به خاطر حقانیت اسلام و بگوئید که چگونه برادران را به چه جنایت فجیع به شهادت می رسانیدند که اینها همه را تحمل میکنند فقط به خاطر پایداری اسلام و اگر شما راست می گوئید چرا خودتان یک مدت کوتاه نمی روید و آن اعمال ناشایست دشمن را مشاهده نمی کنید؟

پدر و مادرم! از احسان و نیکویتان تشکر می کنم و از خدا می خواهم که در برابر زحمت تربیت من به شما جزای خیر و صبر عطا فرماید و اگر کوتاهی نسبت به شما کردم مرا ببخشید و از زحماتی که برای پرورش من از زمان کودکی تا به حال متحمل شدید سپاسگزاری می کنم. بدانید اگر لیاقت کشته شدن در راه خدا را داشتم و شهادت مورد قبول حق واقع شد، شفاعت شما را از درگاه خداوند خواهم کرد و از اینکه شهید شدم گریه وزاری نکنید که موجب شادی دشمنان شما و از همه بالاتر دشمنان اسلام می شود و من می دانم که از دست دادن جوانی که ۱۷ سال برای او زحمت کشیدید تا در پیری عصای دست شما باشد ولی رفت و بدانید که برای کی رفت و اگر می خواهید گریه کنید در کنج اتاق که دشمنانتان نیست گریه وزاری کنید و ناله وزاری را هم برای قاسم تازه داماد که اصلاً پدر نداشت. وصیتی بر پدر دارم و از پدرم می خواهم بعد از شهادتم در خانه ننشیند و گریه زاری نکند برود سلاح کوچکم را در دست بگیرد و مبارزه کند تا اینکه هدفمان پیروزی است و در عوض خودم کربلا را زیارت کند و به حسین بگوید که فرزندم عاشق راه تو بوده ولیکن قبل از رسیدن به خدمت مزدوران او را به شهادت رساندند و نگذاشتند پیش قبر تو آید.

«۱۰۶»

و ای خواهرانم! چیزی از شما بعد از شهادتم نمی خواهم و فقط این را می خواهم که مثل زینب کبری که در صحرای نینوا شاهد ایثارگری برادر بود و تمام سختیها را تحمل کرد. اما همچون کوهی تسخیرناپذیر مقاومت کرد شما هم مقاوم باشید و حجاب اسلامی را رعایت کنید و به فرزندانان درس ایثارگری و حماسه گری برادران را بیاموزید تا یاران حق افزونتر گردد و یاران کفر کمتر.

و ای برادرم! شما تنها کسی در خانواده یا حتی بالاتر از پدر در فکر من بودید و همیشه آرزو داشتید که من جایی پاک باشم و سرباز جامعه شوم. چونکه بر تمام ستمگران ننگ بود که شما هیچوقت از انقلاب و خط رهبری دور نبودید. پس حالا که من دومین مرتبه می روم یا اینکه شهید شوم شما به آرزویتان رسیدید و لبخند زنید. گریه نکنید که هرچی شما خواستید همان باشد و به پدر و مادرم دلداری دهید. بگوئید برادرمان خودش این راه را انتخاب کرد که راه او راه حسین سرور شهیدان بود.

پدرم! تنها خواهشی که از شما بعد از رفتنم دارم این است که من نسبت به برادرزادهایم که امید آینده شما بعد از من، از او خوب نگهداری کنید و او را فرزندی همچون من خطاب کنید و راه عمویش را بیاموزید که بزرگ شود سر قبرم بیاورید. در روزهای غروب پنجشنبه برایم قرآن بخوانید. قرانی که عمویش هر روز صبح برایتان میخواند. و در آخر اگر کسی از من طلبکار است بیاید از پدرم مقدار طلبکاری را دریافت کند و از تمام همسایگان خود میخوام که مرا ببخشید که همسایه خوبی برای شما نبودم و از دوستان خوبم می خواهم که مرا فراموش نکنند و همیشه به یاد من باشند که در جهان آخرت در یاد آنها خواهم بود.

و السلام - به امید روزی که بیت المقدس این قبله گاه عالم از دست صهیونیسم آزاد شود.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

تنها خواهش من از شما این است که یک کلام از سخنانم را کم یا زیاد نکنید و اگر کم یا زیاد کنید در دنیای آخرت باید جوابگو باشید.



شهادت

غلامرضا آقاجانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا آقاجانی

غلامرضا آقاجانی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گل خانم آقاجانی و پدرش هادی آقاجانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا آقاجانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت گلوله توپ شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

غلامرضا آقاجانی

بسمه رب الشهداء والصدیقین
«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»
«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» «(قرآن کریم)»

به بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، به نام آنکه هستی ام، وجودم، محبوبم، زندگیم و شهادتم اوست. به نام آنکه می میراند و زنده می کند. به نام آنکه همه چیز بدست اوست. به نام آنکه شریک ندارد ولا شریک لاله الا الله می باشد. با درود و سلام بر پیامبران و مقربان الهی به خصوص حضرت محمد(ص) و جانشینان و پیروان آن حضرت، با درود و سلام بر حضرت سیدالشهدا حسین ابن علی(ع) که به ما شجاعت و مردانگی زیستن را آموخت و معلم شهامت و شهادت می باشد. درود و سلام بر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا و نائب بر حقش امام امت این قلب طپنده مستضعفان جهان، درود و سلام بر شهیدان گلگون کفن از صدر اسلام تاکنون، درود و سلام بر خانواده های معظم شهدا، درود و سلام بر تمامی برادران معلول و مجروح و اسرا و مفقودالائرها و خانواده های معظم شان، درود و سلام بر امت سلحشور مملکت اسلامی ما که حسین وار انقلاب نمودند و حسین گونه از انقلاب و دین شان محافظت می کنند.

خدمت پدر و مادر مهربان و بزرگوارم سلام علیکم:

پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم که در پناه امام زمان در زندگی موفق و مؤید باشید و هیچ گونه ناراحتی نداشته باشید. پدر و مادر عزیزم! اگر احوالی از پسران این سرباز کوچک امام زمان (عج) و مملکت اسلامی خواسته باشید به حمدالله خوب و مشغول خدمت به مملکت اسلامی می باشم. پدر و مادرم! اکنون که زمان، زمان ایثار و جانبارزی است، اکنون که وقت جان دادن به معبود جانان می باشد ما که ادعای اسلام و اسلامیت می کنیم وقت آن است که به حرف ها و شعارهای مان جامه عمل بپوشانیم. پدر و مادر گرامی! با توجه به اینکه وصیت نامه ای را در چند صفحه نوشته ام و در لای رساله حضرت امام می باشد چند وصیت دیگر دارم که برای تان می نویسم.

اول اینکه همه چیزهایی که در جهان آفریده شده است از آن الله است و باید به سوی خدا برگردند، از جمله فرزندان که امانتی در نزد پدر و مادر می باشند باید به صاحب امانت برگردانده شوند. خوش به سعادت آن پدر و مادری که فرزندان شان در این راه حسینی به صاحب امانت برگردانده شوند.

دوم اینکه به ایمان و دین تان استوار و پایدار باشید چون که شیطان همیشه به دنبال افراد مؤمن می باشد که خدای نکرده دین شان را از بین ببرد. پس مواظب رفتار و عمل تان باشید و قدر خودتان را بدانید که جهان در این زمان به روی ما حساب می کند. منافقان و کوردلان را شناسائی کرده با توجه به اینکه در هر لباسی باشند مورد تأثیر حرف های شان قرار نگیرند.

سوم اینکه به بعضی از مسائل که در وصیت نامه نوشته ام عمل شود: به برادران سفارش می کنم که از همین حالا خودشان را بسازند که فردی مفید به تمام معنی برای نظام جمهوری اسلامی باشند. با افراد و بچه های بی بندوبار و لائالی رفت و آمد نکنند. درس شان را خوب بخوانند، چرا که اسلام و مملکت اسلامی نیازمند به چنین افرادی می باشد. برادرم مهدی و علی اصغر را خوب پرورش و تحویل جامعه اسلامی نمائید. «برای من ناراحت نباشید، مقاوم استوار راه اسلام را ادامه داده و به شایعات گوش نکنید»

در خاتمه سلام گرم مرا به تمامی برادران حزب الله و اعضای پایگاه مقاومت برسانید. دعای خیر تان بدرقه راه تمامی رزمندگان اسلام باشد.

«والسلام علیکم»

«دست بوستان غلامرضا آقاجانی»

«در مورخه ۶۵/۱۱/۴»



شهید دانش آموز

اباصلت آقایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اباصلت آقایی

اباصلت آقایی در ۲ مهر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان خلخال استان آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ماهرخ حمزه پور و پدرش حیات الله آقایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اباصلت آقایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۳۱ منطقه حمیدیه عملیات رمضان در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاوید الاثر می باشد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اباصلت آقایی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما مثل حسین (ع) در جنگ هستیم و مثل حسین به شهادت می‌رسیم. (امام خمینی)

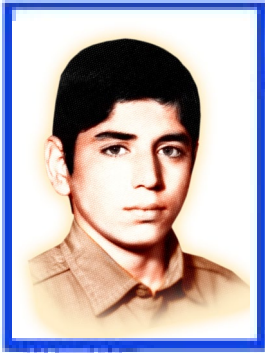
با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام امت خمینی بت شکن این اسطوره مقاومت و با سلام و درود بر شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و دیگر شهدای میهن مان، با سلام درود به تمامی رزمندگان اسلام و این جان بر کفان که هر روز با نیروی خداوندی خویش به رزم و پایداری مشغولند، ما رزمندگان اسلام جان بر کف عهد و پیمان با خدای مان بسته‌ایم، ما پیمان با حسین زمان خمینی عزیز بسته‌ایم تا نابودی ظلم و ستم را تا آخرین قطره خون تا پیروزی اسلام و با پرچم عدل و عدالت با شعار (لا اله الا الله، محمد رسول الله) بر کاخ های سفید و سیاه شرق و غرب برافراشته شود مبارزه و مجاهدت می‌نمائیم. خدایا گناهانم را ببخش و به آرزوی دیرنهام برسان و آن آرزوی دیرینه‌ام شهید شدن است. خدایا مظلومان جامعه را هدایت کن تا برابر اسلام خدمت کنند و جامعه اسلامی را بر سراسر جهان برقرار کنند. خدایا پیروز کن نیروهای اسلام را، در وصیت نامه‌ام چند تذکر دارم به پدرم و مادرم و برادران و خواهرانم و دیگر دوستان دارم؛ که تا آخرین نفس راه شهدا را ادامه دهند و از روحانیت عزیز این پیکره انقلاب هرگز جدا نشوند. به دوستانم بگوئید که گوشه نشینی را اختیار نکنند، برای پیروزی اسلام و انقلاب عزیزمان کوشا باشند. و ای پدر مهربانم! سلام گرم مرا از آتش و خون که برای اسلام عزیز جان فشانی می‌کنم و با خون ناقابلی که در بدن دارم درخت اسلام را آبیاری می‌کنم بپذیر و از شما می‌خواهم راه شهیدان و ادامه دهنده راهم باشید و هرگز مرا از دیگر شهدای اسلام جدا نکنید مانند حضرت علی اکبر جوان. مادر مهربانم! از شما می‌خواهم که برادران و خواهرانم را خوب تربیت کنید و به مدرسه بفرستید، درس‌های شان خوب بخوانند و ایمان شان را قوی کنند. از خواهرم می‌خواهم حجاب و اخلاق اسلامی را رعایت فرمائید. مادر عزیز! این‌ها کل جامعه اسلامیند و برای اسلام باید زحمت بکشند تا اسلام همیشه جاویدان باشد. و از برادران و خواهرانم می‌خواهم که ادامه دهنده راهم باشند که نگذارید خون شهیدان پایمال شود.

» (۱۱۰)

مادرم و پدرم! از شما می‌خواهم که نماز و روزه قضا کرده‌ام برایم بگیریید تا عاقبت در پیشگاه خداوند بزرگ شاد باشم. از دوستانم می‌خواهم طلب کاری دارند از شما بگیرند و مجلس مرا سنگین نگیرید. مادر عزیز و پدر عزیز! اگر در خانه اذیت و آزاری به شما می‌رساندم، حرف‌های گران‌بهایت را گوش ندادم انشاء الله که مرا بخشیده‌ای. مادر مهربان! شیری که مرادادی حلال کن. اما مادر عزیز و پدر عزیز! می‌بخشید که نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم و زحمات گران مایه‌ای که طول سال برایم کشیدید امیدوارم که مزد آن‌را از خدای بزرگ بطلبید. پدر و مادر عزیزم! خداوند بزرگ توفیق فراوان به شما داد که مرا به جبهه بفرستید که مانند حضرت ابراهیم (ع) پسرش اسماعیل را به قربان‌گاه فرستاد که برای اسلام آبرو باشد. خداوند پدر و مادرم را صبر فراوان عنایت کن و آنان را از مرگم نگران مکن و آنان را همیشه در زندگی شان شادساز که احساس کمبود نکنند. من از دوستانم و فامیلان تقاضای طلب عفو می‌کنم که اگر اذیتی کردم مرا ببخشند که خداوند آنان را می‌بخشد. مرا در هر جایی که پدرم صلاح بداند دفن بنمائید و تا آخرین لحظه برای پیروزی اسلام فداکاری می‌کنم. چند دعا در آخر و همیشه دارم؛ خدایا رهبر کبیر انقلاب ما را تا انقلاب مهدی عزیزت نگاهدار. خدایا مادران شهدا را صبر عنایت بفرما، خداوند رزمندگان اسلام را پیروز کن، خدایا قدس عزیز را آزاد کن که تمام آرزوی من می‌باشد. خدایا گناهانم را ببخش. دیگر عرضی ندارم. به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی و برافراشته شدن پرچم جمهوری اسلامی در سراسر جهان.

والسلام علیکم ورحمة الله - خدا حافظ خدا حافظ برای آخرین بار ...

فرزند مهربانت اباصلت آقایی



شهید دانش آموز

محمد ابراهیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد ابراهیمی

محمد ابراهیمی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه بر فیان و پدرش قربان ابراهیمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای طوسکلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

از ویژگی های بارز شهید: غیرت و تعصبی بود که به نوامیس خود داشت، در این رابطه پدرش می گوید: زمانی که او سن و سال کمی داشت در بیرون از منزل کاری داشتیم به خواهرش می گفت: «تنهایی از منزل خارج نشو چون من هستم و همراه تو می آیم.»

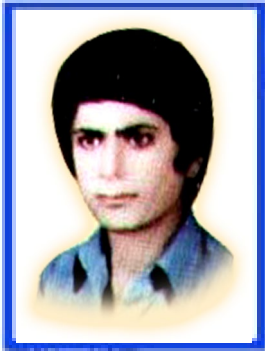
خاطره ای از اعزام به جبهه:

پدر شهید می گوید: زمان اعزام فرزندم محمد خود برای بدرقه اش به سپاه نکا رفتم، اول شهید احساس ترس کرد، فکر کرد من آمده ام او را برگردانم. او مشغول پوشیدن لباس رزم بود من هم به او نزدیک شدم و لباس را بر تنش کردم و محمد برگشت و گفت: «پدر جان! لباس رزم به من می آید؟» به او گفتم: خیلی عالی است.

«۱۱۲» پدر شهید با ذکر خاطره ی دیگری می گوید: زمانی که محمد می خواست به جبهه برود خانواده به علت مشکلات کشاورزی و زمان تحصیل او زیاد مایل به رفتنش نبودیم. مادرش به او گفت: محمد! الان به جبهه نرو چون برادرت مجروح است و ما در خانه کسی را نداریم. شهید به مادرش گفت: «الان زمان امتحان است برادرم رفت و امتحان خودش را داد. من باید بروم چون جنگ تمام می شود و آن وقت پشیمانی سودی ندارد.»

در کارهای خانه کمک خانواده بود و هر کاری را به او واگذار می کردند انجام می داد. رفتار و کرداری توأم با صداقت و مهربانی در وجود او نسبت به والدین دیده می شد. احترام و ادب را نیز رعایت می کرد. در کارها به آن ها کمک می کرد همه از او راضی بودند. او با مخالفین انقلاب حاضر به گفت و گو، سلام و احوال پرسی و رفت و آمد نبود. آن ها را قبول نداشت و این سبب می شد که بستگان و مردم تحت تاثیر اعمال او قرار بگیرند.

والسلام - روحش شاد



شهید دانش آموز

جعفر احمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جعفر احمدی

جعفر احمدی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حمیده بابایی و پدرش احمد احمدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جعفر احمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۱۹ منطقه گیلانغرب عملیات مطلع الفجر در اثر اصابت گلوله شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اومال شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

جعفر احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

خدمت پدر گرامی سلام؛

امیدوارم که این سلام گرم مرا پذیرفته باشید. اگر احوالی از اینجانب خواسته باشید خوش و سلامت می باشم و هیچ گونه نگرانی ندارم.

انشاءالله لشکریان اسلام و جبهه حق با پیروزی بر کافران و ستمگران و صدام و اربابانش مملکت اسلامی ما را از وقوع استعمار و تجاوزگران بعثی نجات خواهند داد.

ما در اسلام آباد غرب هستیم، ما همه بچه ها با هم و در یک مکان هستیم، هیچ نگران ما نباشید، وضع و جای ما خوب است آنچه که مهم است نابودی دشمن مرتد و کافر و آمریکای پلید و اسرائیل غاصب است و نجات مسلمانان جهان از بند بردگی صهیونیست ها و امپریالیسم شرق و غرب می باشد.

«۱۴۱» به امید روزی که رزمندگان اسلام در جبهه های حق علیه باطل پیروزی را به ملت ایران به ارمغان آورند انشاءالله.

خدمت مادر گرامی سلام می رسانم.

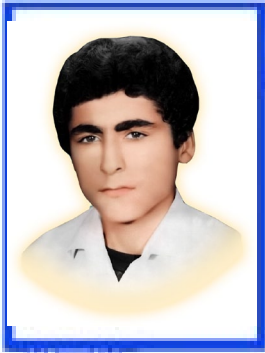
خدمت برادران، علی آقا و غلام و ایرج و مختار و مجید آقا و خواهران لیلا و سارا سلام می رسانم.

جعفر احمدی

خدا حافظ

خدا نگهدار

کافر و اسرائیلی پلید و اسرائیل غاصب است و ما
مسلمانان مبارک از ضد بردگی صهیونیست
سپه اسلام شرق و غرب بیست
به امید روزی که رزمندگان اسلام در جبهه های
حق علیه باطل پیروزی را به ملت ایران
به ارمغان آورند انشاءالله
خدمت مادر گرامی سلام می رسانم
خدمت برادران، علی آقا و غلام و ایرج و مختار و مجید آقا
و خواهران لیلا و سارا سلام می رسانم
خدا حافظ
جعفر احمدی



شهید دانش آموز

احمد احمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد احمدی

احمد احمدی در ۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مرضیه قربانی و پدرش حیدر احمدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد احمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ منطقه دهلران عملیات والفجر ۶ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثرا می باشد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

احمد احمدی

بسمه تعالی

شهید کسی است که جان باختنش در راه خدا جهاد باشد. «شهید مظلوم بهشتی» به نام خداوند بخشنده مهربان و پروردگار جهانیان و با درود و سلام بر امام عصر (عج) و نائب برحقش پیر جماران امید مستضعفان جهان امام بزرگوار خمینی کبیر، سلام بر تمامی شهدای اسلام بالاخص سید بزرگوار شهید بهشتی، سلام بر بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان اسلام بود. سلام بر همه یاران امام حجت الاسلام خامنه ای، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی یار دیرین امام، قدرت کشور، هم‌رزم بهشتی عزیز و ... وصیت خود را شروع می کنم؛ چند نکته است که به عنوان وصیتم برای شما عزیزان می نویسم، نکته اولم به پدر و مادر شهید پرورم:

همانگونه که هر مالی خداوند به انسان داد باید خممش را بدهد. من فکر می کنم که بهترین ثروت شما، ما فرزندان شما هستیم پس اگر شهید شدم، مرا خمس فرزندان خود حساب کن. مادر! اگر شهید شدم لباس سیاه نبوش و گریه و زاری مکن، چون روز دامادی من روزی است که شتاب زده به سوی خدای خود می روم و با بهشتی و پیروانش همراه شوم. همه دیر یا زود به طرف خدا خواهیم رفت (انا لله و انا الیه راجعون) پس چه بهتر مرگ پرافتخار.

توصیه دوم من به برادرانم:

«۱۶» برادرانم! چه کسی غیر از تو مرا پیا خواهد داشت، از آن پس که پرچمی سرنگون شده باشم، جز تو برادرم که نشسه ای برخیز و تداوم بخش راهم باش. تنها و تنها شهادت می تواند گلوی تشنه مرا سیراب نماید و از کانال شهادت است که راه حسین تداوم می یابد.

من نیز با همه انتخاب درونیم و برنامه دنیایم و با آن علاقه به دوستان، همچنین همه علاقه به معلمان عزیزم که در این چند سال معلم من بودند که من مدیون زحمات این معلمان عزیز و مجاهد هستم، چرا که آنها مرا راهنمایی کردند، با این همه علاقه که به همه اینها دارم، ولی همه و همه علاقه من در یک جمله آن هم اطاعت از امام معاوضه می شود. توصیه سومم به خواهرم؛ خواهرم! زینب گونه باش، می دانم از دست دادن برادر چقدر بر خواهر سخت است و این را بدان که خون من رنگین تر از خون دیگران نیست. خواهرم! پیامم به تو فقط حفظ کردن حجاب است. توصیه چهارم به ملت عزیز:

ملت عزیز ایران، ای رهروان حسین، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد و ای وارثان زمین! امام عزیز خمینی کبیر را تنها نگذارید و همیشه گوش به فرمان روحانیت باشید، که روحانیت بازوان انقلابند... اگر به فیض شهادت نائل آمدم مجلس بزرگداشت را خیلی ساده بگیرید. به خواهر و برادرانم می گویم که به هیچ وجه از خون من برای رسیدن به مقام و یا گرفتن کار یا گرفتن کالا استفاده نکنید، می دانم که چنین می کنید. در آخر پیروزی و سلامتی امام عزیز رزمندگان اسلام را خداوند متعال خواهانم. در ضمن اگر به فیض شهادت نائل گشتم من را در امامزاده اطرب کنار آرامگاه شهید سیه چهره دفن کنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار.

سرباز حقیر اسلام، دانش آموز سال سوم راهنمایی مدرسه بلال حبشی اطرب



شهید دانش آموز

یوسفعلی اسدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسفعلی اسدی

یوسفعلی اسدی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم طاهری و پدرش خضر اسدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یوسفعلی اسدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهاب الدین شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

یوسفعلی اسدی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بَعَلِيَّ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أُنْتَبَهْتُ خَشَنُودَم که خدا پروردگار من است و اسلام دین من است و حضرت محمد که درود خدا بر او و آتش باد پیغمبر من است و حضرت علی امام من و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن «علیه السلام» و فرزند شایسته او حضرت مهدی (عج) که درود خدا برای شان باد، ائمه و پیشوایان و آقایان و رهبران منند، به ایشان دوستی می کنم و از دشمنان ایشان بیزاری می جویم.

با درود و سلام بر شهیدانی که عاشقانه و با اشتیاق جان به جان آفرین تسلیم نمودند و با درود و سلام حضور حضرت ولی عصر و نائب بر حقش امام خمینی و تمام مجاهدانی که در راه خدا در حال تلاش و کوشش می باشند و با درود و سلام به شما امت حزب الله و شهید پرور و همیشه در صحنه و ادامه دهندگان خط سرخ و گل گون شهدا به خصوص خانواده های محترمشان که عزیزان خود را برای دفاع از اسلام عزیز و کشور اسلامی به جبهه های نور علیه ظلمت و گمراهی فرستادند تا با نثار خون مطهر خویش درخت انقلاب اسلامی را آبیاری می نمایند.

«۱۱۸» پدر و مادرم! به شما سلام عرض می نمایم، سلام من که آکنده از عشق به شماست، سلامی که از صمیم قلب سرچشمه گرفته است، از دور دست های پینه بسته شما را می بوسم و بر این بوسه ام افتخار می کنم. چرا که شما زحمات های بی شائبه ای برایم کشیده و رنج های فراوانی را متحمل شده اید تا بنده توانسته ام بزرگ شوم تا بتوانم در خدمت اسلام عزیز و گوش به فرمان نائب امام عصر مهدی موعود (عج) باشم.

پدر و مادر عزیزم! از زحمات شما تشکر می کنم و از شما معذرت می خواهم که نتوانسته ام حتی گوشه ای از آن ها را جبران کنم البته زحمات شما پدران و مادران عزیز غیر قابل جبران می باشد؛ خلاصه حلالم کنید.

پدر و مادر عزیز و مهربانم! می دانم که در سوگ فرزندان از این جهت که فرزند حقیرتان از شما دور شده ناراحتید ولی بدانید که زندگی چیزی جز عقیده و جهاد در راه عقیده نمی باشد. چرا که به قول مولای مان حسین بن علی (ع): مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت می باشد. چرا که به قول امام عزیز: در این جنگ (تمام) کفر در مقابل (تمام) اسلام قرار گرفته است. پس ما باید برای پایداری و حفاظت از اسلام عزیز همانند حسین بن علی (ع) که در کربلا برای اسلام و برای دین خدا جان خود را فدا نمودند و خون پاک و مطهر ایشان بر زمین ریخته شد ما نیز باید خون بدهیم و جان نثار کنیم تا اسلام پایدار بماند (آری) اسلام پایدار بماند.

بارالها: ما را مردنی عطاء کن که در آن ذلت و خواری نباشد.

بارالها ما را زندگی علی وار و مردنی علی گونه و برخواستنی علی مانند عنایت بفرما. آمین

یوسفعلی اسدی

خانواده عزیز و امت حزب الله: ما ایرانیان مسلمان هیچگاه نمی توانستیم ظلم و ستمگری و آدمکشی و تجاوز به کشور و دینمان را ببینیم و در گوشه ای مشغول به زندگی خود باشیم و نمی توانستیم ببینیم که هر روز در جهان هزاران نفر از فقر و گرسنگی جان می دهند و گروهی به ثروتشان می افزایند، ما نمی توانستیم امامان را که خودمان او را دعوت کرده بودیم تا به کشورمان بیایند تنها ببینیم، آخر اگر اینطور بودیم چه فرقی با کوفیان و یزیدیان و انسانهای انگل صفت و پست فطرت داشتیم. پس می بایست امت حزب الله که دعوت حضرت امام را لیک گفتیم و از مرزهای کشور اسلامی که توسط جنایتکاران مورد حمله و تجاوز قرار گرفته بود حفاظت می کردیم. چرا که وظیفه همه امت پیرو خط ولایت فقیه بود و بنده نیز همانند دیگر برادران جان برکف به ندای حضرت امام لیک گفته و به وظیفه ام عمل کرده ام و دیگر برادران نیز باید عمل کنند تا بتوانیم ادامه دهندگان خط سرخ شهداء باشیم و مسئول خون شهداء نبوده باشیم.

برادران و دوستان و آشنایان عزیز! بدانید که بنده با آگاهی در این راه قدم نهادم و خدا را شکر که این لیاقت را به من داد که من نیز بتوانم در جمع سربازان آقا امام زمان قرار گیرم و بتوانم از این گذرگاه که همان دنیا باشد با سرافرازی و افتخار عبور نمایم. البته شما نیز بدانید که زمانی شما هم بر سر دست ها حمل خواهید شد و به سوی محلی خواهید رفت و جز اعمالتان چیزی در کنارتان نمی ماند. پس ای انسانها در تلاش باشید تا در آن لحظه تنهائی بتوانیم در نزد خداوند تبارک و تعالی و پیامبر روسفید باشیم.

در خاتمه از تمامی ملت عزیز ایران می خواهم که چنان مردانه در راه اسلام تلاش کنند که کافران به قدرت واقعی اسلام و مسلمانان پی ببرند و هیچگاه امام عزیزمان این نعمت الهی را تنها نگذارند که خداوند بزرگ بعد از صدر اسلام به هیچ ملتی چنین نعمتی عطا نکرده است. ای امت حزب الله! تقوی پیشه کنید و لحظه ای از یاد خداوند متعال غافل نشوید، به یاد پیامبران و امامان ما باشید که همه چیز ما از آنهاست. ای جوانان گرامی! راه شهیدان عزیز را ادامه دهید و نگذارید که خون شهداء پایمال شود. مسجدها را پر کنید که شیطان از مسجد می ترسد.

از روحانیت محترم این پیشتان انقلاب حمایت کنید، وحدت را حفظ کنید که دشمنان از این اتحاد می ترسند و از خواهران حزب الله تقاضا می شود که حجاب اسلامی خود را رعایت فرمایند. در ضمن اگر کشته شدم به من شهید نگوئید چون شهید شاهد است، شهید صالح است، شهید عادل است، من که قلبم از گناه سیاه شده است پس عادل نیستم، من که چشمم از نگاه به نامحرم کور شده است، پس نمی توانم شاهد باشم.

از تمامی دوستان و آشنایان طلب عفو و بخشش دارم. در ضمن اگر کشته شدم بنده را در مزار جدید دفع کنید.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار، از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزای

امضاء (یوسفعلی اسدی طوسی)



شهدای دانش آموز

محمد اصغری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد اصغری

محمد اصغری در ۹ خرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاووس محسنی و پدرش خیرالله اصغری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد اصغری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۷ منطقه مریوان در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اومال شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشغای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۰»

محمد اصغری

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وصیت نامه

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آنانکه به دین اسلام گرویده اند و از وطن خود هجرت نموده اند و در راه خدا جهاد کرده اند اینان امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند که خدا بر آنها بخشاینده و مهربان است.

بارالها چگونه می توانم شکر بی پایان تو را به جا آورم با اینکه نعمتهای زیادی به من عطا کردی و یکی از آن نعمتها که به من ارزانی داشتی این است که عازم جبهه گردم و دین خود را به قرآن و ملت ایران ادا کنم تا بتوانم در مقابل کفر و ستم بیدادگران شرق و غرب و مزدوران داخلی قرار گیرم و خون خود را نثار دین محمد(ص) و مکتب خود کنم. خدایا نیروی ایمانم را زیاد گردان تا بتوانم بر هوای نفس خود غالب گردم و بر نفسم پیروز شوم تا بتوانم به معبود خود تقرب پیدا کنم. خدایا تو خودت می دانی که گلوی تشنه من با آب سیر نمی شود بلکه شهادت را نصیب من گردان تا با شهادت سیراب گردم.

و اما صحبتی با شما امت شهید پرور و قهرمان: از شما به عنوان یک برادر کوچک می خواهم که وحدت را حفظ کنید و دودستگی به وجود نیاورید و از اختلافات شخصی و گروهی بپرهیزید که دشمن از این اختلافات ما خوشحال خواهد شد.

اما سخنی با پدرم: پدر جان! از صمیم قلب مرا ببخش و همیشه از خدا بخواه که از سر گناهانم درگذرد چون از فرمان تو سرپیچی کرده و تو را ناراحت کردم و همیشه در حق رزمندگان دعا کن.

اما سخنی با برادرم: برادر! مرا ببخش چون نتوانستم وظیفه برادری برای تو انجام بدهم. برادر اگر نتوانستم در سنگر مدرسه قبول شوم امیدوارم که بتوانم در دانشگاه جبهه قبول شوم و بتوانم هم شاگرد علی اکبر و علی اصغر و حضرت قاسم باشم و آموزگارم حسین باشد و از او درس شجاعت، شهامت و شهادت را بیاموزم.

سخنی با خواهرانم دارم: این است که من می دانم که شما آرزو داشتید روزی مرا داماد ببینید اما دامادی ام روزی است که در خون خود شناور باشم و صبر زینب گونه داشته باشید و هر جمعه بر سر مزار من بیایید و روحم را با فاتحه ای شاد کنید.

سخنی با برادران حزب الله محله مان این است که ادامه دهنده راهم باشند و نگذارند اسلحه من به زمین بیفتد و دست جنایتکاران به اسلحه من برسد و همیشه گوش به فرمان امام باشند و مسجد را پر کنند. {والسلام}

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - خدایا خدایا ستارگان که رفتند خورشید را نگه دار

خدایا خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان {آمین}





شهید دانش آموز

ابراهیم اکبری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم اکبری

ابراهیم اکبری در ۲۵ آبان ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بانو صادقی و پدرش صفر اکبری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابراهیم اکبری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۲۵ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نودهک شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۲»

ابراهیم اکبری

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

ویژگی های بارز اخلاقی او عبارت بودند از: فداکاری، مقید بودن، خوش رفتاری، احترام به حقوق دیگران

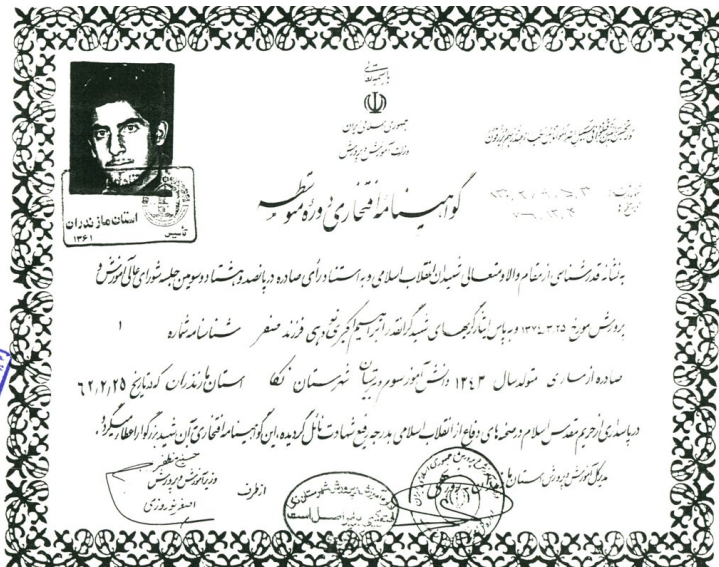
برادر شهید-رجبعلی می گوید: علاقه ی زیادی برای رفتن به جبهه داشت اما سن او کم بود و همه روز به محل ثبت نام بسیج نکا می رفت و به پرسنل آن جا اصرار می کرد که چرا نام مرا نمی نویسند برای اعزام به جبهه آن ها گفتند هم سن کمی دارد و هم جثه ریزی دارد به خاطر همین آن قدر ورزش کرد تا جثه درشت و اندامی و ورزشی برای خود فراهم نمود.

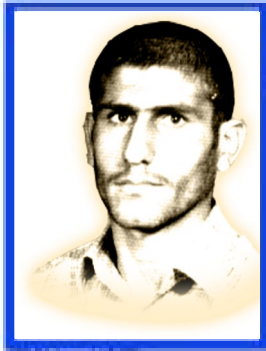
دوباره رفت محل ثبت نام اما باز آن ها قبول نکردند اما بعد از رفتن او من که مسئول آن جا بودم به آن ها گفتم که او را قبول کنید و آن ها اسم او را نوشتند و حدود ۴۰ روز به پایگاه المهدی چالوس برای آموزش می رود و از آن جا به منطقه مهران عزیمت می کند، برای جبهه نیز کمک جمع می کرد.

(از ۱۲ سالگی تا ۱۶ سالگی) در کشاورزی فعالیت داشت.

وی در سن ۵ سالگی سایه مهربان مادر را از دست داد و تمام توجه و احترامش را نسبت به پدر و مادر ادامه داد و نسبت به او احترام دو چندان داشت.

والسلام- روحش شاد





شهید دانش آموز

رسول انصاری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رسول انصاری

رسول انصاری در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حوریه انصاری و پدرش مسلم انصاری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رسول انصاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهاب الدین شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۴»

رسول انصاری

بسمه تعالی

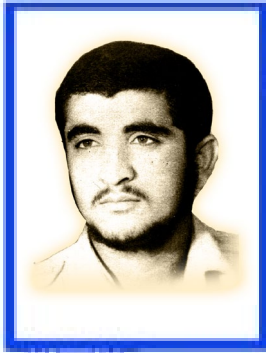
(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ)

کسی که در راه خدا کشته شده مرده نپندارید بلکه او زنده و جاوید است لکن شما این حقیقت را در نخواهید یافت. همان طوری که از آیه فوق برمی آید آن‌ها (شهدا) بلکه همین گروهند ولی شما نمی دانید. شهید در مرتبه‌ای از ارتفاع است که اندیشه و قلم را یارای پرواز به سوی آن نیست پس بهتر آنکه ما در کنار این شهدا قرار بگیریم انشاءالله. با درود و سلام فراوان به رهبر انقلاب اسلامی ایران و همچنین درود و سلام به شهدای انقلاب اسلامی و رزمندگان اسلام که جان خود را نثار انقلاب نمودند و می دهند. بلی ای امت شهیدپرور و همیشه در صحنه! شما با شعار الله اکبر خود کاخ سلاطین و ظالمان را در هم فرو ریختید و رژیم فاسد را از بُن برانداختید و دشمن ناپاک را از سرزمین اسلامی رانیدید تا فرشته آزادی و ایمان در کشور ایران پابرجا بماند تا اینکه با انقلاب اسلامی خود عصر نورانی و روشن داشته و اسلام را دوباره جلوه گر ساختید و خاطره شکوهمند و فداکاری و جانبازی کربلای حسین (ع) و عشق و خون را تجدید نمودید و اساس نظام قرآنی را در سرزمین ایران و دیگر کشورها استوار ساختید و شرع محمد (ص) مستمر الی یومه القیامه. انقلاب اسلامی ما نیز دچار همان سرنوشت شد و استکبار و استعمار با تمام قوای مادی و مرموزش با همه توان و مکر و دسیسه اش به مبارزه با انقلاب اسلامی پرداخت و خواست به کشور ما تجاوز کند ولی با برخورد مردان مسلمان و قهرمان شکست خورد و ما از انجام وظیفه ای که داریم نباید دریغ و کوتاهی کنیم و همیشه به یاد جبهه و جنگ باشیم و هستیم. همان طوری که یک کودک آینده ساز به فکر جنگ است و پول قلکش را به رزمندگان هدیه می دهد، خلاصه مطلب اینکه شما دو چیز را باید اهمیت زیادی بدهید؛ اول آنکه وحدت که با داشتن وحدت همیشه در کارها پیروز هستید و تا آخر وحدت خودتان را حفظ می کنید انشاءالله. مسئله بعدی حجاب است که دشمن را می هراساند و شهدا در این باره می گویند: ای خواهر حجاب تو کوبنده تر از خون من است و ما باید ادامه دهنده گان راه شهداء باشیم و نگذاریم که خون شهیدان ما پایمال شود و به جای آن‌ها که جان خود را نثار انقلاب کردند و درخت انقلاب را تا اینجا رساندند پرورش بدهیم تا در آینده نزدیک ثمره خوبی داشته باشد. مادر و پدر عزیزم! مرا ببخشید اگر چنانچه نافرمانی او من سرزد و یا حرف شما را در انجام کارها نگرفته باشم. چون برایم زحمت کشیدید و مرا بزرگ کردید و برای این انقلاب روانه جنگ کردید تا برای حفظ کشور دفاع کنم. برادر و خواهر عزیزم! شما هم به نوبه خود به بزرگواری خود مرا ببخشید که شاید در برابر شما بی احترامی کرده باشم و در کاری که به من می گفتید سهل انگاری کرده باشم. خلاصه حالا از شما جدا شدم، جدایی از نظر جسم. شما برادران و خواهران در کارها به یکدیگر کمک بکنید و انشاءالله در کارتان موفق باشید و ادامه دهندگان راه حقیر باشید. خدایا گناهان مرا ببخش و ما را با دیگر شهدا قرار بده و اگر شهادت نصیب بنده شد در مزار محل گلزار شهدای روستای شهاب الدین در کنار دیگر شهداء دفن کنید.

بارالها تنها آنچه در دل هاست تو می دانی و از تو فقط استمداد می کنیم. برای ادامه فعالیت های بهتری که در برنامه آینده نزدیک داریم دستگیرمان باش. به امید پیروزی.

(خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار)

برادر شما رسول انصاری



شهید دانش آموز

کاظم باقری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کاظم باقری

کاظم باقری در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم نوربخش و پدرش قلی باقری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کاظم باقری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۲ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر انفجار و اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای مورندین تپه شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۶»

کاظم باقری

بسم الله الرحمن الرحيم - وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی برخیزند، جهاد کنید، لیکن ستمکار نباشید که، خدا ستمگر را دوست ندارد.
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا
برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند، کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند تا به راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

با نثار صمیمانه‌ترین سلام‌ها به حضرت مهدی (عج) و بر رهبری کبیر انقلاب اسلامی این فرزند شجاع فاطمه زهرا (س) امام خمینی، و با درود و سلام خالصانه بر شهیدان و رزمندگان و مجروحین و معلولین راه خدا و سلام بر پدر و مادر عزیزم که مرا به راه خدا هدایت و به سوی او روانه کردند. و سلام بر مردم سلحشور و شهیدپرور ایران که فرزند انقلاب هستند، و بی‌باکانه در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی می‌کنند. اینجانب کاظم باقری، فرزند قلی، ساکن روستای ولاشد، بنابر وظیفه وصیت خود را به شرح زیر اعلام می‌دارم. از اینجا که یک مسلمانم و مسلمان کسی است که باید مطیع تمام دستورات الهی باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، یعنی اینکه با کافران جهاد کنید تا فساد و فتنه از روی زمین بر طرف شود» و در جای دیگر می‌فرماید: چرا ستم‌دیدگان را یاری نمی‌کنید؟ به این خاطر بنده با رغبت و داوطلبانه جهاد مقدس را انتخاب و بر خود واجب و لازم دانستم که، ندای سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و فرزند پاکش امام امت را لبیک گفته، و به میدان نبرد رفته تا از دین و انسانیت و از قرآن و ستم‌دیدگان پاسداری کرده و پوزۀ ابر جنایتکاران را به خاک بمالم، و حق مظلومان گیتی را از ظالمان بگیرم تا موجب خشنودی خداوند را فراهم کرده باشم.

چنانچه زحمت‌های پیامبر اسلام (ص) و شکافته شدن فرق علی (ع) و ریخته شد خون حسین (ع) و اصحابش و فرزنداناش و اسارت حضرت زینب (س) و اولاد پیامبر همه به خاطر رفع فتنه و فساد و یاری رساندن به اسلام و مسلمین بوده. اینجانب هم حاضرم که در این راه بدنم به دست ستمگران و کافران سوراخ شود، ولی به اسلام عزیز و مسلمین ضربه‌ای وارد نشود. سستی و ترس از جنگ برای یک مسلمان ننگ و کمال ذلت و پستی است، ما که افسوس می‌خوریم که ای کاش در رکاب حضرت امام حسین (ع) حاضر بودیم و همراه با او علیه ظلم و ستم و فساد و تباهی سبزی می‌کردیم، فی الحال مگر اسلامی که، امام حسین برای زنده ماندنش خون داد، با اسلام زمان امام امت روح خدا و حسین زمان فرق دارد؟ خیر ما دنباله نهضت امام حسین (ع) را گرفته و با روش آن حضرت پیش می‌رویم. ما می‌دانیم که دشمنان انقلاب ما روش یزید و معاویه را گرفته‌اند، و در مقابل حسین زمان امام خمینی ایستاده‌اند پس الان به جاست که، به ندای فرزند برحق حسین (ع) پاسخ مثبت گفته تا دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین ادا کرده باشیم. ولی دشمنان انقلاب مصداق آیه قرآن (صُمُّ بَکُم عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ) هستند یعنی اینکه گویا کر و گنگ و کورند که گفتار حق را نمی‌شنوند، و سخن حق نمی‌گویند و در آثار و آیات خدا نمی‌نگرن، و اصلاً نمی‌خواهند فرصت فکر کردن را به خود بدهند تا حق را از باطل تمیز دهند. حکومت اسلامی حکومتی است که، یکی از وظایفش رسیدگی و طرفداری از محرومین جامعه است مگر حکومت روسیه و حکومت سرمایه‌داری غرب اسلامی هستند که چنین وظایفی را داشته باشند؟ ای برادران و سروران عزیز! اگر می‌خواهید در دنیا و آخرت سعادتمند باشید، به اسلام چنگ زنید. بدانید که دوری از خدا و بیگانه بودن نسبت به دستورات اسلام شما را مستحق عذاب در دنیا و آخرت می‌نماید. نباید به ظاهر مادی دنیا دلخوش باشید و شما را فریب دهد. خوشبختی شما فقط عمل کردن به احکام الهی و دوری از گناهان است. شما پدر عزیز و مادر مهربانم! برابم خیلی زحمت کشیدید ولی من نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم، امیدوارم که بنده را مورد بخشش قرار دهید و اشتباهات و خطاهایم را نادیده بگیرید. اگر شهید شدم از شهادتم ناراحت نباشید چون امانتی بودم که خدا به شما داده و الان از شما گرفته است. و این افتخار که در راه اسلام کشته شدم برای شما در پیشگاه خداوند کافی است. انشاءالله شما را در جهان آخرت شفاعت خواهم کرد. برادر عزیز و خواهر مهربانم! از شما خیلی معذرت می‌خواهم که در حق شما کوتاهی کرده‌ام، از شما می‌خواهم که پشتیبان این انقلاب اسلامی باشید و گوش به حرف رهبر باشید، و در مقابل منافقان و کافران ایستاده و فرصت اغتشاش به آن‌ها ندهید. در مقابل سختی‌های انقلاب استقامت و پافشاری کنید، چون خدا صابرين را دوست دارد و راه شهیدان را ادامه دهید، نگذارید خون با عظمت شهدا پایمال گردد. و همیشه به یاد خدا باشید چون یاد خدا دل‌ها را آرامش می‌بخشد. از تمام خانواده‌ام می‌خواهم که بر من گریه نکنند، چون گریه کردن بر شهید زنده نگهداشتن نهضت است، نه آن‌طور که دشمن از گریه شما خوشحال بشود.

از دیگر اعضای خانواده‌ام طلب عفو می‌نمایم. چند سخن کوتاه با شما مردم مسلمان دارم که وحدت کلمه داشته باشید، و خود را از دامن اسلام دور نکنید و از جوانان روستای خود می‌خواهم که در بسیج محل شرکت کرده و نگذارید که منافقین در آن نفوذ کنند و از آن‌ها می‌خواهم که به احکام اسلام و قرآن رجوع کرده و به آن جامه عمل پوشند و اخلاق اسلامی را کاملاً رعایت کنند و سعی کنند که کلاس‌های قرآن داشته باشند و در بهتر کردن جامعه کوشش نمایند. از ملت شهیدپرور می‌خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند. در ضمن شعار خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و فراموش نکنید. «۱۲۷»
والسلام. به امید پیروزی رزمندگان اسلام و نابودی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و شوروی.



شهید دانش آموز

اصغر بخشی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اصغر بخشی

اصغر بخشی در ۶ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده خورشید حسینی و پدرش علی اکبر بخشی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اصغر بخشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۲۱ منطقه پنجوین عراق در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهسارکنده شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۸»

اصغر بخشی

بسم الله الرحمن الرحيم

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ - کسی که امیدوار به ملاقات و دیدار خداست پس حقا اجل خدا خواهد آمد و به شرف لقای معبود مشرف خواهد شد.

با درود و سلام بر مهدی موعود منجی عالم انسانها و با سلام و درود بر نائب برحقش امام خمینی و با سلام و درود بر شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی ایران که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند. این راهی را که من می خواهم بروم انتهایش شهادت است. خدایا خدایا گناهان مرا ببخش. خدایا فوز عظیم شهادت را نصیب من گردان. خدایا هدفم فقط رضای توست و غیر از تو به هیچ کسی پناه نمی آورم. خدایا سخت گریانم که به آرزویم نرسم. خدایا برای نجات دین تو برخاسته ام. خدایا اگر اسلحه های دشمن به سوی من شلیک شود و بدنم را سوراخ سوراخ کند دست از امام خود که در خط توست بر نخواهم داشت.

ای دنیا پست خیلی تلاش کردی که مرا طعمه خود گردانی و در کام خود فرو ببری ولی نه. مشیت خدا بر این بود که مرا هدایت کند و از غرق شدن در کار دنیا نجات دهد. و ای خدائی که از بخشش های زیاد تو انسانها خجل زده می شوند! و ای خدائی که به خاطر لغزش هائی که انسان مرتکب می شود او را طرد نمی کنی! سپاس گذارم از این نعمت ها که هیچ کس نمی تواند در حق بنده ای به جز تو روا دارد. بارالها به هر دری زدم تا به هر وسیله ای به آستان تو برسم ولی در من این ندا و زمزمه را ایجاد کرده ای که ای انسان به هر وسیله ای نمی شود به هدف رسید بلکه رسیدن به هدف خود روش خاصی دارد و براساس اصولی باید به هدف رسید. هدف ما کشورگشائی نیست بلکه هدف صدور انقلاب و نجات دادن قرآن و اسلام است. علی (ع) می فرماید: راه دراز است ولی توشه کم.

«انا لله و انا اليه راجعون» ما همه از خدائیم و به سوی خدا باز می گردیم.

مرگ بر آمریکا- مرگ بر شوروی- مرگ بر اسرائیل- مرگ بر منافقین اعم از دمکرات و کومله و منافق

درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

چه خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر کوبش پروبال بزنم

کریلا مدرسه عشق شهادت حماسه خون شهیدان استقامت بگو تو یا الله پیام ثارالله که من به

دیدار خدا می روم به راه پاک شهداء می روم

از پدر و مادر عزیزم می خواهم اگر می خواهند روح من شاد باشد برای من گریه نکنید.





شهدای دانش آموز

کریم الله بدوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کریم الله بدوی
کریم الله بدوی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهتابه گلدوست و پدرش زین العابدین بدوی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کریم الله بدوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۲۵ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خورشید شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشغای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۰»

کریم الله بدوی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

به نام خداوند بخشنده مهربان که نام او سرچشمه حیات ما است و به نام آن کسی که روح را در قالب ماد میدهد و ما هم باید آن مسئولیتی را که آن قادر توانا بر دوش ما نهاده به نحو احسن اجرا و به مرحله عمل برسانیم. اینبار مسئولیتی که بر دوش همه ما قرار دارد مسئله جنگ است و این جنگی است که به وسیله ابرقدرتان به ما تحمیل شد و می خواهند به زور ما را به زیر سلطه و به استثمار بکشانند و این وظیفه فرد فرد ما است که اسلحه به دوش بکشیم و در جبهه نبرد کنیم و این کفار از خدا بی خبر را از مملکت مان بیرون کنیم و ریشه ظلم را از بیخ و بن بیرون بیاوریم تا دیگر ظلم و ستمی وجود نداشته باشد که ضعیفان را به بند خود اسیر کند.

من به جبهه می روم و جان و قطره قطره خون خود را در راه اسلام و آرمانم می دهم تا شاید با این قطره خون ناقابل خود یک قدم مثبت در راه هدف و آرمانم برداشته باشم. چه معامله ای از این بهتر که خون بدهی و خون بهایت خدا باشد تا از آتش دوزخ رهایی یابی و فشار قبر نداشته باشی؟ خدایا من خجالت می کشم در روز قیامت سرور شهیدان حسین بن علی بدنش پاره پاره باشد و بدن من سالم باشد. بار پروردگارا از تو می خواهم هر زمان که صلاح دانستی شهید شوم ضمن اینکه به تمام مقربات قسمت می دهم که مرگ در رختخواب را نصیبم نکنی و اگر شهادت را نصیبم کردی بدنم تکه تکه شود که در صحرای محشر شرمنده نباشم. (آمین)

و سخنی با خانواده و هم محلی هایم دارم:

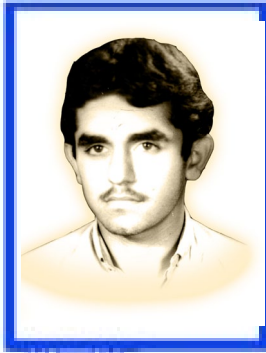
اول سخنی با مادر عزیزم دارم؛ مادر! چون کوه استوار و ثابت قدم باش. جاودانه بمان و از خون خود و فرزندان این آب و خاک حمایت کن. مادر! بیدار باش که شهادت من تو را از دین حق باز نایستاند چرا که هدف مان بالاتر از این هاست که در راه آن به این چنین حوادث کوچکی توجهی شود. زینب وار کوله بار مصیبت را به دوش بکش و تا در این دنیای فانی و بی معرفت هستی از خون شهیدان دفاع کن که آخر تو مادر شهیدی. و تو پدر عزیزم! ثابت قدم باش و استوار پیش برو، گمان مبر که شهدا مرده اند که شهید شاهد است و از دو تا خواهرم آذر و انبیاء می خواهم که هم چون زینب وار در سوگ من بسوزند و خم به ابرو نیاورند که اگر یک قطره اشک شما را دشمن ببیند خوشحال می شود. نمی گویم در مرگ برادر گریه نکنید گریه کنید، ولی در جایی که جز خدا شما را نبیند. و چند کلمه صحبتی با خواهرهای محلم دارم و آن اینکه خواهرم! حجاب تو برنده تر از خون من است، حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنید و خود را بی ارزش نکنید. من امیدوارم که خداوند همه ما را به راه راست هدایت کند.

به انجمن اسلامی ۲۲ تومان بدهکارم بدهید. اگر شهادت نصیب من شد، مرا در تکیه خورشید دفن کنید، و از پدرم می خواهم از سه تا برادرم یکی را عضو سپاه کند تا اسلحه برادرش به زمین نیافتد. دیگر عرضی ندارم.

خدا حافظ، درود به شیران روز و زاهدان شب. (والسلام)

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار





شهدای دانش آموز

اکبر بدوی

هواشهیید

زندگی نامه شهید دانش آموز اکبر بدوی

اکبر بدوی در ۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حبیبه نبی دوست و پدرش شعبانعلی بدوی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اکبر بدوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۷ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

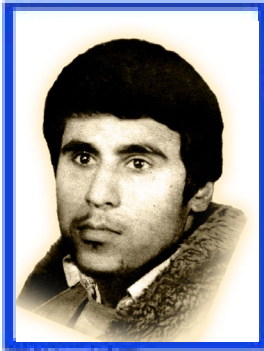
«۱۳۲»

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر شهید می گوید: برای رفتن به جبهه خیلی علاقمند بود، تاکید می کرد که ثبت نام کند. من هم او را بردم نکا در سپاه انقلاب اسلامی ثبت نام کنم اما قبول نکردند. او بعداً به همراه پسرعمویش موفق شد ثبت نام کند. هدفش از جبهه این بود که با دشمن بجنگد و خاک و وطن را آزاد کند و انتقام عموهایش نادعلی و عباسعلی را بگیرد او رفت. از خصوصیات اخلاقی وی نیز می توان گفت: که او فردی خوش اخلاق، مقید، منظم، مهربان و در رعایت حق الناس و انجام واجبات و ترک محرمات دقیق بود.

رفتار و کردار خانواده اش، شیخ موسی نظری که از استادان قرآنی وی بود در حیات وی تاثیر بر انگیز بودند. کار و عمل او در هدایت خانواده و بستگان تاثیر بسزایی داشت.

والسلام-روحش شاد!



شهدای دانش آموز

علی چشماور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی چشماور

علی چشماور در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه فراری و پدرش احمد چشماور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی چشماور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۳۰ منطقه مریوان عملیات والفجر ۴ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اومال شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۴»

علی چشماور

بسم الله الرحمن الرحيم - وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
در راه خدا با آنکه به جنگ و دشمنی با شما برخیزند جهاد کنید لیکن ستمکار نباشید و ستمکاران را خدا دوست ندارد. سورة بقره آیه ۱۹۰

پس از حمد و ستایش خداوند بزرگ و سلام و درود بیکران بر مهدی موعود(عج) تعالی و نائب برحق او امام خمینی و سلام و درود بر تمامی خانواده‌های محترم شهدا. اینجانب علی چشماور متولد به سال ۱۳۴۴ اعزامی از نکاء روستای اومال شهادت می‌دهم بر وحدانیت یکتا و بر حق بودن رسول و جانشینش امیرمؤمنان و یازده فرزندش و صد و بیست و چهار هزار پیامبر که آخرین آن‌ها حضرت محمد(ص) می‌باشد و اعتقادم به قرآن مجید و ولایت فقیه و شهادت می‌دهم که بهشت و جهنم حق است و زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و مرگ آغاز زندگی نو است، زندگی آغشته به بلا و گناه و معصیت به زندگی پاک و طویه.

علت رفتن من به جبهه‌های حق علیه باطل تنها به خاطر ادامه راه امام حسین (ع) و دفاع از سرزمین و نوامیس مسلمین و دست‌آوردهای اصیل انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و به خاطر رضای خدا بیش نبود و یکی از عوامل دیگری که باعث شد من به جبهه بروم و آنجا را محل ختم عمرم انتخاب کنم آن معنویت و راز و نیاز خاصی است که در جبهه‌های اسلام حاکم می‌باشد که در هیچ جای دیگر دنیا نمی‌توان این معنویت را یافت. جبهه‌های اسلام از زمان پیامبران تا به حال همیشه مانند یک دانشگاه الهی که در آن خدا و امامان حضور دارند و به سپاهیان اسلام کمک می‌کنند. پیام من به تمامی برادران حزب‌الله ایران و به‌خصوص برادران حزب‌الله محل‌مان این است که اختلافات جزئی و اختلافات سلیقه را کنار بگذارند و گوش به فرمان امام امت باشند که فرمانبری از امام و اطاعت از گفته‌های پیامبر گونه‌ی او باعث انسجام تمامی ملت‌های مسلمان می‌شود و باعث نابودی دشمنان انقلاب می‌گردد. و اگر خدا خواست و سعادت یاری کرد بنده حقیر خدا به شهادت رسیدم جای مرا در جبهه‌ها پر کنید و اسلحه مرا بردارید و به میدان جنگ با منافقین و کافران بروید. و پیام من به خواهران مجاهدین انقلاب اسلامی این است که اگر می‌خواهند پاسدار حقیقی خون شهدا باشند و می‌خواهند که این انقلاب به دست صاحب اصلی آن یعنی امام زمان سپرده شود؛ حجاب اسلامی را به تمام معنا در تمام محافل رعایت کنند و خودشان را از زیبایی فکری به‌دور نکنند و به حقیقت‌گرایی سوق دهند. و اما مادر و خواهرم! اینکه اسلام شما را مکلف کرده است که خود را بپوشانید برای این است مردها از خطر سقوط در گناه محفوظ بمانند زیرا شهوت مردان در چشم آنان است.

ز دست دل و دیده هر دو فریاد که هر چه دیده بنید دل کند یاد

بسازم خنجر نیش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

و تا آنجا که وقتی یوسف پیامبر در برابر زن قرار می‌گیرد قلبش فرو می‌ریزد. پس از لحظه‌ای که به خود می‌آید به خدا پناه می‌برد و در نتیجه از خطر سقوط در گناه محفوظ می‌ماند. می‌گوید: وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (یوسف ۵۳) من نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم، زیرا نفس بدی فرمان می‌دهد مگر خدایم رحم کند. پس پیام من و تمامی شهیدان به خواهران مؤمن و حزب‌الله این است تا آنجا که می‌توانند حجاب اسلامی را رعایت فرمایند تا موجب فساد در این جامعه اسلامی نشوند. و پیام من به نامزد این است که مانند سایر خواهران مؤمن حجاب را رعایت نماید و بعد از شهادت من ناراحت نباش و به رسالت خود که حفظ خون شهیدان می‌باشد ادامه بده و اگر خدای نکرده در این مدت کوتاه که عقد ازدواج من و تو شایسته شد در جایی من باعث ناراحتی شما شدم مرا ببخشید و من از شما به تمام معنا رضایت کامل دارم. همسر عزیزم! شما بدون اینکه عکس‌العملی به اینجانب نشان بدهید در زندگی مرا مدد کردید. نمی‌دانم با چه بیان و با چه قلمی از شما تشکر کنم. به هر حال شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

علی حسین زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی حسین زاده

علی حسین زاده در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صنمیر عبدی و پدرش اسحاق حسین زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی حسین زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ منطقه سرپل ذهاب در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اسماعیل آقامحله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۶»

علی حسین زاده

«بسم الله الرحمن الرحيم - بنام خداوند بخشنده مهربان»

با سلام و درود به امام زمان و بعد درود به نائب برحقش امام امت، خمینی کبیر، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، که رژیم طاغوت را به زیلادان تاریخ انداخته و جایگزین آن رژیم خدا و اسلام علی را پیاده کرد و ما را از ظلمت و از زندگی بی بندوباری به نور خدا پیوند و به او سوق داده است.

من چند کلمه وصیت دارم به پدر و مادر و دوستان و فامیلان؛ با درود و سلام خدمت پدر و مادر مهربانم، سلام، و از شما خیلی متشکرم که مرا بزرگم کردید و برای من زحمت کشیدید و مرا به جبهه حق علیه کفر فرستادید. همان طوری که با رضایت کامل مرا تا اینجا فرستادید از من خیلی راضی باشید و مرا از ته قلب ببخشید که بخشش از بزرگان است.

وقتی موقع جنگ در جبهه الله سعادت شد به لطف پروردگار عالم شهید شدیم ناراحت نباشید و روحیه خود را از دست ندهید. اگر انشاء الله شهید شدم تندی نکنید و خدای ناخواسته کوچکترین حرفی به انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب نزنید. همیشه شاد و سرافراز باشید. شما زحمت زیادی کشیدید، مرا بزرگ کردید و از زحمت های شما خیلی راضی هستم. در این طول عمر هیچ گونه ناراحتی از شما ندیدم. انشاء الله خداوند از شما راضی باشد. آخر سخنم درباره شما این است که روحیه خوبی داشته باشید که دیگران از شما عبرت بگیرند. انشاء الله خداوند از شما راضی باشد.

و دیگر از طرف تمامی بستگانم می خواهم اگه بدی از من دیدند به لطف بزرگی خود مرا ببخشند و از من راضی باشند، و دیگر و در خاتمه از تمامی بسیجیان و دوستان (اسماعیل آقا محله) می خواهم راه مرا و تمامی شهیدان را ادامه دهند و با وحدت هرچه بیشتر خود در جهت جذب نیروی مردمی در پایگاه و انجمن اسلامی تلاش نمایند و همه چیز را زیر نظر داشته باشند و برای سرزمین خود و برای محل خود کار بسیار کوشا انجام دهند.

(والسلام)

علی حسین زاده ۶۰/۹/۲۰





شهادت آموز

حبیب حسین زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب حسین زاده

حبیب حسین زاده در ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه موسوی و پدرش رمضان حسین زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حبیب حسین زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۴/۱۳۶۵ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۸»

حبیب حسین زاده

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْسَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ (سوره آل عمران آیه ۱۶۱)

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان روزی می خورند. به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان. با درود و سلام به خدمت آقا امام زمان (عج) و با درود و سلام به رزمندگان پرتوان اسلام این عاشقان حسین و این دوست داران حسین (ع) و با درود و سلام به خدمت خانواده های شهدا و مجروحین و معلولین جنگ تحمیلی.

قال علی (ع): إني لا أرى الموت إلا سعادةً - حضرت علی (ع) می فرماید: همانا که من رفتن از جهان را جز

خوشبختی چیز دیگر نمی دانم.

ای دوست داران حسین (ع) و ای عاشقان کربلا! بیایید بیندیشید و کمی فکر کنید، آیا شما بالاتر از امامان و پیامبران هستید؟ آیا شما بالاتر از کسانی هستید در زیر رگبار مسلسلها و آتش های مزدوران قطعه قطعه می شوند؟ آیا شما بالاتر از امام حسین (ع) هستید که در صحرای کربلا با لب تشنه به شهادت رسید؟ بیایید به ندای: هل من ناصر ينصرني حسین (ع) لبیک بگویید. چند وصیت به پدر و مادر: ای پدر بزرگوار (گرامی)! خوشا به حال تو که فرزندی را در راه خدا نثار کردی، تنها فرزندت، این امید تو، این نور چشم تو، خوشا به حال تو که این غنچه را در راه اسلام فدا کردی. انسان هیچ وقت نمی تواند از مرگ فرار کند، بالاخره روزی مرگ فرزندت هم فرا می رسید، خوشا به حال او که جاننش را برای اسلام و دین و مکتب و میهن خود فدا کرد.

ای مادر عزیز! خوشا به حال تو که عزیزی بزرگ نمودی (کردی) که در راه اسلام به شهادت رسید و خوشا به حال تو و آن شیرینی که به فرزندت دادی و این فرزندت در راه خدا به شهادت رسید. ای مادر عزیز! از مرگ فرزندت ناراحت نباش و گریه وزاری مکن که دشمنان تو در هر کجا که باشند حتی در پیش تو خوشحال می شوند. زندگی در این موقعیت چه ارزش دارد که انسان ببیند که دوستانش، هم وطن او و هم محلی او در راه خدا و حق جاننش را فدای خدا کند و تو خوش زندگی و در غم آنها شریک نباشی؟ هر چند زندگی شما خوش نبوده و در طول زندگی چه زحمتهای برای فرزندت کشیده اید تا این فرزند روزی بزرگ شود و در پیری عصای شما گردد. آری می دانم ولی کمی فکر کنید و خوب بیندیشید که همه کسانی که فرزند خود را در راه اسلام از دست دادند ایشان چه آرزوها داشتند و عاقبت به درجه رفیع شهادت رسیدند. خوشا به حال شما که فرزند شما در راه خدا شهید شد و به راه کج منحرف نشد و هم خدمتی به وطن خود کرده و هم خدمتی به دینش و هم تکلیف خود را انجام داده و حق خود را نسبت به خون شهدا ادا کرده و به درجه رفیع شهادت نائل گشته. بار خدایا به خانواده های شهدا و مظلومین و مجروحین صبر و استقامت عطا فرما و آنان را ببخش و بیامرز - آمین.

«خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار»





شهادت آموز

محمد رضا خلمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا خلمی

محمد رضا خلمی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طوبی خراسانی و پدرش محمد اسماعیل خلمی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا خلمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال فحوص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۰»

محمدرضا خلعی

بسم رب الشهداء و الصدیقین - بسم الله الرحمن الرحیم
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

گمان نکنید آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا محققاً خدا توبه کسانی را می پذیرد که کار ناشایسته را از روی نادانی مرتکب شوند، پس از آنکه زشتی آن کار را دانستند به زودی توبه کنند. پس خدا آنان را می بخشد و خدا به امور عالم دانا و به مصالح مردم آگاه است.

آن کس تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو دو جهان را چه کند

بار خدایا! گناه زیاد کرده ام، ولی پشیمانم و روی به درگاه تو می آورم. ای آمرزنده مهربان! سپاس تو را می کنم که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی نمودی، و سپاس تو را که خویشتن را به ما شناساندی و شکر و سپاس خود را به ما الهام نمودی و درهای علم به ربوبیت و بزرگیت را بر ما گشودی و بر ما پیامبرانی فرستادی و از کج روی و شکست درونی در امان و دورمان ساختی. پس خدایا ببخش ما را، بعد از اینکه توبه کردیم و از کارهای گذشته پشیمانم. پروردگارا! بر آنچه که به فراموشی و خطا کرده ایم مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف گران و طاقت فرسا، چنان که بر پیشینیان نمودی بر ما مگذار.

پس اینک خدای من! این منم به درگاه گرامی تو هم چون فرمانبردار خار ایستاده و از تو درخواست می نمایم که مرا ببخشی و تا مورد رحمت خود قرار ندادی از این دنیا مبر. پناه می برم به تو از بزرگترین تأسف و افسوس و بزرگترین مصیبت و اندوه، پروردگارا، ما به کتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول تو پیروی کرده ایم، نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما.

خدایا! دلم در حجاب است و نفسم عیب ناک و عقلم مغلوب است و هوای نفسم غالب و طاعتم اندک و معصیتم بسیار و زبانه به اقرار گناهان زیاد. پس چاره ام چیست؟ ای ستار العیوب و ای دانای عیب ها و ای برطرف کننده اندوه! ما را بیامرز، همه گناهان مرا به حرمت محمد و آل محمد (ص) و به مقام پیامبری که بر وحی و پیغام تو رستگار بود و در راه تو تن خویش را آماج آزار ساخت و در میان آن مردم نادان و جاهل شکنجه های بسیاری را تحمل کرده بود، که بسیار آمرزنده ای. ای غفار! در این روز موعود که یاران و برادران پروانه وار به سوی تو پر می کشند این بنده در گاهت را که در پیشگاه اعظم تو ذره ای نیستیم، به سوی خود بگیر تا موقعی که زنده هستم مرا به سوی خود جلب کن و مرا ببخش. در آن موقع عقلم و فکرم و دلم را جایگاهی جز تو و جهاد قرار نده و کاملاً به من ببخش، بریدن از وابستگی های پدر و مادر، برادر، رفیق، دوست ... تا بتوانم کاملاً راهنمایی باشم برای دیگران و هم اکنون هم من به یاری تو و پیامبر تو و امامان تو و خمینی تو برخاسته ام. من چه جوابی دارم که تو گفتی؟ چیست شما را که جنگ نمی کنید و در راه خدا برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان؟ آنجائی که می گویی اگر شما از عهده این کار بر نمی آئید ما انسان های دیگری بیاوریم، انشاء الله که خداوند همه ما را اجر عظیمی بدهد. آمین یا رب العالمین.

و اما خدمت پدر و مادر عزیز و بزرگوارم سلام عرض می کنم و امیدوارم حال تان خوب باشد و همیشه در زندگی خوشبخت باشید و انشاء الله خداوند طول عمرتان را زیاد کند. پدر جان! خوش باش به حالت که در اواخر عمرت فرزندی بزرگ کردی و در راه خدا به جهاد فرستادی و آن را هدیه کردی، پدر جان! از پس دادن امانت ناراحت نباش چرا که خداوند دوست دارد چنین امانت داران را.

محمدرضا خلعی

پدر جان! حلالم کن و اگر بدی از من دیدید مرا عفو کنید. مادر! می دانم که برای من خیلی زحمت کشیده ای، چه شبها که بیخوابی کشیده ای و چه روزها برای رسیدن به کارهای خانه زیر گهواره من نشستید تا مرا آرام کنید و من راحت باشم. می دانم مادر! که در طول عمرتان مزه خوشبختی و خوشحالی را نکشیده اید و برای بزرگ کردن من و برادران و خواهرانم خیلی متحمل زحمات شده اید، امیدوارم که خداوند در آخرت ثواب این زحمات را به شما ببخشد، مادر جان! شیرت را حلالم کن و هر بدی که از من دیدی مرا عفو کن. خداوند یار و نگهدارتان باشد.

طنین نمره ام برپاست مادر تفنگم بر زمین تنهاست مادر
غریبانه نمردم در بیابان سرم بر دامن مولاست مادر

و اما سخنی دارم با برادران خوب و حزب الهی ام:

امیدوارم که حالتان خوب باشد و خداوند همیشه شما را به راه راست هدایت کند. برادرانم! همیشه در خط ولایت فقیه باشید و اسلام را سرلوحه زندگی قرار دهید. روحانیون مبارز ما را برای گسترش دین اسلام کمک و یاری کنید چون روحانیون مبارز و در خط امام بودند که اوایل انقلاب مردم را به دین اسلام تشویق می کردند و بر علیه طاغوت قیام کردند.

برادرانم! اگر از من بدی دیدید حلالم کنید. پدر و مادر پیرمان را خوب نگهدارید و از آنها خوب محافظت کنید، مواظب منافقین کوردل باشید که در بین شما نفوذ نکند.

«۱۴۲» و چند سخنی داشتم با خواهران خوب و عزیزم؛ امیدوارم که حالتان خوب باشد و سلام برادرانه مرا بپذیرید، اولین چیزی که به شما وصیت می کنم حجابتان است، حجاب خودتان را حفظ کنید و اسلام را راهنمای زندگی خود سازید. خواهر بزرگم! امیدوارم که در زندگی خوشبخت و سعادتمند باشید و هر موقع به مشکلی برخورد کردید به یاد خدا باشید و تسبیحات حضرت زهرا را فراموش نکنید، چرا که همه خستگی ها از بدن کاهش می یابد و انسان پاک و منزّه می شود. و اما تو ای خواهر کوچکم! امیدوارم که درستان را خوب بخوانید چرا که با درس خواندنتان مشّت محکمی بر دهان بزرگترین دشمنان اسلام که آمریکا و اسرائیل و شوروی باشند می زنید و حجاب خود را حفظ کنید چون که چشم منافقین را با اینکار کور می کنید. از شما دو خواهر خوبم می خواهم که حلالم کنید و هر بدی که از من دیدید مرا ببخشید.

سخنی چند دارم با امت شهیدپرورم، اسلام را یک دین کامل بدانید، امام را تنها نگذارید، همیشه یار و یاور ولایت فقیه باشید، به منافقان و مستکبران مجال ندهید که کشور ما را به غریبگرای و فساد بکشانند. و چند کلمه با دوستانم. ای دوستان خوب و مهربانم! اخلاق اسلامی را اصل شروع زندگی خود قرار دهید، با تقوی و با ایمان باشید و اگر بدی از من دیدید، مرا ببخشید و راهم را ادامه دهید.

از کلیه اعضای فامیل چه در نکا و بهشهر و غیره می خواهم که اگر بدی و یا اگر در مدت کوتاه عمرم شما را اذیت و آزاری کردم مرا ببخشید. دیگر عرضی ندارم و همگی شما را به خدای بزرگ می سپارم. خداحافظ

در حجله عشق بی کفن باید رفت دلسوخته و پاره پاره تن باید رفت

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

علی اکبر خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر خلیلی

علی اکبر خلیلی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کثوم فدایی و پدرش رمضان خلیلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۴ در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشقای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی اکبر خلیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

آنان که ایمان آورده‌اند و از وطن هجرت گزیده‌اند و در راه خدا به مال و جان‌شان جهاد کردند آن‌ها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند. پروردگارشان به رحمت بی‌منت‌های خود بشارت دهد به مقام رضا و خوشنودی خویش به بهشتی که در آنجا آن‌ها را نعمت جاودانی است.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و به نام خدائی که ما را آفرید و به ما توانائی جنگیدن در راه خود داد. با درود و سلام بر حضرت مهدی ولی عصر (عج) و جانشین آن حضرت فرمانده کل قوا امام خمینی و با سلام بر تمامی شهیدان. (چند وصیت به پدر و مادر): پدر و مادر عزیزم! از اینکه جوان خود را در راه خدا می‌دهید هرگز ناراحت نباشید چون مرا در راه خدا داده‌اید و برایم گریه‌وزاری نکنید که دشمن در کمین شماسست و حتی در داخل شماسست و سوءاستفاده می‌کند و همچنین راضی به این نیستم که برای مراسم‌های من غیر از نان و خرما چیز دیگری باشد، اگر امت حزب الله می‌خواهند کمک‌های نقدی و غیرنقدی بدهند از آن‌ها بگیرید و بفرستید برای برادرانم که در سنگرها می‌جنگند و هرگز امام را تنها نگذارید و از پدر و مادرم حلالیت می‌طلبم.

«۱۴۴»

«چند وصیت به دوستانم»

دوستانم! امیدوارم که اگر برای شما دوست خوبی نبودم مرا به بزرگواری خودتان ببخشید و از شما می‌خواهم که سنگر مرا خالی نگذارید و یاد مرا در سنگرها زنده نگهدارید و جبهه‌ها را محکم نگهدارید و هرگز تن به ذلت ندهید. قبول کردن صلح یعنی قبول کردن ذلت و خواری. برادران و خواهران! فرزندان خود را چنان تربیت کنید که ادامه‌دهندگان راه شهیدان باشند.

مادر عزیزم! به برادرانم بگو که برادران برای چه هدفی کشته شده است، همان هدفی که امام حسین (ع) به‌خاطر آن شهید شده.

شما ای امت حزب الله! امیدوارم در این مدت که در بین شما بودم شما را ناراحت نکرده باشم، ما رفتیم ولی شما ماندید، اگر می‌خواهید امام زمان (عج) از شما راضی باشد اختلاف درونی را کنار گذاشته و همه با هم یکی شوید. آخر مال دنیا چه ارزشی دارد که شما برای آن با هم بد می‌شوید؟ تا جنگ است زندگی هیچ ارزشی ندارد، وقتی انسان می‌بیند که ۱۱ نفر شهید جلوی او زیر خاکند و به ناحق کشته شده‌اند چطور می‌تواند طاقت بیاورد؟ برای مال دنیا همدیگر را ناراحت نکنید و همدیگر را دوست داشته باشید که بعد از مردن گریه کردن فایده‌ای ندارد.

هرگز از همدیگر ناراحت نباشید به‌خصوص آنانی که به جبهه می‌روند، چون یک وقت مواظب می‌شوید که دیر شده است، امام را تنها نگذارید و جنگ را فراموش نکنید. (جنگ، جنگ، تا رفع فتنه در جهان)

(والسلام)



شهادت

علی خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی خلیلی

علی خلیلی در ۲۰ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه عسگری و پدرش کریم خلیلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۳۱ منطقه بانه کردستان عملیات کربلای ۱۰ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهاب الدین شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی خلیلی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ - تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (صف آیه ۱۰ و ۱۱) ای اهل ایمان شما را به تجارتی که شما را از عذاب خدا نجات بخشد دلالت می‌کنم، ایمان بیاورید به الله و رسولش و جهاد کنید در راه خدا با اموال و جان‌هایتان.

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند روبه‌صفتان زشت‌خو را نکشند

گر عاشق صادقی زمردن نه‌راس مردار بود هر آنکه او را نکشند

با درود و سلام بی‌پایان بر صاحب حق و اولیای خدا به‌خصوص امام عصر منجی عالم بشریت و نایب بر حق و پرتوان او و بت‌شکن قرن و همچنین شهیدان زندهای که باعث پیروزی این انقلاب گردیدند.

خداوند بزرگ و دانا و توانا را شکر می‌گذارم که چنین توفیق بزرگی نصیب بنده حقیر نموده است، بنده‌ای که هیچ‌گاه چنین مقامی را در عصر خود بدست نیاورده بودم، داده و توانستم خدمت ناچیز ناقابل خود را در قبال مکتب و اسلام بنمایم و بتوانم این ندای تشنه لب صحرای کربلا، این ندائی که از سرور شهیدان در صحرای نینوا و حتی طفل شیرخوار خود را تقدیم پروردگار خود می‌کند، آیا ما بهتر از آنها ایم؟ آیا پدر و مادر ما بهتر از پدر و مادر آن شهید شیرخواره هستند؟ آیا پدر و مادر ما بهتر از یاسر و سمیه هستند که فرزندان خود را به اسلام هدیه کردند؟ آیا خون ما بهتر از خون یاوران امام که در یک‌جا ۷۲ تن به لقاء الله پیوستند گرانباتر است؟ هم دین و هم ایده من و همه شما موظفید و همه شما مسئول و متعهدید که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازید و جامعه اسلامی را به فضیلت و تقوا بیارائید.

ای برادران و خواهران! اسلام دینی است که هیچ‌گونه ویژگی‌های قومیت و ملیت و نژادپرستی و سلطه‌گری را در خود راه نمی‌دهد، گوهر مایه برتری نزد خداوند تنها فضیلت و تقوا است، طبق فرموده قرآن کریم: **إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ**

ای امت حزب‌الله بدانید که شهید همیشه حاضر و ناظر در تمام کارهای شما می‌باشد و هیچ‌گاه این گروه نزد خداوند سرافکنده و حقیر نخواهند بود بلکه زنده و جاوید نزد خدای‌شان روزی می‌خورند. (۱۴۶)

اکنون که اسلام و قرآن به‌وسیله دو ابرقدرت در خطر افتاد و به‌خاطر اینکه به ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین زمان لیبیک بگویم و این ندا را بدون جواب نگذارم، به جبهه می‌روم تا اینکه مشت آهنین خود را به دهان هر یاهوگو و هر تجاوزگر بکوبم و دیگر خون بی‌گناهان به زمین نریزد و رفتن به جبهه را به فرموده امام از اهم واجبات می‌دانم. پدر و مادر! سلام‌علیکم از شما عذر می‌خواهم که نتوانستم آن‌چنان که وظیفه من بود که در قبال شما انجام بدهم ندادام. با تشکر و قدردانی زیاد از هر دوی شما که مرا تا بدین جا رسانیدید و فرزندی تربیت کردید که برای اسلام رفته و خون او باعث بیدار شدن هزاران نفر می‌گردد. پدر عزیز و مادر مهربان! به‌جای اینکه برایم گریه کنید در عروسی من، سر در خانه ما چراغانی و شادی کنید و پدر و مادر دیگر شهدا را به خانه خود بخوانید و جوانان حزب‌الله را دعوت کنید تا در عروسی من شرکت کنند، پیرو روحانیت باشید آن‌ها ما را نجات دادند، یک قدم از امام جلو نیفتید که هلاک می‌شوید و یک قدم هم عقب نیفتید چون غرق می‌شوید.

برادران و خواهران! از شما تشکر می‌کنم که من در بین شما انتخاب شدم تا بتوانم به اسلام و قرآن خدمت کنم و اگر در زندگی کاری را انجام داده‌ام که مانع کار شما گردید مرا عفو کنید. ای برادران! که مرا چگونه زیستن آموخته‌اید و الگو در زندگیم بودید همان‌طور که من راه دیگر شهدا را ادامه دادم شما هم راه مرا ادامه بدهید تا خون من نخشکد. ای کسانی که در هر گوشه و کنار جامعه هستید! اگر می‌خواهید که کشور ما، دین ما، مذهب ما، آئین ما، و مرام ما، پا برجا باشد با هم اتحاد داشته باشید تا به کمال برسیم.

ای برادران و خواهران! حجاب را رعایت کنید که حجاب بهتر از خون ریخته شده هر شهید است و کتاب بخوانید، کتاب خوب بخوانید، کتاب را خوب بخوانید. من زیاد اطاله سخن ندهم، در همین جا عرایض خودم را کوتاه کنم و دیگر وقت خداحافظی از همه شما التماس دعا دارم، مرا در هر کجا که پدرم فرموده‌اند دفن کنید.

اگر باشد قرار آخر بمیرم نمی‌خواهم که در بستر بمیرم

همی خواهم که در فصل جوانی میان جبهه در سنگر بمیرم

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

برادر شما - علی خلیلی و اوسری - ۶۵/۱۰/۲۴



شهادت

نورعلی درودی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نورعلی درودی

نورعلی درودی در سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نرگس عباسپور و پدرش علی درودی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

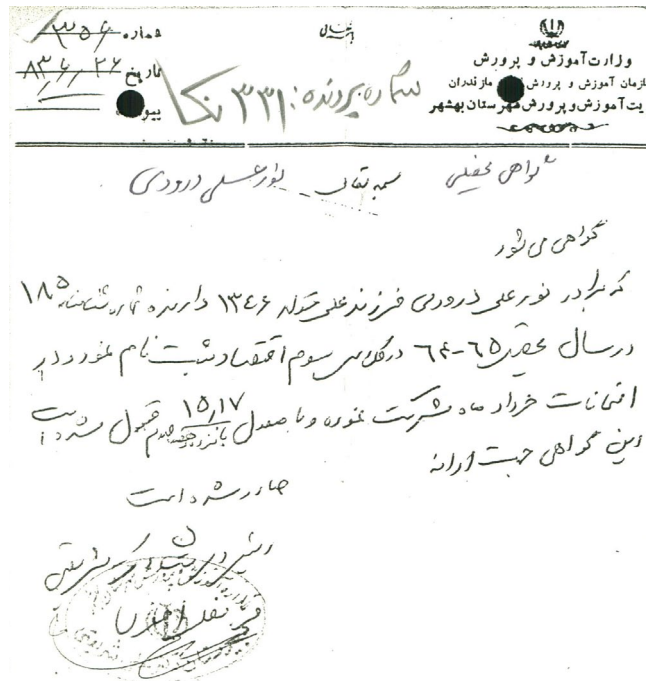
شهید نورعلی درودی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای فریمک شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشقای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفاتی چون انجام فرائض دینی، متواضع، مهربان و دلسوز، رعایت حق الناس، امانتدار، منظم و با انضباط در کالبد وجود او نقش آفرینی می کردند و از او یک شخصیت با کمالاتی ساختند و سبب شدند که او انتخاب شایسته و به جایی داشته باشد.

او نیز عاشق و پدرش بود و در برخورد با آن‌ها احترام و ادب را رعایت می‌کرد.





شهید دانش آموز

علی اصغر رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر رضایی
 علی اصغر رضایی در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه رحیمی و پدرش احمدعلی رضایی پرورش یافت.
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
 شهید علی اصغر رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حاجی محله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی اصغر رضایی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

وصیت نامه اینجانب علی اصغر رضایی «آن هائی که در راه خداوند شهید می شوند مرده مپندارید»
با درود و سلام به پیشگاه مقدس مولای صاحب الزمان و نائب برحقش حضرت امام خمینی که انسان های مسلمان در بند را از ضلالت، فساد، ظلم و تجاوز و غارتگری شرق و غرب نجات داده و خواهد داد تا جهان به نور عدالت منور گردد. و با سلام و درود وافر به روان تمام شهدای اسلام و به خصوص مقلدان خاص خمینی کبیر که برای به اهتزاز در آمدن پرچم پویاترین مکتب در عرصه گیتی یعنی اسلام جان باخته اند تا دین خداوند و قانون الله و کتاب خدا در جامعه ساری و جاری گردد و من جان باختن در راه اسلام را که نشانه رسیدن به تکامل، سعادت اخروی و جاودان گشتن در پیشگاه خدا، افتخار و سعادت می دانم و هر کسی لایق آن نیست.

خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
همانا ای انسان ها که خویش را مسلمان و پیرو دین مبین اسلام می دانید! اگر بخواهید به سعادت و کمال دست یابید باید در تمام ابعاد زندگی جنگ نمائید زیرا زندگی جنگ و ستیزی بیش نیست، این جنگ در ابعاد مختلف یعنی با اهریمن و شیطان درونی، جهل، طبیعت و جنگ با دشمنان و شیاطین خارجی که اینک نمود و سمبل آن صدام جنایتکار و شوروی و آمریکای بدطینت و چپاول گر که در صدد خاموش نمودن نور خدا هستند، باید بر آن ها بتازید و به کمال و سعادت برسید.

زندگی در صدف خویش گوهر ساختن است در دل شعله فرو رفتن و نگذاختن است
شیشه ماه به طاق فلک انداختن است عشق از این گنبد در بسته برون تاختن است
در مذهب زنده دلان خواب و پریشانی نیست از پی همین خاک جهان دگری ساختن است

«۱۵۰»

و از خداوند می خواهم که ما را در راه رسیدن به کمال و زیستن از خود نیرو و توان عطا کند تا در روز قیامت مقابل رسول خدا و علی و حسین مظلوم خجل و شرمسار نباشیم. اما آخرین سخنم این است ما در مرحله ای حساس و سرنوشت ساز قرار گرفته ایم و در برابر جنگ مسئولیتی سنگین داریم، اگر بخواهیم نسبت به جنگ که عزت و شرف و آبروی ما در گرو این جنگ است، بی اعتنا باشیم مورد خشم خداوند و رسول خدا و ائمه اطهار و لعنت آیندگان قرار خواهیم گرفت و تاریخ سعادت و شهامت و پایداری یک قومی را هرگز فراموش نمی کند. همان گونه که خیانت و پیمان شکنی را به بوته فراموشی و نسیان نسپرده است. پس باید با تمام توان این جنگ را به پیروزی برسانیم و از مادر و پدر و برادران و خواهران خویش می خواهیم از مردن و تکه تکه شدن من زیاد نگران نباشند و سعی کنند رهرو امام باشند و برای طول عمر او دعا کنند.

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد
صبح امید که بد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد
آن پریشانی شب های دراز و غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز قصه غصه که در دولت یار آخر شد
ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

والسلام



شهید دانش آموز

اسماعیل رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل رضایی

اسماعیل رضایی در ۹ تیر ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هنده رحیم مقدم و پدرش رمضان رضایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای نوذر آباد شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اسماعیل رضایی

ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم - به نام الله پاسدار خون شهیدان

ما در ره عشق نقض پیمان نکنیم گر جان طلبید دریغ از جان نکنیم

دنیا اگر از یزید لبریز شود ما پشت به سالار شهیدان نکنیم

با درود و سلام بر پیامبر گرانقدر اسلام حضرت محمد و ائمه اطهار و مهدی موعود (عج) و نایب برحقش امام امت خمینی بت شکن، با درود و سلام بر شهدای گرانقدر اسلام از آغاز تا امروز و سلام بر امت شهیدپرور.

به نام آنکه حرکتیم را با یاد او و ادامه حرکتیم به عشق او و انتهای حرکتیم به او ختم شده، فرمانروای آسمانها و زمین، دانای آشکار و نهان، قادر بی همتا و صاحب روز جزا او که مرا آفریده و هدایتیم کرد به وسیله پیامبرانش بالاخص محمد(ص) و امامان معصوم و باقی گذاشت مهدی عج را جهت دادخواهی از ظالمان و برانگیخت خمینی را به نیابتش تا ره گشای انقلاب جهانی مهدی(عج) باشد و وعده نموده مستضعفین را به وراثت حکومت بر زمین و بشارت داد مؤمنین را به پاداش بزرگ و مشرکین را به عذاب دردناک و برپا می دارد قیامت را تا جزای اعمال بندگان را به عدل بپردازد و خواست تا بندگان را امتحان کند به سختی ها، جنگ ها و در بدی ها، و روزی دهد به شهدا این فدائیان راهش چنانچه می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و امت ما این سعادت را یافت تا ایمانش را اثبات کند و با ایثار جان و مالش دین محمدی را ترویج دهد و درخت اسلام را با خونس آبیری کند و خالصانه بانگ بر آورد که ای یادگار محمد و مهدی صاحب زمان عج و ای خمینی عزیز ما به راحت ایمان داریم و جان ناقابل مان را در راه اعتلای اسلام عزیز بر کف نهاده و از جنگ هراسی نداریم. «۱۵۲»
اینکه آیه های قرآن را با ایمان تفسیر نمودی و ترفندهای شیطان را برملا ساختی ما ملت اسلام از غیر تو فرمان نمی بریم و به راه تو که همانا راه خداست دل بسته ایم و در پیمان خود به یاری حق پا برجا خواهیم بود تا پوزۀ کفر جهانی را به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به خاک مالیده و مستضعفین را بر مستکبرین غالب گردانیم انشاء الله. و این حقیر افتخار دارم که به عنوان قطرات کوچک از دریای خروشان رزمندگان اسلام از حضور در جبهه بخود ببالم و از این انبوه گناهان گذشته به درگاه ایزد منان بنالم و از بارگاه رحمتش تقاضای عفو و بخشندگی نمایم. شاید گوشه ای از دین عظیمی که برگردنم است ادا کنم و در راه پایداری جمهوری اسلامی و خط ولایت فقیه مورد لطف پروردگار قرار گرفته و جان ناقابل را به پیشگاه حضرت باری تعالی تقدیم نمایم تا در پی زندگی بی ثمر که به غفلت گذشت مرگ آبرومندانه و عزتی جاودانه از جانب پروردگار نصیبم گردد.

اگرچه کوچک تر از آنم که حتی تقاضای این مقام شایسته را از خدای رحمان نمایم اما امید به رحمتش و فضل و کرمش مرا بر آن داشت تا از درگاه با عظمتش عاجزانه تقاضای عفو و بخشندگی و عاقبت نیکو نمایم.

جز بار گناهان در اینجا چه دارم تا از آن گذرم یا که به یاران بسپارم

شرمنده از آنم که نامی ز خود آرم از جانب خود چند کلامی بنگارم

دشمن به کمین است پی رزم بشتابید گر طالب فردوس و گریزان از عذابید

اما از مادر عزیزتر از جانم می طلبم فرزند کوچکش را ببخشید که اگر در این عالم به دیدارش نیامدم در قیامت به دست بوسی او و پدر بزرگوارم خواهم شتافت و از او می خواهم همچنان استوار و مقاوم پیکر خون آلودم را ببوسد و مشت های گره کرده اش را بر فرق کفر و الحاد بکوبد.

اسماعیل رضایی

مبادا از فراقم اندوهگین شوید که مایه خشنودی دشمنان است بلکه به درگاه خدای تعالی سپاس بگذارد که این فیض نصیب این بنده حقیر و سراپا تقصیر شده است. مادرم! اگر خواستی گریه کنی به یاد علی اکبر حسین (گریه کن) و در راه تداوم انقلاب حسین به رهبر امام خمینی جان ناقابل مان را به اسلام عزیز اهدا می کنم.

خرم از آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم در پی جانان بروم و شما ای برادران و خواهران عزیز! بدانید که برادر کوچک تان در راه اسلام قدم گذاشت و تنها از امامش تبعیت کرد و جز پیروزی اسلام و فتح کربلا و قدس هدف دیگری در سر نداشت و در این راه از جان گذشت، در این راه از عزیزترین دوستانش گذشت و از شما انتظار دارم که این طریق الهی را به همت والای خود ادامه دهید و دست از حمایت اسلام برندارید. اگر طالب سعادت دو عالمید هیچ به این دنیا دل نبندید و خود را به این بازیچه سرگرم نکنید که بسی فریبنده است و انسان را از هدف الهی اش که همانا رسیدن به لقاء الله است باز می دارد. خداوند همه شما را از سربازان مخلص امام زمان (عج) و نایب برحقش امام خمینی قرار دهد. و از شما دوستان و آشنایان و تمام امت حزب الله می خواهم همان طور که به عشق امام حسین به ندای امام امت پاسخ دادید و با نثار جان و مال خود اسلام را زنده و طاغوت را سرنگون کردید و جنگ تحمیلی را با تمام مشکلات به پیش بردید، اینک نیز با همان عشق حسین در صحنه باشید و از امام عزیز پیروی نمایید که سعادت دو عالم در سایه اطاعت از ولایت فقیه است. و بدانید که پیکر خونین اسلام زیر ضربات قدرت های جنایت کار و مزدوران دیو صفت شان قرار دارد و تمام موشک ها و راکت ها، توپ ها، خمپاره ها اگر چه ظاهراً خرمشهر و دزفول و اهواز را ویران کرد و یا قصر شیرین و هویزه را به تلی از خاک مبدل می سازد. اما تمام یورش ها و ددمنشی های صدام و حامیانش برای محو اسلام عزیز و تسلط بر جان و مال مسلمین است.

امت حزب الله! وحدت کلمه را حفظ کنید و از منادیان تفرقه دوری نمایید و از یاد خدا غافل نباشید و همواره به یاد جبهه ها باشید و بدانید که امروز تکرار عاشورا است و اینجا کربلاست و نائب مهدی خمینی پرچم دار حسینی این رزم خدایی است، که برای خدا می جنگیم؛ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِثْ أَقْدَامَكُمْ - اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و ثابت قدم تان می دارد - نوید عینی را به خاطر بسپارید که وعده خدا حق است و بدانید و به آن عمل کنید که خدا به پیمانانش عمل می کند.

از همه شما تشکر می کنم و از آنانی که دینی در گردن من دارند و من نتوانستم وظیفه ام را نسبت به آنان انجام دهم می خواهم که مرا ببخشند و از خدای رحمان برای همگی شما عاقبت نیکو، برای امام عزیزم عمر طولانی تا قیام مهدی، برای رزمندگان اسلام پیروزی نهائی بر کفر، برای مجروحین و معلولین شفای عاجل، برای تمامی مسلمین توفیق عبادت و بندگی و برپایی حکومت الهی به رهبری مهدی صاحب الزمان (عج) و در کنارش امام خمینی را طلب می کنم.

در پایان از پدر و مادر و خواهر و برادرانم و آشنایانم و از خانواده های آقای شریفی نیک و بارانی و تمامی اهل محل حلالیت می طلبم.

ای مردم اگر می خواهید اسماعیل را فراموش نکنید بکنید ولی راه اسماعیل راه حسین است فراموش نکنید.

اسماعیل رضایی ۱۳۶۵/۱۱/۲۰



شهادت آموز

حسین رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین رضایی

حسین رضایی در ۲۰ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بی بی نصیری و پدرش ولی رضایی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهسارکنده شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۴»

حسین رضایی

بسمه تعالی

الموت فی الحیاتکم مقهورین، و الحیات فی الموتکم قاهرین

مرگ، در حیات ذلت بار شماسست و حیات شما در مرگ با عزت است.

با سلام و درود بر پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و با درود بی پایان به رحمت خدا در زمین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلاله پاک بقیه الله الاعظم خمینی عزیز و با سلام بر همه شهدای در خون پییده و با سلام و درود بر مهدی موعود و نائب برحقش این قلب تپنده امت.

اینجانب حسین رضائی وصیت نامه خود را آغاز می کنم.

همه ما می دانیم که مردن حق است و چه خوب است که در راه رضای حق تعالی بمیریم. ای کسانی که در پیشه ها خفته اید! چرا سر از پیشه بیرون نمی آورید؟ چرا راهی جبهه ها نمی شوید؟ و یا چرا در پشت جبهه به جنگ و جهاد علیه ملحدین کمک و یاری نمی کنید؟ آیا نمی دانید که همه ما با یک کفن و اعمال خودمان راهی آن دیار خواهیم شد؟ پس چرا در دنیا غرق شده اید؟ پس بکوشید که اعمال خیر و خوب داشته باشید. پیامبر اسلام فرمود که: من در هنگام راه رفتن وقتی پای خود را بلند می کنم نمی دانم هنگامی که پای خود را زمین می گذارم زنده خواهم بود یا نه؟ پس همیشه مرگ را همچون آینه جلوی خود تجسم کنید.

خدایا شکر می کنم که توانستم قدم کوچکی در راه رضای تو بردارم اگر قبول کنی. خدایا شهادت را نصیب این حقیر کن اگر لیاقت آن را داشته باشم. ای ملت ایران! امام را تنها نگذارید، جبهه ها را خالی نکنید چون مسئله اصلی امروزه جنگ است. ای پدر و مادر عزیزم! می دانم که فرزند خوبی برای شما نبودم ولی از شما می خواهم که مرا عفو کنید و در مرگ من زیاد گریه نکنید. در سر نماز امام و رزمندگان را دعا کنید و از خدا می خواهم که به شما صبری عظیم عطا فرماید. می دانم که جز مزاحمت و دردسر برای شما کار دیگری نکردم ولی دوباره از شما می خواهم که مرا ببخشید. ای برادرانم! راه مرا ادامه دهید و نگذارید سلاحم بر زمین بماند و جنگ را فراموش نکنید چون مشتاق کربلایم. اگر شما به آنجا رسیدید عوض من بر قبر شش گوشه امام بوسه بزنید. ای خواهرم! زینب وار زندگی کنید و در مرگم لباس عزا نپوشید، از امام اطاعت کنید، همیشه بخدا توکل کنید. ای دانش آموزان! درسهای خود را بخوانید و در سنگر مدرسه غفلت نکنید و همین درس خواندن شما مشقت محکمی است بر دهان استکبار جهانی. ای دوستان! اگر دوست خوبی برای شما نبودم مرا ببخشید و اگر حق بر گردن من دارید مرا عفو کنید. در آخر از همه معلمان خودمان کمال تشکر را دارم که هم درس مدرسه و هم درس عشق به خدا را به من آموختن.

«والسلام» جنگ جنگ تا رفع فتنه جهانی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

و در ضمن اینجانب بنا به وظایف شرعی، وصی من پدر و مادرم هستند و مرا در روستایمان دفن کنید.

حسین رضائی





شهدای دانش آموز

سید اسماعیل رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید اسماعیل رضایی
سید اسماعیل رضایی در ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نرجس یوسفی و پدرش سیدمرتضی رضایی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته کشاورزی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید اسماعیل رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۳ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۶»

سید اسماعیل رضایی

به نام خداوند عزوجل و به نام خدائی که چگونگی حیات معنوی را به ما آموخت. به نام او که بر مستضعفان منت گذارده و حق خلیفه الهی را در زمین به آن‌ها عطا فرموده و به نام خداوند در هم کوبنده کاخ‌های ظالمان و مستکبران و به نام خدائی که یاری دهنده مستضعفان است و به نام خدائی که دشمن منافقان و ستمگران است. حمد خدایی را که بر ما نعمت مبارزه و جهاد را عطا فرموده تا بتوانیم در عرصه پیکار دین خویش را ادا نماییم. زیرا که خداوند بزرگ در مبارزه با دشمنان اسلام بر ما نیرو و توان عظیم عظمت فرمود آن چنان که در سوره شریفه حج (آیه ۳۹) می‌فرماید: اَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَاِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - خداوند لشکریان توحید را که در جبهه‌های نور علیه ظلمت در حال جهادند در الفاظ الهی و جامع برپا کند، خارج کنند خود را، از زیر یوغ دشمنان اسلام. با سلام و درود بی‌کران به پیشگاه امام زمان (عج) و با درود فراوان بر نائب برحقش امام خمینی و با درود به روان پاک شهدای گلگون کفن میهن اسلامی.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (سوره توبه - آیه ۲۰) خداوند متعال و قادر را سپاس می‌گویم که قدرتی به من عطا فرمود که از دلیستگی دنیا رها شوم تا به سوی او و برای او جهاد کنم و جهادی که همه ما مسلمانان وقتی ظلم بر ما فرا گرفت ما باید جهاد کنیم تا این مزدوران خود فروخته را از بین ببریم و اسلام محمدی را زنده کنیم و حراست کنیم از این جبهه‌ها. و اسلام را که با دست کاری مزدوران و بالاخره به وسیله ائمه معصومین بدست ما رسید بدان عمل کنیم تا در روز قیامت از رهروان پاک شهدا و یاری دهندگان امام حسین (ع) و نماینده او امام خمینی باشیم. (انشاءالله) چند کلمه صحبتی با امت شهیدپرور و حزب الله دارم. ای امت حزب الله! این را بدانید آن چیزی که مرا واداشت تا به جبهه‌های نبرد بشتابم چیزی جز جاذبه الله و فریاد حسین زمان و شهیدان نبود و نیست و من بر خود احساس وظیفه کردم که به ندای حسین زمان خودم پاسخ لیبک بگویم و امام سؤال می‌کند (هل من ناصر بنصرنی) و جواب لیبک می‌خواهد که شیران حزب الله به میدان نبرد و عرصه توحید بر می‌خیزند و جواب لیبک را به امام می‌دهند. و آن چیزی که امت شهیدپرور باید وظیفه خوبش بدانند این هست که راه سرخ شهادت این ابر مردان تاریخ یعنی شهیدان را ادامه بدهند تا در روز قیامت از رهروان پاک امام حسین باشیم. و ای امت حزب الله تا آخرین قطره خون‌تان با این مزدوران بجهاد تا برافراشته شدن پرچم مقدس لا اله الا الله در تمام گیتی از پای ننشینید. و همه با هم بسیج شوید و علیه الحاد و کفر جهانی و ستمکاران مبارزه کنید و آن‌ها را ریشه کن کنید و این را بدانید که پیروزی قطعی برای صابران و متقیان است چون خداوند می‌فرماید: اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ - خداوند صابرین را دوست دارد.

و شما باید درس شجاعت و دلیری را از امام حسین (ع) فرا بگیرید و هم چون شیران روز و زاهدان شب در عرصه پیکار باشید. چون اسلام همیشه درگیر منافقین بوده است و هیچ‌گاه ظلم و خفت و ننگ را نپذیرید که از امام حسین خواستند که سازش کند با ملعون زمان، ولی امام در جواب می‌فرمایند: هیهات من الذله - سازش برای امت ما محال است. و ای امت اسلامی و حزب الله با هم عین یک فرد مؤمن رفتار کنید و با هم جبهه‌گیری نکنید و اگر خدای نکرده در میان شما تفرقه و جدایی نفوذ کند برای منافقان روز عید می‌باشد و از پشت و جلو مشت محکمی بر شما می‌زند و بر شما غلبه می‌کنند. پس ای افراد مؤمن! در بسیج شرکت کنید که شما بسیجیان اسلام و مملکت هستید و همه با هم در سنگر دانشگاه یعنی جبهه‌ها را گرم نگه دارید و تا موقعی که ضرورت دارد نبرد به جبهه بشتابید و هیچ‌گاه تن به صلح و سازش خفت ندهید. چون ما حسین وار به میدان نبرد وارد می‌شویم و حسین وار به شهادت می‌رسیم. سخنی دارم با والدین خودم:

سلام بر شما ای پدر و مادر عزیز و فداکارم که بعد از سال‌ها زحمت و رنج و مشقت فراوان مرا به این سن رسانیده و نتیجه، شهادت من شد. پدرجان! زحمات شما را فراموش نمی‌کنم، موقعی که مرا به مدرسه می‌فرستادید و هر چه می‌خواستم می‌دادی و می‌گفتم که برای جبهه کمک می‌خواستم به من پول می‌دادید که برای جبهه هدیه کنم و انشاءالله از خدا پاداش بگیرم. و تو ای مادرم! من آرزو دارم که شما مادری باشی همانند مادرانی که چندین شهید از یک خانواده داده‌اند. از این ناراحت هستند که چرا نماینده‌ای در جبهه ندارند و شما باید شکر کنید که در بیشتر موقع از زمان نماینده شما در جبهه می‌باشد. و مادرم! من می‌دانم که داغ جوان سخت است ولی چه کنم که جبهه حق و اسلام، به من نیاز داشت و رفتم و شهید شدم. برای من در جمع گریه زیاد نکن چون منافقان از این گریه‌ها خوشحال می‌شوند. و سخنی دارم با برادرانم، راهم را ادامه دهید چون راهی را که من انتخاب کردم راه حسین (ع) و راه تمام شهدا بوده و هیچ لغزشی نداشت و این را بدانید که من راهم را با شناخت کامل اسلامی انتخاب کردم و هیچ واهمه‌ای ندارم. و ای برادرانم! در میان مردم برای خدا کار کنید و در همه جا برای خداوند متعال هم چون کوهی استوار و پایدار باشید، که سیلی بر شما اثر نکند و مشتی محکم و درس دندان‌شکن به این مزدوران بدهید. و هرگاه دل شما برای من تنگ شد بر سر قبرم بیایید و به یاد مظلومیت امام حسین (ع) یاد از ما کنید. (و در آخر از همه شما طلب حلالیت می‌طلبم). والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - خدایا خدایا ستاره‌ها که رفتند، خورشید را نگه دار

این وصیت‌نامه در تاریخ: ۶۳/۱۳۰ در ساعت ۹ صبح روز پنج‌شنبه نوشته شد. سید اسماعیل رضائی



شهادت آموز

محمدعلی رضوانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی رضوانی
محمدعلی رضوانی در ۱۳ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه اسماعیلی و پدرش سبزه علی رضوانی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی رضوانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۳۰ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای کرداب شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۸»

محمد علی رضوانی

تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱۰

«إِذْ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»

قرآن کریم سورہ حج آیہ ۳۹ و ۴۰

رخصت به جنگجویان اسلام داده شد زیرا آن‌ها از دشمن ستم کشیدند و خدا بریاری آن‌ها قادر است، آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌های‌شان آواره شده جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست.

با نام و یاد خدای تبارک و تعالی، این یگانه بخشایش‌گر عالم هستی و با سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود و نائب برحقش حضرت امام خمینی، این بت‌شکن زمان و با درود و سلام فراوان بر سرور آزادگان، نور چشم فاطمه (علیها السلام) حسین بن علی (ع) و شهیدان کربلای حسین تا کربلای ایران و به امید پیروزی رزمندگان اسلام، این کفر ستیزان جبهه‌های نبرد که با ایثار خون خود، این نهال اسلام و قرآن را آبیاری نموده و به امید آزادی اسرای در بند ایران در زندان‌های بغداد و به امید اینکه روزی خبر خوش از برادران مفقودالاثر به خانواده‌های‌شان برسد.

این حقیر برحسب وظیفه شرعی وصیت خود را شروع می‌کنم. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام امت و هوشیاری مردم در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت پیروز شده است و با پیروزی این انقلاب و برکناری رژیم جنایتکار پهلوی، دست ابر جنایت‌کاران از جمله آمریکا و شوروی و دیگر ایادی آن‌ها از کشور مظلوم و ستم‌دیده ایران قطع شد بعد از پیروزی انقلاب، جنایت‌کاران برای اینکه این حرکت عظیم ملت ایران را سرکوب کنند و دولت جمهوری اسلامی را تضعیف کنند این جنگ را توسط نوکر دست‌نشانده خود صدام علفقی بر ما تحمیل کردند، در این جنگ و در این موقعیت حساس بر خود لازم دانستم تا از وطن اسلامی و قرآن دفاع کنم و به سوی جبهه و جنگ روی آورم تا گوشه‌ای از این جهاد مقدس را سهیم باشم، خدا را شکر می‌گویم که در این جهاد مقدس شرکت کردم و به وظیفه خود عمل کردم.

بارخدايا: اين حقير را به بندگي خود پذير و اين حقير را جزء سربازان امام زمان، ولي عصر (عج) قرار بده.

خدايا: اين حقير را اوّل پاك گردان بعد خاكم گردان، خدايا: تو مى دانى كه اين حقير براى رضاى تو و براى پايدارى دين محمّد رسول الله آمده‌ام تا حق خود را به اسلام و مسلمين ادا كنم، پس مرا در درگاهت داخل بگردان كه ما ضعيفيم و تو دانايى، ما ناتوانيم و تو قادري، پس خدايا همه ما را عاق والدين قرار مده.

خدمت پدر و مادر عزیزم سلام عرض می‌کنم، امید است این سلام گرم مرا پذیرا باشید و مرا ببخشید، پدر و مادر عزیزم! این حقیر آمده‌ام تا در این جهاد مقدس سهمم باشم، امید است در شهادتم زاری نکنید زیرا از این زاری شما دشمن سوءاستفاده می‌کند. مادر! امید است هم‌چون دیگر مادران شهید استقامت و صبر را پیشه کنی و هر بدی و بی‌احترامی از سوی من نسبت به خود دیده‌اید به بزرگی خود مرا ببخشید، احترام مادران خیلی زیاد است همان‌طوری که پیامبر (ص) نقل کرده‌اند «بهشت زیر پای مادران است».

پدرم! ان شاء الله شما هم اگر هر بدی از من دیده‌اید مرا ببخشید. هم شما و هم مادرم خیلی برای من زحمت کشیده‌اید می‌دانم که تا الان مرا به این جا رسانده‌اید با هزاران سختی روبه‌رو شده‌اید تا بتوانید با روبه‌رو شدن با این سختی‌ها کوچکترین آسیبی به من نرساند تا بتوانم به جایی برسم که برای شما کمکی باشم، خلاصه موقعیت جنگ ایجاب کرد که از شما دور شوم از شما می‌خواهم که مرا ببخشید.

خدمت برادرانم سلام عرض می‌کنم، امید است که به درس خواندن خود ادامه دهید و این سنگر مدرسه را رها نکنید و همین‌طور سنگر جبهه‌ها را، اگر شهادت نصیبم شد نگذارید سلاحم بر زمین بماند و ادامه‌دهنده‌ی راه شهدا باشید. اخلاق اسلامی را رعایت کنید و الگو و نمونه‌ای برای دیگر برادران باشید. برادرانم! همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید و همیشه در نمازهای جماعت شرکت کرده و در گروه مقام بسیج شرکت کنید.

خدمت خواهرانم سلام عرض می‌کنم، امید است که سلام مرا بپذیرا باشید و به درس خواندن خود ادامه دهید. خواهرانم! حجاب اسلامی را رعایت کنید، هم چون زینب رفتار کنید.

محمدعلی رضوانی

پیام به ملت مسلمان؛ این حقیر کوچک‌تر از آن هستم که برای ملت دلیر و شجاع که تاکنون از هر کوششی در راه حق دریغ نمی‌ورزد پیامی بدهم که به عنوان الگو باشد، شما با کارهایی که اعم از پشتیبانی جبهه و حضور در جبهه انجام دادید و انجام می‌دهید، امام را سرافراز ساختید، فقط به برادرانی که غافل از این جهاد مقدس و این امر الهی هستند توصیه می‌شود که در درجه اول به نماز و خدا و پیامبر توجه داشته باشید. برادران عزیز! هیچ‌وقت از یاد و نام خدا غافل نشوید زیرا ما هرچه داریم از اسلام داریم.

اُمّت حزب الله! همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید و هیچ موقع از پشتیبانی ولایت فقیه دست نکشید. جبهه و جنگ را فراموش نکنید. کسانی که می‌توانند، در جبهه شرکت کنند و کسانی که نمی‌توانند، با هدایا و کمک‌های خودشان جبهه و جنگ را گرم نگه دارند. خانواده‌های محترم شهدا و مفقودین و اسراء! مطمئن باشید که ان‌شاءالله روزی مرقد اباعبدالله الحسین (ع) از دست رژیم بعث عراق آزاد می‌شود و همه با هم به زیارت آن امام بزرگوار می‌رویم و بعد به طرف قدس می‌رویم و در آن‌جا نماز جماعت می‌خوانیم، ملت بزرگوار و غیور ایران مطمئن باشید اگر با هم متحد باشید به فرموده قرآن همیشه پیروزید.

برادران محل‌مان! سعی کنید پیرو ولایت فقیه باشید، در گروه مقاومت شرکت کنید، به مسجد رو کنید، زیرا مسجد سنگر است، این سنگرها را رها نکنید، پی تمایلات جوانی نروید و بر ضد هواهای نفسانی جهاد کنید، زیرا بزرگترین جهادها جهاد با نفس شیطانی است، تا انسان خودش را تزکیه نکند نمی‌تواند به سوی خدا روی آورد.

برادران محصل! ای امید آیندگان کشور! ای کسانی که همه چشم‌های ملت‌های اسلامی به شما دوخته شده است! شماهایی که هم‌سنگر مدرسه را و هم‌سنگر جبهه را گرم نگه می‌دارید! باید همیشه درس خودتان را بخوانید زیرا ما به متخصصینی که در آینده بتوانند ان‌شاءالله بعد از پیروزی جنگ تحمیلی و در حال حاضر هم برای مملکت اسلامی کار کنند و این کشور اسلامی را به خودکفایی برسانند نیاز مبرم داریم، باشد تا روزی که این کارها عملی شود و همه محصلین در درس‌های‌شان موفق و مؤید باشند.

برادران کارگر! امید است سلام گرم مرا پذیرا باشید، کارگران عزیز! هم اکنون اقتصاد کشور ایران با کار کردن شما می‌چرخد و شماست که با کار کردن خود دین خود را به شهدا ادا می‌کنید، همان‌طوری که امام فرموده‌اند کارگران متعهد، مجاهدان راه خدا. برادران روحانی! امید است که با مردم باشید، شما الگو و نمونه در جامعه هستید یعنی مردم هر کاری را از شما سرمشق می‌گیرند و خدای نکرده برخلاف موازین اسلامی حرکت نکنید و به فرموده امام اُمّت، اگر یکی از مردان شخصی خطایی بکند می‌گویند که فلان شخص بد است اما اگر یک روحانی اشتباهی بکند می‌گویند که روحانیت بد هستند. برادران مسئولین امر! تا آنجایی که ممکن است رفتاری‌های مردم را بررسی و عمل کنید که ما هرچه داریم از این مردم است این‌ها بودند که بر ضد طاغوت به مخالفت برخاستند و مردم را از این انقلاب بدگمان نکنید.

برادران بازاری! شما هم می‌توانید به کارهای صالح خود، مردم را به این کشور و انقلاب امیدوارتر سازید، نکند که با فروختن وسایل به قیمت گران پوست را از تن مردم در بیاورید، سعی کنید کار حلال انجام دهید و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که بهترین درآمد کسب و کار از راه حلال است. در خاتمه آرزوی موفقیت تمام اقشار ملت مسلمان را خواستارم. چند دعا: خدایا! تمام اعمال بد ما را ببخشای و قلب همه ما را به سوی خود جلب کن. خدایا! تمام ملت‌های مظلوم و مسلمان زیر ستم را از دست ظالمان آزاد گردان و ظالمان را به اعمال بدشان کیفر ده. خدایا! قلب تمام اُمّت خود را از کینه و نفرت پاک گردان، پروردگارا نیت ما را به سوی امامان و پیامبران خالص‌تر گردان.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

برای آخرین بار ملت مسلمان! «امام عزیز را تنها نگذارید، از همه دوستان و فامیلان و آشنایان حلاوت می‌طلبم، اگر خطاهایی از من سرزد به بزرگواری خودتان مرا ببخشید، اگر ان‌شاءالله شهادت نصیب شد محل دفن مرا پدرم باید بگوید».

به امید پیروزی رزمندگان اسلام

به تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱۰ - دهم اردیبهشت ماه سال یک‌هزار و سیصد و شصت و هفت.

برادر حقیر شما محمد حسین (علی) رضوانی



شهید دانش آموز

قدرت الله روحی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قدرت الله روحی

قدرت الله روحی در ۲ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر روحی و پدرش رضا روحی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قدرت الله روحی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آکرد شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

قدرت الله روحی

«بسم رب الشهداء و الصديقين»

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ

بالتر از هر نیکی دیگری هست تا این که انسان در راه خدا کشته شود هنگامی که در راه خدا کشته شود دیگر بالاتر از آن نیکی نخواهد بود.

با درود و سلام بر شهدای صدر اسلام از حسین مظلوم تا شهدای ایران و انقلاب شکوهمند اسلامی که از خون این نونهالان که آرزوهای خود را به گور می‌برند به ثمر رسیده است و با درود و سلام بر منجی عالم بشریت حضرت قائم یعنی صاحب الزمان و نائب بر حقش این پیر جماران، امید مظلومان و قلب تپنده محرومان یعنی امام امت خمینی بت شکن و با درود و سلام بر امید امام آیت الله العظمی منتظری و با درود و سلام بر سران مملکتی از آقای هاشمی رفسنجانی و شهید زنده یعنی امام جمعه تهران رئیس جمهور محبوب سید علی خامنه‌ای و با درود و سلام بر مجروحین و معلولین انقلاب اسلامی و با درود و سلام بر روحانیت مبارز و متعهد و خستگی ناپذیر.

با درود و سلام بر پدر و مادر گرامی و مهربانم. این جانب قدرت الله روحی وصیت نامه خودم را در روز جمعه مصادف با یازدهم روز شهادت شیر خدا آن که خداوند فرمود من این جهان را به خاطرش آفریده‌ام یعنی امیرمؤمنان علی (ع) و همچنین مصادف با دومین روز شهادت پاسدار رشید اسلام و قرآن شهید حسین شفیع پور وصیت نامه خودم را نوشتم و امیدوارم که پدرم وصی بودن این جانب قدرت الله روحی را قبول کرده باشد.

«۱۶۲»

پدر جان! هرچند من نمی‌توانستم باری را از دوش خسته شما بردارم تا تو نفس راحتی بکشی ولی انشاء الله در قیامت جبران خستگی شما را خواهم کرد. پدر جان! شما وقتی کنار هم می‌نشید، وقتی که از مظلومیت حسین پسر فاطمه صحبت می‌شد، همه می‌گفتید که ای کاش ما هم بودیم در رکاب آن حضرت به شهادت می‌رسیدیم. الان وقت آن شد حسین فاطمه به ایران آمد، همانا همه شما می‌توانید به کمک پسر فاطمه بیایید و صدای پر از مهر حسین را بشنوید که می‌گفت: (هل من ناصر ينصروني - آیا کسی هست مرا یاری کند؟) بله ما همه خدمتگزار شما هستیم. ای کاش صدها جان داشتم و در راهت می‌دادم ای حسین جان ...

خدمت مادر عزیزم و گرامیم سلام، پس از عرض سلام امیدوارم که آن شیر پاکت را که خوردم بر من حلال کنید.

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته هرکس بقدر همت خود خانه ساخته

و مرا ببخشید آن زحماتی را که برایم کشیدی قابل جبران نیست انشاء الله حضرت زهرا استناعت شما را بکند. و سلام پر از مهر و صفای خودم را بر تو که بر ما مادری کردی یعنی مادر بزرگم از راه دور و دراز می‌فرستم انشاء الله مرا ببخشید و از برادرانم می‌خواهم که مرا ببخشند و از خواهرانم می‌خواهم مثل حضرت سکینه استوار باشند و گریه نکنند زیرا دشمن خوشحال می‌شود. استواری شما موجب پایداری انقلاب اسلامی است و در پایان از تمامی اهالی محترم روستای آکرد می‌خواهم که هرگونه بدی از من دیده‌اند مرا ببخشند. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته در ضمن دعای همیشگی به جان امام؛

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار - الهی آمین یا رب العالمین

قدرت الله روحی آکردی



شهادت
آموز

علی اکبر زارعین

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر زارعین

علی اکبر زارعین در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده شعبانی و پدرش ذبیح الله زارعین پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر زارعین در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ منطقه هفت تپه عملیات کربلای ۵ در اثر تصادف (خونریزی مغزی) شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی اکبر زارعین

بسمه تعالی - بسم رب الشهداء والصدیقین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - ای آنانی که ایمان آوردید مپندارید که آنهایی که در راه خداوند بزرگ جهاد کردند و کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه زنده اند و نزد خدای خود روزی می‌خورند.

بزرگوار خدایی که همه هستی را آفرید و به همه انسانها جان داد و جان همه آنها در دست اوست.

سلام به کلیه پیامبران خداوند بزرگ به ویژه پیامبر بزرگ اسلام و دوستان و اصحاب وفادارش. سلام به مولا و آقای همه مسلمانهای جهان و به ویژه رهبر ما شیعیان جهان که پیرو واقعی راه مولایمان علی ابن ابیطالب علیه السلام است. سلام بر یاران آن حضرت که شجاعتشان را تاریخ بیان فرموده است. سلام بر همه امامان عزیزمان که با یاری دین خدا و رسول او حضرت محمد صلی الله علیه و آله شتافتند. اما سلام بر حسین و یاران حسین که نامش قلبها را تازه می‌گرداند، چشمها را گریان، اما دلها را به جهش درمی آورد و خونها را در شریانها به جوش می‌آورد و سلام و درود بر آقا امام زمان علیه السلام که یار و یاور رزمندگان در جبهه‌ها و همه مؤمنان و صالحان در دنیا و آخرت خواهد بود. سلام و درود بر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی که همانا تداوم دهنده راه حسین علیه السلام می‌باشد. و اما به فرموده ایشان که باید با دشمنان بجنگیم و آنها را از بین ببریم که سد راه انقلاب و اسلام که جز عدالت و خیر و صلاح مردم جهان را نمی‌خواهد نباشد. ای بعثیان جنایتکار! ما پیرو حسینیم، حسین زمان، پرچمدار اسلام که در چندین سال قبل دشمنان سوال کردند با کدام نفرات می‌خواهید مبارزه کنید؟ و رهبر بزرگ فرمودند که سربازان من این بچه‌های کوچک اند و یا در شکم مادرها هستند، بله و ما امروز همان سربازان هستیم. ای آمریکای جنایتکار! ای روسیه روسیاه! ای صدام جنایتکار! بدانید که ما به فرموده رهبر بزرگ مان؛ این جنگ اگر سالهای سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم و ما حتی اگر بکشیم پیروزیم و اگر کشته شویم پیروزیم. ای صدام کافر! تو فکر می‌کنی که با بمباران شهرهای بی دفاع می‌توانی از مقاومت ملت ما بکاهی؟ هیچوقت. بلکه ملت عزیز ایران گوش به فرمان رهبر خود هستند و رفتند خود به جبهه‌ها و به یاری خدا و با دست توانای رزمندگان و کمک الهی، با افسران ترسوی تو می‌جنگند، ای سردا قادسیه! تو با موشک و ریختن خون مردم و اطفال معصوم به اعمال ننگین خود نخواهی رسید و رزمندگان اسلام سیلی آخر را بر تو صدام و حامیان تو به زودی خواهند زد، انشاء الله. و امیدواریم که از صحنه روزگار تو را محو و نابود خواهند ساخت. ای مردم حزب الله! همانطوری که قرآن کریم می‌فرماید که دنیا و فرزندان آن اگر مانع جهاد خدا شوند ضرر کردید و مقداری از مالتان را در راه خدا انفاق کنید و خود می‌توانید رهسپار جبهه‌ها گردید تا کار این نابه‌کار را تمام کنید که انقلاب به اهداف مقدس خود برسد انشاء الله.

(۱۶۴)

به پدر عزیزم سلام می‌گویم، پدر بزرگوارم! اگر من شهید شدم برایم نگران نباشید و من می‌دانم که ما را سخت بزرگ کردید و برای ما زحمت کشیدید، مگر امام حسین برای جوان خود زحمت نکشید؟ پدرم! شما باید افتخار کنید که یکی از فرزندان را در راه اسلام و قرآن به انقلاب تقدیم کرده اید. پدرم شما انشاء الله اجر پاداش خود را از خداوند بزرگ در دنیا و آخرت می‌گیرید انشاء الله. به مادر گرامی ام؛ مادر جان! من نمی‌دانم از کجا بگویم و به کجا ختم کنم؟ مادر جان! اگر من شهید شدم برایم هیچگونه ناراحت نباشید. مادر جان! من می‌دانم که شما برایم زحمت زیادی کشیدید و متحمل سختی‌ها شده اید اما باید افتخار کنید که فرزندی را در دامان پاکدامنت پروراندی و به خداوند و به امام زمان (عج) تعالی تقدیم نموده اید. خوشحال باشید فرزندی برای پیروزی اسلام به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تقدیم کردید. مادر جان! اگر من به فیض شهادت نایل گشتم برایم هیچ گریه نکنی و اگر خواستی گریه بکنی به یاد علی اکبر ام لیلا گریه کنید تا قلب شما جلا باشد. مادرم! خوشحال باشید که انشاء الله خداوند فرزندت را بدرگاهش قبول کند و شما را در دنیا و آخرت روسفید کند انشاء الله. به خواهران خود می‌گویم که پیرو راه دختران امام خمینی باشید و حجاب خودشان را حفظ کنند و دنباله روی آن بانوی بزرگوار اسلام حضرت زینب سلام الله علیها باشید. به برادران عزیزم می‌گویم اول باید تقوا را پیشه خود کنید و بدانید این جهان را خداوند آفرید و به همه انسانها جان داد و جان همه انسانها در دست اوست. برادران عزیزم! گوش به فرمان رهبر بزرگ انقلاب باشید. برادران جان! اگر من شهید شدم دوست دارم که لباس رزم بر تن کنید و به رزمندگان اسلام ببیوندد و برای خدا جهاد کنید. برادران عزیزم! نگذارید سنگر من خالی بماند، بیائید تنگ خونین مرا بردارید و به قلب دشمنان اسلام نشانه بگیرید و انتقام خون مرا از بعثیان کافر بگیرید. و در ضمن پدر جان! بعد از شهادتم می‌خواهم که متحمل خرج زیاد نشوید و با یک نان و خرما مجلس مرا ساده برگزار کنید. و اگر چیزی بود برای رزمندگان اسلام به جبهه‌ها بفرستی و در خاتمه عرضم از همه مردم حزب الله نکاء و حومه و از همه مردم که از دور و نزدیک تشریف آوردند و زحمت کشیدند نهایت تشکر را دارم و امیدوارم که خداوند بزرگ در دنیا و آخرت به آنها اجر و پاداش نیکو عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. علی اکبر زارعین



شهید دانش آموز

محمد رضا زعفری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا زعفری

محمد رضا زعفری در ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش جمالیه فتحی و پدرش محمدعلی زعفری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا زعفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۲/۰۳ منطقه محور غرب (خاک عراق) در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خورشید شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمدرضا زعفری

بسمه تعالی

ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی سودمند که از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد، دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آورید و از مال و جان در راه خدا جهاد کنید، این از هر تجارتی سودمندتر است اگر بدانید. (قرآن کریم)

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

سپاس بیکران خدای را که ما را آفرید و راه زندگی شرافتمندانه را به ما آموخت. درود و سلام بر بنده و رسول پاک او حضرت محمد (ص) که رستگاری را از جانب خداوند به ارمغان آورد و درود و سلام بر دلیر مردان عرصه پیکار که با رزم بی‌امان خود عرصه را بر استکبار جهانی تنگ کردند. خدایا تو را شکر می‌گویم که مرا از خواب غفلت بیدار نمودی تا در راه تو قدم بردارم و بر ضد ظلم و ستم به مبارزه برخیزم زیرا که غافل بودن از چنین موقعیت حساسی واقعاً گناهی بس بزرگ است.

تا کجا باید بدون هدف قدم بنمایم؟ تا کی باید همه جهان را تحت الشعاع آسایش دنیا قرار دهیم؟ تا چه زمانی باید فریاد از سر ترس بر آمده کودکان مورد حمله قرار گرفته را بشنویم و آرام بنشینیم؟ تا کی باید نظاره‌گر تکه تکه شدن بدن‌های پاک جوانان مان باشیم و کاری نکنم؟ تا چه زمانی باید حمله ددمنشانه صدام را به زنان و کودکان بی‌گناه و بی‌دفاع ببینیم و دست به عملی نزنیم؟ باید قیام کرد و فریاد (هل من ناصر) حسین (ع) را جواب گفت. ای آن‌هایی که آرزو داشتید در رکاب حسین بودید و از او دفاع می‌کردید، اکنون زمان آن رسیده که از دعای مستجاب شده خود استفاده کنید. اکنون اسلام در خطر است و به مردانی دلاور احتیاج دارد که حسین‌گونه در مقابل ظلم و استعمار بایستند و تا آنجا که می‌توانند در راه اسلام جهاد کنند.

خدایا تو را شکر می‌گویم که بالاخره یاری‌مان نمودی تا تو را و راحت را بشناسم و تو را شکر و سپاس می‌گویم، که به من توفیق دادی تا در راه تو جهاد کنم و بالاخره به لقاء تو برسم.

پدر و مادرم! اگر چه نتوانستم یار و یاور دوران پیری‌تان باشم ولی شما را بشارت می‌دهم به وعده خدای بزرگ که همانا شما را از بهترین‌های امت خود قرار داد. شما را که بیست سال زحمت کشیدید و فرزند تربیت نموده‌اید که اکنون موجب افتخار شما شده است. آسوده‌خاطر باشید که فرزند شما در بهشت برین آسوده خواهد بود، از خدای بزرگ برای‌تان طلب مغفرت و صبر و شکیبایی می‌نمایم.

برادرانم! امیدوارم بدی‌های مرا بر من ببخشائید و مرا حلال نمایید و تا آنجا که در توان دارید راه خونین برادران را تداوم بخشید. و اما سخنی با دوستانم! همان‌هایی که زندگی من با آن‌ها بود و در کنار آن‌ها احساس آرامش می‌کردم. دوستان عزیز! بیائید راه زندگی را از حسین (ع) بیاموزید و انتخاب‌گر مرگ خودمان باشیم، از شما می‌خواهم که مرا حلال نمائید و از بدی‌هایم در گذرید.

والسلام - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - ۶۷/۱/۲۰



شهادت دانش آموز

مرادعلی سلیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مرادعلی سلیمی

مرادعلی سلیمی در ۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم زارع و پدرش رحمت سلیمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مرادعلی سلیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۸ منطقه مهران عملیات والفجر ۳ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهاب الدین شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

مرادعلی سلیمی

«بسم رب الشهداء و الصدیقین»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ - تَوُفُّوْهُ بِاللَّهِ وَتَجَاهِدُوْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»
ای اهل ایمان! شما را به تجارتی که شما را از عذاب خدا نجات بخشد دلالت می‌کنم، ایمان بیاورید به الله و رسولش و
جهاد کنید در راه خدا با اموال و جان‌های‌تان. «صف آیه ۱۰ و ۱۱»

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند رویه‌صفتان زشت‌خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز مُردن نه‌راس مردار بود هر آنکه او را نکشند

با درود و سلام بی‌پایان و دشمن‌شکن به ملت حق و راهنمایان ایشان به‌خصوص امام و منجی بشریت و نائب بر حق پر توان و بت‌شکن و کوه‌شکن قرن و یاران و بال‌های از دست داده، شهیدان زنده که باعث پیروزی این انقلاب گردیدند. اسلام با آمدن محمد (ص) بنیان قوی و محکمی برخود گرفت و با تمام ارزش‌های و ضدانسانی (فرهنگ عهد جاهلیت و شیوه‌های اشرافی و نظام‌های غلط و غیره) و رژیم گروهبندی کوه پیکر و قیصری و توخالی را با ضربه‌ای بس محکم و گیج‌کننده‌ای واژگون ساخت و حکومت الهی و دین‌باور و خداسالاری را با لا اله الا الله افکنده تابنایی استوار برای ایدئولوژی و اتین مردمی ایجاد گردد، و اکنون رسالت تک تک مسلمان‌ها پی‌گیری همان رسالت پیامبران و ائمه است، با همه شکوهمندی باید در همه شرایط برای پیشبرد اهداف مقدس اسلام و برای ایاری کردن خون‌هایی که در طول چهارده قرن گذشته ریخته شده است نباید بخشکد احساس مسئولیت کنند و هم در ایجاد باورهای درست و به راه انداختن گمراهان و منافقین کوردل و باطل صفت که هر روز خانواده‌های کم سواد و خوش‌باور را به پر تگاه سقوط نزدیک می‌کنند و هر روز در گوشه و کنار این مرز و بوم دست خودشان را به خون هزاران انسان بی‌گناه آلوده می‌کنند. باید تلاش نمایند و در استواری ایمان و عقیده خود که همان اسلام راستین می‌باشد بکوشیم. طبق آیه شریفه، وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا، بجنگید در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند و تجاوز نکنید (بقره آیه ۱۹۰) تلاش و کوشش پر تحرک و جنبشی پایدار و جاودانه باشد که در زندگی انسان‌ها و در اجتماعی که زندگی می‌کنند همگان عنصری فعال پرکار، اندیشمند گردند، و از خمودی و خموشی و بیگانگی و سکون و بی‌تفاوتی رخت بریندیم و در این تلاش و پیکار علیه هر مانع تباهی‌گر و تجاوزگر و هر مزدور که علیه اسلام و قرآن می‌ایستد، باید تمامی مسلمانان جهان به‌پا خیزند. ((ای فلسطین، ای مسلمین جهان، ای شیعه علی ابن ابی طالب (ع)، ای محرومین جهان، ای یاوران قرآن به‌پا خیزید بر علیه ابرقدرت‌های جهان‌خوار قرن و نوکران زنجیری و حلقه به‌گوششان. حسین ای درس‌آموز شجاعت بسیجی از تو آموزد شهادت

خداوند بزرگ و دانا و توانا را شکر می‌گذارم که چنین توفیق بزرگی نصیب بنده حقیر خود، بنده‌ای که هیچ‌گاه چنین مقامی را در عمر خود بدست نیاورده بود داده و توانستم خدمت ناچیز و ناقابل خود را در قبال مکتب و اسلام بنمایم و بتوانم این ندای صحرای تشنه لب، این ندائی که از سرور شهیدان در صحرای نبینا و حتی طفل شیرخوار خود را هدیه به پروردگار خود می‌کند لیبیک گویم. آیا ما بهتر از انیم، آیا پدر و مادر ما بهتر از پدر و مادر آن شهید شیرخوار هستند؟ آیا پدر و مادر ما بهتر از یاسر و سمیه بوده که فرزندان خود را به اسلام هدیه دادند؟ آیا خون ما بهتر از خون یاوران امام که در یکجا ۷۲ تن به لقاء الله پیوستند گرانباتر است؟ هم دین و هم ایده من! همه شما موظفید و همه شما مسئول و متعهدید که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازید و جامعه اسلامی را به فضیلت و تقوا بیاورائید و از هرگونه آلودگی و غرب‌گرایی و شرق‌گرایی و دسته‌بندی و به‌طور کلی از بیگانه پرستی بزدائید.

ای برادران و خواهران و مادران و پدران! اسلام دینی است که هیچ‌گونه ویژگی‌های قومیت و ملیت و نژادپرستی و برتری‌جویی و سلطه‌گری را در خود راه نمی‌دهد. گوهرمایه برتری نزد خداوند با فضیلت و تقوی است، تقوی برتری است و بس، نه به اصل و نسب و نژاد. (طبق فرموده خدا: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ - و طبق سخن پیامبر که فرمود: لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ و لَا لِلأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى)

اما امروزه در جامعه ما ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث امتیاز و برتری بر دیگر جوامع و مکتب‌ها می‌شود. که دادن هرچه بیشتر شهید است، پس بشتابید به‌سوی خداوند که خداوند به گواهی و شهادت شما را قبول می‌کند. آری شهادت و شهید همیشه حاضر و ناظر در تمام کارهای شما و هیچ‌گاه این گروه نزد خداوند سرافکنده و حقیر نخواهند بود بلکه شاد و خوشحال نزد خداوند روزی می‌خورند. (وَلَا تَحْزَنْ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا بَلْ أَخْبَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْفَوْنَ) به همین خاطر سرباز اسلام در هر گوشه و کنار از اسلام آگاهی یافت به‌سوی خدا می‌شتابد و امروز برای اسلام دفاع می‌کنند و می‌دانند چه بکشند و چه کشته شوند رستگارند، و به قدر و مقام آن‌ها افزوده می‌گردد. و به همین دلیل هر روز شگفتی‌هایی در تاریخ می‌آفرینند و به خانواده خود قدر و منزلتی می‌دهند و در جامعه خود همانند شمعی روشن در یک شب تاریک و تار در بیابان بی‌سروصدا و در صحرای خاموش می‌تابد.

مرادعلی سلیمی

«ما من قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه الله ریخته شود بهتر نیست.

به ایزد دانا قسم، به امام حق قسم، به عصر و زمان قسم، من هیچ‌گاه به خاطر خودنمایی و جاه و مقام به جبهه و در پشت جبهه مشغول فعالیت نبوده‌ام و نخواهم بود و از برادران همین تقاضا را دارم و آنچه باعث شد مرا به آنجا بکشاند خون ریخته شدهٔ مظلومان کربلای صدراسلام تاکنون به‌خصوص خون‌های ریخته شدهٔ این مرزوبوم و برای خدا قیام کرده‌اند.

اکنون که اسلام و قرآن به‌وسیله دو ابرقدرت جهانی و حلقه به‌گوش آن‌ها در یک سفره (سازمان بین‌الملل) با کارد و چنگال و با جت‌های سریع‌السیر هرروز محرومین جهان را به خاک و خون آغشته می‌کنند و این ظالمان قرن فقط به فکر منافع خود هستند و هرجائی که منفعی برای آن‌ها باشد حمله می‌کنند. و به خاطر اینکه ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان را لبیک بگویم و این ندا را بدون جواب نگذارم به جبهه می‌روم تا اینکه مشیت آهنین خود را به دهان هر یاهوگو و هر تجاوزگر بگویم و دیگر خون بی‌گناهان به زمین نریزد و رفتن به جبهه را به فرمودهٔ امام یک واجب کفائی می‌دانم.

پدر و مادر من! سلام، از شما عذر و عفو می‌خواهم که نتوانستم آن‌چنان که حق من بود که در قبال شما انجام بدهم نداده‌ام، با تشکر از هر دوی شما که مرا بدین‌جا رساندید و فرزندی تربیت کردید که برای اسلام رفته و خون او باعث بیدار شدن هزاران نفر می‌گردد. ای الگو و نمونهٔ من! برایم هیچ‌گاه گریه نکنید چون گریه باعث افسردگی شما می‌گردد، و از عمر عزیز شما می‌کاهد بلکه زنده بمانید و فرزندان دیگر خود را به اسلام هدیه کنید و به اسلام و قرآن کمک کنید و با خوشحالی خود مشتی به دهان هر منافق داخلی بکوبید و در عروسی من در سر درخانه ما چراغانی کنید و شادی کنید، و پدر و مادر دیگر شهدا را به‌خانه خود بخوانید و از آن‌ها پذیرائی کنید تا آن‌ها هم دل‌داری شوند از کارهای شما. و جوانان حزب الهی را دعوت کنید تا در عروسی من شرکت کنند. پیرو روحانیت مبارز باشید که آنان ما را نجات دادند، به‌خصوص در نماز امام را دعا کنید که همهٔ ما مدیون ایشان هستیم، او هم یک روحانی می‌باشد و روحانیت باید چشم امید همهٔ مسلمین باشد و همهٔ مردم از آن‌ها تبعیت کنند. برادر و خواهرم! از شما تشکر می‌کنم که من در بین شما انتخاب شدم تا بتوانم به اسلام و قرآن خدمت کنم و اگر در زندگی کاری را انجام داده‌ام که مانع کار شما گردید مرا عفو کنید، ای برادران که برای من الگو بودید و در زندگی خانوادگی برای من الگو و اسوه بودید در چگونه زیستن (خوردن و بودن و نبودن) ای برادران! از شما می‌خواهم همان‌طوری که من راه دیگر شهیدان را ادامه دادم شما هم راه مرا ادامه دهید تا اینکه خون من نخشکد و شما چون معلمی بودید برایم در هر کجا، تقاضایی از شما دارم که کاری انجام دهید که این خون ناقابل که برای اسلام داده‌ام به هدر نرود و به جای آن لالهٔ همیشه سرسبز از خاک درآید. خواهر و برادرم! شما فرزندان را آن‌طور تربیت کنید که به‌درد اسلام بخورند نه چیز دیگر، خواهر و برادرم! در عروسیم نقل و نبات پخش کنید که مردم گمان کنند عروسی بنده می‌باشد و غلاب بپاشید که بوی خوش به مشام آن‌ها برسد و در خود حالت خمود راه ندهید که باعث افسرده شدن قلب امام می‌گردد، اگر خوشحال باشید امام خمینی از شما خوشحال خواهد بود و اگر امام خوشحال باشد امام حق و صاحب زمان از شما خوشحال می‌باشد، اگر امام حق خوشحال باشد پروردگار از شما خوشحال می‌گردد و باعث نزدیکی شما به خداوند می‌گردد. ای کسانی که در هر گوشه و کنار جامعه کار و فعالیت می‌کنید هیچ‌گاه کار شما فقط مهرزدن و تأیید کردن نباشد بلکه کلاس‌هایی دایر کنید و بچه‌ها که تازه خود را در جامعه می‌بینند دچار این شیطان‌صفتان نگردند و بیدار باشند با هر ندای رهبر انقلاب.

ای برادران و خواهران! حجاب را رعایت کنید که حجاب بهتر از خون ریخته شدهٔ هر شهید می‌باشد و کتاب بخوانید، کتاب خوب بخوانید، کتاب را خوب بخوانید که بیدار شوید و هوشیار شوید که آیندهٔ اسلام احتیاج به شما دارد. وقت خود را با کارهای بیهوده صرف نکنید چون قرآن و اسلام به شما احتیاج دارند، و تابع هوی و هوس نباشید چون او شما را ریاست‌طلب و مقام‌پرست بار می‌آورد و از پروردگار دور می‌کند. ای پدران کشاورز! همان‌طور که خون مجاهد فی سبیل الله در پیش خدای تبارک و تعالی مقدس و ارجمند است و عرق شما کارگران نیز در پیشگاه خدای تعالی مقدس است (امام امت) کار کنید و تلاش کنید فقط برای اسلام نه برای سرمایه. آیا سرمایه برای آخرت تو لازم است؟ هرگز پس کار کنید برای رشد معنویت بعد برای مادیت. مقدار پولی که در بانک قرض‌الحسنه و اوسر است آن‌را به عنوان نماز و روزهٔ قضای من بدهید. و تا می‌توانید در شبانه روز در سر نمازها و وقت بیکاری ظهور امام زمان (عج) و طول عمر رهبر انقلاب و پیروزی رزمندگان را بخواهید، و هیچ‌گاه از روحانیت دور نباشید، که آن‌ها بازو و بال‌های انقلاب هستند.

اگر برادر علی توانسته زهرا (خواهرزاده شهید) را در خانه سرود شهید یاد بدهد و در روز هفتم من در روی قبر من بخواند. و مرا در شهاب‌الدین و یا در اطرب در زیر درخت دفن کنید تا می‌توانید در شهاب‌الدین دفن کنید.

مراد علی سلیمی و اوسری ۱۳۶۲/۵/۲ (والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته)

به امید پیروزی حق بر باطل و پیروزی رزمندگان اسلام و آزادی مسلمین و محرومان جهان



شهادت آموز

محمد سورتچی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد سورتچی

محمد سورتچی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رعنا لائینی و پدرش حسین سورتچی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد سورتچی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ منطقه پاسگاه زید در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لای رودبار شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۰»

محمد سورتچی

«بسم الله الرحمن الرحيم» وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - مپندارید آن‌هایی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و در نزد خدای شان روزی می‌خورند. (سوره عمران آیه ۶۹)

عزیزان! می‌دانید که سخن دل را نمی‌توان با قلم نگاشت، آن‌هم در شرایطی که خودم را در کربلای مکان و عاشورای زمان می‌بینم، اما چه کنم که می‌خواهم با شما مطلومان تاریخ و مستضعفان جهان و حزب الله مظلوم درد دل کنم، به‌ناچار با قلم ناتوان و شکسته‌ام می‌نویسم، باشد تا شما به کلمات من روح حیات ببخشید. برادران و خواهرانم! اکنون دیدم که وظیفه‌ام هست ندای رهبرم را جواب داده و جان برکف جهت نابودی کفر و نفاق با سلاح آتشینم و قلب پر خروشم به جبهه‌های جنگ حق علیه باطل اعزام شوم، که اینکه مطالبی چند با شما عزیزان دارم: مطالب اول: اینکه از حضرت علی (ع) است که فرموده‌اند: چرا شما از مرگ بترسید مگر کودکی سراغ دارید که از پستان مادرش بترسد و روی برگرداند؟ پس ای عزیزان! تاریخ انسانیت امام بزرگوار، این اسطوره مقاومت و فضیلت و تقوی را تنها نگذارید و همواره جان برکف مطیع فرمان این روح خدا باشید. زیرا ایشان بوده‌اند که با رهبری پیامبرگونه‌شان ما را از ورطه هلاکت و سقوط به اوج والای رفیع انسانیت و شرف رسانید. پس در همه حال با پیروی و تابعیت از رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نور چشم مستضعفان جهان و نایب برحق امام زمان (عج) امام خمینی وفادار بمانید و لحظه‌ای از آن دست برندارید و همیشه پیرو خط امام باشید. که اگر این‌گونه باشید هیچ خطری و انحرافی شما را تهدید نخواهد کرد. رهنمودهای امام را با گوش دل بشنوید و با تمام وجود در انجام فرامینش بکوشید و همیشه خواسته‌تان از خداوند یکتا این باشد. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. مطلب دوم اینکه امید امام امت حضرت آیت الله العظمی منتظری و روحانیت مبارز پیرو خط امام این مشعل داران راه حق حقیقت را از یاد نبرید چون نقش و تأیید روحانیت در انقلاب واقعی است که از شدت وضوح نیاز به اثبات ندارد. پس مواظب باشید تا با شایعه‌پراکنی‌های مخالفان راه الله طوری نگردد که خدای نکرده روحانیت را به کنار بزنند، هم‌چنانکه در انقلاب مشروطه شهید مظلوم آیت الله شیخ فضل الله نوری را کنار زدند. مطلب سوم اینکه امام سجاد (ع) فرموده‌اند: اگر همه مردم روی زمین کافر شوند و قرآن با من باشد هیچ‌گاه هراسی نخواهم داشت و احساس تنهایی نخواهم کرد. بنابراین شما عزیزان حزب الله هم هیچ‌گاه احساس تنهایی نکنید، گرچه سخت است به‌خاطر اینکه بعضی‌ها مانند گرگ‌صفتان به لباس دوست در آمده‌اند که در بعضی از مساجد و مراکز بسیج و سپاه و ارگان‌های انقلابی رخنه کرده‌اند، ولی شما زحمت‌کشان حزب الله و دوست‌داران خاندان اهل بیت و طهارت مادامی که خداوند را دارید و روحانیت پشتیبان شماس است هیچ‌گاه نترسید و راه خود را هم چنان ادامه دهید که پیروز هستید. و این شعار برخاسته قلوب پاک و مطهر امت اسلامی را هیچ‌گاه از یاد نبرید، هم‌چنان به آن عمل نمائید که می‌گویند: حزب الله می‌رزد، می‌میرد، سازش نمی‌پذیرد. هوشیار باشید دست سازش به این سیاست‌بازان باطل تاریخ ندهید و همیشه زرنگ و زیرک و هوشیار باشید و سیاستمدار الهی باشید نه اینکه پیرو سیاست‌های شیطانی و این‌گونه موارد پوچ و با آن‌هایی که در بعضی از مکان مقدس مساجد و مراکز بسیج سپاه و ارگان‌های انقلابی رخنه کرده‌اند. می‌گوئیم بدانید گرچه در چنین پست‌های مقدسی رخنه کرده باشید چون دست ولایت فقیه بر شماس هر چند هم فعالیت کرده باشید هیچ‌گاه نمی‌توانید این ارگان‌های اسلامی را به انحراف بکشید. پیام من به امت قهرمان و شهیدپرور ایرانی این است که در هر سنگری هستید بر علی کفر و ظلمت به مبارزه خود ادامه دهند و اسلحه به زمین افتاده مرا بردارند و به دشمنان اسلام بفهمانند که از کشتن ما سودی عایدشان نخواهد شد و نخواهند توانست ما را از سنگری که بر گزیده‌ایم یک قدم به عقب برانند. پدران و مادران! مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا جواب مادران شهید و زینب سلام الله علیها که تحمل هفتاد و دو تن شهید را نموده‌اند نمی‌توانید بدهید. و بر شما مادران شهدا مژده باد که در آخرت در پیش فاطمه سلام الله علیها رؤسید و سربلند خواهید بود. برادران و خواهران! استغفار و دعا را از یاد نبرید، بهترین درمان‌ها برای تسکین دردها دعاست. مواظب باشید که یک عده آگاه و ناآگاه مثل گرگ‌هایی که به لباس گوسفند درآمده باشند در بین شما رخنه نکنند و شما را نسبت به افراد برجسته اسلامی و روحانیت مبارز بدبین ننمایند، هم‌چنانکه در گذشته شاهد آن بوده‌ایم. چه تهمت‌های ناروا بر شهید بزرگوار بهشتی مظلوم و دیگر یارانش زدند و ما موقعی به این اشتباه پی بردیم که دیگر بهشتی در میان ما نبود. آخرین پیام من به شما امت حزب الله این است که در تشیع جنازه‌ام پرچم آمریکا را پاره کرده و این شعار را تکرار کنید: مرگ بر آمریکا - جنگ جنگ تا پیروزی. پدر و مادر، برادران و خواهران مهربانم! هم‌چون کوه باشید و در برابر مصائب و مشکلات استقامت کنید و با ناملایمات زندگی دست و پنجه نرم کنید و از شما کمال تشکر دارم که از رفتن به جبهه جلوگیری نکردید و حتی مرا تشویق به جبهه رفتن نمودید. بدانید که دنیا مزرعه‌ای است برای آخرت تا می‌توانید در این دنیا برای خداوند سبحان قدم بردارید تا اینکه بتوانید از آن بگریزید که در این دنیا کاشته‌اید در آخرت بهره‌بردار کنید و دگر بار پیام من به شما خانواده عزیزان است؛ در تشیع جنازه‌ام هیچ گریه نکنید تا اینکه با گریه نکردن‌تان دل منافق را به‌درد آید. در تشیع جنازه‌ام پرچم آمریکا را پاره کرده مرگ بر آمریکا بگوئید. مادر و پدرم! بعد از شهادتم جامه سیاه نبوشید و نگوئید که وی مرده است بلکه فرزند شما زنده است و در نزد خداوند سبحان آرامیده است. * والسلام علی من اتبع الهدی*



شهادت آموز

عیسی سیاح

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عیسی سیاح

عیسی سیاح در ۶ بهمن ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محترم روحی و پدرش علی اکبر سیاح پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عیسی سیاح در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۶ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۲»

عیسی سیاح

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

مادر شهید با بیان خاطره ای از او می گوید: با این که سن او کم بود به نماز علاقه نشان می داد، نماز خود را میخواند، هنگام صبح نیز برای اقامه نماز صبح از خواب بیدار می شد و نمازش را می خواند به همین دلیل پدرش به او گفت هر کسی نماز صبح خودش را بخواند خدا به او جایزه می دهد. پدر همیشه زیر سجاده او پول می گذاشت و او متوجه نمی شد و نمازش را با علاقه می خواند.

صفاتش چون: مهربانی، مقید به انجام امور دینی، رعایت حق الناس، خوش خلقی، کمک به دیگران در وجود او جلوه گری می کردند تا از او انسانی خوب و با خدا ساختند. برادران در وجود او بزرگ منشی می دیدند، بدین جهت او را الگوی خود قرار می دادند و به او احترام می گذاشتند. شهیدان باهنر و رجایی، بهشتی و جبهه و شهادت عواملی بودند که در وی تحول و دگرگونی ایجاد می کردند. خیلی خوب و مهربان بود و تواضع و فروتنی نسبت به آنان را رعایت می کرد.

والسلام - روحش شاد





شهدای دانش آموز

نبی الله سیه چهره

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نبی الله سیه چهره

نبی الله سیه چهره در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه بانو اسحاقی و پدرش مهدی سیه چهره پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نبی الله سیه چهره در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۵ منطقه گیلانغرب در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اطرب شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۴»

نبی الله سیه چهره

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که مرگ سرنوشتی مختوم است، پس چه نیکوست که قهرمانانه در راه حقانیت اسلام شهید گردم. این معنا از سرور شهیدان حسین بن علی (ع) است. آری حال که ما امروز باید بمیریم پس چه خوب است زمانی که اسلام در خطر کفار است مرگ را انتخاب کنیم تا خون ما درخت پر قدرت اسلام را قدری تر بکند تا هیچ ابر قدرتی نتواند کوچکترین لطمه‌ای به اسلام وارد کند. آری من شهادت را انتخاب می‌کنم البته اگر لیاقتش را داشته باشم چون این لیاقت نصیب هر کس نمی‌شود. بالاترین درجات الهی بعد از ۱۲ امام و چهارده معصوم متعلق به شهادت است تا حدی که پیامبران به مقام شهید غبطه می‌خورند.

آن شهیدی که در روز جزا خداوند شفاعت او را برای افراد خانواده و نزدیکان قبول می‌کند پس چه کسی می‌خواهد از این برکات بگذرد؟ خدایا به من آن زیستن عطا کن که در لحظه مرگ بر بی‌ثمره لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است حسرت نخورم و مردنی عطا کن بر بیهودگی سوگوار نباشم. بگذار تا آن را من خودم انتخاب کنم اما آن چنان که خود دوست می‌داری، آیا از این شیرین‌تر؟ لیاقت شهادت را داشتم و توانستم به درجه شهادت نائل شوم، بر من گریه نکنید چون باید خوشحال باشید فرزندان را در راه پایداری اسلام هدیه کرده‌اید.

پدرم و مادرم! روی سخنم با شماست، شمائی که از ابتدای کودکی اسلام را می‌شناختید و فهمیده‌اید که حسین (ع) در کربلا برای چه شهید گردیده است و می‌دانم که چرا مولایم علی (ع) را در محراب مسجد شهید کرده‌اند و اصلاً کدامین امام به مرگ طبیعی مرده است؟ همه را شهید کردند و خون پاک این شهدا بود که اسلام را دست به دست به ما تحویل دادند. حال ما باید با خون خود اسلام را به نسل بعد تحویل دهیم، مگر خون ما رنگین‌تر از خون شهدای کربلاست؟ مگر خون ما رنگین‌تر از خون هزاران شهید انقلاب است؟ نه هرگز.

پدرم و مادرم! مگر آن شهیدان پدر و مادر نداشتند؟ مگر زن و بچه نداشتند؟ اگر هرکس بخواهد بگوید من پدر و زن و بچه دارم نمی‌توانم بجنگم این اسلام را چه کسی یاری کند؟ از شما خواهشی می‌کنم در فراغ ما بخندید و گریه نکنید، خوشحال باشید و گریه نکنید و می‌دانم شما مرا خیلی دوست دارید ولی این را هم می‌دانم که اسلام را بیشتر از من دوست دارید.

و اما سخنی از رهبر انقلاب امام خمینی که می‌گوید: هر انسان سرانجام خواهد مرد پس چه بهتر که مرگی را انتخاب کند، که آستن زندگی دیگر باشد. از همه دوستان و اقوام که نتوانستم خدا حافظی کنم معذرت می‌خواهم. هرکس که بدی از من دیدند مرا ببخشند. اگر من لیاقت شهادت را داشتم خواهش می‌کنم مرا در اطرب نزد بقیه شهیدان اسلام به خاک بسپارید. در پایان چند کلمه‌ای با خدا می‌گویم: خدایا به تو از منافقین شکایت می‌کنم که گمراه و گمراه کننده‌اند و به رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آیند.

خدایا به سوی تو شکایت می‌کنم و از هوس پرست منافقین که بر هلاکت مان می‌اندازند، برابر هر حقی باطلی دارد و برای هر زنده‌ای قاتل شهید کردند. ای خدا به تو روی آوردیم از سخت دل منافقین که از خوف تو نلرزد و با کافران آسیب‌مان رسانند و نزد آنان عزت می‌طلبد. خدایا به حق عزت و رحمت ما را بر منافقین نصرت فرمان.

والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

کریم سیه چهره

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کریم سیه چهره
کریم سیه چهره در ۷ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان
نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده بانو
فرودی و پدرش رجب سیه چهره پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش
موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کریم سیه چهره در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۹ منطقه مریوان در اثر
اصابت ترکش بمب شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اطرب شهرستان شهیدپرور نکا
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۶»

کریم سیه چهره

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

همه از خدائیم و به سویی او باز می گردیم - با ستایش بر پروردگار که ما را هستی بخشید و مرا هدایت نموده تا در راه اسلام و قرآن و حق قدم گذارم و با عرض بهترین درودها و اتمام کننده مکارم اخلاق حضرت محمد(ص) پیامبر خدا و با عرض درود و سلام بر محضر مبارک حضرت بقیته الله الاعظم اروحنا له الفدا منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) و نائب برحقش امام بت شکن یار مستضعفان دشمن مستکبران خمینی کبیر و با درود و سلام بر ارواح پاک شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و با سلام بر خانواده عزیز و محترم شهداء و امت حزب الله. حالا که لازم شد، چند سطری را به عنوان وصیت نامه بنویسم می دانم که اکنون دارید این وصیت نامه را می خوانید بسیار ناراحت می شوید اما باید متوجه باشید که باید در راه اسلام این مشکلات و سختی ها را تحمل کنید. اصلاً ما باید در راه اسلام از تمام هستی مان بگذریم زیرا همه هستی مان از خداست و ما امانتی هستیم در نزد خدا و باید سالم به دست صاحبش برسانیم. امیدوارم که اگر لایق این بودم که شهید شوم که خداوند متعال این فوز عظیم را نصیب من بگرداند و مردن برای همه است، پس چه بهتر که در راه خدا کشته شوم چون کشته شدن در راه خدا بر مردن در بستر مزیت ها و برتری هائی دارد که نخستین آن پاک شدن از گناهانی است که انسان مرتکب شده است. پس انسانی که وجودش و تمام هستی اش متعلق به خودش نیست و فقط برای آزمایشات الهی به دنیا آمده است چه بهتر که در این امتحان الهی سرفراز بیرون آید و در تمام حال خدا را در نظر داشته باشد. هیچ گاه از یاد خدا غافل نشوید ((الا بذکر الله تطمئن القلوب)) قلب ها با یاد خدا آرامش می گیرند - امروز شهید آگاهانه و با سلاح ایمان و قدرت الله اکبر که برتر از همه سلاح ها و قدرت هاست راهش را انتخاب کرده که نتیجه ی این انتخاب (فزت و رب الکعبه) است که خداوند انشاء الله روزی همه افراد آرزومند را نصیب کند که بزرگترین پیروزی در پیشگاه خداوند است.

خدایا تو خود شاهی از روزی که خود را شناختم، تو را شناختم و از روزی که تو را شناختم به سویت شتافتم و تا آنجا که برایم امکان داشت در راه تو کوشیدم. خدایا ای معبودم و ای معشوق! نمی دانم در برابر تو ستایش کنم ولی همین قدر می دانم که هر کس عاشقت شد دست از همه چیز کشیده و به سوی تو می شتابد و این را به خوبی در خود احساس کرده و می کنم. پدر بزرگوارم و مادر عزیز و مهربانم و افراد خانواده! امروز از اینکه در کنارتان نیستم ناراحت نباشید و از اینکه امانتی که خدا به شما سپرده بود توانستید به این نحو به صاحب اصلی برسانید همیشه خوشحال و سپاس گزار باشید. برادر و خواهر و خواهران عزیز ارجمندم! از اینکه توانستید در زندگی مرا راهنمایی بکنید و مرا ارشاد بکنید از شما تشکر می کنم. دوستان گرانبهایم و ای دوستان عزیز! که با نیتی خالصانه در راه خدا تلاش می کنید از فقدان من ناراحت نباشید. برادران و خواهران حزب الله! از شما می خواهم که گوش به فرمان امام بزرگوار و ولایت فقیه باشید و فرمان امام را خوب عمل کنید که اوست می تواند ما را رهبری کند و آنچه که ما داریم از اسلام و روحانیت مبارز است که باید به گفته های ایشان مو به مو عمل کنیم. یک عرض که دارم این است که در تشیع جنازه ام تمام سپاه وظیفه دارند شرکت کنند و پرچم آمریکا را به آتش بکشند و جنازه ام را در نزد بقیه شهدای اطرب به خاک بسپارید و اگر جنازه ام همانند سایر شهدای گمنام اسلام مفقود شد ناراحت نباشید و هر کس طلب کار است از این جانب بدی دیدید به منزل ما مراجعه کند و با ایشان در میان بگذارد. و در خاتمه امیدوارم که کودکان با شعارشان و جوانان با سلاح شان و پیران با دعای شان از انقلاب و دست آورده هایش حمایت کنند و آرزوی جهان خواران را همیشه در گورستان تاریخ بسپارند. از همگی التماس دعا دارم. مرا حلال کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

محمدعلی شریفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی شریفی

محمدعلی شریفی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه تقوی و پدرش اکبر شریفی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی شریفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۸ منطقه مهران عملیات والفجر ۳ در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نودهک شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۸»

محمدعلی شریفی

بسم رب الشهداء « انا لله و انا اليه راجعون » « همه از خدائیم و بازگشت بسوی خداست »
 خدایا اول پاکم کن و بعد خاکم کن. وَلَا تَحْشَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
 گمان مبرید آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدایشان روزی می خورند.

دروود و سلام بیکران بر منجی عالم بشریت مهدی موعود و نائب برحقش امام امت خمینی بت شکن و درود و سلام فراوان بر تمامی شهدای صدر اسلام تا کربلای ایران و درود و سلام بیکران بر تمامی رزمندگان جبهه های نبرد حق علیه باطل در سراسر دنیا و درود بر خانواده های شهدا که توانسته اند چنین فرزندانی تربیت کنند تا اینکه بتوانند در راه اسلام به شهادت برسند، وصیت را آغاز می کنم.

طبق آیه شریفه؛ کسی که در راه خدا کشته شود مرده نیست بلکه زنده است و نزد پروردگارش روزی می خورد و همچنین بازگشت همگی ما بسوی خداست و همه بایستی برویم نزد خدایمان و انسانی که شهید نشود و اعمالش خوب نباشد بمیرد مانند حیوان است بلکه از حیوان نجس تراست، باید غسل کند، ولی انسانی که شهید بشود احتیاج به غسل ندارد و هم چنین انسان روزی باید بمیرد و چه بهتر در راه هدف و عقیده و مکتب خود بمیرد و لذا مادر عزیزم! بعد از اینکه من لیاقت شهید شدن را پیدا کردم برایم گریه نکنید چون دشمنان اسلام سوء استفاده می کنند.

و شما خواهران عزیزم! شما هم گریه نکنید چون درس شهادت را از حسین آموختم و راه حسین را ادامه خواهم داد، شما باید زینب وار باشید. و همچنین تو ای برادرم! راهی را که من انتخاب کردم راه حسین و انبیاست اگر من شهید شدم از مادر و خواهرانم خوب مواظبت کن و برای اسلام و خدا کار کن. مادر و خواهران عزیزم! شما باید با رفتار و کردارتان بعد از من چنان مشتی بر دهان دشمنان اسلام زنید که هرگونه فعالیت آنها را در نقطه خفه کنید. و پیام دیگر من به شما پدران و مادران عزیز و برادران و خواهران عزیز و گرامی این است که دعا به جان امام را هرگز فراموش نکنید و از فرامین پیامبرگونه اش کمال استفاده را بنمائید و همیشه دعای کمیل و دعای توسل و کلیه فرایض دینی را انجام دهید و لحظه ای از یاد خداوند متعال غافل نباشید زیرا که هرچه داریم از این دعاها است و به یاری خداوند متعال بود که ما توانسته ایم جنگ را به اینجا برسانیم و با استفاده از امدادهای غیبی خداوند بود که توانسته ایم پیروزیهای چشمگیری در جبهه ها پیدا کنیم و بتوانیم کاخ ابرقدرتها و ابرجنایتها را به لرزه درآوریم. برادران عزیزم! سفارشی به شما می کنم: اگر مرا قطعه قطعه کنند و قطعه های بدنم را در دریا بیندازند از دل امواج خروشان فریاد برمی آورم که خمینی رهبر است، اسلام پیروز است، کفار نابود است.

در خاتمه باز دوباره می گویم که همیشه گوش فرمان امام و ولایت فقیه باشید. مادر عزیزم! احساس شما را نسبت به خودم از آن موقعی که خودم را شناختم درک کردم می دانستم که در نزد شما خیلی عزیز بودم و هستم ولی از اسلام و قرآن عزیزتر نیستم و زنده ماندن ما بستگی به پایداری اسلام و قرآن دارد. دیگر خدمت شما عرضی ندارم و باز به همگی شما می گویم که دعاها را فراموش نکنید و گوش به فرمان امام عزیزمان باشید. به امید اینکه روزی کفر و ظلم از سراسر جهان برکنده شود و پرچم لا اله الا الله بر سراسر جهان به اهتزاز درآید و به امید اینکه خداوند متعال این جهاد را از ما قبول کند و این شهدای ما را که مقامشان عالی است متعالی بگرداند و به امید اینکه خداوند رهبر ما را تا انقلاب مهدی، حتی کنار او حفظ نماید تا بتواند راهنمایی برای تمام مسلمین و مستضعفین دنیا باشد و آنها را با دین حق آشنا نماید.

دیگر خدمتتان عرضی ندارم و شما را به خداوند متعال می سپارم. خدا یار و نگهدار همگی شما باشد. خداحافظ
 در ضمن من استخاره کردم اگر شهید شده ام مرا درویش سید رضا دفن کنید.

دست بوس شما - الحقیر محمدعلی شریفی نودهی



شهادت آموز

محمدحسن شعبانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسن شعبانی
محمدحسن شعبانی در ۲۸ تیر ماه سال ۱۳۵۲ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صنمیر همتی و پدرش محمدقلی شعبانی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدحسن شعبانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بایع کلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۰»

محمد حسن شعبانی

بسم الله الرحمن الرحيم

کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید بلکه آن‌ها زنده‌اند و در نزد خدای خود روزی می‌خورند. (قرآن کریم) - عید ما روزی است که در آن روز نافرمانی خدا نکنیم. (حضرت علی (ع))

آری آری! با بیداری و هوشیاری خود لحظه‌ای به دشمن امان نمی‌دهیم و هر رزمندۀ مسلمان و متعهدی که به خون خود غلتد ستاره درخشان و پر فروغ جهان اسلام و دست پرورده رسول خداست. اهریمن با تیر زهر آگین خود می‌خواهد خورشید عالم تاب اسلام و نبوت محمد (ص) را به زیر کشیده و سایه شوم و مبتذل را بر آن بگستراند ولی چه خیال احمقانه‌ای که به قول امام سجاد (ع) خدایا تو را شکر که دشمنان ما را از احمق و نادانان قرار داده‌ای. انقلاب دو چهره دارد؛ خون و پیام و انقلاب اسلامی ما هم شهادت و هم پیام دارد و این راه را به وضوح فرزندان اسلام در اوایل انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب تا هم اکنون در جبهه‌ها نشان داده‌اند. پیام شهیدان را شنیدم و به سوی شلمچه میعادگاه عاشقان الله شتافتم تا شاید از فیض شهادت بهره گیرم. ای مردم رزمنده و مسلمان ایران! فرزندان شما در جنوب برای اسلام و کشور اسلامی افتخارات بزرگی را کسب کرده و می‌کنند و خون گل‌های پرپر شده شما فضای خوزستان را مطهر کرده است و هر تازه واردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیام این شهیدان و شاهدان تاریخ به شما این است که اسلام عزیز را یاری و امام بت‌شکن را پشتیبان باشید.

چند کلمه با پدر و مادر؛ پدر و مادرم! امیدوارم که بنده را مورد مرحمت خویش قرار بدهید، چون شما از کوچکی تا به حال برای من زحمات‌های فراوان کشیده‌اید. پدر و مادر! من لیاقت گفتن زحمات‌های شما را ندارم، پدر و مادرم! باید خدا را شکر کنید که توانسته‌اید فرزندی تربیت کنید که در راه رضای خدا در جبهه بجنگند.

حالا چند کلمه با برادرانم؛ برادر عزیز و بزرگوار! هر چند شما از من بزرگتر هستید و چهار مرتبه به جبهه رفته‌اید امیدوارم هم چنان خط مرا ادامه دهید و امیدوارم که تا قیامت از این خط خارج نشوید و همیشه یار و یاور امام عزیز باشید. برادرم! وقتی می‌خواهی به جبهه بیایی می‌دانم از یک لحاظ برایت سخت است که بعضی‌ها می‌گویند شما برای پول به جبهه می‌روید اما حرف آن‌ها را گوش نگیرید و جبهه را همیشه پُر نگهدارید.

چند کلمه با خواهرانم؛ خواهران عزیز! حجاب را کاملاً رعایت کنید، خواهران! از شما می‌خواهم که در راهی هم چون راه زینب (س) را ادامه بدهید و فرزندان‌تان را هم چون حسین (ع) گونه تربیت کنید تا راه شهیدان را ادامه بدهند. چند جمله شعر را تقدیم‌تان می‌کنم.

ای برادر سنگرساز بی سنگرم	ای جان شیرین هم‌رزم و دل‌آورم
ای شیر بیشه دلاوران	ای تکاور تر از تکاوران
شما سنگرسازی و بی سنگری	مکتب شهادت و یاور رهبری
روایت هجران تو من گویم	و از خاک زمین بوی تو بویم

حالا چند کلمه راز و نیاز خویش دارم که کوله بار هستی خود را از غم و درد انباشته گردیده است بر دوش بگیرم و عصا زنان به سوی صحرا رهسپار شوم و از همه چیز و کس بیزم و انیسی و همراهی نداشته باشم، خوش دارم که زمین زیراندازم و آسمان بلند رواندازم باشد و از همه زندگی و تعلقات آن آزاد گردم و مجهول و گمنام به سوی زجر دیدگان دنیا بروم. تا در رنج و شکنجه آنان شرکت کنم و هم چون سرباز خاکی در میان انقلابیون ایران بجنگم تا به درجه شهادت نائل آیم. خوش دارم هیچ کس مرا نشناسد، هیچ کس از غم‌ها و دردهایم آگاهی نداشته باشد، هیچ کس اشک‌های سوزانم را در نیمه‌های شب نبیند.

والسلام، به امید پیروزی رزمندگان اسلام و نابودی صدام و صدامیان - روز جمعه ۶۶/۱۰/۱۸



شهید دانش آموز

علیرضا شعبانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا شعبانی

علیرضا شعبانی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معراج محمدزاده و پدرش محمدعلی شعبانی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا شعبانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۲۳ منطقه شلمچه عملیات بیت المقدس ۷ در اثر اصابت ترکش و شیمیایی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای رمدانخیل شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۲»

علیرضا شعبانی

بسم الله الرحمن الرحيم - آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده نگوئید بلکه او زنده ابدیست ولیکن شما این حقیقت را در نخوید یافت. (سوره بقره آیه ۱۵۴)

چقدر مشتاقم که هر چه زودتر به این جوانان شهید پیوندم، من به شهادت در راه خدا مباهات می کنم. «امام خمینی» سلام و درود بیکران بر آخرین ذخیره حق در روی زمین مهدی موعود و نائب برحقش خمینی عزیز و سلام و درود بیکران بر خدمت گزاران حکومت اسلامی ایران و سلام گرم به محضر محترم شما امت حزب الله وصیت نامه خود را آغاز می کنم. ندارم آرزویی غیر دیدار حسین / می روم قربان شوم در راه خون بار حسین - خدایا وقتی در خود می نگرم می بینم یک یتیم بی مادر بیش نیستم ولی در زیر عنایات تو بزرگ شده ام و به این بزرگی رسیده ام. خدایا اگر تو مرا یاری نمی کردی پس حالا مرا یاری کن تا در درگاه تو توبه کنم و تو نیز از روی محبت از گناهانم در گذر و مرا با شهیدان نبذیر. خدایا از تو فقیرانه می خواهم که دشمنان اسلام را که در لباس دوست و دشمن که هستند اگر قابل هستند هدایت فرما، اگر قابل هدایت نیستید، خوار و ذلیل و نابود بگردان. و اما در مورد این جنگ باید بگویم که جنگی که ما پیش روی داریم در حال آزمایش هستیم یک نبرد بزرگ بین تمامی اسلام با تمامی کفر می باشد امیدوارم از خداوند بزرگ که ما پیروز شویم که قطعا پیروزیم چون امام فرمود که شما پیروزید. حال چند جمله با امت حزب الله؛ ای امت سلحشور! به جبهه ها کمک کنید و هیچ وقت کمک به جبهه ها را فراموش نکنید که جنگ در رأس تمام امور است و انشاء الله وقتی جنگ ما با صدام تمام شد برای فتح قدس و آزادی فلسطین نیز باید بجنگیم. پس فراموش نکنید که جنگ ما تمامی ندارد مگر با نابودی کامل فتنه از روی زمین. چرا که قرآن فرموده: و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه - ای امت همیشه بیدار! مواظب گروهک ها و دشمنان دیگر باشید که آن ها از کفار بدترند. من به شما توصیه می کنم دست از اختلاف بردارید و هیچ وقت دست از حمایت روحانیت در خط امام برندارید که روحانیت رگ هایی هستند که به قلب امام راه دارند. و از برادران بسیجی و فدakar حمایت و پشتیبانی نمائید و به خاطر چند نفری که خود را به شکل بسیجی یا سپاهی درمی آورند تا بروی سپاه و بسیج را در کل آبروی اسلام است ببرند دست از حمایت سپاه و بسیج برندارید. ای امت فدakar! همیشه به فکر محرومان باشید و در کارهای نیک از هم سبقت بگیرید و در کارهای بد شرکت نکنید.

ای مسلمین دنیا! دست از حمایت اسلام و امام امت برندارید و تا آخرین قطره خون از اسلام و رهبر دفاع کنید. ای امت مسلمان! به مسجد زیاد بروید و در مسجد همیشه نمازهای واجب تان را به جا آورید زیرا پیامبر فرمود: بهترین نقطه در روی زمین مسجد است و مسجد را خانه دنیا کنید. ای پدران و مادران عزیز! بچه های خود را از کوچکی عاشق قرآن و اهل بیت پیامبر (ص) نمائید، آنان را به یادگیری تعالیم اسلامی آشنا کنید. شاعر می گوید: زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد / دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند - پدر عزیزم! می دانم داغ مرگ فرزند برای شما مشکل است، آن فرزندی که برای او هم مادر بودی و هم جای پدر. روزها او را به پشت خود می بستی و به صحرا می بردی و کار می کردی، او را بزرگ کنی و همان که بزرگش کردی ثمر مادی از او نبردی، می دانم غم مرگ چنین فرزندی مشکل است اما خوشحال باش، قدر فرزندت در راه رضای خدا سهیم شدی. پدرم! می دانم برایم زحمات زیادی کشیدی و امید داشتی در پیری عصای دست شما شوم ولی حالا خودتان می بیند اسلام در خطر است و جهان کفر با تمام نیرو به جان اسلام یورش برده است و باید برای نجات اسلام با کفر جنگید یا پیروز شد و زندگی کرد یا کشته شد که آن هم نوعی پیروزی است. پدرم! اگر شهادت نصیب هر کدام از فرزندان شد نماز شکر بخوان که فرزندان در راه خدا کشته شده اند. پدرم! برایم گریه نکن فقط برای حسین (ع) و عباس (ع) و علی اکبر (ع) امام حسین گریه کن. پدرم! وقتی که جسد مرا پیش شما آوردند بالای جسد با صدای بلند بگو خدایا این قربانی را قبول درگاہت فرما و او را با علی اکبر امام حسین محشور بگردان. پدرم! باز منتظر برادر اسیرم باش، اگر آمد عوض او را ببوس و اگر هم شهید شد افتخار کن که خداوند کریم و دانا نسل تو را پاک آفرید و نسل تو را برای آخرت قبول نموده است. اما شما برادران عزیزم! تابع روحانیت خط اسلام و امام باشید نه روحانیت ضدامام و اسلام که از شکر خدا چنین روحانیونی کم پیدا می شوند. برادران عزیزم! به محرومان کمک کنید تا راه شهیدان را ادامه دهید. و امیدوارم مرا حلال کنید و هر خطائی که نسبت به شما مرتکب شده ام مرا ببخشید و از من در گذرید. و اما شما ای خواهران! حجاب اسلامی را رعایت کنید چرا که امام فرمود حجاب زن مسلمان از خون شهیدان کوبنده تر است و حضرت زهرا فرموده، زینت هر زن مسلمان حجاب اوست که اگر او را نداشته باشد دارای زینت نیستند. خواهران! مباد از خود ضعفی نشان بدهید که موجب خوشحالی دشمنان اسلام بشود و همچنین به فرزندان تان راه آزادی را بیاموزید تا در آینده ادامه دهندگان راه شهیدان باشند و به شما گوش زد می کنم که حمایت خود را از اسلام بیشتر کرده و حجاب را رعایت کنید که در کوچه ها کسان و وجود دارند که فرصت لحظه ای را دارند که قدری بی حجاب شوید. دانش آموزان عزیز! درس را خوب بخوانید. از دوستان این بنده حقیر می خواهم مرا حلال کنند و اگر کار بدی نسبت به آنان کردم در گذرند و از دوستانم می خواهم اگر کار بدی در حقشان کردم حلال کنند و امیدوارم راه مرا نیز ادامه بدهید و از تمامی فامیلان و مردم درخواست حلالیت دارم. از تمامی شما التماس عفو و بخشش دارم. مرا در کنار قبر مادرم دفن کنید. یا در کنار شهید قربان نبوی، نمازم را آقای جباری امام جمعه به شهر بخواند.

والسلام علیکم ورحمه وبرکاته



شهید دانش آموز

رحیم صادقی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحیم صادقی

رحیم صادقی در ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه شاکری و پدرش ولی صادقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته اقتصاد در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحیم صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۱ منطقه موسیان عملیات محرم در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گلستان شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۴»

رحیم صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

تیپ کربلا

خدمت برادر عزیزم سلام، پس از عرض سلام سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم. اگر احوالی از برادر کوچک و حقیرتان خواسته باشید الحمدلله این چند روز آخر همه به دعا گویی شما مشغول می‌باشم.

برادر عزیزم! فعلاً که برای شما نامه می‌نویسم تقریباً در حال آماده‌باش هستیم و در بیست کیلومتری خط مقدم هستیم و امکان دارد امشب یا فردا ما را به خط ببرند و بعد از ۲۴ ساعت عملیات شروع می‌شود، که این عملیات واقعاً بزرگترین عملیات است که جاده بغداد به غرب و جنوب زیر کنترل رزمندگان اسلام در می‌آید.

و برادر عزیز! خودت تخمین بزن که چند قدم دیگر بیشتر با مرگ فاصله داریم تا بتوانیم به آرزوی دیرینه خودمان دست بیابیم. برادر عزیزم! اگر انشاءالله توانستیم به آرزوی خودمان که همان شهادت است برسیم، شما باید از همین حالا زمینه را برای پدر و مادرم فراهم بیاورید، که چند نصیحت دارم؛ بعد از شهادت من در تشیع جنازه‌ام طوری برخورد داشته باشید که کسی ناراحتی شما را احساس نکند، این مسئله را به خانواده هم بگوئید که موقع شهادتم طوری خوشحال باشید که مردم خیال نکنند که جشن عروسی است و مردم بتوانند از این برخورد شما روحیه بگیرند.

برادر عزیزم! زبان دیگر گویا نیست. شما برادر عزیزم بزرگتر از آنید که من بتوانم این مسائل را به شما بگویم به طور خلاصه آنچه که خودت آن کار را بهتر می‌دانید و هر برنامه قوی که دارید از همه جوانب می‌توانید بعد از شهادتم انجام دهید.

و ضمناً برای پدر و مادر عزیز و برادران و خواهران و برای زن‌داده‌اش سلام برسان و برای کلیه دوستان و آشنایان سلام برسان و برای کلیه آشنایان التماس دعا دارم. خداحافظ

به امید دیدار در دنیای آخرت انشاءالله

خداحافظ





شهید دانش آموز

فرزاد صدری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرزاد صدری

فرزاد صدری در ۲ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا پیوسته و پدرش علیجان صدری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرزاد صدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۶»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وصیت نامہ

پدر عزیز و خوبم! من شما را به عنوان یک پدر نمونه دوست داشته و دارم.

پدر و مادر و برادر و خواهر! شاید این نامه آخرین نامه‌ای باشد که برای شما می‌نویسم و شاید نه، خلاصه با خداست، مردن یا نمردن، به قول معروف با خدا باش تو دریا باش.

ای کسانی که مرا دوست داشتید، بدانید و آگاه باشید که من هم شما را دوست دارم و از شما می‌خواهم که برایم گریه نکنید. ای مردم! اگر برای شما باعث دردسر بودم مرا ببخشید و حلالم کنید و هرکس که از من بدی دید مرا ببخشد که خداوند هم مرا خواهد بخشید. دعا به جان امام و رزمندگان را فراموش نکنید.

زندگی یعنی در پناه خدای خویش زیستن. زندگی در پناه مردانگی زیستن است. آری زندگی زیباست هر چند که گاهی طاقت فرم است.

از همه خوبان طلب مغفرت دارم

«والسلام»



شهید دانش آموز

علی عباسی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی عباسی

علی عباسی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا دهقان و پدرش حسن عباسی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته راه و ساختمان در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی عباسی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۴ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای نوذرآباد شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۸»

علی عباسی

بسم الله الرحمن الرحيم

أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ - شرافتمندترین مرگ‌ها شهادت در راه خداست.

با سلام و درود به اختر تابناک آسمان ولایت و امامت و گسترش دهنده عدالت در تمام گیتی حضرت مهدی صاحب الزمان و نائب برحقش بت شکن عصر، منجی نسل، در هم کوبنده ستمگران امام امت حضرت آیت الله الموسوی الخمینی و سلام بر سرور شهیدان امام حسین و سلام و درود به شهدای صحرای کربلا و شهدای کربلای ایران که با نثار جان و خون خودشان درخت اسلام را آبیاری نمودند و سلام بر شما ای خانواده‌های مفقودین و شهدا و اسراء که جوانان عزیز و برومند خود را فدای اسلام و رهبر نموده‌اید.

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمائی وطنم

ای عزیزان و ای هم‌وطنان گرامی! سال‌ها و مدت‌هاست که از این دنیای بی‌ارزش و فانی خسته و سیر شدم و عاشقان آقا امام حسین (ع) را پیدا نموده‌ام. وقتی که انسان به این عزیزان خفته در خون می‌نگرد و این ایثارگری‌های جوانان اسلام را می‌بیند برای او دیگر ماندن در این دنیا بی‌ارزش می‌باشد. ای مردم! دیگر نگوئید صلح صلح به قول امام صلح بین اسلام و کفر معنی ندارد. باید از کشور عزیزمان دفاع کنیم و نگذاریم یک وجب از خاک عزیز ما را تجاوز کنند. باید استقامت و پایداری در برابر دشمنان اسلام نشان داده و باید مشت محکم به دهان آمریکا و ایادی دست‌نشانده اش بزنیم که دیگر نتواند در برابر اسلام حرف بزنند. به شهدای کشورتان نظر بیافکنید که چگونه از کشورمان دفاع کردند و از جان و مال و فرزند خود گذشته‌اند. اینک که خداوند منان توفیق داده که گذری داشته باشیم به محراب عاشقان و مرقد پاک آقا امام حسین (ع) ای پدر و مادر و ای خانواده گرامی هرچند که شوق دیدار شما را دارم ولی شوق دیدار خدا را بیشتر دارم. به سوز ناله گم کرده فرزند به عجز آنکه از دست دل‌بند

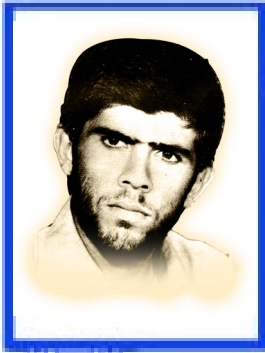
به آه جان‌گداز مادرانی که از سیمای شان رخت بسته لب‌خند

تو ای پدر و مادر عزیز! که سال‌های زیادی برایم زحمت کشیده‌اید، مادری که مدت‌های زیادی برای تربیت و سلامتی از خواب و آسایش خود گذشتی و بزرگ شدن مرا به عهده گرفتی، شب‌ها برای من بی‌خوابی کشیده‌ای و بر گهواره من نشستی و همیشه مراقب و پرستار من بودی تا اینکه مرا بزرگ نمودی که شاید در پیری عصای دست باشم. ای مادر! من از تو به جز خوبی و مهربانی چیزی ندیده‌ام و من در برابر تو خیلی بدی‌ها نموده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا ببخشی و مورد عفو خود قرار دهی. و ای مادر عزیز! از تو تقاضا دارم که در شهادتم صبور باشی که خداوند در قرآن کریم می‌گوید: ان الله مع الصابرين: خداوند صابرین را دوست دارد.

و تو ای پدر عزیز و مهربانم! ای پدری که راز و نیاز شبانه‌روزی تو باعث شد که من شور و شوق دیگر داشته باشم، ای پدری که مدت‌های زیادی برای من زحمت کشیده‌ای و مرا تربیت نمودی و مرا چگونه زیستن و چگونه به شهادت رسیدن انبیاء را به من آموختی، تو برای من خیلی رنج و سختی کشیدی که شاید در موقع پیری عصبی برایت باشم ولی اکنون که سر به خاک گرم کربلای ایران می‌گذارم تمام زحمتهایی که برایم کشیدی به یاد می‌آید و تمام مظلومیت و دلسوزی تو را به یاد می‌آورم و شما در برابر من خوبی کرده‌اید ولی من در برابر شما بدی‌ها نموده‌ام. و از شما خانواده گرامیم می‌خواهم که در شهادتم گریه نکنید و دشمنان اسلام را شاد نکنید و از شهادتم سوءاستفاده نکنند و نگویند که من پدر و مادر شهید می‌باشم و بی‌صبری نکنید؛ اجرکم عندالله: اجرتان را از خدا طلب نمائید. از برادرانم می‌خواهم که ادامه دهنده راه من باشد تا سرنگونی استکبار جهانی و از خواهرانم می‌خواهم که حجاب خود را رعایت نمایند که می‌گویند «ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است/ ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است» و در خاتمه از تمام آشنایان و دوستان و فامیلان به خصوص از خانواده عزیزم و عمه و خاله‌هایم و عموها و دایی‌هایم و از تمام هم‌محلی‌هایم حالیت کامل می‌طلبم. به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی.

«والسلام من اتبع الهدی»

علی عباسی نوذری - ۶۵/۱۰/۲۴



شهید دانش آموز

حسین عبدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین عبدی

حسین عبدی در ۲ مرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه اعلائی و پدرش عیسی عبدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین عبدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۴ منطقه عین خوش (موسیان) عملیات محرم در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خانسر شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۰»

حسین عبدی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

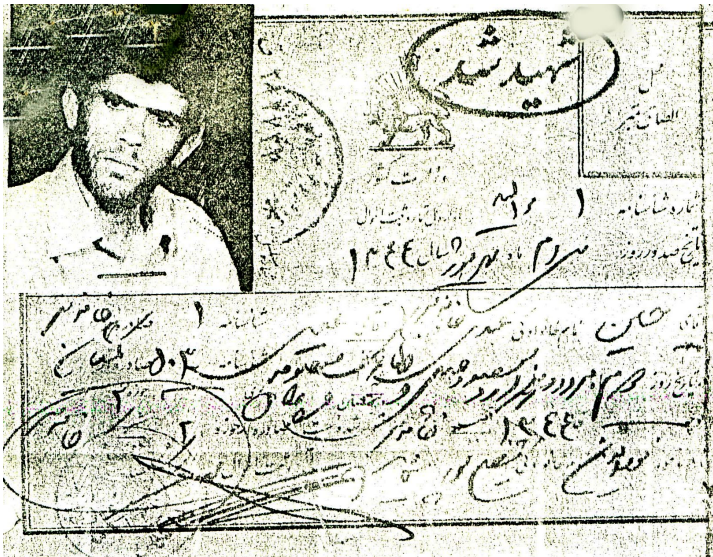
خصوصیات بارز اخلاقی، صفاتی چون: صداقت، شجاعت، امانتداری، رعایت حق الناس، انجام فرائض دینی، تواضع، فروتنی، حجب و حیا و سعه صدر در وجود او جلوه گری می کردند و از او شخصیتی کامل و بالغ ساختند و سبب شدند تا او انتخابی به جا و شایسته داشته باشد.

او عضو بسیج پایگاه مقاومت محل بود. در این پایگاه فعالیت چشمگیری داشت.

با گوش دادن به نوارهای امام علاقه خاصی به حضرت امام پیدا کرد و استاد شهید مطهری.

در بین مردم محبوبیت و دوست داشتنی بود.

به همراه پدر در کوره آجرپزی کار می کرد.





شهید دانش آموز

هوشنگ علیزاده

هواشهیید

زندگی نامه شهید دانش آموز هوشنگ علیزاده

هوشنگ علیزاده در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فضا آهنگریان و پدرش مصطفی علیزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته اقتصاد در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید هوشنگ علیزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۷ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۲»

هوشنگ علیزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

مَنْ صَبَرَ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ حَقَّقَ آدَى عِقَابِهِ إِنْقَى وَ ثَوَابُهُ رَجَى

هر کسی که بر بالای خداوند سبحان صبر کند پس حق خداوند را ادا کرده و از عقاب او ترسیده و ثوابش داشته است.

خُلُوْا الدُّنْيَا صَبْرًا وَ غِذَائُهَا سِمَامًا وَ أَشْبَابُهَا رِيَامًا

شیرینی دنیا صبر است و غذای آن زهر است و اسباب آن پاره های ریسمان پوسیده است.

با عرض سلام بر امام زمان یگانه منجی عالم بشریت و یگانه سوار مرکب های جبهه های نور علیه باطل فرمانده کل انسان های مسلمان در روی زمین و سلام بر آخرین اختر تابناک برج ولایت و امامت حجت ابن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لفلدا و با درود و سلام بر نائب برحقش امام امت و مرجع عالی قدر جهان اسلام امید مستضعفان، ضد مستکبران پیر جماران، حامی محرومان و کلمه محبوب قرن و سلام بر رزمندگان که ندای حق طلبانه امام عزیز را شنیده و لبیک گفتند و به سوی جهان آخرت مهیا شده و این همه فداکاری ها و جان نثاری ها از خود نشان داده اند و با سلام به شهدای صدر اسلام که تا به کربلای حسین رسیده و از آنجا به ارواح طیبه و مطهر شهدای حسین به شهادتی که درس را از حسین و یاران آموختند، درس شهادت و شجاعت و رشادت و رسالت و کرامت و شرافت و غیره که زبان حقیر نمی تواند توصیف صفات آن شهدای عزیز را بکند.

بدین وسیله این حقیر قاسم (هوشنگ) علیزاده فرزند مصطفی در واحد تخریب در مورخه ۶۵/۱۰/۱۶ شروع می کنم. بار پروردگارا دهان مرا باز بگذار تا ببیند که تا آخرین لحظه کلمه لا اله الا الله بر زبانم جاری بود و چشمانم را باز بگذارید تا امت اسلام ببیند که با چشم بسته بی هدف به این راه رفتم و دست هایم را بیرون تابوت بگذارید تا ببیند با خود چیزی نبرده ام و تفنگ خالی از فشنگ مرا بروی قبرم بگذارید تا ببیند که تا آخرین گلوله در مقابل دشمن جنگیده ام و مشت هایم را گره کردم تا ببیند که تا آخرین قطره خونم تسلیم دشمن ظالم نشده ام. ای خالق من، ای هستی بخش، ای که تمام وجودم به خاطر رضا و رضای توست، ای که تمام دنیا و اعضایش و آخرت و قیامت را آفریده ای، ای که هر ذره ای و هر قطره ای در هستی و استواریش نیازمند به توست، بار خدایا شاید آن طوری که باید باشم نبودم ولی به ندایت و ندای انبیاء و ائمه لبیک گفته باشم و در این راه استوار ماندم. بارالها به پدر و مادرم صبری عنایت فرما که به جای گریه و زاری به درگاهت شکر و تسبیح گویند و مرا قدرت بیشتر بده تا بتوانم که با آن بعثیان مزدور بیشتر در ستیز باشم تا با این مبارزاهم اندکی از زحمات رهبر عالی قدر مسلمین را که واقعا همه مدیونش هستند جبران کنم. چرا که این شخصیت عالی قدر چه زحماتی کشیده چه شخصیت ها و روحانیونی را هدایت کرده و تمام مردم را از این منجلاب فساد و سیاه چاله های طاغوت نجات بخشیده و آن رژیم فساد را برکنار کرده است، رژیمی که این همه مستشار از آمریکای جنایت کار که این همه از عزیزان را کشته اند و باز هم نتوانسته اند حکومت خود را تقویت و استوار بدارد. بار خدایا من برای آب نمی جنگم چون آب از نعمات شماسست و نیز برای خاک نمی جنگم که روزی این خاک مرا در بر می گیرد و همین طور برای مقام نمی جنگم.

وصیت می کنم در تشیع جنازه ام تابوتم را بلند کنند تا جسد من را این امت اسلامی ببیند که بسیج مستضعفین برای مقام و ریاست و پول به جبهه نمی روند بلکه برای رضای پروردگار و اطاعت از فرمان وی به جبهه حضور می یابد. و اما تو ای مادر عزیزم! آیا این که از وجود پرتنمر عمرت یک شهید در مکتب اسلام بیرون آمده است افتخار نمی کنی؟ آیا از این که توانسته ای مستمر بر همه زمان آن هم زمانی که اسلام عزیز و ناموس مسلمین مورد حملات گوناگون گروهک های وحشی زمان قرار گرفته است قربانی ناقابل را اهدا کنی خرسند نیستی؟ اگر جواب مثبت است که درود خدا و رسول بر تو باد که چه خوب اسلام را شناخته ای و از امتحانات الهی سربلند و فاتح بیرون آمدی و همین طور از رفتن به جبهه ام هیچ وقت جلوگیری نمی کردی و همیشه به زودی راضی به جبهه رفتن من می شدی، واقعا افتخار می کنم که چنین مادری دارم و ان شاء الله شفاعت را در جهان آخرت خواهم کرد. و اما تو ای پدر زجر کشیده ام! خوب می دانم که طاقتم شنیدن خبر شهادت فرزند حقیرت را نداری ولی بدان که باید استقامت کرد، آیا حسین در زمین کربلا و فاطمه زهرا و زینب را در آن همه مصیبت ها را فراموش کرده اید؟ در همه حال دعا به جان امام عزیز نموده و پشتیبان و رهروان شهید باشید. اما از شما دوستان و خویشاوندان می خواهم که خویشتن را حرکت دهید و بارهبری حضرت امام امت، انسان با حرکت صحیح به ملکوت می رسد بدانید کسی که حرکت نداشته باشد بی توجه به این مسائل باشد.

از مادر بزرگم و دایی هایم که زحمات بیگمرانی برایم کشیده اند کمال تشکر را داشته و امیدوارم که بدی از من دیده اید مرا مورد عفو بخشش خود قرار دهید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



شهادت آموز

سید جعفر فتاحی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید جعفر فتاحی

سید جعفر فتاحی در ۱۸ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بانو مصطفی‌پور و پدرش سید علی فتاحی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ریاضی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید جعفر فتاحی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۸ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ولامده شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۴»

سید جعفر فتاحی

«بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ»
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ

با سلام و برکات خداوند بزرگ بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و سلام گرم ما بر پیر جماران، اسطوره ایمان و تقوا که چشم تمامی مظلومان جهان به سوی اوست. سلام بر پیروان واقعی او و روحانیت متعهد کشور اسلام و محل خودمان و سلام بر شهیدان راه حق و حقیقت و اسرای اسلام که به اسلام عظمت بخشیده‌اند و سلام بر رزمندگان پرتوان راه حسینی و سلام فراوان بر امت شهیدپرور ایران و امت حزب الله و همیشه در صحنه کشور اسلامی مان.

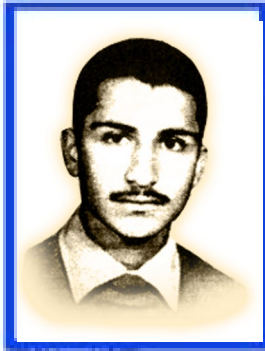
همان گونه که همگی مطلع و آگاه هستید صدام جانی و زشت‌صفت این جنگ را بر ما تحمیل کرده است و به پدر بزرگش ابلیس زمان آمریکای جنایتکار و شوروی متجاوز قول داده بود که ایران را در مدت سه روز فتح کند تا کمکی به اربابان شرق و غرب خود نکند. دیدیم سه روز تبدیل به سه سال شد و کاری از پیش نبرد و همیشه با سرشکستگی به عقب بازگشت. اگر خدای نکرده تا سی سال دیگر هم طول بکشد باز هم کاری از پیش نخواهد برد. اکنون چند سال است که بر ما تحمیل شده است فعلاً ما در جنگی قرار گرفته‌ایم که سرنشت‌ساز است و خود امام امت فرموده‌اند که امسال سال پیروزی است. یعنی سال ۱۳۶۵ و دفاع از اسلام در این برهه از زمان از اهم واجبات است و به ندای پیامبر گونه آن حضرت لبیک گفته و از مدرسه به جهاد و از آنجا به آموزشگاه لودر رفتیم تا در صف جهادگران و سنگرزبانان بی سنگر قرار بگیریم تا کمکی به اسلام کرده باشیم. و بدانید من یک کلمه حرف امام را بر کاخ سفید و به قول امام کاخ سیاه و کرملین ترجیح می‌دهم. باور کنید که من در امام ذوب شده‌ام و امام در اسلام و ای کاش هزاران جان داشتیم و در راه اسلام فدا می‌کردم و همچنین ندای امام را لبیک می‌گفتم تا دین خود را به اسلام و کشور اسلامی ادا کرده باشم. توصیه من به هم‌سنگران عزیز و هم‌محلی‌های مؤمن این است که جای مرا پر کنند و درس را ادامه دهند و به محرومیت‌های جامعه رسیدگی کنند و بدانند اگر خدای نکرده کوچکترین بی‌اعتنایی کنند مسئول خون شهدا خواهند بود. و به معلمان عزیز عرض می‌کنم که مرا ببخشند و عفو نمایند و چون که این ارشاد و راهنمایی و رنج‌های شما بود که به مرحله کمال رسیدهام. تنها سفارش من به پدر و مادر عزیزم این است که مرا حلال کنند و اگر کم کاری یا نافرمانی در اموری کرده‌ام عفو نمایند و من شاید عمل به آیه «و بالوالدین احساناً» را عمل نکرده باشم و بدانید اگر شما از من راضی باشید خدای عزوجل راضی خواهد بود. برادران عزیزم! امیدوارم که مرا ببخشید و شما هم به کار خودتان که همان کشاورزی و درس خواندن است ادامه بدهید و گوش به فرمان ولایت فقیه باشید و ادامه‌دهنده راه شهدا باشید. ای خواهران عزیزم! امید است مرا عفو نمایید و حجاب اسلامی خودتان را حفظ نمایید تا با حجاب خودتان مشتی بر دهان یاهوگویان بزنید. من از تمامی پدران و مادران و برادران و خواهران می‌خواهم که برای من گریه نکنند و اگر می‌خواهند گریه کنند برای اسلام و مظلومیت امام عزیزمان.

امیدوارم اگر سعادت نصیب شما شد که به زیارت کربلا و ملاقات امام رفتید ما را فراموش نکنید. امیدوارم که بچه‌های خودتان را به مدرسه بفرستید تا ریشه بی‌سوادی از کشورمان کنده شود. تقوا را سرلوحه امور قرار دهید. من از تک تک افراد محل و آشنایان و حزب الله می‌خواهم که وفادار به اسلام و ولایت فقیه باشند و برای کسی تبعیض قائل نشوید و از کژی‌ها جلوگیری کنید. حافظ و نگهبان اسلام باشید و در این بابت غفلت نفرمایید چون که کمترین غفلت مایه پشیمانی است. امیدوارم که در کارهای خوب و صفات پسندیده غفلت نکنید (انشاءالله).

در پایان از بستگان و دوستان و فامیلان می‌خواهم که اگر بدی از من سر زده به بزرگواری خودشان ببخشند.

به امید پیروزی حق بر باطل - خداحافظ

سید جعفر فتاحی (شهید)



شهادت آموز

غلامرضا فرجی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا فرجی
غلامرضا فرجی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب قاسمی و پدرش سلیمان فرجی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا فرجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای طوسکلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۶»

غلامرضا فرجی

بسمه تعالی

بنام آن‌که جان داده به ما انسان‌ها.

این وصیت‌نامه در کردستان نوشته شده است. وصیت برای انسان‌ها واجب است، زیرا روزی از این دنیا می‌رویم و مرگ حق است.

مرگ به دو صورت است یک آنکه انسان در حالت عادی جان دهد یعنی (ملک الموت) جانش را بگیرد و دیگر آنکه به استقبال مرگ بشتابد و اکنون در این جبهه وصیت براین واجب است چون شاید شهید شوم.

مادر جان! این مرگ برای شهادت است و برای من و تمامی سربازان آقا امام زمان. مادر جان! اگر روزی من در جبهه شهید شدم بر سر مزار من برای جسمم گریه مکن و نگذار که کسی برایم گریه کند. مادر جان! نباید دشمنان اسلام از گریه کردن شما سوءاستفاده کنند. مادر جان! وقتی که مرا در دل خاک می‌گذارید دوست دارم با لباس رزم باشم چون می‌خواهم با این لباس به سوی خالق خود بروم. مادر جان! ما در این دانشگاه انسان ساز با سختی‌ها و مشکلات جبهه آشنا می‌شویم و به آن‌ها عادت می‌کنیم چون دوست داریم در این دانشکده موفق باشیم و به شهادت برسیم. مادر جان! اکنون ما کار حسینی و کاری مانند جهاد اکبری می‌کنیم و مانند صحرای کربلا جهاد می‌کنیم و به مبارزه می‌پردازیم و شماهایی که در پشت جبهه‌ها هستید، شما باید کاری زینبی بکنید و به تبلیغ اسلام بپرهیزید.

و شما خواهرم! در نبرد جای مرا بگیر و مادر را دلداری بدهید و نگذارید ناراحت شود.

مادر و پدر عزیز و خویشاوندان محترم! اگر از من کار خلاف سرزده مرا ببخشید و حلالم کنید و انسان جایز الخطاست و یک مرتبه مرتکب خطا می‌شود. نماز را به پا دارید و امام و رزمندگان را دعا کنید.

فرزند شما

دیگر عرضی ندارم خداحفظ

از جبهه غرب ایران کردستان





شهدای دانش آموز

سیدعلی اصغر فرودی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی اصغر فرودی
سیدعلی اصغر فرودی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا شفیعی و پدرش سیدابراهیم فرودی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی اصغر فرودی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ منطقه شلمچه (شهرک دوئجی) در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خورشید شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۸»

سیدعلی اصغر فرودی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

با سلام و درود به دوازدهمین ستاره تابناک، امام زمان و نائب برحقش خمینی بت شکن و با سلام و درود به رزمندگان دلیر اسلام و با سلام و درود به شما مردم قهرمان و شهیدپرور. این خون سیدالشهداء است که خون همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد. ما با خدای خویش عهد کرده ایم که دنبال روی امام خود حضرت سیدالشهداء باشیم و چنین هستیم. «امام خمینی ره»

تنها چیزی که لب تشنه مرا سیراب می کند شهادت است. آری ما با بیداری و هوشیاری خود لحظه ای به دشمن امان نمی دهیم و هر رزمندگان مسلمان و متعهدی که به خون می غلطد، ستاره ای درخشان و پرفروغ جهان اسلام است و دست پرورده رسول خدا (ص) که اهریمنان با تیر زهرآگین خود می خواهند خورشید عالم تاب اسلام و نبوت محمد (ص) را به زیر کشیده و سایه شوم و مبتذل خود را بر آن بگسترانند ولی چه خیال خام و احمقانه ای که به قول امام سجّاد (ع): خدایا تو را شکر که دشمنان ما از احمق ها و نادانان هستند. ای پدران و برادران، ای مادران و ای خواهران ایران زمین! انقلاب دو چهره دارد: خون و پیام و انقلاب اسلامی ما دو چهره را دارد: هم شهادت دارد و هم پیام. و این را به وضوح فرزندان اسلام در طول انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب تا هم اکنون در جبهه ها و پشت جبهه ها نشان دادند. و پیام شهیدان را شنیدیم و به سوی شملچه میعادگاه عاشقان شتافتیم، تا شاید از فیض شهادت بهره بگیریم. خون گل های پرپر شده شما، فضای خوزستان را معطر کرده است و هر تازه واردی را تحت تأثیر قرار می دهد. پیام این شهیدان و شاهدان تاریخ به شما این است که: اسلام عزیز را یاری کنید و خمینی عزیز را پشتیبان باشید. پیام من به شما امت غیور اسلام و هم محلی های روستای خودمان و پیام من به خانواده عزیزم این است که اسلام عزیزم را یاری کنید و اسلام را ترک نکنید. جوانان عزیز بیائید به جبهه ها که اسلام به شماها احتیاج دارد. بیائید، بیائید به جبهه که کمر آمریکا را بشکنید که کمر آمریکا در حال شکسته شدن است. جوانان عزیز! آمریکایی خواهد از صدور انقلاب جلوگیری کند آخر چرا می خواهد جلوگیری کند؟ چون که می داند که این انقلاب اسلامی نمی گذارد که آمریکای جنایت کار ثروت های مردمان جهان را غارت کند از صدور اسلام جلوگیری می کند که بتواند بانک های جهان سوم را تحت سلطه خود داشته باشد. پس بشتابید به سوی جبهه ها که مهدی، منتظر شماست.

پیام من به پدر عزیزم این است که مرا ببخش که کارهای شما را نکردم و نتوانستم جبران زحمات های بی شمار شما را انجام دهم و از درگاه خداوند می خواهم که به شما صبر عنایت بفرماید.

پیام من به مادر بزرگوارم این است که شیر خود را به من حلال کن و مرا ببخش که شما را اذیت و آزار کردم. پیام من به برادرانم این است که حرف پدر و مادر را گوش کنید و اسلحه را نگذارید که همین طوری روی زمین قرار بگیرد و پوسیده شود. پیام من به تنها خواهرم «سیده زهرا» «سیده فاطمه» این است که اگر بزرگ شدی حجاب خودت را رعایت کن البته این پیام به تمام خواهران است که حجاب شماها کوبنده تر از خون هر شهید است. حجاب تو نمی گذارد فرهنگ غرب در کشور نفوذ کند و مثل زن های خارجی به صورت یک عروسک درآورد.

ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

همچنین پیام من به مادر بزرگ عزیز و بزرگوار و بهتر از جانم این است که خلاصه مرا از صمیم قلب ببخش. خدایا! ما گناه کاریم، ما گناهان بی شماری کردیم، ما بنده درگاهت هستیم، ما آمدیم به اینجا که خدا گناهان ما را ببخشد و ما را بیمارزد. خدایا! تو بخشنده و مهربانی، تو رؤوفی، تو کریمی، تو رحیمی، خدایا کسانی که به درگاهت می آیند، خدایا! همه آن ها را ببخش و بیمارز. کسانی که به اینجا یعنی جبهه می آیند و به خاطر تو به جبهه می آیند، همه آن ها را ببخش و بیمارز. خدایا! اگر ما آمدیم به اینجا و شهادت نصیب ما نشد، خدایا! اولاً: ما را ببخش و بیمارز دوماً: ما را به صراط راست و مستقیم هدایت و راهنمایی کن. خدایا! تو را به حق محمد (ص) تو را به حق خون سیدالشهداء (ع) و به آبروی زهرا (س) و به شجاعت علی (ع) رزمندگان اسلام را پیروز، مؤید، و سربلند کن.

ملت عزیز! امام عزیز را هیچ وقت تنها نگذارید. ۱۳۶۶/۹/۱۵



شهادت آموز

محمدابراهیم قاسمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدابراهیم قاسمی
محمدابراهیم قاسمی در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول بامتی و پدرش محمدعلی قاسمی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدابراهیم قاسمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ منطقه چيلات عمليات والفجر ۶ در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای طوسکلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۰»

محمد ابراهیم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

اینجانب محمد ابراهیم قاسمی طوسی، فرزند محمد علی قاسمی، ساکن روستای طوسکلا با توجه به اینکه هر مسلمانی می خواهد از دنیا برود، باید از خود وصیت نامه ای داشته باشد، من هم وصیت نامه ام را با نام الله شروع می کنم. به نام الله خدای محمد (ص)، به نام خدای علی (ع)، به نام خدای خمینی، به نام خدای شهیدان، درود به ارواح پاک شهدا و سلام به رهبری انقلاب خمینی که جانم، قلبم و هدفم در راه او می باشد. سلام به خانواده های معظم شهدا، سلام به خانواده های مفقودین و اسیرشدگان، اما سلام بر پدر و مادر عزیز و حزب الله، سلام بر مادری که هم چون زینب می خروشد، سلام بر امت حزب الله و همیشه در صحنه.

پدر و مادر! مرا ببخشید من نتوانستم فرزندی خوبی برای شما باشم، انشاء الله مرا عفو کنید. ولی شما پدر و مادر خوبی بودید، من از شما راضی هستم، انشاء الله که شما هم از من راضی باشید. سلام بر برادران پاسدارم، حسن و حسین و برادر روحانی ام شیخ اسماعیل، رضا، موسی، عیسی. دنیا صحنه نبرد حق علیه باطل است، باید خون داد، باید جنگید، باید به یاری اسلام شتافت، باید درد اسلام را چشید، باید انسان را از دوستی دنیا به طرف دوستی انبیاء و دوست اسلام و قرآن شود. من به ندای رهبرم جواب دادم و به جبهه رفتم، فقط و فقط برای رضای خدا. و زمانی که به شناسایی دشمن می رفتم، همیشه می گفتم: یعنی می شود شهادت نصیبم شود، و یقین دارم که شهید می شوم، چون با امام رضا (ع) عهد و پیمان بستم. ننگ است کسی که مسلمان باشد ببیند اسلام غریب است و به کمک اسلام نشتابد. ای دوستان، ای برادران، ای مسلمان، ای مخلصان! بروید به سوی جبهه ها اسلام مظلوم است، با چنگ تان با فریادتان با جان تان توطئه های آمریکا و شوروی و عراق و دیگر ظالمان را در گلولی شان خفه کنید. من وقتی که به جبهه می روم و این مخلصان و این چهره های نورانی رزمندگان که فقط به خاطر خدا کار می کنند می بینم احساس حقارت می کنم. اینها همان سربازان امام زمان (عج) هستند. سعی می کنیم مخلص درگاه خدا باشیم، و خودمان را بنده خدا بدانیم. سعی کنید کاری که برای خدا می کنید انتظار نداشته باشید که مردم تأیید بکنند یا نکنند، فقط خدا را در نظر داشته باشید. سعی کنید فقط و فقط در خط ولایت فقیه یعنی رهبر عزیز و در خط روحانیت همانا اسلام است باشید. خدایا از گناهانم بگذر چون طاق عذاب تو را ندارم. خدایا ما را نیرویی بده تا بتوانیم بر نفس مان پیروز شویم، دلسوز اسلام و قرآن و دلسوز خانواده های معظم شهدا و اسرا و مفقودین باشیم. خدایا من خیلی دوست دارم به زیارت کربلا بروم یا زیارت یا شهادت، ولی دلم برای آقام خیلی تنگ شده است. اگر شهادت نصیبم شد، پدر و مادر! من شما را شفاعت می کنم، چون خیلی برایم زحمت کشیدید. و مرا در کنار مزار شهدای طوسکلا دفن نمایید. باید سعی کنیم از اختلافات دوری و مسائلی که در این زمان لازم است، یعنی وحدت را حفظ کنیم، با همدیگر برادر و مهربان باشیم، دنیا ارزشی ندارد دنیا پست است. خدایا من می خواهم مثل شهیدانی که دل های شان مثل آینه شده بود پاک و مخلص شوم و با دلی غم از دنیا بروم من وقتی خانواده های شهدا را می بینم خجالت می کشم.

از تهمت و افترا، غیبت و آن چیزهایی که انسان را سبک می کند، و از گناهان کبیره هم هست دوری کنید. ما باید سعی کنیم عیب های مردم را ببوشانیم و خوبی های مردم را بازگو کنیم. ملت ایران واقعاً گوش به فرمان است این ملت الهی شده است. بستگانم فامیلانم روستائیانم! هر کسی که مرا می شناسند بدانید که من فقط و فقط برای رضای خدا و پیروزی اسلام به جبهه رفتم. حاضرم این گلوله های دشمن بدنم را سوراخ سوراخ کند ولی به اسلام و وطن و کشورم صدمه ای وارد نکند. من مستضعفم، من درس شهادت را از مولایم حسین آموختم. من درس مردانگی و شجاعت را از کربلای حسین آموختم. روستائیان من! اگر کمکی به جبهه خواستند جانا، مالا به کمک جبهه ها بشتابید، البته روستای ما خیلی خوب است، مردم فداکار هستند، هر چیزی که ما داریم از خداست باید فدا کنیم. گوش به فرمان امام خمینی رهبر انقلاب باشید، هر زمانی که گوش به فرمان امام بودید پیروزید. امام را تنها نگذارید تا پیروزی نهائی در صحنه باشید تا ظهور امام زمان (عج).

سلام مرا به برادران اطلاعات عملیات لشکر ۲۵ کربلا برسانید. والسلام- تاریخ ۶۲/۹/۲ - ۱۱/۵ شب

مرگ بر آمریکا و شوروی و فرانسه و اسرائیل و منافقین و صدام - به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - آمین یا رب العالمین



شهید دانش آموز

حسین کردی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین کردی

حسین کردی در ۴ آبان ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بندرگز استان گلستان دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام الیلا پور محمد و پدرش ابراهیم کردی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین کردی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثرب می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۲»

حسین کردی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

خواهر شهید با بیان خاطره ای می گوید: مدیر مدرسه راهنمایی آن ها، آقای عاشوری از او تعریف می کرد که ما برای کمک به زلزله زگان از بچه های مدرسه می خواستیم که به منازل بروند و مبالغ نقدی یا وسایل مورد نیاز را تهیه کنند. او خیلی در این زمینه فعالیت داشت حتی یادم می آید که او پول تو جیبی مدرسه اش را برای کمک به زلزله زدگان داد.

در شکل گیری شخصیت او اعمالی چون مقید بودن به انجام فرائض دینی، رعایت حق الناس، احترام به بزرگتر، تواضع، فروتنی، مهربانی و صداقت نقش به سزایی داشتند و از او انسان والایی را ساختند.

او عضو فعال پایگاه مقاومت شهید طباطبایی چنارین بود. عضوی از بسیج بود.

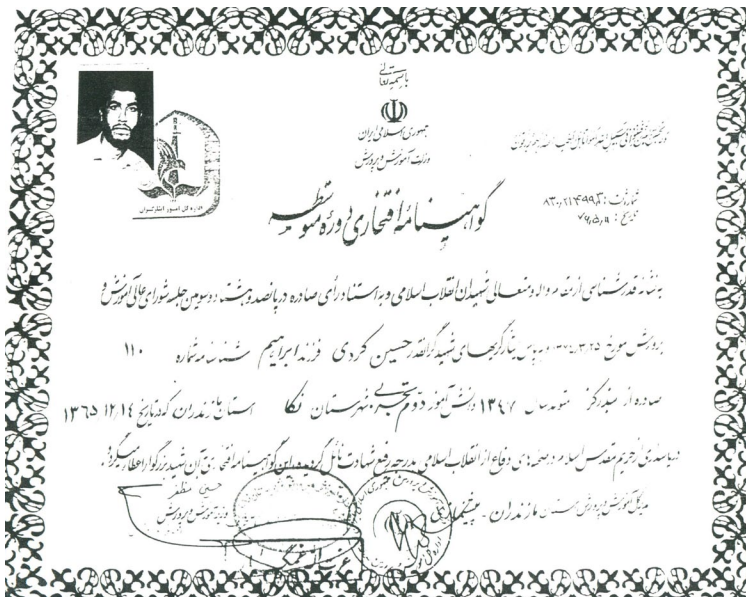
اخلاقیات و رفتار وی موجب تحول و دگرگونی در وجود خانواده و دوستان می شد.

او تابع امام خمینی و گوش به فرمان ایشان بود و از او پیروی می کرد.

رفتار او با خانواده خیلی پسندیده بود. احترام بزرگتر را رعایت می کرد. طوری رفتار می کرد که از او راضی باشند

هیچ گاه روی حرف بزرگترش حرف نمی زد.

والسلام - روحش شاد





شهادت آموز

هادی محمدزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز هادی محمدزاده

هادی محمدزاده در ۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده سکینه رضایی و پدرش براتعلی محمدزاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید هادی محمدزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۴»

هادی محمدزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کشته شدن در راه خدا زنده شدن است. خدایا کشته شدن در راهت را به من توفیق ده تا زنده شوم، چرا که بعد از کشته شدنم شاید تحرکی در مردم ایجاد شود و این است معنی زنده شدن. خدایا بالاترین مرگ‌ها را نصیب من کن، آری شهید همانند شمع است جامعه که به تاریکی و بی تفاوتی و سستی می‌رود با فروغ و درخشیدنش تاریکی و ظلمت را می‌زداید و جاده را برای رهروان راه حق و حقیقت روشن می‌کند. و اما شهادت، شهادت ارثی است از حسین (ع) بزرگ که به ما رسیده چرا که او معلم شهادت بود، او درس شهادت را به ما آموخته و به ما آموخت که انسان در شهادتش شکوفا می‌شود. او به ما آموخت وقتی که مکتب نیاز به خون دارد باید خون‌مان را نثار اسلام کنیم چرا که خون زنده کننده است و به گفته امام حسین: ای شمشیرها به خاطر حفظ دین و مکتب اسلام من حسین (ع) را در بر گیرید و مرا تکه تکه کنید ولیکن مکتب ما حفظ شود و سخن ما بسیجیان این است که ای مسلسل‌ها مرا تکه تکه کنید تا انقلاب ما حفظ شود چرا که با کشته شدن من انقلاب اسلامی طرفدار مستضعفین حیات دیگری می‌گیرد. پیش می‌رود و امیدی تازه به مستضعفین جهان می‌بخشد و به فرموده امام امت این رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران که: خون‌ها هستند که اسلام را یاری می‌دهند. این خون‌ها هستند که به این جامعه تحرکی تازه می‌بخشد و بی تفاوتی‌ها را نابود و جوشش تازه به انسان می‌دهد. مگر با چشمان خود ندیدم که با شهادت مطهری‌ها، مفتوح‌ها بهشتی‌ها و چندین شهید از همین روستای خودمان و تشیع جنازه بهشتی، رجائی و باهر چه جوششی به وجود آمد و چه کارهائی می‌کردند. این‌ها همه به ما یاد داده‌اند که مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است. مگر خون من از خون حسین (ع) این معلم شهادت رنگین‌تر است؟ مگر قرآن نمی‌گوید: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ) قیام کردن در راه هدفی مقدس و جان را در راه اسلام دادن افتخاری است که بالاتر از آن وجود ندارد. انسان باید یک روزی از دنیا برود پس چه بهتر است که خون او در راه اسلام داده شود. و ای مردم و ای برادران! از شما می‌خواهم که امام را تنها نگذارید که راهش راه حسین (ع) و هدفش قرآن و خدا می‌باشد و هر کس امام را تنها بگذارد مثل این که امام حسین (ع) را تنها گذاشته است و هیچ وقت او را تنها نگذارید و دستورات او را عمل کنیم و روحانیت را از خود جدا نکنید که به قول امام: کشور بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب می‌باشد. ای برادران و خواهران! در جلسات مذهبی در بسیج، نماز جمعه و جماعت‌های دیگر مذهبی شرکت کنید و از خواهرانم می‌خواهم که حجاب خود را رعایت کنید، چرا که حفظ کردن حجاب از خون هر شهیدی که به زمین می‌ریزد ثوابش بیشتر خواهد بود.

چند وصیت به خانواده‌ام: آفرین بر شما پدر و مادری که چنین فرزندانی را تربیت نمودید و در راه خداوند منان هدیه نمودید. آفرین بر شما پدر و مادر عزیزم، می‌دانم بعد از شهادتم برای شما سخت خواهد گذشت. چرا که برای من خیلی زحمت و سختی و شب‌ها بیداری کشیده‌اید و این همه زحمت که شما برایم کشیدید از خداوند منان و بلند مرتبه می‌خواهم که جبران زحمات شما را هم در این جهان و هم در آن جهان و در کنار حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از شما شفاعت می‌کنم و از شما می‌خواهم که در شهادت من هرگز گریه و زاری نکنید چرا که با گریه کردن شما دشمنان اسلام و منافقان خوشحال می‌شوند. چرا که در آن موقع کسی نبود برای امام حسین (ع) و یاران او گریه و زاری کند و شما هم در میان خودتان برای امام حسین (ع) اشک بریزید و انسان یک روز به دنیا می‌آید آن روز خوشحالی است و یک روز هم باید از دنیا برود و آن روز ناراحتی و غم است. و از دوستانم می‌خواهم که هر چند دوست خوبی برای آن‌ها نبودم به بزرگواری خودتان مرا ببخشید و همچنین مرا در روستای خودم بغل دست شهیدان روستا دفن کنید. الهی الهی رضا به رضایت

دوست دارم از همه بهتر بمیرم مثل مولایم حسین (ع) بی سر بمیرم

در مسلخ عشق جز نیکو را نکشد روبه صفات زشت خو را نکشد

گر عاشق صادقی ز کشتن مهراس مردار بود هر آنکه او را نکشد

دیگر وقت عزیزان را نمی‌گیرم و شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - ۶۶/۳/۳



شهادت آموز

محمود محمدزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود محمدزاده

محمود محمدزاده در ۲ آذر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری مجیدی و پدرش محمدعلی محمدزاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود محمدزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۷/۰۴ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ولامده شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۶»

محمود محمدزاده

بسمه تعالی

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

آنان که که گفتند آفریدگار ما خداست و بر این سخن پایدار مانده‌اند بر آن‌ها هیچ ترسی و بیمی و حزن و اندوهی در دنیا و عقبی نخواهد بود. (سوره احقاف)

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدائی که زمین و آسمان و هستی را به وجود آورده است و خدائی که خوبی و بدی را به وجود آورده است که عده‌ای غرق در گناه و معصیت و عده‌ای به درجات عالی خداوندی می‌رسند. یعنی صدام و لشگریانش به پست‌ترین درجه و خفت‌بارترین درجه می‌رسند و حال امام و یاران وفادارش را بنگریم که به فضل خدای مهربان به درجات عالی و متعالی رسیده‌اند و با درود سلام بی‌کران به رهبر عظیم و بزرگ انقلاب، پیر جماران، میوه دل زهرا اسوه جهان و بسا درود و سلام بر آقا امام زمان (عج) و با درود و سلام بر آقای مظلوم و بی‌یاورمان شهید کربلا امام حسین (ع) که درس عاشقی و آموزگار تمام جهان اسلام می‌باشد و کسی است که شهیدان ما درس ایثار و فداکاری و شجاعت را از مولای خود حسین آموختند و سلام بر شما خانواده‌های شهداء.

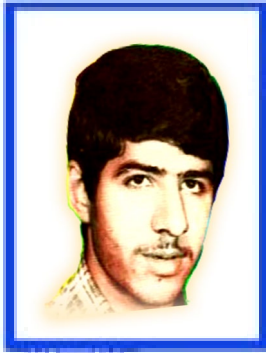
خدمت پدر و مادر عزیزم سلام‌علیکم (وصی و جانشین پدر و مادر می‌باشند) پس از تقدیم عرض سلام امیدوارم که در زندگی خود همیشه پیروز و موفق و سربلند باشید و در مقابل پروردگار عظیم خجالت زده و شرمنده نباشید. پدرم! از شما می‌خواهم این قربانی را که در راه خدا داده‌اید هیچ‌گونه ناراحت نباشید چون که ما قربانی زیادی دادیم و شما خود را هم جای آن قربانی داده‌ها بدانید چون که فرزنده آن‌ها هم برای آن‌ها عزیز بوده است و شما خداوند بزرگ را شکر کنید که توانستید یک قربانی کوچک در راه خدا بدهید و شما آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» - آیه ۱۱ سوره ملک را در نظر بگیرید.

تقوا و صبر و شکیبائی پیشه کنید و نماز را برپا دارید که همه این قربانی داده‌ها همه برای نماز می‌باشد و سلام بر توای پدر مهربان. خدمت پدر عزیز و گرامی سلام. سلام بر تو که توانستی چنین فرزندی را در راه دین و قرآن پرورش دهی. مادرم! از تو می‌خواهم که برای من گریه نکنید و اگر می‌خواهید گریه کنید برای مظلومیت حسین گریه کنید چون که ما درس عاشقی را از مولایمان حسین آموخته‌ایم، درس شهادت را، درس جانبازی و جانثاری را، درس ایثار. آری مادرم! داغ فرزند خیلی سخت است و از تو می‌خواهم که این سختی و دشواری را در راه خدا تحمل کنید و مثل زینب صبر پیشه کنید. مادر مهربانم! از تو می‌خواهم که هیچ‌گونه ضعف و سستی نشان ندهید که خدای نکرده دشمنان خوشحال بشوند که قرآن می‌فرماید: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (سوره دهر آیه ۱۲) - که پاداش صبر کامل نشان باغ بهشت و لباس حریر بهشتی را لطف فرموده.

و سلام بر برادران و خواهران عزیز من، برادرم! نگذارید که سنگر من خالی بشود، جای خالی مرا پر کنید و برای برپا داشتن دین خدا در روی زمین و از بین بردن ظلم کوشش و تلاش کنید و در راه خدا برای آرمان بجنگید. و برادرم! امیدم به شما و امثال شماست، امام را تنها نگذارید و نماز را برپا دارید و تن را به گناه آغشته نکنید و نگذارید خون شهیدان هم چون فتاحی‌ها پایمال شود. آری برادر! فعلاً تحت آزمایش خداوندی قرار گرفته‌ایم و باید از این آزمایش نمره ما صفر نباشد و بتوانیم ادای وظیفه کنیم که به قول امام عزیز که می‌گوید: ما ادای وظیفه می‌کنیم اگر پیروز بشویم پیروزیم و اگر همه ما شهید بشویم باز هم پیروزیم. که امام خمینی فرمود: امام زمان دارد برای شما دعا می‌کند. پس چرا از غافله عقب بنمائیم و توای خواهرم! حفظ حجاب کن که اگر حفظ حجاب کردی بدان راه شهید را ادامه داده‌اید و نگذاشتی خون شهیدان پایمال شود. خواهرم! مثل زینب زمان صبر پیشه کن اجر عظیمی خواهد داشت و من می‌دانم خواهر به برادر چه علاقه‌ای دارد و مهر برادر و خواهری در دل خواهر است و داغ برادر خیلی سخت است اما برای آرمان‌ها تحمل کنیم و نگذاریم خون ریخته شده این همه شهیدان پایمال بشود. و سلام من بر فامیلان و دوستان و آشنایان و به مردم روستای ولامده این است که اگر هرچه بدی از من دیده‌اند مرا ببخشند و مرا حلال کنند چون که اگر از طرف ما بدی به آن‌ها رسیده است از روی نادانی بوده است و مرا ببخشید و در ضمن امام را تنها نگذارید و راه شهیدان هم چون فتاحی عزیز را ادامه دهید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - یار و یاور امام باشید و نماز و زکات را بدهید.

در مورخه ۶۶/۶/۱۳ در روز عاشورای حسین (ع)



شهید دانش آموز

علیرضا محمدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا محمدی

علیرضا محمدی در ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده خاتون سیدی و پدرش براتعلی محمدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته اقتصاد در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۳ منطقه آبادان عملیات والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سیاوشکلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۸»

علیرضا محمدی

بسمه رب الشهداء و الصدیقین

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - آن‌هائی که گفتند پروردگار ما خداست و سپس استقامت نمودند آن‌ها برگفته‌شان نه ترسی دارند و نه اندوهناک می‌شوند.

با سلام و درود بر تمامی پیغمبران از آدم تا خاتم و با سلام و درود به تمامی امامان و پیشوایان معصوم (ع) و با سلام و درود به پیشگاه حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش امام امت خمینی کبیر و با سلام و درود به تمام شهدا از کربلای حسینی تا کربلای خمینی و با سلام و درود به امت شهیدپرور ایران و به خانواده‌های معظم شهدا. خداوند بر انسان‌ها یک سلسله فطرت‌ها نهاده است، مثل پرستش که انسان یکتا معبود خویش را پرستش کند و خداوند به انسان‌ها هدایت لازم را عنایت فرمود، از قبیل بصیرت و دانائی به انسان عطا فرمود، تا این‌که انسان مسلمان مطلوب‌ها و نامطلوب‌ها را از هم تشخیص دهد و تمام چیزهائی که انسان به آن احتیاج داشته است خداوند به او عطا فرمود و خداوند در روز رستاخیز انسان را مورد بازگو قرار می‌دهد و هر یک از عضو بدن برای انسان یک شاهد و گواه خواهند بود. پس ای انسان به پا خیز چرا که حق مظلوم را از ظالم باید گرفت. الان خوشبختانه تمام ملت ما می‌دانند و برای دفاع از اسلام و نجات میهن به پا خاستند تا پوزه استکبار را به خاک بمالند. من از امت شهیدپرور ایران می‌خواهم که امام را تنها نگذارند و همیشه گوش به فرمان امام باشند تا اینکه بتوانیم اسلام را به تمام جهان صادر نمائیم و ظلم و استبداد و کفر را ریشه‌کن کنیم. ای ملت شهید پرور ایران! اکنون که بدنم به خون رنگین باشد، خون برای بدن من شرافت و عزیز است. بدنم با خون سرخم مدرکی است، مدرکی که کاخ ستمگر را در هم می‌ریزد و هستی دشمنم را که دشمن آزادی و عدالت است در هم می‌شکند و به نابودی می‌کشاند. دژخیم! تو زبان مرا خاموش می‌کنی ولی از این پس خونم سخن خواهد گفت و تا مهر و ماه بر این چرخ می‌تابد، خونم می‌جوشد و در پرتو جوشش عدالت جویانه‌اش سخن‌ها خواهد داشت. سخن‌هائی که پشت ستمگران را می‌شکند. سخنی که بهتر از هر سلاحی به جنگ دشمنان عدالت و آزادی خواهد رفت. خونم داستان‌ها و قصه‌ها خواهد داشت که پس از خاموشی زبانم آن‌ها را بیان خواهد کرد. مگر نه اینکه ستمگر برای تأمین موقعیت لرزان خونم را ریخت؟ ولی بدانید که او اشتباه کرده از قطرات خون من صدها هم فکر و هم‌راز در پیرامونم حلقه خواهند زد و از پی خون بی‌جهت ریخته‌ام با من هم صدائی و هم‌آوازی خواهند کرد و اگر دشمنم صدایم را خفه کرد صدها صدا در تأثیر اندیشه‌ام بانگ بر خواهند داشت. بانگی که طنین امواج آن صدای ستمگران را در حلقوم‌شان خفه خواهد نمود. ولی ای دژخیم، بدان که شهادت برای مؤمنان شیرین‌تر است و اکنون از خانواده‌ام می‌خواهم که حلم و بردباری را پیشه کنند و زیاد گریه و زاری ننمایند. باید خوشحال باشند که عضوی از خانواده‌شان راه شهادت را انتخاب کرده است. مادر! مثل مادری که چند شهید داده است صبر داشته باشی و بردباری را پیشه کنی. خواهران! مانند زینب باشید. شما خیال نکنید که از دست شما کاری بر نمی‌آید شما هم می‌توانید با صبر و بردباری خود پشت استکبار را بکشند. اگر روز عاشورا زینب فقط گریه می‌کرد کاری نمی‌توانست از پیش ببرد. بلکه با جوش و خروش و صبر توانست به راه برادر خویش ادامه دهد. از پدر و برادرانم می‌خواهم که هیچ‌گاه ناراحت نباشید. خدا را شکر کنید که یکی از برادران را توانستید در این راه بفرستید تا به اسلام خدمت نماید و هیچ‌گاه دست از این انقلاب نکشید. همانا که این انقلاب یک نعمت الهی است و فتح و ظفر از آن شماست و خداوند به شما و تک‌تک مسلمانان وعده بهشت داده است. از تمامی فامیلان و دوستان و دبیران محترم می‌خواهم که اگر بدی از ما دیدند ما را ببخشند و عفو نمایند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دعا به جان امام و رزمندگان اسلام را فراموش ننمایند و دعای کمیل و توسل و غیره را هر شبی که امکان دارد برگزار نمایند. والسلام. به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی.

*** خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار ***



شهید دانش آموز

ابوالقاسم محمدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوالقاسم محمدی
ابوالقاسم محمدی در ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه
خرسند و پدرش حاجی محمدی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابوالقاسم محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ منطقه آبادان عملیات
ثامن الاثمه در اثر انفجار مین (اصابت ترکش) شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان
شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۰»

ابوالقاسم محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب ابوالقاسم محمدی شهیری فرزند حاجی متولد ۱۳۴۳ ساکن نکا یکی از شهرهای کوچک استان مازندران می باشم. چند خطی بعنوان وصیت مرقوم می دارم، امیدوارم این آخرین جملاتم باشد و هرچه زودتر بدیدار معبودم بشتابم.

آنچه مرا به جبهه ها کشانده این بود که می خواستم حقیقتی را که در جبهه ها می گذرد از نزدیک لمس کنم و راه واقعی اسلام را بیابم، زندگی هر انسان بخصوص مسلمان باید آمیخته به جنگ و جهاد باشد، جهاد برون و جهاد درون، جهاد برون با هر آنچه سد راه اسلام و انقلاب اسلامی است و جهاد درون با هر آنچه که انسان را از معبود خالقش دور می کند، کسی که ادعا می کند معتقد بوجود خداست، باید او را پرستش کند، که اگر پرستش نکند از کفار بدتر است، پرستش خدا تنها نماز خواندن نیست، نماز را باید با عمل خواند و آنچه که در نماز بر زبان جاری می شود در عمل باید به اثبات رساند، تنها کار کردن و خوردن و خوابیدن را حیوانات هم می توانند انجام دهند، نمیخواهم در سیاهی باشم، می خواهم بسوی نور بروم، من به پروردگارم اعتقاد دارم و ایمان دارم که برای هر کسی در آن دنیا جایست. برای بدها جهنم و برای خوبها بهشت، راهم راه خداست و آنچه انجام می دهم فی سبیل الله است و از آن وقتی که در این راه قدم نهادم دست از هرگونه وابستگی غیر خدائی حتی خانواده و دوستانم کشیده ام. مادرم! ای کسیکه با شیرت نه بلکه با شیرۀ جانم مرا پروردی، حلالم کن و رضایت کامل خود را نثارم نما، مادر! فکرت را از من دور کن و بخدا متوجه ساز، مرا خدا به تو بخشید، تقاضای تو را قبول می کند، بگو خدایا قاسم از آن تو، قبولش فرما.

مادر جان! بارها بمن گفתי قاسم، دوست دارم تو را داماد کنم و پیش من باشی تا که احساس راحتی نمایم، این شاء الله روزیکه شهید شدم، آنروز روز دامادی من خواهد بود و آنموقع همه می آیند و به تو تبریک می گویند و آنوقت است که احساس سر بلندی و خوشبختی می کنی. مادر جان! بدان آرزویی جز شهادت ندارم و موقعی به کام خود می رسم، که شهید شوم و با سرافرازی به آستان خداوند بشتابم و با سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و آقا امام زمان (عج) دیدار نمایم، این شاء الله.

برادران عزیزم! امکان دارد که دیگر شما را در این دنیا نبینم، از شما می خواهم ایمانتان را از من قویتر سازید و راهی را که برگزیده ام با سعی و جدیت بیشتری ادامه دهید، تا این شاء الله در آن دنیا یکدیگر را ملاقات کنیم و اگر توفیق شهادت نصیب نشد، دوش بدوش یکدیگر در جنگهای بعدی امام و اسلام را یاری می دهیم. دوستان من! از شما می خواهم که جبهه را پر کنید و اگر در پشت جبهه هستید، هیچگاه مراسم دعا و جلسات مذهبی را ترک نکنید. دیگران را ارشاد و راهنمایی کنید، بخصوص شاگردان مدرسه و همکلاسی ها و نوجوانان را زیرا آنها پشتوانه و آینده ساز جمهوری اسلامی و این شاء الله ادامه دهندگان راه شهدا خواهند بود. بار خدایا! جوانان ما را به راه مؤمنین و راه بهشتی ها و رجائی ها کشانیده تا در آن دنیا پیشگاهت سرافراز باشند، دنیائی که بسوی ما می آید و ما نیز بسوی او خواهیم رفت.

«همۀ ما می میریم پس چه بهتر که در راه خدا بمیریم - این شاء الله»

والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته - ابوالقاسم محمدی شهیری



شهادت آموز

علی اصغر محمدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر محمدی

علی اصغر محمدی در ۱۴ تیر ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا محمدی و پدرش حسن محمدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای طوسکلا شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی اصغر محمدی

به نام الله آرام بخش دل‌ها

با درود و سلام بی پایان نثار حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش پیر جماران فرزند فاطمه زهرا خمینی بت شکن و با درود و سلام بر شهدای گرانقدر اسلام از زمان حسین (ع) تا زمان خمینی روح الله و با درود و سلام به رزمندگان کفر ستیز و پرتوان از جنوب لبنان تا جنوب ایران و با سلام و درود بی پایان نثار خانواده‌های شهدا، مفقودین و اسرا و با سلام و درود خدمت پدر و مادر و بستگانم.

اینجانب علی اصغر محمدی فرزند حاج حسن، بنا به وظیفه خویش این چنین وصیت می کنم:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا .

در شرایطی این وصیت نامه‌ام را می نویسم که خون در رگ‌ها جوش آمده و اشک در چشمانم حلقه زده و اسلام و قرآن را در خطر می بینم. زمانی این را می نویسم که خود را در مقابل دشمنانم آماده می بینم و خدا را سپاس می گویم که این چنین آمادگی را در من نهفته و قدرت داده تا سینه‌هایم را سپر کنم تا به اسلام ضربه نخورد. حال که فهمیده‌ام که مرگ حق است و شهادت در راه معشوق افتخاری است که نصیب هر کس نمی شود، پس چه بهتر که در راه خدا کشته بشوم، زیرا بدن طاقت سوختن در آتش را ندارد.

سخنی با پدر و مادرم:

پدر و مادرم! شما که زحمات را برایم کشیده‌اید تا مرا بزرگ کنید. مرا ببخشید که بسیار اذیت‌تان کرده‌ام. پدر جان! وظیفه‌ام بود چون خود را آماده می دیدم. باور کن امروز روز امتحان است و من می خواهم در این امتحان پیروز بشوم. و مادرم! تو که آرزوی حنا بستن بر دستانم داشتی، در روز به شهادتم به جای نان و خرما شیرینی برایم پخش کنید. و اگر دوست داشتی آن گوشواره طلا را که برای من نگاه داشته بودی برای رزمندگان خرج کن.

برادرم! اسلحه بر زمین افتاده‌ام را بردار و با دشمن به ستیز و نبرد برخیز که ما پیروزیم. و خواهران! حجاب را رعایت کنید، که حجاب شما اسلحه شماسست و در مرگم عزاداری نکنید که عزاداری و گریه و سیاه تن نکنید که عزاداری سزاوار مولایم حسین (ع) است که درس شهادت و آزادی را به من آموخت.

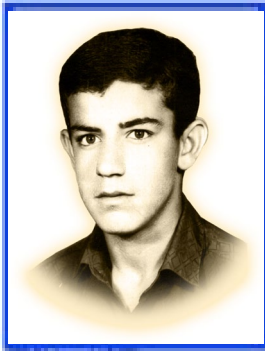
برای امت حزب الله: جبهه‌ها را پر کنید و به جبهه کمک کنید و امام و روحانیون را تنها نگذارید که تنها گذاشتن روحانیت گمراه می شوید. در نمازهای جمعه و جماعت شرکت کنید و جوانان در گروه‌های مقاومت شرکت کنند و کلاس های قرآن برپا کنند. انشاء الله که بخوانید.

با آرزوی پیروزی رزمندگان اسلام - یا شهادت یا زیارت

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

علی اصغر محمدی - ۶۵/۱۱/۲۱





شهید دانش آموز

اسماعیل مظفری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل مظفری
اسماعیل مظفری در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ماه گل اکبری و پدرش رمضانعلی مظفری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل مظفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۴ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گلخیل شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۴»

اسماعیل مظفری

«بسمه تعالی»

قسمتی از وصیت نامه شهید اسماعیل مظفری:

اکنون خدا را شکر می کنم که این توان و قدرت را به من عنایت کرد تا بتوانم به جنگ با کافران برخیزم و در راه رضای او قدم بردارم.

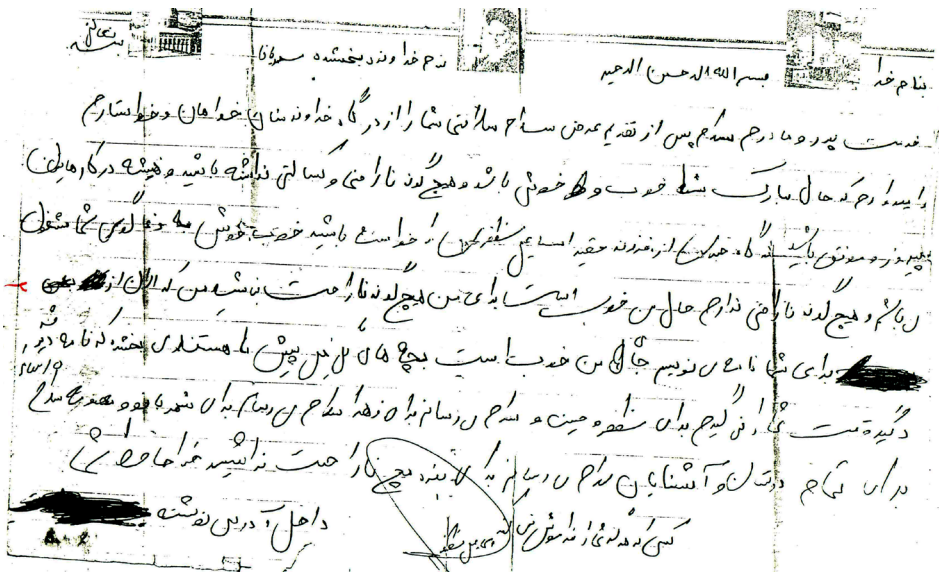
امت حزب الله! باید گوش به فرمان امام باشیم و در همه صحنه های اقتصادی و نظامی نقش فعالی داشته باشیم و در سخت ترین شرایط از دولت و از این حکومت پشتیبانی کنیم.

از پدر و مادرم می خواهم که اگر لیاقت شهادت را پیدا کردم حضرت علی اکبر (ع) امام حسین (ع) را به یاد بیاورید و دلتان را به یاد او تسکین دهید و گریه و زاری نکنید.

خواهرم! حجاب را حفظ کن و راهم را ادامه بدهید و امام را تنها نگذارید.

مرا در مزار شهدای گل خیل دفن نمایید. تا زمانی که جسد مرا به روستا نیاورده اند حق باز کردن وصیت نامه مرا ندارید و به کسی ندهید.

اسماعیل مظفری





شهادت آموز

محمدجواد مفتاح

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدجواد مفتاح

محمدجواد مفتاح در ۹ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خاتون مفتاح و پدرش مسلم مفتاح پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدجواد مفتاح در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۲۴ منطقه مریوان در اثر سوختگی بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیارتکلا لایی شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد جواد مفتاح

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - آنان را که در راه خدا شهید شده‌اند، مرده‌اند، بلکه آن‌ها زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و با سلام و درود به تمام رزمندگان اسلام و با سلام درود به تمامی شهدای اسلام، از اول انقلاب تا به حال.

برادران و عزیزان! هم‌اکنون انقلاب اسلامی تحت رهبری مهدی موعود (عج)، و نایب برحق او یعنی روح‌الله عزیز دارد می‌رود، تا حکومت عدل الهی را در سراسر جهان فراگیر کند. دشمنان اسلام بخصوص آمریکای جنایتکار دست به هر توطئه‌ای که می‌تواند می‌زنند، ما باید هم‌چنان به گوش و هوشیار باشیم تا گول این قدرت‌ها را نخوریم و دسیسه‌های آن‌ها را نقش بر آب کنیم، به قول امام امت مسئله اصلی ما اسلام و دشمن، شماره یک آمریکا می‌باشد. برادران و خواهران عزیز! این سخن امام امت است نباید آن را فراموش کنیم که می‌فرماید: تنها روحانیت است که می‌تواند اسلام را رهبری کند دیگر هیچ. مردم مبارز، ای برادران و خواهران! قدر این ابر مرد امام را بدانید. از بیانات گوهر بارش استفاده کنید که خداوند محبت عظیمی نموده و در این برهه‌ی زمان و تاریخ چنین رهبری به ما اهدا نموده، قدرش را بدانید که فردا در روز جزا در پیشگاه خداوند سرافکننده و شرم‌سار نباشیم. همیشه گوش به فرمان امام باشید و از این نعمت گرانبها که خداوند نصیب ما کرده است حداکثر استفاده را بنمایید.

پدر عزیزم! به تو افتخار می‌کنم که همیشه مدیونت هستم، چون که مرا به پروردگارم نزدیک‌تر کردی و از راه دور، دست را می‌بوسم چونکه برای من زحمت فراوان کشیدی و ما را به این سن رساندی، تا در راه اسلام خون و جان فدا کنیم. و درود بر تو که چون ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربان‌گاه فرستادی. بدان و آگاه باش که حوادث هرگز از فرمان خدای بزرگ سر باز نمی‌زنند، و مرگ در راه خدا را جز سعادت چیزی نمی‌دانم.

پدرم! راه امام را دنبال کن که امام نعمت خوبی است. مادر مهربانم! درود بر تو که بر احساس مادرانه‌ات پیروز شدی، و فرزندت را به میدان نبرد حق علیه باطل فرستادی و گفتی که تو را در راه خدا هدیه انقلاب اسلامی می‌کنم. من به وجود تو افتخار می‌کنم و تو نیز افتخار کن، پسرت را به خدا هدیه کردی. و شما ای پدر و مادر عزیزم! که در سر پیری نتوانستم عصای دست شما باشم مرا ببخشید. و چند کلمه به خواهرانم؛ مثل زینب استوار باشید و در عزای من گریه نکنید تا چشم ضد انقلابیون را کور کنید. چند کلمه‌ای به برادرانم که، در راه من شکبیا باشید. راه مرا ادامه دهید و در سنگر مدرسه درس‌های خود را خوب بخوانید. و در آخر به هم‌سنگران دانش آموزم، اگرچه دانش آموز خوبی نبودم اما با خون خود اسلام و کشور عزیزم را آبیاری می‌کنم، و اسلام عزیز را ثمره تازه می‌بخشم. و بالاخره از خویشاوندان حلالیت می‌طلبم و از همه مردم طلب بخشش می‌کنم. به امید روزی که همه شما در کربلا و بیت المقدس باشید. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار





شهید دانش آموز

نوروزعلی مفیدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نوروزعلی مفیدی
نوروزعلی مفیدی در ۱۵ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نوابه رستمی و پدرش محمد مفیدی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نوروزعلی مفیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۲ منطقه سومار در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاندر می باشد.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۸»

نوروزعلی مفیدی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

قسمتی از وصیت نامه شهید

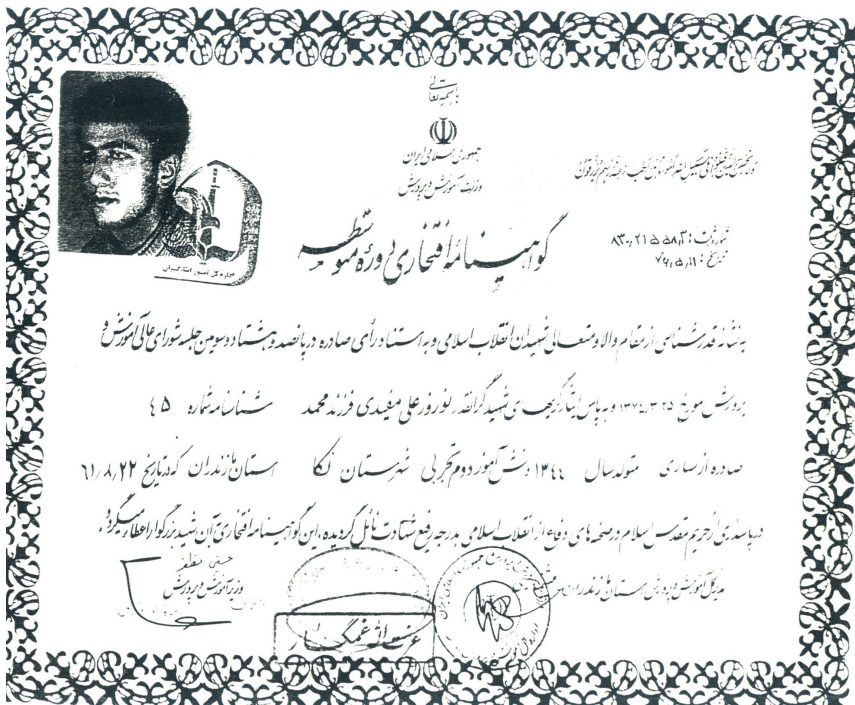
پدر و مادر عزیزم:

اگر افتخار شهادت نصیبم شد خوشحال باشید و افتخار کنید از اینکه وجود پر ثمر شما یک شهید پرورش داده که پیرو مکتب الهی اسلام است.

از اینکه در مهمترین برهه زمانی آن هم در زمانی که اسلام عزیز مورد حملات گوناگون دشمنان قرار گرفته است، قربانی ناقابلی را اهداء کرده اید، خرسند باشید.

ما با اهداء خون مان باید به دشمنان بفهمانیم که ما مرگ سرخ را بهتر از زندگی ننگین می دانیم.

«نوروز علی مفیدی»





شهید دانش آموز

روح الله میرزاپور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز روح الله میرزاپور

روح الله میرزاپور در ۲ آبان ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده خانم روحی و پدرش شیرعلی میرزاپور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید روح الله میرزاپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۷ منطقه گیلانغرب در اثر اصابت گلوله شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۴ ماه تشییع در گلزار روستای میانگله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۰»

روح الله میرزاپور

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

اعمالی چون: رفتار و اخلاق خوب، احترام به بزرگترها خصوصاً پدر و مادر، کم حرفی و استفاده از حرف های خوبان، شرکت در کلاس های قرآن، حضور در مساجد و تکایا، رعایت حقوق دیگران و ادای نماز جمعه و جماعت در کنار هم جمع شدند و در شخصیت وی سهمی شدند و از او انسانی با کمالات و مهربان ساختند.

عضو بسیج پایگاه محل بود و در این نهاد نیز فعالیت داشت. از جمله جمع آوری آذوقه برای رزمندگان و نگهداری شب در پایگاه های بهشهر و نکا و زاغمرز به عنوان نیروهای کمکی مشغول می شد. به خاطر کم حرفی و مراعات دیگران و استفاده و گوش دادن به حرف های مردم، نزد آن ها از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

بچه ی ساکتی بود. اگر با هر یک از اعضای خانواده کاری داشت به مادرش می گفت و مادر حرف او را بازگو میکرد. با او به راحتی صحبت می کرد. درد دلش را به او می گفت و نیازهایش را از مادر طلب می کرد. برای دفاع از اسلام می گفت: «درس بی درس، اسلام در خطر است. من باید درس را رها کنم.» معلم می گفت: درس را بخوان. او در جواب گفت: «من می روم. اختیار دست خودم است و می روم.» بدین جهت از کسب علم و دانش دست کشید.

والسلام - روحش شاد



شهید دانش آموز

عبدالله نوروزی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالله نوروزی

عبدالله نوروزی در ۴ دی ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده خانم حسینی و پدرش محمدعلی نوروزی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالله نوروزی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ منطقه چیلان-دهلران عملیات والفجر ۶ در اثر اصابت تیر و ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۵ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای درزی محله شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۲»

عبدالله نوروزی

به نام الله نخستین معلم انسانها و پاسدار حرمت خون شهیدان

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) خدای را سپاس می گویم که توان رزمیدن و جهاد را به ما عطا فرمود و دلبستگی دنیا را از دل من دور کرد. اللهم ارزقنا توفیق الشهادة فی سبیل الله - شهادت هدیه ای است الهی که نصیب بندگان مخلص خدا می شود و این مرام و مسلک خدا بوده و هست و ما هم پیروان آنان هستیم، باید چنین مرامی را انتخاب کنیم و این انتخاب مستلزم شناختن و عاشق شدن خداست.

و قتیکه انسان خودش را شناخت خدا را می شناسد، از روزی که خدا را شناخت عاشقش می شود، و آنگاه خدا عاشقش می شود، و او را می پذیرد و او را نمی میراند بلکه به شهادتش می رساند. هیچ وقت از یاد خدا غافل نشوید که (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ) و فقط به یاد او باشید و از مواضع تهمت و غیبت دوری کنید.

ای خواهرانم! شما را به صبر و شکیبایی دعوت می کنم که خداوند با صابرین است و آنها را دوست دارد. و در شهادت من گریه نکنید و هیچ اندوهی به خود راه ندهید که قلب دشمنان اسلام با گریه های شما شاد می شود.

و بدانید که این راه را آگاهانه و با شناخت صحیح از اسلام برگزیده ام و مرگ برای عاشق شهادت معنی ندارد زیرا که قرآن مجید می فرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ)

خواهرانم! مگر شما سعادت و خوشبختی مرا نمی خواستید؟ بدانید که این امر در شهادت من است. از شما می خواهم که هر چه بیشتر خواهر کوچکم را با مسائل آشنا سازید به او بگوئید که برادرت به ملاقات خدا رفته است.

شما ای برادران! بدانید که امروز اسلام و امام عزیز به شما افتخار می کند و بدانید شما سربازان راستین امام زمان (عج) سعی کنید که امام زمان (عج) را از خود راضی کنید. آن حضرت را ناراحت نکن و یک مطلب بسیار مهم این است

که مبدا کاری کنید که موجب نا رضایتی خدا شود و به عنوان اینکه خانواده شهید هستید انتظارهای بیجا نداشته باشید، زیرا الحمدلله شما نیازی ندارید و اگر نیاز هم داشته باشید، چیزی را که در راه خدا داده اید خدا عوضش را

در آخرت می پردازد و اگر چنین کاری کنید و توقع بیجا داشته باشید از شما راضی نیستم. و در آخر دوباره متذکر می شوم که مبدا در شهادت من گریه کنید و اگر خواستید گریه کنید بیاد مظلومیت شهیدان کربلا گریه کنید که کسی

نبود برای او گریه کند و من چون جوان بودم بیاد علی اکبر (ع) و قاسم (ع) گریه کنید، و بدانید شهادت شیرین تر از هر چیزی دیگر در نزد من است. همه شما برادران و خواهران را به خدای بزرگ می سپارم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

والسلام



شهید دانش آموز

عیسی نیکرو

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عیسی نیکرو

عیسی نیکرو در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه نجفی و پدرش رجبعلی نیکرو پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عیسی نیکرو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۴ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای چاله پل شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۴»

عیسی نیکرو

بسم الله الرحمن الرحيم

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »

با درود و سلام بر چهارده معصوم پاک و پیشگاه مقدس یگانه منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله الاعظم و نائب بر حقش امام امت خمینی کبیر و تهیت و سلام بر ارواح طیبه شهدای جلیل القدر و والا مقام اسلام از شهدای کربلای امام حسین (ع) و تا شهدای جنگ تحمیلی در تمامی جبهه های میهن اسلامی و نیز خانواده های محترم آنها و با درود و سلام بر رزمندگان اسلام که از جان و مال و زندگی خود گذشتند و پاسداری از اسلام و قرآن می کنند و با یاد و شفای عاجل جانبازان وصیت نامه ام را شروع می نمایم.

اینجانب عیسی نیکرو فرزند حاجعلی متولد ۱۳۴۷ در روستای چاله پل و با داشتن شماره شناسنامه ۲۷۱۹ که برای سومین بار در تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۱۵ بنا به وظیفه شرعی و اسلامی جهت نبرد با کافران بعثی عازم جبهه ها شدم و بنا به فرموده رهبر عزیزمان که رقتن به جبهه یک واجب کفایی است عازم جبهه شدم و من این وظیفه را در خود دیدم که بتوانم ندای رهبرم را لبیک بگویم و وظیفه ام را نسبت به اسلام و قرآن انجام بدهم تا بتوانم دینم را به میهن بدهم. بنابراین به جبهه های نبرد شتافتم و از خداوند مهربان می خواهم که با لطف و کرمش این حرکات ناقابل را که برای اسلام انجام می دهم و وقتی این جان ناقابل را که برای اسلام و زنده نگهداشتن اسلام و قرآن فدا می کنم قبول فرماید و من در همین جا اعلام می دارم تا خون در رگهایم جریان دارد و حتی اگر جسم ناقابل در زیر چرخ های دشمن تکه تکه شود دست از رهبر عزیزم و جنگ بر نخواهم کشید تا انشاء الله کار جنگ را به نفع اسلام به اتمام برسانیم.

ای برادران! از شما می خواهم که جبهه ها را حتی برای یک لحظه خالی نگذارید و همیشه در آن شرکت داشته باشید و پا به پای برادران دیگر به جبهه ها بروید تا انشاء الله به همین زودی جنگ را به نفع اسلام به اتمام برسانیم. به خدا سوگند که جبهه های انسان سازی است پس بیایید در جبهه ها و از مرگ ترسید زیرا مرگ مثل شتری است که دم خانه هرکسی می خوابد پس چه بهتر که این مرگ با عزت و شرف باشد. زیرا امام حسین (ع) فرمود: «إِنَّ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا - من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ننگ و عدم سعادت نمی دانم. از شما می خواهم که همیشه به یاد امام و پشتیبان او باشید و حتی برای یک لحظه هم امام عزیزمان را تنها نگذارید و تا جان در بدن دارید از اسلام در مقابل کفر دفاع کنید. نماز جماعت و جمعه و دعای کمیل و توسل ها را ترک نکنید. دعا برای امام و رزمندگان را حتی برای یک لحظه فراموش نکنید زیرا این دعاها شماس است که رزمندگان اسلام را با موفقیت به اینجا رسانده است.

اما صحبتی با خانواده ام دارم: ای پدر بزرگوارم! من چگونه و با چه زبانی این همه زحماتی را که در طول زندگی برایم کشیدید بازگو کنم؟ از شما معذرت می خواهم که پسر خوبی برای شما نبوده ام تا این زحمات شما را جبران کنم. امیدوارم مرا که پسر کوچک شما هستم ببخشید، اما تو ای مادرم! اول سلامت می کنم و از شما خیلی خیلی ممنونم که در طول زندگی برایم زحمت کشیدید و در سن کودکی که برایم رنج و بیداری کشیدید و مرا تا به اینجا رساندید و بزرگم کردید از شما متشکرم که مرا برای دفاع از اسلام در مقابل کفر به جبهه فرستادید که اسلام زنده بماند. خدا را شکر کن که پسر در چنین راهی قدم برداشته و جان خود را در چنین راهی دارد فدا می کند.

و اما شما ای برادرانم! از شما می خواهم که مرا ببخشید و همیشه و در همه جا یار و یاور امام باشید و نگذارید اسلحه ام به زمین بیفتد و سنگرم خالی بماند و همیشه در جبهه ها شرکت کنید. و اما شما ای خواهرانم! از شما می خواهم همان طوری که تا الان حفظ حجاب کردید تا آخر این حجاب را داشته باشید. بخدا قسم حجاب شما بهتر از خون ناقابل من است که برای اسلام می ریزم، ای زن داداشهایم! از شما می خواهم حفظ حجاب نمایید و با حجاب خودتان خون این شهیدان را حفظ کنید.

اما صحبتی هم با همکلاس هایم دارم که با درس خواندن قلب دشمن را بشکافید و آنها را به نابودی برسانید و اگر یک وقتی رفتار خوبی با شما نداشتیم مرا ببخشید. و اگر لیاقت شهادت را دارا شدم و خداوند مرا به سوی خود کشید و شهید شدم از خانواده ام می خواهم که مثل زینب (س) باشند. زیرا خون من از خون علی اکبر رنگین تر نبوده است. صبر داشته باشید و با صبر و طاقت خودتان به آمریکای جنایتکار بفهمانید که این اولین شهید خانواده ماست اگر چه همه ما در راه خدا شهید شویم دست از اسلام بر نخواهیم کشید. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ضمناً مرا در گلزار شهدای چاله پل که تکیه می باشد دفن نمایند. فرزند کوچک شما عیسی نیکرو - ۱۳۶۵/۰۶/۰۳



شهدای دانش آموز

عباس یحیی زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس یحیی زاده

عباس یحیی زاده در ۱ مهر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نکا استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری حقی و پدرش رحمان یحیی زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نکا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباس یحیی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ منطقه خرمشهر عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نیم چاه شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۶»

عباس یحیی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

به نام خداوند شهیدان

سلام و درود بر شهیدان انقلاب اسلامی جهان، درود بر شهیدان ایران زمین و درود بر خمینی بت شکن، درود بر روحانیون اصیل انقلاب اسلامی ایران، درود بر سپاه پاسداران و ارتش و بسیج.

به نام خدا

پدر و مادرم! اگر من شهید شدم مبدا گریه کنید. مادر و پدر جانم! انشاءالله من پسر خوبی برای شما بودم.

مادرم! هر وقت می خواهی، بر سر قبرم گریه کنی به یاد صحرای کربلای حسینی باش که روز عاشورا چه یارانی شهید می شوند. مگر علی اکبر نبود که پدرش حسین آمد، سر نعشش علی اکبر خورش را به هوا پاشید و گفت خدایا، من حتی پسر را در راه تو دادم.

مگر عباس نبود که دو دستش را از بدن جدا کردند؟ مگر علی اصغر شیرخوار نبود؟ پس که آن ها هرچند از ما بزرگوار بودند و ما یک گناهکار بودیم.

به برادرانم بگویند که راه ما را ادامه دهند. خدایا یار و نگه دارشان باشد.

به هم محلی های من بگویند که هیچ وقت نگذارند گروهک ها در محل جدائی و انحراف به وجود آورند.

به جوانان محل بگویند که راه شهیدان را ادامه دهند.

سلام گرم مرا به کشاورزان محل برسانید و نگذارید که، محتاج آمریکا شویم.

خدا یار و نگهدار شما.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مورخ ۵۹/۱۲/۶ ساعت ۱۱ بعد از ظهر





شهید دانش آموز

موسی آهنگر

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز موسی آهنگر

موسی آهنگر در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه ارانی و پدرش خلیل آهنگر پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید موسی آهنگر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۱ منطقه مهران در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اوسا شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۸»

موسی آهنگر

بسم رب الشهداء والصدیقین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب و شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی و سایر مناطقی که برای رهایی از دست استعمارگران و امپریالیست ها جان را به جانان تسلیم می کنند و به لقاءالله می پیوندند. اکنون لحظه موعود فرا رسید که به یاری حسین زمان بشتابیم و به صدای (هل من ناصر ینصرنی) او لبیک بگوئیم. دلم شور و شوق دارد و انگار لحظه ای که قلم در دست گرفتم و فردا انشاء الله به جبهه می روم، در خود نمی گنجم و انگار دارم مانند کبوتر پرواز می کنم. حقیقتی که تا به حال برای من درک شده این است که نزدیکترین راه به حزب خدا همانا شهادت می باشد، رهسپار شوم.

خداندا تو خودت بارها در قرآن مجید متذکر شدی که اگر کسی در راه حق و حقیقت گام بردارد و شور و اشتیاق رسیدن به نور را داشته باشد، من بر چنین کسانی منت می نهم و آنان را به راه همیشگی شان می رسانم و جاویدشان می کنم. (بل احیاء عند ربهم یرزقون) و آنان را به راه خود می برم.

پدر و مادر عزیزم! من فردا عازم جبهه های جنگ می شوم، آنجائیکه امام زمان می باشد، آنجائیکه امدادهای غیبی را لمس می کنم و با چشم خود می بینم. خوش دارم گمنام و تنها باشم تا در غوغای کشمکش های پوچ مدفون نشوم. خدایا دردمندم، روحم از شدت درد می سوزد و قلبم می خروشد، احساسم شعله می کشد و تمام وجودم از شدت درد صیحه می زند، تو مرا در بستر مرگ آسایش بخش.

پدر جان! امروز افتخارمان این است که در راه عقیده ای جهاد می کنیم که به حقانیت آن کاملاً آگاهیم و غیر از این برای ما راهی نمانده است، که یا پیروز می شویم و یا شهادت را چون اسلحه ای مرگ بار به فرق دشمن فرود می آوریم که در هر دو حال پیروزی با ماست.

مادر جان! مثل کوه استوار باش و چون کوه استقامت کن. لحظه ای از یاد و نام خدا غافل مباش.

خواهرم! زینب وار با ناملایمات دست و پنجه نرم کن. از برادران و دوستانم می خواهم که اگر شهید شدم هیچ خم به ابرو نیاورند و از این مصیبت وارده ناراحت نشوند. بلکه سلاح مرا که به زمین گذاشتم بر گیرند و به جان دشمن ضد اسلام که به مملکت اسلامی حمله کردند بشتابید. سلام مرا به تمام دوستان و آشنایان و فامیلان برسانید و از آنها بخواهید که امام امت و رزمندگان اسلام را فراموش نکنند. حال که تصمیم رفتن به جبهه را گرفتم تا خط سرخ شهادت را تداوم ببخشم و برای آنکه شکست امپریالیستها را حتمی کنم تا بتوانم دین خود را به اسلام و امام امت شهیدپرور اداء نمایم.

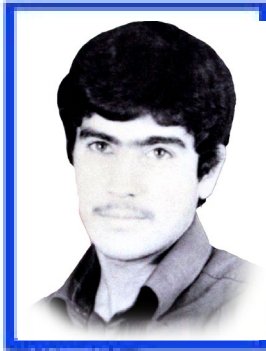
برادران و خواهران! در این آخرین لحظات حرفی که با شما دارم؛ مسجد، این دژ محکم را خالی نگذارید و به قول امام عزیزمان مسجد سنگر است. و در این آخر از مادر و پدرم می خواهم برای من گریه نکنند، همان طوری که حسین علیه السلام ۱۴۰۰ سال پیش به شهادت رسید و الان خونش در میان ما سایه افکنده و ما را سرشار از آن خط سرخ خود گردانید، خون من نیز چنین خواهد شد و متذکر می شوم هدفم زنده کردن اسلام و نام ائمه اطهار می باشد. به امید دیدار در حوض کوثر. خدا حافظ خداحافظ - والسلام

خدا یا خدا یا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار - خدا یا خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان

به امید آزادسازی قدس، نجف و کربلا

برادر بسیجی - موسی آهنگردارابی ۱۳۶۲/۴/۲۰





شهید دانش آموز

محمد آهنگری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد آهنگری

محمد آهنگری در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر باقری و پدرش حاجی آهنگری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد آهنگری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۲۴ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دارابکلای شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۰»

محمد آهنگری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا به قرآنی که نازل فرمودی ایمان آوردیم و از رسالت اطاعت و پیروی کردیم، پس اسم ما را در ردیف شهادت دهندگان به یگانگی و وحدانیت خود ثبت فرما.

انا لله و انا الیه راجعون: ما همه از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم

بلی این جان ها که در پیکر ماست از جانب خداوند بزرگ نزد ما امانت است و هر موقع قضا و قدر الهی حکم کند باید آن را در راهش اهدا نمائیم. چون رجعت به سوی خداوند جزء عقیده ماست و ما به آن معتقدیم و جزء اصول دین، جان خود را تقدیم جانان خود نمائیم و این امانت را شکوفا و پُر بار تحویل صاحب اصلی اش بدهیم. در این رهگذر اگر نتوانستیم آن را سالم به منزل برسانیم مُسَلَّم است که باید در انتظار عقوبت خدای متعال باشیم. خدایا تو را شاهد می گیرم که در مقابل فرمان تو و در مقابل عدل تو عاجز هستم و ناتوان، فقط ترحم توست که مرا امیدوار می کند چون تو رحمان و رحیمی یعنی هم رحم می کنی و همیشه رحمانی.

خداوندا مرا آن گونه بمیران که خودت صلاح می دانی. اگر لیاقت دارم، اگر جزء بندگان زبون و خوار و ذلیل تو محسوب می شوم، سرانجام عمر مرا ختم به شهادت در راهت بگردان چون به شهدا خیلی وعده دادی، چون مردن در راه خدا را خیلی تعریف کردی در قرآنت. خدایا من نمی دانم چگونه با تو صحبت کنم و از تو آمرزش بطلبم چون زبان من سخن می گوید و قلبم و درونم و سوسه می کند و می دانم این روش مورد پسندت نیست. اما می دانم بزرگواری، می دانم رحیمی رحمانی، ای سبحان الله.

پدر و مادرم! درود خدا بر شما بندگان خدا، مرا ببخشید و به یاد خدا باشید چون (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) مگر نه اینکه ما از خدا هستیم، چون امانت در نزد شما بودیم انشاء الله که امانت دار خوبی بودید برای خدا و آن را باید به موقع تحویل بدهید. خداوند شما را با صالحان خود محشور فرماید. مادرم! هرگز مگو فرزندم از دست من رفت، بگو به سوی خدا شتافت، بگو دار فانی را وداع گفت و به دیار ابدی دوست به سوی خدایش حرکت کرد. اگر رویم سفید باشد در قیامت ملاقات می کنم. تو ای مادر...

***مرگ بر صدام* جنگ، جنگ تا پیروزی

(**والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته* محمد آهنگری دارابی





شهید دانش آموز

رضا اسفندیاری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا اسفندیاری

رضا اسفندیاری در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندروود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده اسفندیاری و پدرش علی گل اسفندیاری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس میاندروود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا اسفندیاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه گیلانغرب عملیات مطلع الفجر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای برگه شهرستان شهیدپرور میاندروود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۲»

رضا اسفندیاری

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (توبه ۲۰)

آنانی که ایمان آوردند و هجرت و جهاد کردند در راه خدا به مال‌های‌شان و جان‌های‌شان بزرگترند به مرتبه نزد خدا و آن گروه از کامیابانند.

خداوند اگر شب و روز در درگاه تو سجده کنیم و شب و روز در راه تو جهاد کنیم به کوچک‌ترین زحمت تو نمی‌ارزد، ولی الهی قبول کن. امیدوارم به پیمانی که با تو بسته‌ام وفادار باشم.

ای پدر و مادر مهربانم! خود می‌دانید که فرزند شما به کجا می‌رود و از شما می‌خواهم که مرا ببخشید که امر شما را عمل نکرده‌ام. اگر شهادت نصیب من شد برایم گریه نکنید، افتخار کنید که فرزند شما در راه قرآن و خدا شهید شد و در قیامت باعث افتخار و سربلندی شما می‌شود. همین برای شما بس که فردای قیامت فرزند شما با آموزگار شهادت حسین فرزند زهرا همنشین می‌باشد. اما از شما می‌خواهم مانند خواهر بزرگوار حسین صبر داشته و پیام مرا مانند زینب به آیندگان برسانید.

آن هنگامی که برایم نماز می‌خوانید این مطلب را بخوانید. ای دوستان خوبم! بنگرید که می‌روم و از شما جدا می‌شوم اما ببینید که چگونه رفته‌ام؟ نمیرید که مردن ننگ است.

ای پدر و مادرم! روزی خداوند فرزندی به شما داده بود. خوشحال بودید اما امروز از شما می‌گیرد. این امتحانی است برای شما.

خداوند گناهانم را بیامرزد. و آنهایی که مرا تا مکان ابدی همراهی کردند، هدایت‌شان کن. آن هنگام که مرا در قبرم می‌گذارید، بار الهی روزی در رحم مرا نگهداری کردی و امروز در دل خاک، خدایا به سوی تو می‌آیم قبول کن.

ای دوستان خوب! ببینید که در دل خاک رفته‌ام اما چگونه مردن را بیاموزید. در خاتمه سلام مرا به امام بزرگ و فرزند فاطمه خمینی کبیر برسانید و از خدا بخواهید که عمر امام را زیاد کند و او را برای تداوم انقلاب خونین ملت ایران

والسلام

نگهدارد.

خداحافظ - رضا اسفندیاری - ۶۰/۸/۱۱





شهادت آموز

یحیی اسفندیاری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یحیی اسفندیاری

یحیی اسفندیاری در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندروود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه اسفندیاری و پدرش قلی اسفندیاری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندروود و حوزه علیمه رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یحیی اسفندیاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ منطقه فاو عملیات والفجر در اثر متلاشی شدن بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای برگه شهرستان شهیدپرور میاندروود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۴»

یحیی اسفندیاری

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام بر نبی اکرم (ص) و جانشینان بر حقش خصوصاً حضرت مهدی (عج) و نائب بر حق ایشان امام خمینی (مدظله العالی) و درود بی پایان بر گلگون کفنان ایران اسلامی.

خدایا من این وصیت نامه را در روز پر برکت تو، روز میلاد پیامبر اکرم (ص) می نویسم و امیدوارم ما را در روز قیامت در پیش رسول خودت رو سفید گردانی.

خدایا، اکنون که عازم نبرد حق علیه باطل می باشم و زحمتهایی برای اسلام کشیدم ما را با دست خالی بر مگردان و ما را با شهدای کربلا محشور بگردان.

و اما مادر! تو از روز اول از قادر متعال مرا امانت گرفتی و مرا در دامن پاک خود در راه خداوند و اسلام تربیت نمودی و اکنون نیز مرا عازم جبهه حق علیه کفر کردی و می دانم زحمتهای زیادی برای من کشیدی. از زحمت شما سپاس گزارم و اگر می خواهی نزد خدا اجرت قبول شود برایم طلب شهادت نما.

مادر! افسوس که نتوانستم زحمتهای شما را جبران نمایم و اگر چه منافق مزدور و کوردل مرا با سایر برادران از شما جدا کردند ولی مادر جان این را یقین بدان در قیامت به دست و پا بوسی شما خواهم آمد و تو نیز در نزد فاطمه زهرا (س) رو سفید می شوی.

چه زیبا امتحان دادی مادر جان! یک وقت منتظر نباش که فرزندت کی سالم برمی گردد زیرا من مانند برادرانم سهراب و حسین و نظرعلی معافی و برادر خلردی سالم برگردم و هروقت خبر شهادت مرا آوردند نماز شکر بجا آور و بجای لباس مشکی، لباس سفید بپوشید.

راستی مادر جان! تو دوست داشتی دامادی مرا ببینی و بر سرم نقل بپاشی اما من داماد شدم و دشمن بر سرم رگبار و مسلسل ریخت. اما برادران! همیشه و در هر زمان برای حفظ خون شهدا و دستاوردهای آنان کوشا باشید و همچنان در راه خدا استوار باشید و سنگر مجاهدان جانباز را خالی نگذارید. و اما خواهران! حجاب و پوشش اسلامی را رعایت کنید که بهترین و موثرترین سلاح برای بانوان است.

هرگز بر قبر من جوان ناکام ننویسید زیرا ما به کام خود رسیدیم. و اما دوستان! از وجود پیر جماران استفاده کنید، بجنبید که فردا دیر است و افسوس خواهید خورد. در ضمن مرا در مزار شهدای برگه، کنار قبر شهید صادقعلی اسفندیاری دفن کنید و برای طول عمر امام عزیز دعا کنید.

والسلام

با تشکر از کسانی که مرا تا این مکان مقدس یاری کرده اند.

۶۴/۱۰/۲۵ - یحیی اسفندیاری





شهید دانش آموز

مرتضی بابازاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مرتضی بابازاده
مرتضی بابازاده در ۲۰ مهر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان
میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا
دباغی و پدرش علی اکبر بابازاده پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ریاضی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مرتضی بابازاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۴/۱۰ منطقه مریوان - کردستان در
اثر اصابت تیر مستقیم به سینه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان شهیدپرور
میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۶»

مرتضی بابازاده

بسم الله الرحمن الرحيم

بگذار با شمشیر برّان شهادت، جبر تاریخ را ببریم.

با درود بر سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و با سلام و درود بر شهیدان گلگون کفن ایران، سخنم را آغاز می کنم. با سلام و درود فراوان بر خانوادهٔ مهربانم، پس از عرض سلام سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم. امیدوارم که حال همگی شما خوب و خوش باشد و همیشه در سر نماز به دعا گویی رهبر کبیر انقلاب امام امت خمینی بپردازید.

قسم به اسلام و رسالت مقدس خدایی و جاویدانش، قسم به امام امت و فرمان متقلب کننده و معجزه آفرینش، قسم به ارادهٔ آهنین و ایمان و عرفانش، قسم بر فریاد الله اکبر پاسداران، قسم به عرق جبین رزمندگان اسلام در زیر آفتاب سوزان، قسم بر رسالت، قسم به خدا که تا آخرین قطرهٔ خون خود بر علیه دشمنان داخلی و خارجی می جنگم و از انقلاب مقدس اسلامی ایران پاسداری می کنم و تا استقرار حکومت حق و عدل در سراسر عالم و تا نابودی کامل طاغوت ها و شیاطین دست از مبارزه برنخواهم داشت و خدای بزرگ بر آنچه می گویم شاهد است.

من به سوگندی که با خویش و عهدی که با خدای بزرگ بسته ام وفادار خواهم ماند. خدایا بگذار گستاخانه در میدان شهادت بتازم. خودخواهی و مصلحت اندیشی را ابراهیم وار قربانی کعبه کنیم. بگذار غرور و تکبر را با آب خالص و خلوص و صدق و تواضع شستشو دهیم. بگذار پروانه وار به دور شمع بسوزیم و از خود دنیای ظلمت ذره را روشن کنیم. بگذار با شمشیر برّان شهادت جبر تاریخ را ببریم و با خون خود ننگ هزار سالهٔ تاریخ را بشویم. خدایا، بارالها، وجودم از اشک می جوشد و می لرزد و می سوزد و خاکستر می شود، اشک شده ام و دیگر هیچ بر من باقی نمانده است. خدایا، پروردگارا به من اجازه بده که در جبهه های نور علیه ظلمت قربانی شوم و خونم بر زمین ریخته شود و از هر قطره خون من غنچه ای بشکفت که نسیم عشق و عرفان و فداکاری از آن سرچشمه بگیرد. آرزو دارم که با روی خونین و بدن پاره پاره رسول خدا (ص) و حسین (ع) را ملاقات کنم. تا در پیشگاه خداوند شهدا روسفید باشم. اگر شهید شدم مرا در کنار شهید ایرج سورکی آزاد دفن کنید.

والسلام مرتضی بابازاده





شهید دانش آموز

محمدعلی باقری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی باقری

محمدعلی باقری در ۱۴ مهر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه عاشوری و پدرش ابوالقاسم باقری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی باقری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای جامخانه شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۸»

محمدعلی باقری

بسم الله الرحمن الرحيم - وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره آیه ۱۵۴)
و آن کسی را که در راه خدا کشته می شود مرده نپندارید بلکه آنان زنده اند ولیکن همه شما این حقیقت را نخواهید یافت.
با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت و نائب بر حقش امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با درود
و سلام بر شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و با سلام بر رزم آوران جبهه نور علیه ظلمت که
بر علیه کفر جهانی می جنگد و در تمام پیکار خود هدفی جز برپایی حکم خدا را ندارند.

بنده محمد علی باقری فرزند ابوالقاسم طبق وظیفه شرعی که بر عهده هر انسان مکلفی می باشد ملزم به نوشتن
وصیت نامه شده ام. رسول اکرم (ص) می فرماید: قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود محبوبترین اندوخته نزد
خداوند خواهد بود. شهادت نصیب هر انسانی نمی شود، مگر اینکه دست از هر گونه مسائل مادی بر دارد و توکل
به خداوند نماید و از خداوند تبارک و تعالی تشکر می کند که از سرزمین گمراهی یأس و ناامیدی گناه و معصیت
به سرزمین نور، فضیلت، علم و تقوا هدایت و راهنمایی نمود. خداوند! در حالی به سوی تو می آیم که امیدی به
فضل و کرم و گذشت تو دارم و از تو می خواهم که با فضل خود با من معامله نمایی نه با عدل خود.

از امت حزب الله می خواهم که حمایت همه جانبه خود را از امام امت داشته باشند چون امام نماینده ای از جانب
خداوند بزرگ می باشد و خواسته است بدین وسیله ما را با دریایی از علم، تقوا و آزادی آشنا نماید.

مسئله بعدی مسئله جنگ است. امروز مسئله جنگ بسیار با ارزش می باشد و باید مردم با تمام امکانات حمایت
نمایند و از این جنگ باید با حمایت همه جانبه مردم در بسیج مقاومت پایگاهها تصمیم گیری گردد و همه با هم
همچون گذشته، یاوران امام حسین (ع) را به معیادگاه عاشقان الله نمایند. پیروزی ما در جنگ پیروزی اسلام بر کفر
جهانی می باشد. از پدران و مادران می خواهم مبادا از آمدن فرزندان خود به جبهه ها ممانعت به عمل آورند، در
این صورت در دنیا و آخرت نزد رسول الله سرافکنده خواهید شد. و در تمام موارد متعهد و منسجم باشید، نماز
جماعت، دعای کمیل و توسل بسیار مهم است و در برپایی آن همت نمائید تا اندوخته این جهان برای آخرت باشد.
پدر و مادر! خداوند را هزاران مرتبه بخاطر داشتن چنین پدر و مادری شکر می کنم که همگام با جنگ بوده اید و
از رفتن من به جبهه جلوگیری نکرده اید و مرا خمس فرزندان خود در راه خدا داده اید. پدر و مادر! مرا ببخشید
که شما را در رنج و مشقت انداختم و مرا ببخشید که فرزند خوبی برای شما نبوده ام و نتوانستم وظایف فرزندی
را خوب ادا نمایم. انشاء الله شما مادران و پدران و خانواده محترم شهداء در نزد خدا و رسول خدا و علی (ع) و
فاطمه (س) رؤسید هستید و انشاء الله در آن دنیا شفاعت خواه شمایم و شفاعت شما را از خداوند متعال می نمایم
و حق فرزندی را در آن دنیا به شما ادا خواهم نمود. دیگر اینکه ۲۸ روز روزه قضا دارم که در سال ۶۲ در کردستان
بوده ام و روزه ام شکسته بود و نماز هر چند صلاح دیده اید. از کلیه رفقا و برادران بسیج و پایگاه و انجمن اسلامی
و فامیلان و غیره اگر برایشان ایجاد مزاحمت نمی شود این نماز و روزه قضا را بجا آورند. برادران! الان که دارم این
وصیتنامه را می نویسم ساعت ۱۰ شب است، هوای جبهه بوی عطر امام زمان می دهد و بر روی صورتم در جریان
است، بوی عملیات شور و حال عزاداری دیار عاشقان الله است، جائیکه نور الهی بر آن می تابد.

در پایان از کلیه پدران و مادران و خواهران و برادران اگر گناهی از جانب من سر زده بود و اگر حقی بر گردن من
دارید به بزرگواری خود مرا عفو نمائید. خدایا، بار الهی، معبودا، از تو می خواهم اجر جهاد را شهادت قرار دهی نه
شهرت، نه مقام و پست و مسائل مادی. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

ساعت ۱۰ شب ۱۳۶۵/۱۰/۵ محمد علی باقری



شهدای دانش آموز

سیدعلی برمو

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی برمو

سیدعلی برمو در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده مرضیه علوی و پدرش میرقربان برمو پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی برمو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ منطقه شلمچه عملیات کربلای در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۰»

سیدعلی برم

بسم الله الرحمن الرحيم

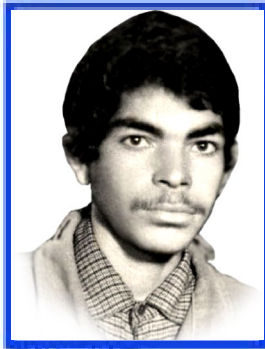
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ - سورة توبه آیه ۱۱۱

امیدوارم که روزی از جبهه برمی گردم سوغاتی چون شهادت همراه داشته باشم. اینجانب سیدعلی برم فرزند میرقربان متولد ۱۳۴۹ ساکن سورک با نام خدا و با نام اولیاء و انبیاء خداوند منان و با سلام و درود فراوان بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام بر حافظان انقلاب اسلامی و رزمندگان پرتوان اسلام و سلام بر ارواح پاک مزار شهیدان اسلام ایران. اینک که قلم در دستم روی کاغذ می لغزد به یاد دارم بارها قلم در دست گرفته و به روی کاغذ لغزاندم، از دو حیث نامه را نوشتم به امید که دیگر زنده بر نگردم ولی چه کنم سعادتش نصیب بنده نگشت. هم اکنون امیدوارم که خداوند این بار توفیق شهادت در راهش را به این بنده حقیر نصیب کند. البته می دانم که رسیدن به درجه و مقام لقاء خدا و زیارت خداوند مختص افراد صالح و متقی است و گناهکاران را در این مقام و جایگاه راهی نیست، لکن در اینجا توبه و ندامت خود را با کمال سرافکنندگی و خجالت به پیشگاه حضرت باری تعالی و رحمت نامتناهی او می برم. امیدوارم که به حق محمد و آل محمد خداوند بر حقیر ترحم نماید و از گناهان و تقصیراتم درگذرد و ما را به شفاعت پیامبر ما حضرت محمد(ص) و ائمه اطهار نائل فرماید - ای خدای بزرگ! ما را ببخش به خاطر شاکر نبودن، ما را ببخش به خاطر قدردانی نکردن از نعمت هایت و ببخش ما را به خاطر بی اعتنایی به احکام و دستورات تو، ما را ببخش به خاطر فراموش کردن خودمان که چه بودیم و چه شدیم و چه خواهیم شد. امت حزب الله! هر چند لیاقت این را ندارم که برای شما امت حزب الله تذکری بنویسم لیکن وظیفه دانستم که چند کلمه ای خدمت شما عرضه بدارم، عزیزان و سروران و بستگان و آشنایان و فامیلان محترم! این حقیر عرایضی دارم که شاید خود عامل آن نبودم و از این موضوع بسیار متأسفم و لکن می دانم این موارد انجامش خیلی خوب بوده و موجب نجات از آتش جهنم می باشد - مولا علی(ع) می فرماید: خوشا به حال کسانی که در تمام احوال، اخلاص کار برای خدا را فراموش نمی کنند و تمامی کارهای خود را مخلصانه برای خدا انجام دهند که این کار باعث رها شدن از بند شیطان و نجات پیدا کردن از آتش جهنم می باشد.

بدانید که اخلاص ملاک شناخت متقی و مؤمن از غیر متقی است. لذا اخلاص در امور را پیشه خود قرار دهید و اعمال تان را هر چند که قلیل باشد برای خدا خالص گردانید. و آن را همیشه خالص نگهدارید چرا که انجام عمل آسان تر از نگهداشتن آن است، آگاه باشید که اخلاص نباشد اختلاف است و جایی که اختلاف باشد خودپرستی و هوی و هوس و در همان جا شیطان وجود دارد. نکته دیگر اینکه انسان نباید راحتی را در دنیا دنبال آن بگردد و اگر در دنیا جویا شود در آخرت به آن نمی رسد. حُلُوَّة الدُّنْيَا مُرَّةٌ الْآخِرَةِ، وَ مُرَّة الدُّنْيَا حُلُوَّةُ الْآخِرَةِ - در جمیع حالات به فکر خدا باشید، ذاکر خداوند باشید، ذکر خداوند به هر شکلی همیشه بربل تان و یادش در قلب تان باشد، در مشکلات و مصیبت ها از خاندان محمد(ص) و آلش استقامت و استمداد بطلبید. و خود را با امام مهدی (عج) نزدیک کنید، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد را خیلی زیاد بگوئید که بیمه کننده سلامت روح است، در پاک کردن نفس خود جدیت به خرج دهید که وقت تنگ است و بانگ چاوش هر لحظه به گوش می رسد. همیشه با وضو باشید و نماز را به وقت بخوانید، هیچ گاه دروغ نگوئید و حتی به شوخی، همیشه صادق باشید. چرا که صدق مقدمه هدایت و تضمین کننده نجات و سعادت است و با خدا و خلقش همیشه با صداقت رفتار کنید. همیشه متواضع باشید، با مخلوقین خدا تدنی نکنید، زودتر به همه سلام کنید و خود را از همه کوچک تر بدانید و از تکبر و غرور خودداری ورزید که ابطال گر اعمال شان خواهد شد و آن از اعمال شیطان است که به واسطه آن از بارگاه خدا رانده شد. از بهترین عبادات و اعمال برای خدا جهاد در راهش می باشد، شما و تمامی کسانی که مایل به داشتن آخرتی جاوید هستند باید شرکت در جبهه های نبرد کنید و خود را برای تحمل رنج ها و مصیبت ها و ناکامی ها آماده بسازید و دل قوی دارید که خداوند پشتیبان و نگهبان شماست و تنها اوست که شما را پیروز خواهد کرد.

سخنی با پدر و مادر عزیزم: امیدوارم که سلام ناقابل فرزندتان را بپذیرید. از اینکه سال هاست که باعث رنج و زحمت شما شده است او را می بخشید و اینجا اعتراف می کنم که من نتوانستم حقوق شما را ادا کنم و امیدوارم که مرا حلال نمایند ولی به شما اطمینان می دهم که تحمل این امور خود یکی از بزرگترین عبادات است و انشاءالله تلاش نمایم که هر چه در توان دارید در راه این انقلاب و امام و اسلام هدیه نمایم که معلوم نیست توفیق برای همیشه در نزد امت ما باشد. با جان و مال و دادن فرزند و خود را در این اجر عظیم الهی شرکت بدهید و این توصیه را به همه نمایید.

پدر عزیزم! از اینکه تربیت تو مرا به راه اسلام و قرآن کشاند و عاقبت مرا به عاقبتی خیر گرداند از شما بسیار متشکرم و امیدوارم که خداوند شما را در ثواب شهیدان راهش شریک و به بهشت اعلی یش واصل بگرداند. و تو ای مادرم! که زحمات بسیار زیادی برای من از بدو تولد تا به حال متحمل شده ای که من این را در هیچ شرایطی فراموش نمی کنم و تو مشوق خوبی برای راه یافتن به مسجد و اسلام و قرآن برای من بودی. خداوند این زحمات را فراموش نمی کند و حتما تو را در ثواب جهاد در راهش شریک می داند. من هم به سهم خود از شما خیلی متشکرم و از شما می خواهم برای آموزش و مغفرت همه مومنین، من جمله حقیر و همچنین سلامتی امام و پیروزی رزمندگان دعا کنید که خیلی پرفایده است. «والسلام» («سید علی برم»)



شهید دانش آموز

فیض الله تقوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فیض الله تقوی

فیض الله تقوی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نورجان عرب و پدرش تقی تقوی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فیض الله تقوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۷/۰۱ منطقه جزیره مجنون در اثر تصادف با خودرو شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای طبقده شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۲»

فیض الله تقوی

بسم رب الشهداء والصدیقین



بسم رب الشهداء والصدیقین
«ما شهادت را يك فوز عظیم میدانیم و ملت»
«ما هم شهادت را بچان و دل قبول میکنند»
(امام خمینی)



ستاد معراج الشهداء
«پروانه حمل شهید»
تاریخ صدور ۱۳۶۳/۴/۲۶
پیوست یک برگه فتوکپی
جرازه

شماره کد شماره پلاک
نام و نام خانوادگی: فیض الله تقوی نام پدر: تقی
درجه و ارگان: جراح رتبه
تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۴/۲۶ محل شهادت: محزون
علت شهادت: تصادف با ترابریه
آورنده: علی احمدی عامل شناسایی پروانه دفن: فرزاد تقوی
آدرس محل سکونت: ۳۴ ساری گرباران روستای طهری
مدرسه: تلفن:

ستاد معراج الشهداء
محل مهر و امضاء



* بسمه تعالی *

برگ مشخصات شهیدان

نام: فیض الله تقوی نام خانوادگی: تقوی نام پدر: تقی شماره شناسنامه:
محل سکونت: مجرد ☒ افراد تحت تکفل ☐
تاریخ اعزام: ۱۳۶۳/۴/۲۶ محل اعزام: گرباران روستای طهری نوع مسئولیت: خدمات
آدرس محل سکونت: استان مازندران شهر: ساری شهرستان: بخش:
ده: روستای: طهری
خیابان: کوچه: پلاک: تلفن:
تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۴/۲۶ علت شهادت: تصادف
محل شهادت: جریو خیبر نام عملیات:

آدرس محل دفن:
استان: مازندران شهر: ساری شهرستان: بخش: گرباران ده: گرباران
پشتیبانی جنگ - جهاد سازندگی
اعور: ستاد: مازندران



شهید دانش آموز

داریوش تیموری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز داریوش تیموری

داریوش تیموری در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شکوفه پازوکی و پدرش خیرالله تیموری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید داریوش تیموری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۸ منطقه هورالعظیم عملیات قدس ۴ در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۴»

همکلاسی آسمانی - شهدای دانش آموز استان مازندران



شهید دانش آموز

علیرضا عارف زاده (خالی دارایی)

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا عارف زاده
علیرضا عارف زاده در ۶ مهر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان
میاندروند استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مرضیه
کبیری و پدرش حسین عارف زاده پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میاندروند با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا عارف زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۹ منطقه مهران در اثر اصابت
تیر به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دارابکلای شهرستان شهیدپرور میاندروند
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۶»

علیرضا عارف زاده (خالی دارایی)

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و بنام درهم کوبنده ستمگران. اینجانب علیرضا عارف زاده فرزند حسین، بنا به وظیفه ای که به عهده ام بود می خواهم وصیت نامه خود را بنویسم.

خدا را شکر که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه حسین و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند من هم آن ها را باز یابم، یعنی (شهادت)

آیا به خود اجازه می دهید که با چشم خود ببینید که جنایتکاران و متجاوزان دست به سوی اسلامش، شرف و کشورش دراز کرده و قصد نابودی آن را داشته باشند و سکوت اختیار کنند؟ من اکنون به سوی سنگر خالی هم‌رزم و به سوی لانه با صفای جبهه و جنگ پرواز می کنم که دشمن بداند هیچ سنگری خالی نمی ماند. اما باید از رهبرم امام خمینی قدردانی کنم که مرا از گمراهی ها و گناهان که مرا به سوی پرتگاهی روانه می کرد نجاتم داد.

و تو ای دوستم! خود بهتر می دانی که این انقلاب به چه نحوی به پیروزی رسید، نکند خدای ناکرده بی تفاوت بنشینی و دنیا را بر آخرت ترجیح بدهی، هیچ اندوهی به خود راه نده که ما پیروز هستیم. و اما پدر! نمی دانم چگونه از شما تشکر کنم؟ بخاطر تمام زحمتهایی که از اول تولد تا الان کشیدی سپاس گزارم و امیدوارم که هر گونه لغزشی که از من دیده اید نا دیده بگیرید. وقتی خبر شهادتم را شنیدید کلمه انا لله وانا الیه راجعون را زبان آورید.

مادر جان! اگر مرا ندیدی حلالم کن، مادرم! بعد از شهادت من اشک مریز و به خواهرانم سفارش می کنم در سوگ من اشک نریزید زیرا امام برای فرزندش اشک نریخت چون می دانست که رضای خدا در در همین است.

مادر! مرگ در راه اسلام و قرآن و میهن شاید جوششی در جوانان بوجود آورد، تو نیز خوشحال باش که فرزندت را در راه اسلام از دست دادی.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام





شهید دانش آموز

سبزعلی داداشی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سبزعلی داداشی

سبزعلی داداشی در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندروود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده فاطمه حسینی و پدرش عیسی داداشی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندروود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سبزعلی داداشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۵ منطقه شلمچه عملیات رمضان در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ولوجاء شهرستان شهیدپرور میاندروود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۸»

سبزعلی داداشی

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ *

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

این اعجاز بزرگ قرن و این پیروزی بی نظیر و این جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهداری است

امام خمینی

تا حال من مرده بودم و این لحظه آغاز جهاد و شهادت است این احساس را در خود می بینم که تازه دارم متولد می شوم و زندگی جاویدان خود را آغاز می کنم. شهادت انسان را به درجه اعلای ملکوتی می رساند و چقدر شهادت در راه خدا زیباست و مانند «گل محمدی» می ماند که وارثان خون پاک شهید از آن می بویند.

خدایا: شهادتم را در راه اسلام و قرآن که «خاری در چشم دشمنان است بپذیر».

ای مادر مهربان و عزیزم! سلام مرا بپذیر، حلالم کن. مبدا در فقدان من گریه کنی و بالای خانه مان پرچم الله و لاله الا الله سوار کن و افتخار کن که فرزندت در راه خدا به این مقام بزرگ رسیده است.

ای پدر ارجمندم! مرا حلال کن و با استقامت و صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کن و مبدا روحیه خود را بازی و گریه کنی، چون گریه تو باعث ناراحتی من است و به دعای خیر پاسداران و رزمندگان در هر کجای جهان مشغول باش.

ای برادر عزیزم! راه خدا بهترین و برترین راه است و کوشنده این راه باش.

ای خواهر مسلمانم! تو نیز زینب زمان باش و در راه خدا مبارزه کن.

ای امت شهیدپرور ایران! تنها راه نجات اسلام و رهائی مستضعفین و پیروزی نهائی، پشتیبانی قاطع و بی دریغ خود را از دولت جمهوری اسلامی و پیوستن به خط امام که همان خط اصیل اسلامی و محمد(ص) است، در هر کجا هستید از روحانیت مبارز دفاع کنید تا اسلام را به تمام جهانیان بشناسانیم.

خون شهیدان را پایمال نکنید و از توطئه های دشمن آگاه باشید و هیچ گاه امام عزیز رهبر انقلاب را تنها نگذارید.

مرا در هر کجا خواستید دفن کنید و این را بدانید «اگر شهید شدم امام حسین را می بینم و اگر زنده ماندم قبر او را می بینم»

(والسلام)





شهادت آموز

باباجان دستاربندان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز باباجان دستاربندان
باباجان دستاربندان در ۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معراج عرب و پدرش غفار دستاربندان پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید باباجان دستاربندان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۱۵ منطقه جفیر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای طبقده شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۰»

باباجان دستاربندان

بسم رب الشهداء و الصدیقین

دروود بر تمامی مستضعفین روی زمین که رهبرشان خمینی بت شکن است. سلام بر این امام مبارز، سلام بر تمامی پیروان خط امام، سلام بر برادران و خواهرانی که برادران خود را در راه تداوم بخشیدن به انقلاب از دست دادند، درود بر مادران و پدرانی که فرزندان خود را اسماعیل وار به خداوند تقدیم می کنند.

پدر و مادر عزیزم! شما با فرستادن من به جبهه قدم بزرگی برای اسلام برداشتید. اسلام فعلاً خون می خواهد و این مائیم که باید برای انقلاب خون بدهیم و شما وظیفه دارید که رهرو راه شهیدان باشید و راه این شهداء را ادامه دهید. و حالا روی سخنم با شما برادرانی که در انجمن اسلامی فعالیت می کنید؛ سعی کنید از خط امام که همان خط الله است بیرون نروید، فعالیت و کوشش کنید و این انقلاب را یاری کنید. از سخنان گوهریار امام بهره مند شوید همانطوری که فرموده اند: انجمن های اسلامی رسالت انبیاء را بعهدہ دارند، پس شما ای عزیزان رسالت انبیاء را بعهدہ بگیرید و برای خدا کار کنید. این را خودتان هم می دانید که شما در مقابل خون شهداء مسئول هستید و وظیفه دارید که راه شهیدان را ادامه بدهید، حتی اگر جانتان را هم نثار بکنید اینکار را بکنید چون ما هر چه برای اسلام کار کنیم کم کردیم. یک مسئله هم مهمتر از همه که دانشمندان این زمانه درباره اش بحث کردند و کتاب نوشته اند اخلاق اسلامی است. برادران و خواهران! اخلاق اسلامی را در همه سطح و در همه ابعاد رعایت کنید. در کوچه و بازار الگو باشید، با همین سلاح، دشمنان انقلاب را نابود کنید. می بینیم رهبر کبیر انقلاب روی این مسئله که مساجد و تکایا حفظ شود خیلی تاکید دارند. برادران و خواهرانی که خود را مقلد امام می دانید در مسجدها و تکایا شرکت کنید، در دعای کمیل ها شرکت کنید و دعا بخوانید تا قلبتان روشن شود.

مادر عزیزم! خوب می دانم که طاقت شنیدن خبر شهادت فرزندت را نداری ولی بدان که باید صبر و استقامت کرد، آیا حسین (ع) در زمین کربلا و آیا زینب در آن همه مصیبتها را فراموش کرده اید؟ که زینب چگونه فریاد حسین را در برابر جباران تاریخ اقامه کرد و طاغوتیان را رسوا نمود. می دانم که گرچه برایت خبر ناگوار است ولی برای خدا و برای اینکه روحم آزردہ نشود از شما تنها یک خواهش دارم آن اینکه هرگز قطره اشکی در چهره ات مشاهده نشود و خندۀ پیروزی و قبول شدن امتحان الهی بر لبانت نقش بسته و به خدای بزرگ اثبات کن که آنچه داده ای تنها یک امانت بوده است.

یک پیامی هم برای ملت ایران دارم و آن اینکه؛ ای برادران حزب الله! امام را تنها نگذارید. به قول مرحوم آیت الله طالقانی می ترسم اگر قدر رهبر را ندانیم به عذاب الهی دچار شویم. ای برادران عزیزم! سلاح مرا در دست بگیرید و با دشمن ستیزه کنید، راهی که من رفته ام راه قاسم و علی اکبر امام حسین (ع) بود، شما راهم را ادامه دهید. ای خواهران! حجابتان را حفظ کنید چون حجاب شما کوبنده تر از خون من است. حجاب شما مشتی است بر دهان دشمنان اسلام و بر دهان چشم چرانها. در پایان به تمام فامیلان و دوستان سلام می رسانم.

خداحافظ - برادر کوچک شما باباجان دستاربندان «والسلام»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - خدایا خدایا قوت بده به حزب الله بگیرد کربلا را



شهادت آموز

حبیب دوستدار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب دوستدار

حبیب دوستدار در ۶ مرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه دوستدار و پدرش حمید دوستدار پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته درودگری در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حبیب دوستدار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۰ منطقه تنگه چزابه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۲»

حبیب دوستدار

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتم عمل به آیات قرآن، نهج البلاغه و سخنان امامان است.

پدر و مادر مهربان! این وصیت نامه من پس از شهادت است، قبل از اینکه این سعادت نصیبم شود، من شروع کرده‌ام و امیدوارم با یک پیروزی جزئی برای خدا و اسلام و قرآن جان بی ارزشم را به آفریننده خود تسلیم کنم، امیدوارم بتوانم.

از شما می‌خواهم پس از شهادتم هیچ گونه گریه زاری نکنید، بلکه خوشحال باشید زیرا من پیروز شدم و به آرزوی خود رسیدم. و امیدوارم برادران و دوستان من بعد از من بتوانند با پاسداری مرز و بوم، این کشور اسلامی را از دست دشمنان کافر و پلید پاک گردانند.

مادر جان! هر موقع یاد من افتادی و خواستی گریه کنی و یا اینکه بر سر قبرم بیایی آن لحظه به فکر کربلای حسین(ع) باش که در آن زمان با کافران و ستمگران برای پا برجا ماندن اسلام و آزادی تمام مسلمانان از زیر سلطه یزید جنایتکار و جانی چگونه خود و فرزندان عزیزشان را دو دستی تقدیم حق تعالی نمود.

مادرم! مگر علی اکبر و قاسم و سرباز شش ماهه اش در عاشورا در کربلای امام حسین شهید نشدند و مگر حضرت عباس دو دستش را از تن جدا نکردند؟ پس مگر من که از این بزرگواران بیشتر نیستم؟ بلکه یک بنده گنهکارم و از شما ملت شهید پرور ایران می‌خواهم که پشت امام را خالی نکنید.

((النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوْ))

مردم در این دنیا به خواب غفلت فرو رفته اند ولی بعد از مرگشان بیدار و آگاه می‌شوند.

دروود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - ۶۰/۱۱/۱





شهید دانش آموز

کریم رمضان زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کریم رمضان زاده
کریم رمضان زاده در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان
میاندروود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش جواهر
حسینی و پدرش حسین رمضان زاده پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس میاندروود با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کریم رمضان زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات
کربلای ۴ در اثر اصابت ترکش به پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان
شهیدپرور میاندروود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۴»

کریم رمضان زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود خداوند تبارک و تعالی و درود خداوند پاک بر شهدای راه حق و فضیلت عزیزانی که با نثار خونشان درخت اسلام را آبیاری نمودند و راه زندگی را به ما آموختند. سلام بر پیامبر گرامی (ص) و ائمه اطهار، سلام و درود خدا بر امام زمان (عج) و بر نائب بر حقش خمینی بت شکن، چند کلامی را به عنوان وصیت خدمت شما عرضه می دارم.

پدر و مادر! قبل از هر چیز از زحمات بی پایان شما سپاسگزارم. مرا توان جبران محبت های شما نیست. شما کاری کردید که برای همیشه بر من منت دارید. از اعمال زشت من که گاه باعث مزاحمت شما در زندگی بود درگذرید و مرا حلال کنید. اگر خداوند فرزند شما را به فیض شهادت نائل گردانید مبدا شیون و ناله تان را زیاد بلند کنید. به جای گریه بر فرزندان به فرزند پیامبر (ص) یعنی حسین بن علی (ع) که تشنه لب در کربلا شهید شد و بر فرزندان پاکش گریه و ناله کنید. بر مظلومیت سیدالشهدا گریه کنید و در شهادت فرزندان صبور و شکیبا باشید.

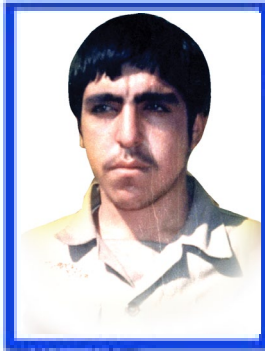
خدا را شکر کنید که به شما افتخار شهادت فرزندان را عنایت کرد. چرا که به فرموده امام عزیز با این توفیق چشم و چراغ این ملت خواهید شد و در روز قیامت پیش پیامبر اکرم (ص) روسفید خواهید بود. پیش فاطمه زهرا (س) روسفید خواهید بود. از دوستانم و فامیلانم نیز حالیت می طلبم. از برادرانم و خواهرانم حالیت می طلبم و همگی را سفارش به پیروی از خط امام می کنم.

پیرو امام باشید و جبهه ها را خالی نگذارید. با هجوم به جبهه ها کار جنگ را یکسره نمایید و این افتخار را به نام خودتان در تاریخ انقلاب و جنگ ثبت کنید. هرگز امام را تنها نگذارید، مبدا چون کوفیان باشید و امام از دست شما شکایت کند. نماز را بخوانید و روزه بگیرید و در اعمال دینی کوشا باشید و همیشه برای رضای خدا کار کنید. برای رزمندگان دلیر و شجاع و برای طولانی شدن عمر امام همیشه دعا نمایید. بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم و همه شما را به خدای بزرگ می سپارم. آخرین وصیت، من را در مزار شهدای سورک به خاک بسپارید.

والسلام - به تاریخ ۱۳۶۵/۶/۳۰ - برادر شما کریم رمضان زاده سورکی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. آمین.





شهید دانش آموز

حسن رنجبر

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن رنجبر

حسن رنجبر در ۶ آبان ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا کارگر و پدرش شعبانعلی رنجبر پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن رنجبر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۴ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دارابکلای شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۶»

حسن رنجبر

بسم الله الرحمن الرحيم

* آنان که ایمان آورده‌اند و در راه خدا به هجرت و جهاد پرداختند و از جان و مال خود مایه گذاشتند، مرتبه و درجه بزرگی نزد خداوند دارند و همانا آن‌ها از رستگاران عالم هستند* «قرآن کریم»

کلام خود را با نام خدای بزرگ شروع می‌کنم، خدائی که عشق و شرافت و ایثار را در سرزمین وجود ما ایجاد نمود و ما را با راه‌های ربانی خود آشنائی داد تا ما بتوانیم در تحت تعلیمات حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله راه‌های نجات و رستگاری را پیدا کنیم و بتوانیم با هدایت امام خمینی نیروی جوانی خویش را صرف آزادی و استخلاص همه مستضعفان و ستم‌خوردگان عرصه خاک نمائیم. و پس از یاد خدا سلام گرم و مراتب قلبی خویش را که از ژرفای وجودم برمی‌خیزد نثار قافله سالار دل‌ها مهدی صاحب‌الزمان عجل الله فرجه الشریف می‌کنم و از خدای بزرگ آرزوی ظهور هرچه زودتر او را دارم. و بعد از همه این‌ها طبق‌های نور و خوشه‌های اخلاص و محبت خود را نثار سرور و سالار و سید کاروان جمهوری اسلامی امام خمینی می‌نمایم که آمد و ما گم‌گشتگان را از مه‌های محبت آموخت و از منجلاب گنجی و ماتم‌زدگی نجات‌مان داد و خطبه‌های بزرگ رستگاری را بردل و جان‌مان تلاوت نمود، باشد که بتوانیم از دم گرم و قداست بار این میوه دل زهرالسلام الله علیها خود را بسازیم و مزرعه کوچک وجود خود را به خجستگی و سرسبزی بنشانیم. شهیدان رفتند و ما هم نیز باید برویم اما مگر می‌شود که در این رفتن هدف و غایتی نباشد؟ مگر می‌شود دنباله‌روی از کربلای سیدالشهداء طوری باشد که نشود در آن به تفکر نشست؟ نه نه هرگز. شاید که آن‌ها بروند و ما بمانیم و در هیاهوی مسائل کوچکی گم بشویم. آن‌هایی که از غلغله‌های عالم غیبت بی‌خبرند فریفته نواهای پست و بی‌رمق این روزگار کسالت پیشه و بی‌احساسند و متوجه نیستند که شهید می‌رود تا شرافت بماند و شهید می‌رود که خواب‌های آسوده برآشوبد و کشتی به گل‌نشینان از ساحل تنعم به‌درآید و این مولی‌علی‌علیه‌السلام است که می‌گوید من در شب ظلمانی زندگانی دنبال آب حیاتی می‌گشتم که آن را در پیمانه سعادت سردهم و دل‌سوخته‌تر از هر زمان سخن را نغمه‌گر باشم و چه خوش و زیبا گفت شاعر شیرین سخن ایران:

«حافظ شیرازی» دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شعشعه پرتو ذاتم کردند / باده از جام تجلی صفاتم دادند

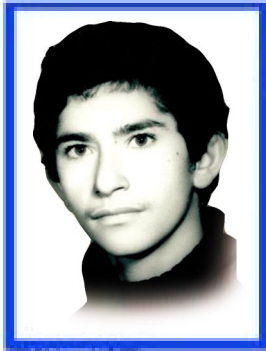
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند

عزیزان من! تقاضای این حقیر این‌ست که وحدت‌تان را حفظ کنید و سعی نمائید که این وحدت فقط به فقط در وحدت ابدان محصور نباشد بلکه مبدل شود به وحدت قلوب، وحدت بدن‌ها زود از هم پاره می‌شود اما این وحدت قلب‌هاست که تا ابد ریشه در عمق خداپرستی دارد.

سخنی با پدر عزیزم؛ پدر من! امید است که شما با شهادت فرزندان هیچ سستی از خود نشان ندهید، گریه نکنید، مبدا دشمن اسلام را شاد کنید، مبدا دشمنان داخلی را با ناله‌های تان امیدوار سازید. برادرانم و خواهر گرامیم! مبدا امام را تنها بگذارید هر چند بنده حقیر تر از آنم که به شما سفارش کنم، همیشه پیرو ولایت فقیه باشید، غیر از حرف امام و اشخاص در خط امام به حرف هیچ کس گوش ندهید. هر زمان پیروز شدید و کربلا رفتید سلام مرا به امام حسین علیه‌السلام برسانید و به او بگوئید که شهیدان ما آرزوی زیارت را می‌کردند ولی قبل از زیارت شما به زیارت خدای خود رفتند و به لقاء الله پیوستند. می‌خواستم از مادر عزیزم تشکر کنم، مادر جان! می‌دانم که با تو باید از صفا حرف بزنم و از محبت بگویم، می‌دانم که مرا از بچگی در زمستان‌های سرد و سوزان بزرگ کردی، هیچ‌گاه خاطره فداکاری‌ها و محبت‌هایت را از یاد نمی‌برم، مرا ببخشید که نتوانستم کاری و خدمتی برای تان به انجام برسانم و اگر حقی برگردن حقیر دارید مرا به بزرگواری تان ببخشید و این‌ها را بر من مگیرید. برادرانم، دوستانم! اگر می‌توانید درس‌های تان را خوب بخوانید و همیشه در حریم الله باقی بمانید تا می‌توانید به فکر اسلام و انقلاب و یاری امام باشید و هر جا هستید نگذارید که صراط‌المستقیم تان گم باشد.

در خاتمه برای پیروزی و سرافرازی اسلام و بقای طول عمر رهبر دعا کنید. خدای بزرگ ما و شما را ببخشاید و ما را در (جَنّاتِ عالیات) خویش جای دهد و (انهار جاریات) عنایت‌مان کند.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی حتی کناری مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

عبدالحمید زارعی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالحمید زارعی

عبدالحمید زارعی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه نقدی و پدرش حسن زارعی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالحمید زارعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات وارده شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای کیایی شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۸»

عبدالحمید زارعی

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ - قرآن کریم آیه ۸ آل عمران

خدایا هر چه دارم از تو دارم تو را از عمق دل خدمتگذارم

ز جان بهتر متاعی در کفم نیست که آن را هم به راحت می سپارم

با درود و سلام بر منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج) و نایب برحقش امام خمینی بت شکن تاریخ و در هم کوبنده ظالمان و با درود و سلام فراوان به رزمندگان اسلام که با خون خود درخت اسلام را آبیاری کردند و سلام و درود به شهیدان از صدر اسلام تا کنون. به قول شهید رجایی: شهادت کلمه ایست مخصوص مکتب اسلام.

شکر خدای را که توانستم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم در طبق اخلاص نهاده تقدیم خدای متعال کنم و آنچه حسین (ع) و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند من هم آن را بازبایم یعنی شهادت را در آغوش بگیرم. ما حسین (ع) را ندیده ایم اما قدم هایی را که در راه حق و عدل برداشت و آهنگ قدم هایش را که در راه خدا برای مسلمین جهان و برای گسترش دین اسلام برداشته است را شنیده ایم و از ایثار و از جان گذشتگی حسین (ع) در کربلا درسی گرفته ایم و آموخته ایم که چگونه در مقابل دشمن استقامت کنیم و چگونه از دین و میهن خود حفاظت کنیم، این درس ها تا آخرین قطره خون در جامعه باقی خواهد ماند.

ما می رویم تا کربلا را آزاد سازیم و اگر شهید شویم در راه اسلام و قرآن است و این افتخار ماست. ما می رویم تا راه خمینی پایدار بماند و می رویم تا مسلمین جهان را از زیر ظلم ستمگران نجات دهیم. و اما بر ما ننگ است که بنشینیم و نگاه کنیم که این بعثیون کافر به جنایات خود ادامه دهند. ما باید همچون کوهی استوار و محکم در مقابل آنها بایستیم و به آنها نشان دهیم که ما قدرت داریم چونکه ما خدا را داریم و خدا را می شناسیم و قدرت ما از قدرت آنها بیشتر است و ما می خواهیم از کشور و دین و مردم خود حفاظت کنیم و از رهبر خود یعنی خمینی بت شکن حفاظت کنیم. چون او ما را از گمراهی و فساد نجات داد و به راه حق و عدالت کشاند و ما را از زیر چکمه های ظلم و استکبار نجات داد و به راه صراط مستقیم آورده است.

اینجانب عبدالحمید زارعی فرزند حسن شهادتین خود را اینچنین اظهار می دارم:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علی ولی الله

مادر و پدر عزیز و مهربانم! اول شیرت را بر من حلال کن، ای مادر! خیلی سختی ها کشیدی تا مرا بزرگ کردی و شب و روز نخوابیدی تا اینکه بتوانی فرزندی تربیت کنی و تحویل این جامعه اسلامی بدهی. مادر! من با کدامین زبان و با کدامین قلم و دفتر از زحمات های تو تشکر کنم؟ ای مادر مهربانم! من از تو می خواهم اگر می خواهی برایم گریه کنی بصورت مخفیانه گریه کن زیرا که دشمن از گریه کردن تو خوشحال می شود. من می خواهم دشمنان اسلام را به عزا بنشانی. مادر! من سلام تو را به فرزند شهیدت عزیزالله می رسانم و می گویم که چگونه به دشمنان نشان داده ای که ما آنقدر شهید می دهیم تا پیروز شویم و کربلای خونین را از چنگ دشمن بیرون بیاوریم. ای مادر! قامتت را بلند کن و ندای الله اکبر و خمینی رهبر را سر بده و سخن شهیدان راه خداوند را به مردم برسان که همانا سخن شهیدان پیروی کردن از قرآن و خداست.

پدر گرامیم! تو خیلی زحماتها در حق من کشیده ای تا اینکه بزرگ شوم و چه آرزوها در سر می پروراندی اما آرزوهای تو بر آورده نشد، با این حال امروز افتخار خواهی کرد که این دومین فرزندی است که فدای اسلام می کنی چرا که راهی که من رفتم راه عشق و شهادت است در راه خداست. پدرم! من فرزندی بی ثمر برایت بوده ام فقط از تو می خواهم به بزرگیت و مقامت مرا عفو کنی.

عبدالحمید زارعی

برادران عزیزم! من راهی که رفتم راه حسین بود و هدف کربلا بود و بس، هر چند به هدف خود نرسیده ام اما به آرزویم رسیده ام، پس شما باید راه مرا ادامه دهید و این هدف را به انجام برسانید و درس بخوانید چون این کشور ما نیاز به افراد باسواد و متفکر دارد و با دشمنان داخلی مبارزه کنید. و همیشه در مسجد و در نماز جماعت شرکت کنید و قرآن بخوانید.

به خواهرانم: ای خواهران دلسوزم! حجاب را حفظ کنید و به آنانی که حفظ حجاب نمی کنند بیاموزید حجاب کردن زینب گونه را، زیرا حجاب تو از خون من بالاتر است. در مقابل بی حجابها مستقیماً مبارزه کنید و زینب وار زندگی کنید و خلاصه آنکه خانواده عزیزم! من از خداوند بزرگ می خواهم که حتی اگر بدنم در راه اسلام قطعه قطعه شد حاضرم دوباره زنده شوم تا باز هم بتوانم در جنگ با دشمن شرکت کنم تا بدنم دوباره برای اسلام و قرآن قطعه قطعه شود، اگر ما به آیه؛ انا لله و انا الیه راجعون، بنگریم که می گوید: ما همه از آن خداییم و بازگشت همه ما بسوی خداست - آیا آنگاه بهتر این نیست که عاشقانه در راه خدا کشته شویم؟ آیا شما این راه را بهتر از مردن در بستر نمی دانید؟ آن هم در حالی که کشور ما در حال جنگ است و از شما می خواهم که امام را تنها نگذارید و زندگی امام را شیوه زندگی خود قرار دهید.

به افراد و اعضای گروه مقاومت و انجمن اسلامی: برادرانم! من تا آنجا که بودم آنطور که می بایستی کار کنم نکردم ولی از شما می خواهم با هم باشید و با هم و به کمک هم با دشمنان داخلی مبارزه کنید و دنبال راه نجات دهنده باشید، از بدگویی های دیگران نهراسید زیرا که آنها نابودی اسلام را می خواهند. در جلسات شرکت کنید زیرا که دشمن از شرکت شما در این جلسه ها شکست می خورد. از شما می خواهم رفتن به جبهه را واجب بدانید و هیچ چیز مانع شما از رفتن به جبهه نشود. مردم را بطرف خود جذب کنید، با رفتار خوبتان نشان دهید که افراد گروه مقاومت هستید.

به ملت شهید پرور: این سخن را که از من می شنوید فقط سخن من نیست این سخن تمام شهیدان ماست. شهادت سعادت است و این سعادت لیاقت می خواهد و نصیب هر کس نمی شود. برای پیدا کردن این لیاقت باید ذکر خدا، توکل به خدا و صبر در راه خدا، داشته باشیم. ملت عزیز! من کوچکتر از آن هستم که برایتان سخن به میان بیاورم؛ در صحنه باشید و صحنه را خالی نکنید و در نماز جمعه و جماعت و در مساجد شرکت کنید زیرا که دشمن از مساجد می ترسد و حرف امام را بدون چون و چرا قبول نمائید، اگر روی حرف امام چرا قرار گیرد شکست خورده اید. چون امام کسی است که مزه تلخ همه کارها را چشیده است و الان یکی از زبده ترین و با تجربه ترین مرجع عالم است. ما هنوز امام را نشناخته ایم، بروید درباره سرگذشت های امام مطالعه کنید و ببینید بر او چه گذشت و او دارای چه شخصیتی است.

هم وطن و هم مکتبم! بدانید که این زمانی است که هر یک از شما باید برای دنیای دیگران و برای سرای جاویدتان بهره برداری کنید، بیایید همگی به ریسمان الهی چنگ بزنیم، همه در زیر پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله که رهبر عزیزمان امام خمینی برافراشته است مجتمع شویم و از تفرقه و گروه گرایی بپرهیزید. بیایید قدر این انقلاب عظیم را بدانید و در تداوم آن بکوشید. اینک زمان رکود و سستی و کناره جویی نیست، وقت تلاش و کوشش است، وقت شناساندن اسلام است به تمام محرومان جهان، وقت شناساندن قیام امام حسین (ع) است به کلیه دردمندان جهان، وقت صدور انقلاب اسلامی است به سرتاسر جهان و رهانیدن کلیه مستضعفان از بند استکبار جهانی است. در خاتمه به کلیه فامیلان و آشنایان سلام می رسانم و از همگی حلالیت می طلبم.

و السلام - عبدالحمید زارعی

۶۵/۶/۲۲



شهدای دانش آموز

سیدباقر صباغ

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدباقر صباغ
سیدباقر صباغ در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان
میاندروستان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری
گرچی نژاد و پدرش سیدمحمد صباغ پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس میاندروست با موفقیت و جدیت
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید سیدباقر صباغ در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۳۰ منطقه پنجوین
عملیات والفجر ۴ در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دارابکلای شهرستان
شهیدپرور میاندروست استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سیدباقر صباغ

بنام خداوند پیامبران و بنام خداوند شهیدان و بنام پروردگار عالم بشریت

با درود فراوان بر ولی عصر (عج) و نائب برحقش حسین زمان درهم کوبنده ستمگران، روشنگر رزمندگان، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و با درود فراوان بر شهیدان بخون خفته اسلام و فقاقت از هابیل تا حسین و از حسین تا شهیدان کربلای سرچشمه و غرب و جنوب کشور، و جانبازان عاشق الله و شهیدان زنده و خانواده های شهیدپرور قهرمان و رزمندگان شجاع و کفرستیز اسلام این زاهدان شب و شیران روز، این پیروان حسین در تمامی جبهه های نبرد حق علیه باطل، و با درود فراوان بر امت خستگی ناپذیر حزب الله که با حضور فعال خود در تمامی صحنه ها، نقشه های شوم شیاطین خارجی و داخلی را برملا و در نطفه خفه می نماید. و چنان برای برقراری حکومت اسلامی پرتلاش است که جز خداوند از کسی انتظار پاداش به آنها نیست و می رود تا به یاری الله در ادامه خط شهدای انقلاب اسلامی توفیق نهایی را بیابد.

پروردگارا، تو را شکر می نمایم که به ما توفیق دادی تا در راه تو گام برداشتم و ما را به راه حق هدایت کردی و ما را در دوره هایی از تاریخ قرار دادی که در زندگی سرافراز و سر بلند گشته ایم.

پدرجان! از وقتی که امر امام خمینی بر اینکه، پرکردن جبهه ها واجب کفائی است، بر خود لازم و واجب دانستم که به ندای حسین زمان «لیک» گفته و تصمیم رفتن به جبهه را گرفتم. تا بتوانم خط سرخ شهادت را تداوم بخشم و برای اینکه بتوانم در شکست دادن آمریکای جنایتکار و تداوم بخشیدن این انقلاب سهیم باشم. تا شاید بتوانم نظر خداوند کریم را بسوی خویش جلب کنم، همه ما یک جان داریم و سر آخر همه ما باید بمیریم اما چه بهتر این جان را در راه خداوند فدا کنیم. ای کاش دهها جان داشتیم و در راه خداوند اهداء می نمودم. من مردن را در بستر برای خویش ننگ می دانم و امیدوارم خداوند متعال بر من منت گذارد و شهادت در راه اسلام را نصیب بنماید و این هدف و آرزویم می باشد. و اگر شهید شوم به سعادت رسیدم. وقتی که در این راه گام برداشتم، آرزویم این بود که بتوانم روزی سرافراز بسوی الله بروم.

پدر و مادرم! حلالم کنید، من را فرزند اسلامی می دانم. و اگر هم در این مدت (راه) شهادت نصیب شد برایم گریه و زاری نکنید و مجالس بر پا نکنید و بجای برپایی مجالس، مخارج آن را به جبهه های جنگ تحمیلی ارسال دارید. پدر و مادرم! برادرانم، خواهرانم، بستگانم! خوشحال باشید و جامه ی سیاه بعد از شهادتم نبوشید، انسان موقعی جامه سیاه می پوشد که یکی از اعضای خانواده اش بدون هدف از این دنیا برود.

پدر و مادرم! شما که سعادت و خوشبختی فرزندان را می خواهید برایم گریه نکنید، زیرا شهادت گریه ندارد و تنها سعادت و خوشبختی من در همین راه است. پدر و مادرم، گرچه نتوانستم وظیفه فرزند خود را نسبت به شما انجام دهم و اگر حتی نمی توانم دامن پر مهر و محبت شما را فراموش کنم ولی وقتی مسئله خدا به میان می آید مجبورم از پیش شما بروم ولی بخدا هیچ وقت شما را فراموش نمی کنم و از شما تقاضا دارم که از همسایگان، فامیلان، دوستان و آشنایان درخواست کنید که اگر بی حرمتی و یا خطایی نسبت به آنها انجام داده ام مرا ببخشند و مرا عفو کنند.

از برادرانم می خواهم که مرا مورد عفو قرار دهید و در راه پای الله باشید و همیشه کاری را که انجام می دهید به نیت خداوند متعال انجام دهید و دست از اختلافات و تفرقه اندازی بردارید و علی وار و حسین وار زندگی کنید و علی وار و حسین وار و حاکم وار و فاطمه وار و زینب گونه بمیرید. حجاب را که بهترین زینت است حفظ کنید زیرا که خصم از حجابتان خوف دارد و سیاهی چادران از سرخی خونمان کوبنده تر است. از برادران و خواهرانم انتظار دارم که پیرو ولایت فقیه و پشتیبان روحانیت مبارز باشید و از روحانیت جدا نشوید زیرا شما هرچه دارید از اسلام است و اسلام را روحانیت تا الان نگه داشته است. با هم وحدت داشته باشید و در تمام کارها اتحاد داشته با هم مشورت کنید. از شما انتظار دارم که همیشه به جان امام دعا کنید و به راه الله و شهیدان بروید و تداوم بخش این انقلاب باشید. من که هدیه و یا پیمانی ندارم که به شما اعطا نمایم و تنها کلام به شما برادران و خواهران این است که امام را دعا کنید و او را تنها نگذارید و از تفرقه و اختلاف در بین خودتان پرهیز کنید و همیشه با هم وحدت داشته باشید.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْمَغْفِرَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَقُوقَ عِنْدَ الْحِسَابِ

« در اهتزاز باد پرچم اسلام در جهان به رهبری قائد اعظم امام خمینی » « نابود باد کفر جهانی به سرکردگی آمریکای جنایتکار و شوروی خیانتکار » « نابود باد اتحاد منافقین و مزدوران و سرسپردگان استکبار جهانی و دشمنان داخلی » « خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی، خمینی را نگهدار » « والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته »

در ضمن، وصی من پدرم و ناظرم برادر ارجمند سیدعلی صباغ می باشد.



شهید دانش آموز

علی حیدر عشوری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی حیدر عشوری
علی حیدر عشوری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خاتون عشوری و پدرش علی اصغر عشوری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته راه و ساختمان در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید علی حیدر عشوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لالیم شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی حیدر عشوری

بسم الله الرحمن الرحيم - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

همانا خداوند از مومنین جان ها و مال های شان را خریداری می کند و در برابر بهشت برین به ایشان می بخشد.

خداوندا تو را سپاس می گویم و ستایش می کنم زیرا که تو تنها لیاقت و شایستگی پرستش را داری. خدایا من حقیر را که با کوله باری از گناهان بزرگ به سویت حرکت کردم تا در راه تو و در جهت تداوم انقلاب اسلامی قدم بردارم تا شاید گناهان مرا ببخشی و مرا از خجالت و شرمندگی نزد رسول خودت و ائمه معصومین نجاتم دهی. ای غیاث المستغیثین - ای کسی که فریاد رس بیچارگان هستی، برس به فریاد ما بیچاره گان که در روز قیامت طاقست آتش دوزخ تو را نداریم. خدایا تمام گناهان خودم را از روی غفلت از نام تو و یاد تو انجام دادم، پس ای خدا، ای کاش مانند خون می شدی و در عروقم جریان می افتادی تا هر یک از اعضا و جوارح بدنم را در هر لحظه و در هر حالی که هستند ذکر تو را جاری سازند و غافل از یاد و نام تو نباشند تا گناه انجام ندهند. خداوندا شرم دارم از اینکه گناهم زیاد است و عمل نیکم کم ولی با این حال به سویت حرکت می کنم و به مبارزه علیه کفر بر می خورم تا دشمنان تو را تا اقصی نقاط خاک نابود کرده و حکومت تو را در جهان حاکمیت بخشم، شاید این عملم مرا از قهر آتش دوزخ نجات بخشد. ای خدای بزرگ متعال! مرا از مجاهدان و رزمندگان درگاهت قرار ده و مرا یاری کن تا بتوانم بهتر و بیشتر در جهت راه تو گام بردارم، ای خدا پس هر چه زودتر رزمندگان ما را پیروز کرده و مرا جزء رزمندگان پیروز اسلام قرار بده، خداوندا تو خود وعده کردی بر رزمندگان اسلام که: (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) برتری دارند مجاهدین فی سبیل الله از نشستگان و خداوند آن ها را اجر عظیم می بخشد - پس ببخش مرا آنچه که وعده فرموده ای. آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

(۲۶۴))

خدایا آنچنان که می بایست تو را بشناسم نشناختم و آنچنان که می بایست حق بندگیت را به جای آورم نتوانستم با این حال به سویی تو آمدم چون به من وعده امر آخرت را دادی و من عاشق بهشت توأم و از این جهان رخت برپستم چون این جهان برای من همانند قفس تنگ است و من هم مانند کبوتر داخل قفس هستم می خواهم که از این دنیا هجرت کرده و به سویت پرواز نمایم و به اوج خوشبختی و سعادت برسم و هم چون پرندگان آزاد در جهان بی انتهای آخرت برای رسیدن به معشوقم که تو باشی پرواز نمایم. پس ای خدا ما را بیامرز و پدر و مادر مرا بیامرز و تا ما را نیامرزیدی از دنیا مبر، مرگ ما را با شهادت و زندگی ما را با سعادت یکسان بگردان چون شهیدان را اجر است عظیم در درگاه عبودیت تو.

ضمن تقدیم عرض سلام و صلوات بر محمد(ص) و خاندان پاکش، امیدوارم که خداوند ما را با آل محمد(ص) محشور بگرداند. سلام بر امام علی(ع) و فرزندان پاک او که هر کدام شان با تقواترین مردم و پاک ترین مردم در عالمند، و من حقیر آن ها را در هر کاری راهنمای خود قرار دادم و مانند آن ها با کفر جهانی برخاستم و تا مکتب انسان هائی را که با دلیل واضح و آشکار در راهت قدم بر می دارند و امامان معصوم(ع) را سرمشق خود قرار دادند قدم های شان را استوار بگرداند. این چند سطری که نوشتم به عنوان وصیت برای برادران و خواهران حزب الله متذکر می شوم که امام عزیز را فراموش نکنند. پدران بزرگوار و مادران گرامی! قدر فرزندان بزرگوارشان را بدانند که آن ها از گرانبهاترین جواهرات با ارزش ترند، قدرشان را بدانند و آن ها را به حال خودشان رها نکنند چون جوانند و نوجوان و هر عقلی را که از سرشان سرزد به آن عمل می کنند و خدای ناکرده دچار انحراف می شوند. که پدر و مادر در قبال فرزندان شان مسئولیت خطیری را به عهده دارند که باید نزد پروردگارشان جواب گو باشند. نماز و قرآن به فرزندان تان آموزش دهید و آنان را درست تربیت نمائید و حضرت فاطمه (س) را به یاد آورید او فرزندش را که امانت از طرف خدا بود به امانت گرفته و بعد از تعلیم و تربیت دوباره به خدا امانتش را پس داد، پس شما هم باید مانند الگوی خود فاطمه(س) و امام علی(ع) باشید. اکنون استکبار جهانی با انواع و اقسام حيله ها و نیرنگ ها به جنگ با اسلام و مسلمین آمدند پس فرزندان خود را مواظبت کنید و به حال خودشان رها نکنید زیرا هر یکی شان رزمنده ای زاهد در میدان نبردند مانند مالک اشتر و علی اکبر و حسین(ع) و قاسم و امام حسن(ع) من اکنون که این راه پرخطر را پیموده ام و به وصال معشوقم دست یافته ام.

علی حیدر عشوری

از پدر و مادر بزرگوaram خیلی خیلی تشکر می‌کنم که مرا به چنین راهی رهنمون ساختند و سفارشی که به‌دوستان عزیز دارم این است که امام را دعا کنید و گوش به فرمان ولایت فقیه باشید که علما و روحانیون هستند که شما و ما را از منجلاّب خاری و ذلت رهانیدند و به‌سوی اعلیٰ علین هدایت‌مان کردند، امام را دعا کنید که خداوند این برکت خویش را در بین ماها نَگه بدارد و ما را از سربازان واقعی امام زمان (عج) و امام بزرگوارمان قرار بدهد.

سفارش به مادر: مادر عزیزم! مادر گرامیم! مادر بزرگوaram! اول از همه چیز تو را تبریک عرض می‌نمایم که چنین فرزندی پاک و مخلص داشتی که در راه رضای خداوند هدیه نمودی و پدرم! مرا پیش خدا و رسولش شاد و سرافراز کردی، مادر ارجمند! ناراحت مباش از اینکه فرزندی از فرزندان‌تان را تقدیم خدای بزرگ کردی، من از آن تو نبودم من امانتی بودم از طرف خدا که به‌عنوان امانت بدست تو سپرده شده بودم و اکنون وقت آن رسیده که امانت را به صاحبش برگردانی. از این که فرزندی حقیر و کوچک را از دست دادی من از دور دست و پای تو را می‌بوسم. پدری بزرگوaram در طول این مدت برایم بودی و هم مادری با مهر و محبت انشاءالله که فرزند حقیر خود را عفو و بخشش می‌نمائی تا هم من و تو در آخرت از خدای کریم اجری عظیم داشته باشیم.

سفارش به برادران عزیزم: برادرانم! امیدوارم به بزرگواری‌تان مرا مورد عفو و بخشش قرار دهید. شما خودتان برای من الگو و نمونه هستید و بودید، من در اینجا می‌خواهم چند پیام بدهم؛ سلام مرا به تمام دوستان و آشنایانم برسانید و از جانب من چهره‌های‌شان را بوسه بزنید و به آنان بگویید اگر در گناه و خطا و اشتباهی از من دیده‌اند به بزرگواری‌شان مرا مورد عفو و بخشش قرار دهند. دیگر اینکه امیدوارم این سلاحی را که از دستم افتاد بدست خود بگیرید و تا جهان باقی ست و عمر دارید در راه رسیدن به هدف اسلامی و انسانی ما قدم بردارید و دفاع از مظلوم و مستضعفان بنمائید و سلاح خونین مرا هرگز به زمین نگذارید.

سفارش به خواهران عزیزم: خواهران بزرگوaram! ای مادران! جوانان آینده! شما را به قطره خونم سوگند می‌دهم که فریب این زرق و برق دنیا را نخورید و با دنیا چنین باشید که انگار می‌خواهید در آن زندگی کنید و برای آخرت‌تان چنان باشید که گوئی همین فردا خواهید مرد، پس فرزندان‌تان را قرآن و نماز آموزش دهید و تربیت اسلامی را به فرزندان خود بیاموزید و فاطمه زهرا (س) را الگوی خود سازید و از اینکه این حقیر را در کنج خانه خود نمی‌بینید ناراحت مباشید و صبور و شکیبا باشید که (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) و خدا با صبرکنندگان است. دوست دارم بر سر مزارم بیایید و با چهره‌های خندان از من استقبال کنید و مرا خوشحال سازید و از خدا می‌طلبم که مرا با روح خندان بمیراند تا در قیامت شاد و خندان باشم. امام را دعا کنید و کمک به اسلام و مسلمین از یادتان نرود. در دعا‌های کامل و توسل شرکت کنید و نماز را به جمع و جماعت به‌پای دارید که دست جماعت در همه جا بلند است و هر جمعه و پنج‌شنبه به‌یاد من و برای شادی روحم به مزارم بیایید و دعا و قرآن بخوانید.

ما جان به خدا دادیم، تا زنده شما باشید
بر خاک مزار ما، یک‌دم به‌دعا باشید
از تیغ و شکنجه و درد، نومید مباشید
مردانه در این میدان، با شور نوا باشید
یک‌روز اگر آئید، بر خاک مزار ما
قرآن خدا خوانید مشغول دعا باشید
چون شمع وجود ما قربان شما گردید
روشن گر شمع ما، شاید که شما باشید

اگر هم کربلای حسینی فتح گردید از جانب من قبر شش گوشهٔ مولایم حسین (ع) را زیارت کنید و از خداوند نصرت رزمندگان را طلب نمائید. اگر کسی از من طلب‌کاری دارد بدهی‌اش را باز گردانید.

والسلام علیکم ورحمته الله

دست‌بوس همگی شما علی حیدر عشوری لایمی - مورخه ۱۳۶۵/۱۰/۳۰

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

نصرت الله عطایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نصرت الله عطایی
نصرت الله عطایی در ۷ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه نجفی و پدرش ابراهیم عطایی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته اتومکانیک در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نصرت الله عطایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۲۵ منطقه مهران در اثر اصابت مستقیم خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیت سفلی شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶۶»

نصرت الله عطایی

«بسم رب شهداء و الصدیقین»

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَصْنَاهُ وَمِنْهُمْ مَن يَتُنَظَّرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. با درود و سلام بر مهدی منجی عالم بشریت و با درود و سلام بر نایب به حقش خمینی کبیر و با سلام بر شهدای به خون خفته اسلام و با درود بر ملت شهیدپرور و قهرمان ایران. از اینکه خداوند متعال به من قوتی عنایت کرده تا بتوانم در راهش بجنگم شکر گزارم. بسیار خوشحالم که در جمع عاشقان حسین (ع) قرار گرفتم و با این کاروان عازم کربلای حسینی می باشم. امروز در موقعیتی قرار گرفتیم، که مورد تهاجم همه جانبه مزدوران شرق و غرب هستیم امروز باید از اسلام عزیز دفاع کرد (اسلامی که از کشورمان به رهبری روح الله سربلند کرد و با خون، شهیدانمان آبیاری می شود). به امید خدا باید پرچم لاله الا الله و محمداً رسول الله در سراسر گیتی به اهتزاز در آید.

امروز که رهبر عزیزمان شرکت در جنگ را بر همه ما واجب کفایی اعلام کرد، بر ماست که به ندای رهبرمان لبیک گوئیم تا از کربلای ایران عازم کربلای حسین شویم، ما باید با سلاح متکی به ایمان بجنگیم زیرا با اتکاء به ایمان است که رزمندگان اسلام به پیروزی های چشمگیری دست می یابند. امروز انقلابمان به سرباز احتیاج دارد سربازی که فرمانده اش بقیه الله و جانشینش روح الله می باشد تا به فرماندهی آن ها ریشه کفر و شرک و نفاق را برکنیم. ما درس شهادت را از مولایمان حسین (ع) گرفتیم که فرمود: مرگ با عزت به از زندگی ننگین است. انا لله و انا الیه راجعون، ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم. چه بهتر که در راهش قیام کرده و شهادت را که بزرگترین سعادت می باشد بدست آوریم. وقتی که ما قبول کردیم مسلمانیم باید مسئولیت قبول کنیم، رسالت خون شهدا به گردن ماست و ما باید پیام خون شهدا را برسانیم. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

خداوندا به ما صبر و استقامت ارزانی دار و گام های ما را استوار بدار و ما را بر اهل کفر پیروز بگردان. وقتی که در این راه قدم گذاشتیم باید مشکلات فراوانی را متحمل شویم. پیامم به خانواده این ست که اگر من شهید شدم ناراحت نباشید چرا که شهادت ارثی است که از مولایمان به ما رسیده است. مادر! از زحماتی که در بزرگ کردن من کشیدید تشکر می کنم و از شما معذرت می خواهم که نتوانستم زحمات شما را جبران نمایم. امیدوارم که شیرت را بر من حلال بکنی و از خانواده ام می خواهم هیچ گونه سوءاستفاده ای از خونم نکنند و هیچ توقعی از انقلاب نداشته و منت نگذارند. و از برادران بسیار خوبم می خواهم که ادامه دهند راهم باشند و خود را آماده کنند برای فتح کربلا، إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَبَّتْ أَقْدَامُكُمْ، یاری کنید خدا را و خدا شما را یاری می کند. پیرو ولایت فقیه باشید و امام عزیزمان را دعا کنید تا خداوند دعاها را مستجاب نماید.

پیامم به دوستان همکلاسیم این است که در سنان را خوب بخوانند که امید آینده اسلام می باشند و مطیع هواهای نفسانی نباشند بلکه امیر نفس خود باشند. از تمام مردم مسلمان و شریف می خواهم که اگر بدی از من دیدند مرا ببخشند و عفو نمایند و از خدا برایم طلب مغفرت نمایند. وصی من برادر عزیزم محمدعلی عطایی می باشد. دو روز روزه قضا دارم و هر قدر که برایش ممکن است برایم نماز بخواند. مرا بغل شهید قربان میر اصائلو دفن نمائید و اگر هم جنازه ام بدستتان نرسید، ناراحت نباشید که دوست دارم گمنام باشم. مبلغی همراهم است که آن را برای، ساختن امامزاده محمد خرج نمائید. خدا حافظ شما باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی - به تاریخ ۶۲/۵/۴ نصرت اله عطایی



شهدای دانش آموز

سیدتی عمادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدتی عمادی

سیدتی عمادی در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ملوک غلامی و پدرش سیدمحمد عمادی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدتی عمادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۸ منطقه جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش خمپاره به گلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دارابکلای شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶۸»

سیدتقی عمادی

بسم الله الرحمن الرحيم

بادرود و سلام فراوان بر یگانه پرچم دار بشریت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا و نائب بر حقش امام امت خمینی کبیر و با سلام و درود فراوان بر ارواح طیبۀ شهیدان گلگون کفن از عاشورای حسین تا عاشورای ایران. در چنین زمان حساس که ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین علیه السلام به گوش همه ی مردمان حقیقو میرسد ما همگی باید به صدای مظلومیت حسین(ع) که از حلقوم این مردم ستمدیده و طاغوت زده بیرون می آید لبیک اجابت گوئیم. و از پروردگار عالم بخواهیم که ما را از زمرۀ اصحاب مخلص آن امام بزرگوار قرار دهد و ما را از راهی که برگزیده ایم جدا نسازد که این بهترین نوع بودن و نزدیک ترین راه رسیدن به سعادت ابدی است. در این لحظات سرنوشت ساز که می رفت تا انقلاب ما به همه جهان صادر گردد ابر قدرت های سلطه جو و صهیونیست نژادپرست و عمال دست نشاندۀشان آنها دست بکار شدند تا با تجاوز به خاک مقدس اسلامی ما ضربه ای بزنند و آن را در ابتدای حرکت خود متوقف سازند غافل از آن که :

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

آنان غافل از آنکه این امت بپا خواسته امام و رهبری بیدار و هوشیار که بموقع با یک فرمان نقشه های پلید آنان را نقش بر آب می کند توطئه های ننگین آنان را خنثی می سازد. من نیز قطره ای از این امت فرمانبردار امام هستم که به وظیفه شرعی و انسانی خود عمل کردند و در مقابل دشمنان خدا و رسول و قرآن ایستاده ایم و تا آخرین قطره خون مقاومت خواهیم کرد و آنقدر از این قوم متجاوز بکشم تا خود کشته شوم که فرمودۀ حسین بن علی (ع) مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است. و شما ای امت مقاوم و ایثارگر بدانید که پروردگار وعده فرموده سرانجام مستضعفین وارث زمین می شوند و بر آن حکومت خواهند کرد و وعده خدا تخلف ندارد و به این امید کمر بر نابودی این ابرقدرت های پوشالی ببندید و مطمئن باشید این پیروزی نهایی از آن ماست.

وصیتی با خانواده ام: تو ای مادر! سر بلند باش که مادر شهیدی و تو ای پدر! همچو کوهی استوار در برابر سختی ها مقاومت کن و در سوگ فرزند خود منشین زیرا خدا به شما فرزندی داد و سپس او را از شما گرفته است. و ای شما برادرانم! که وارثان اسلحه ام هستید، بعد از من اسلحه را به شما می سپارم امیدوارم که شما با صبر بتوانید پدر و مادرم و خواهرم را به صبر دعوت کنید. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» و شما ای خواهران! زینب زمان باشید و با حجابتان که سنگر غفت شماس است پیام مرا به خواهران و برادران برسانید. از امت شهید پرور و همیشه در صحنه می خواهیم که گوش به فرمان امام باشید و تمام سعی و کوشش خود را در پیشبرد انقلاب و به ثمر رساندن آن مصروف دارید که چشم جهان به ویژه طبقات مستضعف و ستمدیده و کردار آنان دوخته شده است. در ضمن نماز این حقیر را حجه الاسلام حاج آقا دارابکلائی اقامه نماید و پیکر مرا در کنار شهید محمد باقر مهاجر دفن نماید.

جان نثارت سید تقی عمادی دارابی





شهدای دانش آموز

حمیدرضا فولادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمیدرضا فولادی

حمیدرضا فولادی در ۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میانرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش اقدس بزرگی و پدرش علیرضا فولادی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میانرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمیدرضا فولادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ منطقه حمیدیه عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اسارت بدست بعثی ها شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. وی در شب عملیات مجروح شده و به همراه ۸ نفر از همزمان خود به دست بعثی ها اسیر شدند و از ایشان خواستند که به امام و نظام توهین کنند، اما ایشان با توجه به اینکه سن کمی داشته ولی عاشق امام بود و نه تنها توهین نکرده بلکه با شعار مرگ بر صدام و درود بر خمینی به آنها ثابت کرده که امام این چنین سربازهایی وفادار دارد. دشمنان بعثی از روی عصبانیت سر ایشان را زنده زنده سوزانده و سرش را از بدن جدا نمودند و تمام دوستان ایشان را نیز به طور وحشیانه به شهادت رساندند.

پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ماکران شهرستان شهیدپرور میانرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشغای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حمیدرضا فولادی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود بر رهبر جهان اسلام نائب برحق حضرت مهدی (عج) امام خمینی و با سلام به یاران و برادر خامنه ای و برادر اردبیلی، اینگونه وصیت نامه ام را تدوین می نمایم.

{وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ }

(مپندارید آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه آنان زنده اند و نزد خداوند روزی می خورند.)

امروز روز استقامت است، امروز روز پاسداری از اسلام است. برادران و خواهران! باید پاسدار اسلام و انقلاب باشید و استقامت کنید و این نهضت امام خمینی را انشاءالله به پیروزی نهایی برسانید.

اینجانب برادر شهید شما حمید رضا فولادی فرزند کوچک اسلام و سرباز امام خمینی و عضو انجمن اسلامی و گروه مقاومت قریه ماکران فرزند علیرضا فولادی وصیت نامه ام را شروع می کنم.

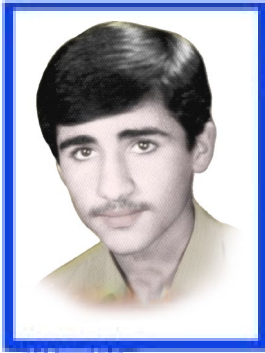
اکنون که خورشید تابناک الهی بر پهنه گیتی دمیده و روح آدمیان را نوازش می کند و می گوید که ای برادر مسلمان! بپاخیزید، خود را پاک و منزّه به درجه اخلاص برسانید، یک انسان کامل به معرکه نبرد شجاعانه حق علیه باطل برو و بر دیگران پیشی گیر تا به آرزوی دیرینه ات برسی. به پا خیزید تا با آن اراده آهنین این بانگ شکوهمند الله اکبر، خمینی رهبر را در این جهان طنین افکن و این جهان را به شگفت ابدی فرو ببرد و همچون عاشقان الهی به کوی پر طراوت زیبای شهادت سفر کن و من همچون یکی از این عاشقان لقاء الله می خواهم به کوی پر طراوت و زیبای شهادت سفر کنم تا به ندای (هل من ناصر ینصری) امام عزیز لیبیک گفته باشم و عازم به جبهه های اسلام بر علیه باطل می باشم. اول به نیت پیروزی اسلام و بعد به امید اینکه به آرزوی دیرینه ام شهادت برسم. اگر به آرزوی دیرینه ام رسیدم مرا در بغل برادر عزیز شهید باقر علی خلیلی دفن نمایند و یک پیامی برای ملت شهید پرور ایران دارم که باید همچون همیشه و بهتر از همیشه همراه با امام عزیز باشید و هیچ وقت او را تنها نگذارید و نخواهید گذاشت چون اوست نجات دهنده اسلام و جهان و مستضعفین جهان و می دانم که هیچ وقت او را تنها نخواهید گذاشت.

وصیتی دارم برای خانواده ام؛ که از شهادتم گریه نکنند و باید پدرم زندگی حضرت علی (ع) را سرمشق زندگی خود قرار بدهد و در هر حال و هر زمان و در هر مکان باید گوش بفرمان امام باشد و برادرانم که باید همه شان پاسدار و سرباز اسلام و پیشمرگان امام باشند و مادرم باید زندگی حضرت فاطمه را سرمشق زندگی خود قرار بدهد و راهش را ادامه بدهد و خواهرم که حجابش کوبنده تر از خون من شهید حمیدرضا فولادی است حفظ کند و انجمن اسلامی ماکران باید وظیفه خود را در گسترده کردن اسلام و فرهنگ اسلامی کوشش کنند، همراه بودن با امام و دشمنی کردن با دشمنان امام و دشمنان اسلام بکنند و ادامه دهندگان راه شهدا باشند.

و گروه مقاومت ماکران که باید همچون یار و یاور امام و گسترده تر کردن مبارزه خود علیه هر چه ستمگران از کوچک تا بزرگ و مبارزه با سرمایه داران و پاسداری از مرز و بوم اسلام و ایران که سرزمین حس ناموس را دارد با خون خود هم که شده حفظ کنید. باید بند (ج) اجرا شود و باید با همکاران جواد، سعید سازش نکنند و مبارزه با فاسدان و کسانی که با شهید باقر علی خلیلی مخالفت می کردند در مسیر هدایت قرار دهند. وصی من برادرم عبدالرضا فولادی می باشد.

(مرگ بر امریکا و اسرائیل و ستمگران)

برادر شما- یاور امام، شهید حمید رضا فولادی - ۱۳۶۰/۹/۲۰



شهید دانش آموز

عیسی کاملی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عیسی کاملی

عیسی کاملی در ۱ مهر ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه جعفری و پدرش علی اصغر کاملی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عیسی کاملی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۷ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ماکران شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۲»

عیسی کاملی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام آن کس که مرا آفرید، به نام آن کس که محبت را به من آموخت.

«انا لله و انا اليه راجعون» «به راستی که از خدایم و بازگشت مان به سوی اوست»

با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت آقا امام زمان و نائب برحقش امام خمینی و با درود و سلام به تمامی دلاورمردان اسلام و با درود و سلام به تمامی ملت غیور اسلام ایران. انقلاب اسلامی ما به تلاش و کوشش فراوان ملت اسلام ایران به پیروزی رسیده ولی دخالت ابر قدرت‌ها باعث شد که این جنگ به ملت ما تحمیل شود، چون مردم ایران با زحمت بسیار این انقلاب را به پیروزی رسانده و تمامی سعی و تلاش آن‌ها به این است که این انقلاب را حفظ کنند. تمامی ابر قدرت‌ها بایستی بدانند که این انقلاب به این آسانی‌ها هرگز شکست نمی‌خورد، و انشاء الله در آینده به تمامی جهان صادر خواهد شد. جوانان عزیز و ای برادران گرامی! اینک آینده این ملت در دست شماست پس چه بهتر است آینده خودتان و ملت‌تان را بسازید و سعی بر این داشته باشید که ملت‌تان را خودکفا کنید. مبادا دست نیاز به سوی ابر قدرت‌ها دراز کنید. ای عزیزان، ای نورچشمان امام عزیز! هوشیار باشید این ابر قدرت‌ها هر روز و هر زمان توطئه جدیدی برای ملت ایران طرح‌ریزی می‌کنند، معلوم نیست هدف‌شان چیست ولی مشخص است که هدف کلی آن‌ها این است که انقلاب اسلامی ایران را از بین ببرند چون این انقلاب اسلامی سدّ راهی است برای جنایات آن‌ها، بنابراین سعی دارند که ملت ما را سرکوفت بزنند. شما بایستی همیشه هوشیار باشید، مبادا گول سیاست فریبکارانه آن‌ها را بخورید. اکنون با توطئه‌ای جدید ایران را مجبور به پذیرفتن قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت کردند. وضعیت کشور ما طوری شده بود که واقعاً این قطع‌نامه بایستی پذیرفته می‌شد و راهی جز این نداشتیم و از هر نظر چه نظامی و چه تبلیغاتی در محاصره بودیم. واقعاً برای ما پذیرفتن این کار دشوار بود ولی باید آگاه باشیم که ماهیت جهان اسلام در خطر بود. با این وضع نباید ملت ما مأیوس شود. انشاء الله به یاری خداوند در کارهای بعدی بتوانیم انقلاب‌مان را صادر کنیم. شما جوانان و دلیران ملت ایران بایستی وحدت‌تان را حفظ کنید و هدف‌تان از بین بردن دشمنان اسلام باشد. اما وصیتی دارم برای خانواده عزیز و گرامی: امیدوارم که مرا عفو نمایید.

پدر و مادر خوبم! فرزندان، امانتی است از طرف خداوند در دست شما، بنابراین خوشحال باشید که از امانت‌تان خوب نگهداری کردید و به خداوند برگردانید، پس نگران نباشید و از اینکه مرا تربیت کردید و تا به این سن رسانده‌اید تشکر می‌کنم و از اینکه نتوانستم جبران خوبی‌های شما را بکنم، معذرت می‌خواهم. از خداوند بخواهید که از گناهانم درگذرد. از رنج‌ها و زحمات‌هایی که برایم کشیده‌اید ممنونم. و توای مادر زینب وارم! از زحمات‌های فراوانی که برایم متحمل شده‌اید ممنونم. مادر جان! به خدا قسم شرمندهام که نتوانستم قسمتی از خوبی‌های شما را جبران کنم. مادر جان! مبادا برای مرگ فرزندان اشک بریزی، خودت بهتر می‌دانی که مرگ سرانجام هر انسانی است و سرنوشت من چنین بود. مادر جان! از تو می‌خواهم که قلبت را به خداوند و امیدت را به فرشتگان ملکوتی بسپاری و از تو می‌خواهم که خواهرانم را زینب‌گونه تربیت کنی و از آن‌ها به خوبی مواظبت کنی. مادر جان و پدر عزیزم! در خاتمه از شما می‌خواهم از ته دل حلالم کنید. برادر عزیزم! از شما می‌خواهم که همیشه در کنار پدر و مادر باشی و جای خالی مرا برای‌شان پر کنی. چون تنها آرزوی من این بود که بتوانم تا زنده هستم با پدر و مادر باشم. حال که خداوند شهادت را نصیب این حقیر نمود از تو می‌خواهم که همیشه در کنار پدر و مادر باشی و از خداوند طلب آموزش مرا بکنید. و شما خواهران عزیزم! امیدوارم که توانسته باشم برای شما برادر خوبی باشم. خواهران گرامی! عفت و پاک‌دامنی خودتان را حفظ کنید. نمازتان را سروقت بخوانید، درستان را بخوانید تا آینده‌تان بهتر باشد و سعی کنید سربار جامعه نباشید و در خاتمه از شما التماس دعا دارم.

((خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار.)) ((والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته))



شهید دانش آموز

هادی محمدزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز هادی محمدزاده

هادی محمدزاده در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرد استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه خاتون صبح خیز و پدرش محمد محمدزاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید هادی محمدزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات کربلای ۴ در اثر اصابت ترکش به پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان شهیدپرور میاندرد استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۴»

هادی محمدزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرْصُوعٌ

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و صلوات بر محمد و آل محمد. سلام و درود بر آخرین سفیر الهی امام زمان عجل الله فرج الشریف. درود و سلام به پیشگاه امام امت خمینی بت شکن روحی له الفدا قلب تپنده مستضعفان جهان. درود خدا بر شهیدان، شهیدانی که با خون خود درخت اسلام را آبیاری کرده اند و خود چون شمعی سوختند و بر جامعه بشریت روشنائی دادند و سلام بر خانواده های شهدا که با هدیه کردن عزیزان خود در راه پیروزی اسلام بر کفر جهانی و برقراری پرچم پر افتخار اسلام در سراسر جهان ان شاء الله پرچم جمهوری اسلامی که با فداکاریهای فرزندان این مرز و بوم به اینجا رسیده بدست مولا امام زمان (عج) برسد.

این بنده حقیر هادی محمدزاده با اعتقاد به اینکه اسلام بهترین دین و حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر و علی (ع) اولین امام و حضرت مهدی (عج) آخرین امام می باشد، خداوند برای هدایت بشر بسوی رستگاری این پیام آوران و هدایت کنندگان را فرستاد که این انسان را از بند غیر خدا رها سازد و به خدا برساند. بنده که سنی از من نمی گذرد در برهه ای از زمان زندگی می کنم که عنایت خداوند بزرگ بر ما فراوان است و ما بر سر سفره نعمت خداوند نشسته ایم.

در این زمان طلوع دوباره اسلام در سرتاسر جهان به دست فرزند رسول الله امام امت، خمینی بت شکن که ما سربازان آن امام عزیز هستیم ما را هدایت کرد تا خود را بشناسیم و سربازی باشیم برای اسلام. این بنده حقیر که خود را عضو ناچیزی از این امت حزب الله می دانم هم اکنون که با عنایت خدا رو به جبهه نهادم برای لبیک گفتن به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین به جبهه آمدم تا حسین زمان را یاری کنم. برای من خیلی خیلی سعادت است که ان شاء الله خداوند مرا در پناه خودش از شر شیطان در امان بدارد و مرا سرباز و جانباز اسلام قرار بدهد. چه لذت و خوشحالی دارد که آدم سرباز خدا باشد و خداوند درجه ای را به آدم عنایت بفرماید که نام جندالله و حزب الله بر آدم نهاده می شود.

ای امت مسلمان و ای انسان های با غیرت! جهان جای گذر است همه می روند، همه ما از طرف خدا آمده ایم و به سوی خدا بر می گردیم، بیائید به فکر آخرت خود باشید که روز حساب خیلی سخت است. بیائید برای آخرت خود توشه ی راه تهیه کنید و راه خیلی طولانی است. ای بندگان خدا تقوا را در زندگی پیشه خود سازید و بیائید به فکر اسلام باشیم و اسلام که الان در خطر افتاده یاری نمائیم و بیائید با این عمر چند روزه دنیا آخرت ابدی را که لقا و جوار خداست را خریدار باشیم و به این بازیچه ی دنیا مشغول نشویم و از هدف اصلی غافل نشویم. چند سفارشی به هم سن و سالانم دارم؛ من وقتی خود را شناختم که پا به جبهه نهادم، من وقتی احساس عزت کردم که به فرمان امام لبیک گفتم و به جبهه نبرد حق علیه باطل آمدم تا اسلام را یاری کنم. ای فرزندان اسلام! شما عزتتان در پیروی از امام و اسلام و قرآن است. اگر در پشت جبهه هستید مسجد سنگرتان باشد و مدرسه مرکز معرفت به خدا باشد، خود را مومن بسازید راه اسلام را در پیش بگیرید و از راه های ولگردی و انحرافی دست بردارید، آینده خود را با عزت کنید اگر می خواهید با عزت در دنیا و آخرت باشید. از امام امت و روحانیت پیروی کنید و قدر روحانیت و برادران حزب الله و رزمندگان را بدانید.

یک سفارش به خانواده ام؛ ای پدر و مادر! شما برای من زحمت کشیدید و مرا بزرگ کردید و این هدیه ای که خداوند به شما داده بود بخدا برگردانید، هیچگونه ناراحت نباشید و افتخار کنید که در پیشگاه خدا هدیه ای دادید، گریه نکنید و صبر کنید. ای برادرم و ای خواهرم! شما ادامه دهنده راه من باشید و در راه اسلام استوار و مقاوم و پر توان باشید. اسلام احتیاج به یاری دارد، صبر کنید و تقوا را پیشه ی خود سازید. خواهرم! همچون زینب پیام رسان من باش و مومن و متقی و یک شیر زن در زندگی باش. شما را بخدای بزرگ می سپارم.

یک سفارشی به فامیلیها و دوستانم: شما همه در قبال اسلام مسئولید، امام و اسلام را یاری کنید و برای پیروزی اسلام و نابودی کفر و سلامتی امام عزیزمان دعا کنید. پیرو امام عزیز باشید و پیام او را پیام خدا بدانید. خدا حافظ امام و تمام امت حزب الله با شماست.

والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - نوشته شده در فلو - ۱۳۶۵/۰۹/۲۹ - هادی محمد زاده



شهید دانش آموز

رحمت معافی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت معافی

رحمت معافی در ۱۲ مهر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حمیده اسفندیاری و پدرش غلام معافی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحمت معافی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۱ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر و کتف راست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۶»

رحمت معافی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید:

از ویژگیهای بارز اخلاقی او می توان اشاره کرد به اعمالی که در کالبد وجود او نقش آفرینی کردند و از او انسانی وارسته و با شخصیت ساختند. از جمله این که ایشان خیلی بخشنده بودند. اگر از لحاظ مادی پول نداشت ولی اجازه نمی داد کسی در مسائلی از قبیل (دادن کرایه و حساب کردن پول غذا و غیره) از او جلو بزنند. اگر چه پولی نداشت ولی حاضر می شد با یک وسیله ای این کار را انجام دهد. فردی بسیار مهربان و فامیل دوست و دوستدار اهل بیت (ع) بودند و نسبت به دیگر نزدیکان خود بیش تر در مساجد حضور می یافت و در منزل خود برای دوستان مومن با هزینه زیادی مجلس و مراسم مذهبی برگزار می کرد.

عضو بسیج پایگاه مقاومت امام خمینی (ره) روستای برگه بود و در ایست بازرسی محل فعالیت چشمگیری داشت. با توجه به سن کمی که داشت، اما به نوبه خود با سر دادن شعارهای انقلابی در تمام میادین به تظاهرات و راهپیمایی می پرداخت.

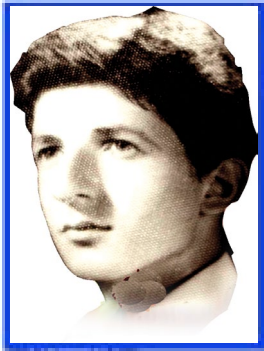
در بین هم سن و سالان خصوصاً همسایگان و هم محلی ها از لحاظ منضبط بودن و ادب و احترامی که برای دیگران قائل می شد زبانزد بوده و در وجود آنان موثر بود.

عواملی که در روحیات او تاثیر پذیر بودند، شهادت جوانان روستایی برگه بود که با اعزامشان به جبهه و به شهادت رسیدنشان او را منقلب می کردند و او تحت تاثیر روح شهادت طلبی آنان قرار می گرفت.

او نیز چون فرزندان دیگر عاشق و مونس پدر و مادرش بود نه تنها نقش فرزندی را به عهده داشت، بلکه مانند دوست و یآوری در کارهای کشاورزی و خانه نزد پدر و مادر بود. احترام و ادب را رعایت می کرد و ارادت ویژه ای به والدین داشت. بله، در کارهای کشاورزی دوشادوش پدر مشغول به کار بود و در کارهای منزل نیز همراه و هم پای مادر عزیزش بود.

والسلام - روحش شاد





شهید دانش آموز

ابوعلی معافی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوعلی معافی

ابوعلی معافی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه معافی و پدرش عبدالعلی معافی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابوعلی معافی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۷ منطقه موسیان در اثر اصابت گلوله شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور نکا استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۸»

ابوعلی معافی

«بسم الله الرحمن الرحيم و بسم رب الشهداء و الصديقين»

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

و مژده به صبرکنندگان، آنان که چون به حادثه‌های سخت و ناگوار دچار شوند صبوری پیشه کنند و گویند ما از

سوی خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

اما حسین می‌فرماید: حال که بدن‌های ما برای مرگ آفریده شده، پس چه بهتر این مرگ در راه خدا باشد.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان راه حق و حقیقت و با سلام به رهبر کبیر و تسلیم‌ناپذیر انقلاب اسلامی خمینی عزیز و با درود به حماسه‌آفرینان سنگر نشین مان که در عرصه‌های خون و عزت و شرف که تاریخ پر افتخار فردايند، با خون خود می‌نگارند و با سلام به امت غیور و همیشه در صحنه.

اینجانب ابوعلی معافی راهی را انتخاب نموده‌ام «علی‌گونه» راه خدا، راه حسین، راه رهبر انقلاب امام خمینی که تمام به یک مسیر ختم می‌شود و من نیز دنباله‌رو این راه می‌باشم. لذا اگر توفیق بیشتری پیدا کردم و سعادت نصیبم شد و توانستم رستگار شوم و در این راه شهید شدم هیچ‌گونه ناراحت نباشید و امیدوارم به جای آنکه برای من بگرئید و عزاداری کنید، از خداوند متعال طلب و آمرزش و عفو برای خطاها و غفلت‌های گذشته‌ام بنمایید.

مادر عزیزم! گرچه پدرم را زود از دست داده‌ام ولی تاکنون پدرانی هم‌چون حسین ابن علی داشتم که آموختن چگونه زیستن و چگونه مردن را به ما یاد دادند.

مادر عزیزم! به خدا سوگند که بعد از الله تمام وجودم و هستیم از شماست و من نتوانستم قدر یک لحظه از زحمات طاقت‌فرسا و کمرشکن شما را بدانم. از اینکه گاهی نادانی کردم و نتوانستم احترام لازم را مبذول دارم از شما پوزش می‌خواهم.

امیدوارم که شما از مرگ من غمیگن و افسرده نشوید و هم‌چنان در مسیر الی الله.

والسلام





شهید دانش آموز

سیف الله معافی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیف الله معافی

سیف الله معافی در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره آهنگری و پدرش عباس معافی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیف الله معافی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به کتف شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای قندار خیل شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۸۰»

سیف الله معافی

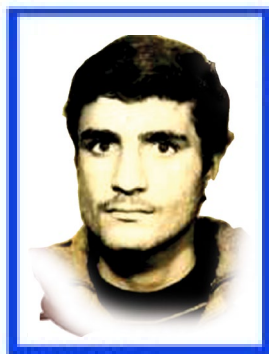
(((بسم رب الشهداء)))

شروع سخنم را به نام معبودی آغاز می کنم که مبداء و مقصد هر دو جهان هستی است.

ای پروردگار عالم به راستی آمرزش امیدبخش تر از کردارم است و همت وسیع تر از گناهانم است، بارخدا یا اگر گناهانم نزدت بزرگ است گذشت بزرگتر از گناهانم است. خدا یا قسم به نام پر عظمت که این بار عاشقانه به سوی تو آمده ام مرا پذیرا باشی. ای خالق منان، ای پروردگار بزرگ و مهربان که همه آفریدگان جهان در زیر قدرت توست، این تو هستی که هم می میرانی و هم زنده می گردانی و از تو می خواهم که مرا سعادتمند گردانی هم در این دنیا و هم در جهان آخرت. آنچه در دل داشتم بر روی کاغذ می نوشتم و در مقابل می گذاشتم و در اوج تنهایی خود با قلب خود راز و نیاز می کردم. آنچه را داشتم به کاغذ می دادم و انعکاس وجود خود را از صفحه مقابل دریافت می کردم و از تنهایی به در می آمدم. این ها را ننوشته ام که بر کسی منت بگذارم بلکه کاغذ نوشته ها بر من منت گذاشته اند و در دو شکنجه غم را تقبل کرده اند. خوش دارم از همه چیز و همه کس ببرم و جز خدا انیس و همراهی نداشته باشم. خوش دارم که زمین زیر اندازم و آسمان روان دارم باشد و از همه زندگی و تعلقات (متعلق به آن یا زندگی) آن آزاد گردم. خدا یا تو آنقدر به من رحمت کرده ای و آن چنان مرا مورد عنایت خود قرار داده ای که من از وجود خود شرم می کنم، خجالت می کشم که در مقابل تو بایستم و خود را کوچکتر از آن می دانم که در جواب این همه بزرگواری تو را شکر کنم و تشکر را نیز تقصیری به ذات مقدست می دانم. خدا یا آرزو کردم که کشورم آزاد گردد و من بتوانم بی خیال از دروغ و تهمت و دشمنی، در فضای آن بستان به زندگی پردازم و هر چه بیشتر به تو تقرب بجویم. تو می دانی تار و پود وجودم با مهر تو ساخته شده است، از لحظه ای که به دنیا آمده ام نام تو را در گوشم خوانده اند و یاد تو را بر قلبم گره زده اند، تو می دانی که در سراسر عمر پر از گناه هیچ گاه تو را فراموش نکرده ام، در هر کجای از زمین فقط تو در کنارم بودی تو را شکر می کنم. ای پروردگار! اشک را آفریدی که عصاره حیات انسان است که هم چون باران بر نمکزار بیارم. تو را شکر می کنم، ای خالق منان که غم و اندوه و دردهای شخصی مرا که کثیف و کشنده بود از من گرفتی و غم ها و دردهای خدایی دادی که زیبا بود. ای پروردگار! صدها بار شکر می کنم که راه شهادت را بر من گشودی، دریچه ای پرافتخار از این دنیای خاکی به سوی آسمان ها باز کردی، لذت بخش ترین امید حیاتم را در اختیارم گذاشتی و به امید فدا کردن تحمل همه دردها و غم ها و شکنجه ها را میسر کردی.

اما سخنی به مادرم، مادرم! امانتی را خدا به تو سپرده بود اکنون به او برگرداندی و ثابت کردی که امانت دار خوبی هستی. تو همیشه به فکر آینده من بودی و آرزو داشتی که سعادتمند بشوم اکنون به آرزویت رسیدی، سعادتمندتر از همه کسی است که به سوی معبود خود بشتابد و ندای او را لبیک گوید و تمام فرامین او را اطاعت کند. هر چقدر در این دنیا زندگی کنی بالاخره عمرتان تمام می شود چرا که دنیا آینده ای ندارد، آینده همه روز رستخیز مشخص می شود و بستگی به توشه ای دارد که در این دنیا برداشته ایم. اما تو ای پدرم! مرا باید مورد عفو و بخشش خود قرار دهی که نتوانستم زحمات را جبران کنم. در شهادتم گریه و زاری نکنید و اگر می خواهید گریه کنید برای امام حسین (ع) و فرزندانش گریه کنید که چگونه در صحرای کربلا در دست دشمن با چه زجر و شکنجه ای به شهادت رسیدند. برادرانم! آن طور که می بایست حق برادری را در بین شما که به عنوان برادران بزرگتر من هستید نتوانستم انجام دهم و به امید نادیده گرفتن اشتباهات و خطاهایم حلالیت می طلبم. خواهران! آنچه را که از شما می خواهم حجاب است، حجاب اسلامی را کاملاً رعایت فرمائید در برابر مردان نامحرم و تو ای خواهر بزرگترم! که به عنوان همسر شهید در تربیت فرزندان کوشا باش و او را از کوچکی با مسائل اسلام آشنا کن تا در آینده فردی شود که راه پدرش را ادامه دهد، همان طور که پدرش بود و از همگی شما حلالیت می طلبم تا در آخرت نزد خدا و اولیاء و انبیاء راضی و خشنود باشم. و از شما امت حزب الله و دوستان و یاران می خواهم که پشتیبان امام و انقلاب باشید و امام را تنها نگذارید و با کفار و ستمگران به مبارزه و جهاد بپردازید زیرا که حق و عدالت در هر موقع که باشد پیروز خواهد شد. از شما می خواهم که جبهه ها را خالی نکنید زیرا که دشمن می خواهد انقلاب ما را ضربه بزند و در هر جبهه ای که بر علیه دشمن شروع شد شرکت کنید و به مبارزه بپردازید تا به پیروزی دست یابید. خدا یا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار- منتظری نسته محافظت بفرما- رزمندگان اسلام پیروشان بگردان. آمین یارب العالمین. والسلام.

سیف الله معافی



شهید دانش آموز

اسماعیل یوسف نژاد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل یوسف نژاد
اسماعیل یوسف نژاد در ۵ دی ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان میاندرود استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا متواری و پدرش محمد یوسف نژاد پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس میاندرود با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل یوسف نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ منطقه اهواز عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای سورک شهرستان شهیدپرور میاندرود استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۸۲»

اسماعیل یوسف نژاد

«بسم الله الرحمن الرحيم»

اینجانب اسماعیل یوسف نژاد فرزند محمد متولد سورک تاریخ تولد ۱۳۴۲ وصیت نامه خود را می نویسم، من در خانواده ای مذهبی در سورک به دنیا آمدم و اینجانب فرمان امام امت خمینی بت شکن را لبیک گفتم و به جبهه جنگ حق علیه باطل شتافتم تا ادامه دهنده راه این شهیدان انقلاب و شهیدان جنگ تحمیلی باشم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

اسماعیل یوسف نژاد متولد ۱۳۴۲

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران - ۱۶۹)

در می یابیم شهیدی دیگر از تبار هابیل و از محمد (ص) را و درس می گیریم از زندگی او و شهیدانی چون او باشد تا هروان راه راستین آن ها تا پیوستن به لقاء الله باشیم. انشاء الله

برادران و خواهران و دوستان مسلمان! ندای (هل من ناصر ينصرني) شهیدان راه حسین از آن شهر خونین جنوب از صحرای کربلا هنوز به گوش می رسد. و قلب عاشقان راهش را می سوزاند. لبیک خوشا به حال آن عاشق که خدایش توفیق دهد و با خلوص پاک قلبش که تنها و تنها برای خدایش باشد این راه را بپیماید و قفس تنگ و تاریک تن را بشکند و روحش پرواز کند و به سوی خدا برود. خداوندا مرا به آرزویم که شهادت است برسان.

خدایا من جز سنگر جای دگر ندارم خدایا جز خدمت به مکتبم راه دیگر ندارم

خدایا دوست دارم همیشه قبل از آنکه سخن بگویم و یا عملی را انجام دهم آنچنان تأملی کنم که دریابم تو نیز راضی هستی یا نه. خدایا من دوست دارم و می دانم که یک پاسدار باید الگو باشد چون او پاسدار و نگهبان اسلام است. خدایا من می دانم اهل بهشت را به بهای بهشت خریداری کرده، آن هائی که در راه تو کارزار می کنند.

پس می کشم و کشته می شوم، ای اسلام، ای مکتب خون و پیام، ای یاور بی کسان و ضعیفان و ای دشمن کافران و مستکبران! که در راحت هزاران جوان و نوجوان و پیرمردان و پیرزنان خون عزیزان شان را فدا کردند. این جاذبه تو از چیست که هر جوان و هر مرد و پیرزنی حاضر است در راحت جان دهد. به انتقام خون شهید با حمله به کفر صدامی به سوی تو می آیم، ای خدای یگانه.

خطاب به پدرم، اما تو ای پدر جان! تو باید هیچ ناراحت نباشی چون هدیه است که در راه خدا می دهی و دیگر آن را باز نخواهی گرفت، آری پدر جان! اگر زنده ماندم چند روز دیگر باز می گردم. از طرف من هیچ ناراحت نباشید شبی که می خواستم برگردم زیاد گشتم و تو را ندیدم. مرا حلال کن و امیدوارم که اگر شهید شدم هیچ ناراحت نباشید چون شهادتم تنها در راه خدا بود.

خطاب به مادرم، مادر جان! من می خواهم در این وقت مردن مرا حلال کنید. از زحمتهائی که برایم کشیدی متشکرم. از تو می خواهم چند تا پسری که دارید در راه خدا هدیه بدهید و اگر خدا خواست و من شهید شدم مرا حلال کنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

